



اسنادی از :

مشاهیر ادب معاصر ایران

فصل سوم

گردآوری و پژوهش

علی میرانصاری

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

پشتیبانی اسناد

۱۳۷۸



Publication of Iran National Archives Organization

RECORDS OF IRAN'S CONTEMPORARY LITERARY NOTABLES

Vol : 3

Compiled and Researched by:

ALI MIR ANSARI

Iran National Archives Organization

" Records Research Center "

2000

قیمت: ۲۲۰۰ تومان

۹۶۳-۶۱۸۹-۱۳-X
964 - 6189 - 13 -X

مشاوران و مشاوران



سید انصاری

معاونان و مشاوران
اصولیات



۸/۰۵۰ کی ت

۱۱/۸

۶۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسکن شد

اسنادی از:

مشاهیر ادب معاصر ایران

دفتر سوم

سازمان اسناد ملی ایران

پژوهشکده اسناد

گردآوری و پژوهش

علی میرانصاری

انتشارات سازمان اسناد ملی ایران

۱۳۷۸

میرانصاری، علی

اسنادی از: مشاهیر ادب معاصر ایران (دفتر سوم)

گردآوری و پژوهش: علی میرانصاری

تهران: سازمان اسناد ملی ایران ۱۳۷۸ -

ج: عکس، نمونه.

۱. ایران - سرگذشت نامه. الف. سازمان اسناد ملی ایران. ب. عنوان. ج. عنوان:

مشاهیر ادب معاصر ایران.

۹۲۰/۰۵۵

۱۶ الف ۹ م / ۱۸۸۲ CT



نام کتاب: اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران (دفتر سوم)

گردآوری و پژوهش: علی میرانصاری

ناشر: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران (وابسته به سازمان امور اداری و استخدامی کشور)

نشانی نشر: تهران، میدان ولی عصر، خیابان کریمخان زند، خیابان به آفرین، پلاک ۶۶،

کد پستی: ۱۵۹۳۶، تلفن: ۶۴۶۹۰۱۰ - ۶۴۹۱۹۴۶

تاریخ نشر: زمستان ۱۳۷۸

نوبت چاپ: اول

تعداد: ۳۳۰۰ جلد

حروفچینی و صفحه‌آرایی: انتشارات محبوب (۵۸۱۳۲۳۶)

لیتوگرافی: راین گرافیک

چاپ: سه‌پند

شابک: جلد X-۱۳ - ۶۱۸۹ - ۹۶۴ دوره چهارجلدی / ۶ - ۱۵ - ۶۱۸۹ - ۹۶۴

ISBN : (Vol.3) 964 - 6189- 13- X ; (4 Vol. SET) 964 - 6189 - 15 - 6

کلیه حقوق برای سازمان اسناد ملی ایران محفوظ است.

فهرست مطالب

هفت

نُه

- پیشگفتار

- مقدمه

* * *

۱

۱- احمد بهمنیار

یک زندگینامه (۳)

دو- آثار (۵)

سه- اسناد (۷)

چهار- منابع تحقیق (۱۵۹)

پنج- نمونه اسناد (۱۶۲)

شش- تصاویر (۱۹۳)

۲۱۱

۲- محمد پروین گنابادی

یک- زندگینامه (۲۱۳)

دو- آثار (۲۱۶)

سه- اسناد (۲۲۱)

چهار- منابع تحقیق (۲۶۲)

پنج- نمونه اسناد (۲۶۳)

شش- تصاویر (۲۷۷)

۲۹۷

۳- حسین پژمان بختیاری

یک- زندگینامه (۲۹۹)

دو- آثار (۳۰۱)

سه- اسناد (۳۰۵)

چهار- منابع تحقیق (۳۲۷)

پنج- نمونه اسناد (۳۲۸)

شش- تصاویر (۳۴۳)

۳۶۷

۴- ابراهیم پورداود

یک- زندگینامه (۳۶۹)

دو- آثار (۳۷۲)

سه- اسناد (۳۷۸)

چهار- منابع تحقیق (۴۵۱)

پنج- نمونه اسناد (۴۵۴)

شش- تصاویر (۴۷۴)

* * *

۴۸۳

فهارس

فهرست منابع (۴۸۵)

فهرست اعلام (۴۸۹)

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

دربارهٔ ویژگی‌های ادبیات معاصر و ضرورت بررسی اسناد و مدارک آن، به تقریب آنچه ضروری می‌نمود در پیشگفتار دفتر اول و دوم این مجموعه گفته شد. اما در این مجال اندک، به جلوه‌ها و نکات تازه‌ای که انتشار این دو دفتر آنها را مکشوف ساخته است، می‌پردازیم. نکاتی که در دو سال اخیر در بسیاری از پژوهش‌های مربوط به ادبیات معاصر ایران مورد استفاده قرار گرفته است. از جمله: - چگونگی شکل‌گیری شورای عالی معارف و اعضای اولیهٔ آن از جمله: حسین سمیعی و ملک الشعراء بهار و...

- فرهنگستان ایران (فرهنگستان اول) و اعضای پیوستهٔ آن مانند: عباس اقبال آشتیانی، حسین سمیعی، ملک الشعراء بهار و امیری فیروزکوهی.
- سروده‌های تازه‌یاب از ادیب‌الممالک فراهانی.
- سوابق روزنامه‌نگاری سیداشرف‌الدین گیلانی و چگونگی گذران زندگی وی در سالهای پایانی عمرش.

- نمونه‌های تازه‌یاب از نثر پروین اعتصامی و سوابق تحصیلات او در مدرسهٔ امریکایی تهران و نیز چگونگی خدمتش در دانشسرای عالی تهران.
- نکات فراوان و تازه‌ای از زندگی، تحصیلات و سوابق تدریس عباس اقبال آشتیانی که از مجموع آنها می‌توان به چگونگی سفرهای تحصیلی او در فرانسه، تدریس او در دارالمعلمین، دانشسرایعالی و دانشگاه تهران، مأموریت‌های فرهنگی او در کشورهای اروپایی جهت عکس‌برداری از نسخ خطی و... اشاره داشت.

– سوابق روزنامه‌نگاری ابوالقاسم انجوی شیرازی در انتشار روزنامه نبرد امروز و هفته نامه آتشبار.

– سروده‌های تازه‌یاب از ایرج میرزا.

– سوابق روزنامه‌نگاری شیخ احمد بهار در انتشار روزنامه بهار و نیز چگونگی دستگیری او به جرم مشارکت در ماجرای مسجد گوهرشاد.

– جلوه‌های بدیع از زندگی سیاسی و ادبی ملک الشعراء بهار، مانند: فعالیت‌های روزنامه‌نگاری، سیاسی، پارلمانی، ادبی و علمی او در دوره‌های مختلف زندگی‌اش.



امید می‌رود انتشار دفتر سوم، مانند دو دفتر پیشین کمکی باشد به روشن ساختن نکته‌های جدید از زندگی علمی و ادبی احمد بهمنیار، محمد پروین گنابادی، حسین پژمان بختیاری و ابراهیم پورداود. که اسناد زندگی آنها در این مجموعه مورد بررسی قرار گرفته و بر خوانندگان فرهیخته عرضه می‌شود.

در همین جا لازم می‌دانم از خانواده‌های محترم بهمنیار، پروین گنابادی و پژمان بختیاری و نیز استاد دکتر سیدجعفر شهیدی ریاست محترم سازمان لغت‌نامه دهخدا و آقای دکتر عارف وزیر محترم پست و تلگراف، سپاسگزاری نمایم که برخی از اسناد زندگی این بزرگواران را برای غنای بیشتر دفتر سوم در اختیار محقق گرامی و فاضل این مجموعه آقای علی میرانصاری قرار داده‌اند.

سید حسن شهرستانی

رئیس سازمان اسناد ملی ایران

بنام خدا

مقدمه

دفتر سوم این مجموعه، اختصاص یافته است به احمد بهمنیار، محمد پروین گنابادی، حسین پژمان بختیاری و ابراهیم پورداود. هر یک از این بزرگان در حوزه شعر، ادب و فرهنگ ایران، از جایگاهی ممتاز برخوردار هستند و سالها در زمینه‌های فرهنگ نویسی، لغت، امثال و حکم، شعر، ترجمه، روزنامه‌نگاری و فرهنگ ایران زمین، تلاش کرده و آثاری گرانسنگ از خویش برجای نهاده‌اند.

احمد بهمنیار، بی‌گمان یکی از ممتازترین چهره‌های ادبی و دانشگاهی ایران است که گذشته از تسلط بر ادب و شعر فارسی، به گفته بسیاری از هم‌نشینان و شاگردانش، به واسطه احاطه بر ظرائف و دقائق ادب عرب، تاکنون مانند و نظیری برای او پیدا نشده است. اسنادی که از بهمنیار در این مجموعه فراهم آمده، شامل موضوعاتی است، مانند:

- استخدام در وزارت مالیه.
- انتشار روزنامه فکر آزاد.
- همکاری با کلنل پسیان.
- استخدام در وزارت معارف.
- فعالیت‌های آموزشی در مدارس تهران و تبریز.
- استخدام در وزارت عدلیه.
- انتشار مجله طهران.
- استخدام در دانشگاه تهران.
- عضویت فرهنگستان ایران.

....-

بخش عمده‌ای از این اسناد و تمامی عکس‌های بهمنیار، از فرزند آن مرحوم، آقای هوشنگ بهمنیار دریافت شده است. ایشان با کھولت سن و کسالت جسمانی، در نهایت صمیمیت، این مدارک را در اختیار اینجانب قرار دادند که از ایشان، همسر محترمشان و فرزندانشان آقایان جواد و محمدعلی بهمنیار تشکر و قدردانی می‌شود.

محمد پروین گنابادی، از دیگر چهره‌هایی است که در این دفتر بدان پرداخته شده است. ایشان که تا دهه سی از زندگی بسیار پرفراز و نشیبی برخوردار بود، توانست پس از پشت سرگذاشتن تمامی آن تلاطمات، به پشتوانه اندوخته عظیمی که از محضر ادیب نیشابوری فراهم آورده بود، به عنوان چهره‌ای شاخص و مؤثر در راه‌اندازی و تدوین لغت‌نامه دهخدا و ایجاد سنت فرهنگ‌نویسی در ایران، جلوه‌آرایی کند. اسنادی که از پروین گنابادی در این مجموعه فراهم آمده، بیشتر به فعالیت‌های سیاسی و فرهنگ‌نویسی او مربوط می‌شود و شامل موضوعاتی است مانند:

- انتشار روزنامه راستی.
- فعالیت‌های حزبی.
- فعالیت‌های پارلمانی در مجلس چهاردهم.
- همکاری با دهخدا در تدوین لغت‌نامه.

.....

بیشترین بخش این اسناد از آرشیو «سازمان اسناد ملی ایران» و تعدادی نیز از موسسه لغت‌نامه دهخدا، مرکز اسناد ریاست جمهوری، نامه‌های شخصی آقای ایرج پروین گنابادی و آرشیو موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهیه شده است. در این ارتباط لازم است از استاد محترم جناب آقای دکتر سیدجعفر شهیدی ریاست محترم موسسه لغت‌نامه دهخدا که امکان دستیابی اینجانب، به پرونده پرسنلی پروین گنابادی را میسر کردند، تشکر نمایم.

در این بخش، همچنین عکس‌هایی از پروین گنابادی آمده است که در نوع خود منحصر به فرد می‌باشد. تمامی این عکس‌ها را نیز فرزند ایشان، آقای ایرج پروین گنابادی در اختیار اینجانب قرار دادند که صمیمانه از ایشان تشکر می‌شود.

حسین پژمان بختیاری، شاعر نازک‌اندیش معاصر نیز در این مجموعه مورد توجه قرار گرفته و برخی از اسناد وی بررسی شده است. پژمان هم در دوره‌های اولیه زندگی از ناملایمات بسیاری برخوردار می‌بوده. وی پس از طی دشواری‌ها و مرارت‌های بسیار، به استخدام وزارت پست و تلگراف درآمد و پس از سی سال خدمت بازنشسته شد. اسنادی که از وی در این مجموعه فراهم آمده است، مربوط می‌شود به دوران خدمت او در وزارت پست و تلگراف و شامل موضوعاتی است مانند:

- تحصیلات علمی.
- چگونگی استخدام در وزارت پست و تلگراف.
- تدریس در آموزشگاه پست و تلگراف.
- تدوین تاریخ پست و تلگراف.
- اعزام به خارج.
-

تمامی اسناد این بخش از پرونده پرسنلی مرحوم پژمان بختیاری در وزارت پست و تلگراف گرفته شده است که با مساعدت‌های دکتر عارف وزیر محترم پست و تلگراف، امکان دستیابی به این پرونده فراهم شد. که ضروری است از ایشان و همکاران محترمشان در این وزارتخانه تشکر نمایم.

در این بخش همچنین تصاویر بسیار متنوعی از دوران مختلف زندگی پژمان چاپ شده است. تمامی این عکس‌ها با لطف و همکاری صمیمانه همسر محترمه مرحوم پژمان و فرزند بزرگوار ایشان سرکار خانم فریبا پژمان بختیاری مهیا شده است که از ایشان قدردانی و تشکر می‌شود.

ابراهیم پورداود، آخرین چهره‌ای است که اسناد وی در این مجموعه مورد

بررسی قرار گرفته است. نقش پورداود و تألیفات ارزنده او در بازشناسی زبان و فرهنگ ایران باستان بر هیچ کس پوشیده نیست و سالها است که آثار او به عنوان مآخذ تحقیقات ایرانی، از جایگاهی ویژه برخوردار شده است. اسناد پورداود در این مجموعه بیشتر به فعالیت‌های فرهنگی او مربوط می‌شود و شامل موضوعاتی است مانند:

- ازدواج.

- تدریس در دانشگاه تهران.

- شرکت در کنگره‌های مستشرقین.

- مسافرت‌های علمی.

- تألیف آثار.

.....

اسناد این بخش، از آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، پرونده پرسنلی پورداود در دانشگاه تهران و نامه‌های خصوصی آقای علی اصغر مصطفوی و نیز آقای دکتر محمد روشن تهیه شده است. عکس‌هایی نیز از پورداود در این مجموعه گنجانده شده است که آنها را هم آقایان روشن و مصطفوی در اختیار اینجانب قرار دادند. که لازم است جهت بذل مساعدت این دو بزرگوار، از ایشان قدردانی و تشکر نمایم.

* * *

در این جا لازم می‌دانم درباره عکس‌هایی که در این مجموعه چاپ شده و خواهد شد، نکته‌ای را معروض گردم:

در برخی از عکس‌ها، افرادی دیده می‌شوند که شناخته نشده و نامشان نیز ذیل هیچ یک از آنها نیامده است. از این رو خواهشمند است کسانی که می‌توانند این افراد را شناسایی نمایند، نام و مشخصات کامل آنها را به نشانی تهران صندوق پستی ۴۸۵۱ - ۱۹۳۹۵ ارسال دارند تا این مشخصات در چاپ‌های بعدی، به نام خودشان درج گردد.

در پایان بر خود فرض می‌دانم از ریاست اندیشمند سازمان اسناد ملی ایران،

جناب مهندس شهرستانی که همواره یار و مساعد اینجانب در گردآوری و تحقیق این مجموعه بوده‌اند، تشکر نمایم. همچنین از دوست بزرگوارم جناب آقای دکتر کیانوش کیانی هفت‌لنگ، معاونت محترم سازمان اسناد که همواره با نظری مثبت، یاری‌هایم داده‌اند، قدردانی کنم.

همچنین لازم است از دوستان بزرگوارم: آقای مجید گوهری که در امر حروف‌چینی و صفحه‌آرایی کتاب زحمات بسیاری را متحمل شده‌اند و نیز آقایان نصرت‌الله امیرآبادی و شهرام چوپان که در مدیریت انتشارات امور فنی چاپ و انتشار این مجموعه را برعهده دارند، صمیمانه تشکر نمایم.

علی میرانصاری

زمستان ۱۳۷۸

بهمنيار، احمد (دهقان)

(۱۲۶۲-۱۳۳۴ش)



یک: زندگینامه

احمد بهمنیار (دهقان)، فرزند میرزا محمدعلی، روزنامه نگار، ادیب و استاد دانشگاه، در سال ۱۲۶۲ش/۱۳۰۱ق، در کرمان بدنیا آمد. تحصیلات ابتدائی را در همین شهر و زیر نظر پدر، برادر (محمدجواد) و استادی به نام میرزا حسن کوهبنانی گذراند. در نوجوانی به چنان درجه‌ای رسید که مدرس علوم ادبی، فارسی و عربی شد. او در سال ۱۳۲۴ق، با آغاز حرکت مشروطه، به صف آزادی‌خواهان پیوست. از اقدامات او در این زمان، ترویج روش نوین آموزشی در کرمان بود که حاصل آن، گشایش مدارسسی مانند «سعادت» و «اسلامیه» در کرمان و بم بود. در سال ۱۲۸۹ش، روزنامه‌ای به نام دهقان در کرمان منتشر ساخت و از همین زمان در سرودهای خود، تخلص «دهقان» را برگزید.

بهمنیار در سال ۱۲۹۴ش، با آغاز جنگ بین‌الملل اول، به جرم آزادی‌خواهی، دستگیر و مدت چهارده ماه در زندان فارس به سر برد. پس از رهائی از زندان (رمضان ۱۲۹۵ش)، روانه تهران شد و به استخدام دولت درآمد. در سال ۱۲۹۶ش، به عنوان مفتش «اداره تحدید خراسان»، راهی این منطقه شد. او در طول اقامت خود در خراسان، روزنامه فکر آزاد را در سال ۱۳۰۰ش، تأسیس نمود. در سال ۱۳۰۳ش به تهران آمد و نشر این روزنامه را به مدت یک سال، یعنی تا پایان سال ۱۳۰۴ش، در تهران ادامه داد.

بهمنیار در سال ۱۳۰۵ش، از طرف وزارت فرهنگ راهی تبریز شد و مدت یک سال به ریاست دارالمعلمین و تدریس در دبیرستان محمدیه اشتغال ورزید. او پس از یک سال (تیر ۱۳۰۶) به تهران آمد و این بار در وزارت عدلیه مشغول به کار گشت ولی در سال ۱۳۰۸ بار دیگر به وزارت فرهنگ بازگشت. در سال ۱۳۰۹، در صدد چاپ روزنامه زنبیل دهقان و بعداً مجله طهران برآمد که ظاهراً هیچگاه منتشر نشد.

در سال ۱۳۱۰، تدریس زبان و ادبیات عرب، منطق و فلسفه در دارالمعلمین عالی و دیگر مدارس تهران مانند امیرکبیر و دارالفنون، بدو واگذار شد. پس از تأسیس دانشگاه تهران، با نوشتن رساله‌ای در شرح حال «صاحب‌ابن عباد»، در سال ۱۳۱۵ به استادی دانشگاه تهران رسید. و در مراکزى مانند دانشکده معقول و منقول، دانشسرایعالی و دانشسرای مقدماتی، به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۱۸، همکاری خود را با علامه دهخدا به منظور تدوین لغت‌نامه فارسی، آغاز کرد. در سال ۱۳۳۱، موفق به دریافت نشان درجه یک دانش شد. در سال ۱۳۲۱ به عضویت پیوسته فرهنگستان ایران برگزیده شد و در سال ۱۳۳۳، ریاست «انجمن تألیف و ترجمه» را پذیرفت. بهمنیار سرانجام در آبان ۱۳۳۴ش در تهران در گذشت و در کربلای معلی به خاک سپرده شد.

دو: آثار^۱

کتاب:

- اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید، محمد بن منور، تهران، (۱۳۱۳): ۱۰۰ص.
- الابنیه عن حقایق الادویه، ابو منصور علی هروی، تهران، (۱۳۴۶): ۴۴۶ص.
- التوسل الی الترسل، محمد بن مؤید بغدادی، تهران، (۱۳۱۵): ۳۸۹ص.
- تاریخ ادبیات عرب، (به فارسی).
- تاریخ بیهق، علی بن زید بیهقی، تهران، (۱۳۱۷): ۳۵۹ص.
- تحفه احمدیه در شرح الفیه ابن مالک، (تألیف در ۲۲ شوال ۱۳۳۰ق که در دو مجلد در کرمان چاپ شد و در سال ۱۳۵۰ش در تهران تجدید چاپ شد).
- ترجمه زبده التواریخ.
- داستان نامه بهمنیار، به کوشش فریدون بهمنیار، تهران، (۱۳۶۱): ۵۷۴ص.
- دیوان شعر.
- رساله در، منطق قدیم، منطق جدید، حکمت و فلسفه، اخلاق، روان شناسی، تاریخ تألیف و کتب.

۱. بهمنیار، نامه مفصلی درباره آثار چاپ شده و نیز چاپ نشده خود در مرداد ۱۳۳۱ به دانشگاه تهران نوشته که در این بخش، تحت عنوان سند شماره ۸۰ آمده است.

- روزنامه دهقان. (دو دوره در کرمان).
- روزنامه فکر آزاد، (سه دوره در مشهد و تهران).
- صاحب بن عباد، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، (۱۳۴۴): ۲۶۲ ص.
- صرف و نحو، تهران، (۱۳۳۱): ۱۱۶ ص.
- صرف و نحو، (ترکی به فارسی که در ایام حبس در شیراز نوشته شده است).
- منتخب اسرار التوحید، تهران، (۱۳۲۰).
- منتخبات نثر و نظم ادبی (در چهار مجلد).
- منظومه دراز احیف عروضی.
- هدیه شرق، مشهد، (میزان ۱۳۰۰): ۱۳ ص.
- یادداشت‌های آوارگی.^۱

مقالات:

- املای فارسی، آموزش و پرورش، ۲۳ (۱۳۲۸): ۱/۴-۶؛ ۷/۵-۱۴؛ ۳۹-۴۶؛ ۳۹/۹-۴۶؛ ۹/۱۰-۲۰.
- «بر حکمت سعدی نتوان خرده گرفت»، تعلیم و تربیت، ۸ (۱۳۱۶): ۱۱-۱۲/۶۴۹-۶۵۶.
- «زندگانی ادبی صاحب بن عباد» مجله دانشکده ادبیات، ۱۲ (۱۳۴۳): ۲۳۷-۲۸۳.
- «سبک نگارش و تألیف»، یغما، ۲۸ (۱۳۵۴): ۵۷۰-۵۸۴، ۶۴۱-۶۴۸، ۷۰۷-۷۰۸.
- «مثل»، یغما، ۱ (۱۳۲۷): ۴۳۳-۴۳۷ و ۳/۲-۶، ۴۹-۵۲، ۳۹۳ و ۳/۲۲-۲۷.

۱. کتابچه‌ای است کوچک با نزدیک به یکصد برگ که نزد آقای هوشنگ بهمنیار است.

سه: اسناد

۱ - زندگی نامه خود نوشت^۱

احمد بهمنیار در سال ۱۲۶۲ شمسی مطابق با سال ۱۳۰۱ هجری قمری در شهر کرمان متولد شده و اکنون در شصت و پنجمین مرحله زندگی و ساکن تهران است.

پدر وی مرحوم آقا محمدعلی شهیر به معلم از دانشمندان نامی سلسله جلیله شیخیه و در عصر و شهر خود به استادی در فنون ادب و علوم معقول و منقول و تخصص در فنون ریاضی از حساب و هندسه و جبر و هیئت و نجوم و مهارت در ساختن آلات و ادوات نجومی از قبیل اسطرلاب و حلقه کریمه مسلم و مشهور در صرف و نحو و فقه و اصول و حدیث و ریاضیات صاحب تصنیف و تألیف بوده است.

برادر بزرگ وی مرحوم آقا محمدجواد دانشمندی شهیر و ادیبی بی نظیر بود و به زبان فارسی و عربی و ترکی شعر می گفت و مخصوصاً شعر عربی را در

۱. این دستنویس در میان اوراق بهمنیار وجود داشت که وی درباره زندگی خود نوشته بود. از این رو، در

این جا و به عنوان اولین سند آمده است.

نهایت آسانی و به کمال فصاحت و بلاغت می‌گفت بطوری که از اشعار شعرای عربی الأصل تشخیص داده نمی‌شد و گواه این معنی منظومه‌ای است که در باب جمله‌های نحوی در تکمیل الفیه ابن مالک انشاء کرده و خداوند آن ذوق و قریحه ادبی اشعارش را از اشعار ابن مالک فرق نمی‌توان داد.

آقای احمد بهمنیار در پرتو تعلیم و تربیت آن پدر و این برادر به تحصیل علم پرداخت و به نیروی هوش و استعداد فطری در اندک زمان ترقی بسیار یافت چنانکه در سیزده سالگی عبارات عربی را بی غلط و اشتباه می‌خواند و خلاصه الحساب شیخ‌بهای را تا به آخر خوانده و به خوبی فرا گرفته بود و در شانزده سالگی صرف و نحو و دیگر فنون ادب را با کمال تسلط و مهارت درس می‌گفت و بر کتاب عوامل تألیف والد ماجد خود که دویست و سیزده عامل لفظی و معنوی جمع کرده است، به عبری شرح نوشت و هنگامی به بیست سالگی رسید که از معلومات پدر و برادر بهره و نصیب کامل یافته بود و پس از آن هم رشته تحصیل را از دست نداد و پیوسته در تزئید معلومات خود کوشید تا در فنون ادب فارسی و عربی و معقول و منقول از دفتر و اصول و تفسیر و حدیث و فلسفه و ریاضیات و حتی اصول علمی طب قدیم سرآمد اقران گردید و در ضمن اکتساب علوم زبان انگلیسی و ترکی عثمانی را نیز به مقداری کافی فراگرفت و در صرف و نحو ترکی به زبان فارسی کتاب نوشت.

در مدت تحصیل تا حدود سی سالگی مانند پدر و برادر معمم بود و در مدرسه مرحوم ابراهیم خان ظهیرالدوله معروف به مدرسه ابراهیمیه که عالی‌ترین مدارس قدیمه کرمان و از حیث بنا یکی از آثار جالب توجه معماری عصر قاجاریه به شمار می‌رود حجره داشت و با داشتن خانه برای اینکه با خاطر مجموع به مطالعه و تحصیل مشغول باشد غالباً شبها را در حجره خود در آن مدرسه بیتوته می‌کرد.

در سال ۱۳۲۴ هجری قمری که جنبش مشروطه‌طلبی و آزادیخواهی در

ایران آغاز شد در صف آزادیخواهان قرار گرفت و در موقع تقسیم شدن آزادیخواهان به احزاب مختلف مرام و مسلک دموکرات را پسندید و عضویت آن حزب را اختیار کرد و در نشر افکار و عقاید آزادیخواهی و آشنا ساختن مردم به اصول آزادی حقیقی به قلم و زبان کوشش نمود و بیشتر توجه او به نشر معارف و تشویق همگان بر تحصیل علم معطوف بود و از یادگارهای خدمات فرهنگی او وجود در مدرسهٔ سعادت و عمادیه است در کرمان و بم که به سعی و همت او تأسیس شده و این هر دو مدرسه تا به امروز دایر و برقرار است.

در سال ۱۲۸۹ مطابق با سال ۱۳۲۹ روزنامه‌ای بنام دهقان در کرمان منتشر ساخت و خود هم به مناسبت نام روزنامه بنام دهقان معروف و مشهور شد در سال ۱۲۹۵ مطابق با ۱۳۳۴ در نتیجهٔ حوادث و انقلاباتی که به سبب جنگ بین‌الملل در کرمان و دیگر بلاد ایران روی داد با عده‌ای از آزادیخواهان کرمان به فارس تبعید و در ارسنجان فارس از طرف مخالفین قوای ژاندارمری دستگیر و در شهر شیراز محبوس شد و مدت چهارده ماه و هفت روز محبوس ماند و در ایام محبوس‌ی بود که برای مشغولی خاطر به تحصیل زبان ترکی پرداخت و صرف و نحوی برای آن زبان به فارسی نوشت.

در ماه رمضان ۱۲۹۵ مطابق با ۱۳۳۵ از حبس رهائی یافت و پس از چهل، پنجاه روز توقف در شیراز بنا به دستوری که از طرف مرحوم مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرای وقت صادر شده بود رهسپار طهران گردید در طهران چند ماهی با نهایت سختی به سربرد و باینکه از هر طبقه و صنف دوستان و آشنایان با قدرت و نفوذ داشت مناعت طبع فطریش مانع از اظهار حال و چاره‌جویی بود تا بعضی از دوستان صمیم از قرائن و امارات به حالش پی بردند و با اصرار و الحاح به قبول خدمت در وزارت مالیه‌اش واداشته و او به حکم اضطرار به این کار تن در داد و در اواخر سال ۱۲۹۴ به عنوان مفتش و ممیز ایالتی تحدید تریاک رهسپار خراسان گردید و نزدیک به هفت سال در آن خطه (هفت ماه در بجنورد و دو

سال در تربت حیدریه و مابقی در شهر مشهد) بسر برد و در این سالها بود که طبع او به گفتن شعر رغبت کرد و بیشتر اشعاری که گفته در این مدت بوده است. در سال ۱۳۰۱ روزنامه فکر آزاد را در مشهد منتشر ساخت و در سال بعد برای رهایی یافتن از کار تحدید که پیوسته از آن در رنج بود از خدمت دولت استعفا کرد.

در سال ۱۳۰۳ از خراسان به طهران آمد و روزنامه فکر آزاد را در طهران طبع و نشر کرد. در اوایل سال ۱۳۰۴ مقارن تاجگذاری و جلوس رضاشاه پهلوی روزنامه را به میل و اراده خود تعطیل کرد.

در سال ۱۳۰۵ از طرف وزارت فرهنگ بطور قرارداد و کترات به تبریز رفت و مدت یک سال در آن شهر بریاست دارالمعلمین و دبیری دبیرستان محمدیه اشتغال جست.

در تیرماه ۱۳۰۶ به طهران آمد و در تشکیلات داوری بکارمندی وزارت عدلیه انتخاب شد و به سمت وکالت عمومی مأمور قزوین و پس از آن همدان گردید و در هریک از این دو شهر نزدیک به یک سال بسر برد لیکن خدمت در عدلیه را به هیچوجه ملایم طبع و موافق ذوق و احساسات خود نیافت و پیوسته در صدد بود که داخل شغل دیگر شود. مقدمات این کار را در همدان فراهم آورد و در اوایل سال ۱۳۰۸ بعنوان مرخصی به طهران آمد و به سعی و اقدام مرحوم اعتمادالدوله وزیر فرهنگ وقت به وزارت فرهنگ انتقال یافت و سالی چند در دبیرستانهای این شهر ادبیات فارسی و عربی و منطق و فلسفه قدیم و جدید را تدریس کرد.

در آذرماه ۱۳۱۰ به سمت تدریس در دارالمعلمین عالی تعیین شد و در سال ۱۳۱۳ که دانشکده معقول و منقول افتتاح شد تدریس تاریخ ادبیات عرب در آن مدرسه نیز به او مفوض گردید.

در سال ۱۳۱۵ از طرف شورای عالی دانشگاه به استادی در ادبیات فارسی

و عربی شناخته آمد و تا به امروز به تدریس در دانشکده ادبیات (دوره لیسانس و دوره دکتری) و دانشکده معقول و منقول و دیگر مشاغل و خدمات علمی اشتغال دارد و از مشاغل او عضویت دائم فرهنگستان ایران است که در سال ۱۳۲۱ بدین سمت انتخاب شده است. در انجمن تألیف و ترجمه که از مؤسسات دانشگاهی است و در سال ۱۳۲۳ تشکیل یافته است عضویت و ریاست دارد.

آقای بهمنیار در تحولات پی در پی که در زندگی او روی داده است و حتی در سخت ترین موقع گرفتاری و محنت اشتغال علمی خود را ترک نگفته و در هر حال و هر مقام قسمتی از شبانه روز خود را به مطالعات علمی و ترجمه و تألیف و نوشتن مقالات و رسالات سودمند مصروف داشته است.

این دانشمند معظم صاحب طبعی موزون است و شعر فارسی را به فصاحت و استحکام می گوید لیکن شاعری را پیشه نساخته و به مصداق کم گوی و گزیده گوی جز به ندرت و از روی تفنن به نظم سخن نمی پردازد و بهمین سبب تخلصی اختیار نکرده و از خود در اشعار خو بنام دهقان یاد کرده و پس از اختیار کلمه بهمنیار برای نام خانوادگی بنام بهمنیار یاد می کند.

آثار قلمی و فکری او علاوه بر ترجمه ها و مقالات علمی و ادبی و تاریخی و اشعار نغز و دلپسند که در جرائد و مجلات طبع و نشر شده عبارت است از:

(۱) دوره دوساله روزنامه دهقان در کرمان

(۲) دوره سه ساله روزنامه فکر آزاد در مشهد و طهران

(۳) تحفه احمدیه در شرح الفیه ابن مالک به فارسی که در سال ۱۳۳۰

برای مدارس جدید کرمان تألیف کرده و در کرمان طبع شده است.

(۴) تصحیح مجموعه منشآت محمدبن مؤید بغدادی موسوم به التوسل

الی الترسل با مقدمه و حواشی و تعلیمات که در سال ۱۳۱۵ در طهران به چاپ رسیده است.

- (۵) تصحیح تاریخ بیهق تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی با مقدمه و حواشی و تعلیمات سودمند که در سال ۱۳۱۷ در طهران چاپ شده است.
- (۶) تصحیح اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید تألیف محمد بن منور با مقدمه و حواشی که در سال ۱۳۱۳ در طهران به طبع رسیده است.
- (۷) ترجمه زبدةالتواریخ در تاریخ آل سلجوق تألیف صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر که به امر وزارت معارف از عربی به فارسی ترجمه کرده و هنوز چاپ نشده است.
- (۸) دوره کامل صرف و نحو عربی به فارسی در شش درجه.
- (۹) صرف و نحو ترکی به فارسی.
- (۱۰) شرح حال صاحب بن عباد و اوضاع ادب عربی در عصر او و تأثیری که شخص و آثار او در تحول اوضاع داشته است.
- (۱۱) منتخب اسرارالتوحید با مقدمه و حواشی و تعلیمات سودمند که به امر وزارت فرهنگ برای دوره اول دبیرستانها ترتیب داده و در سال ۱۳۲۰ در طهران چاپ شده است.
- (۱۲) تاریخ ادبیات عرب به فارسی در سه جلد.
- (۱۳) مجمع الامثال فارسی که به طرزی تازه و بدیع با مقدمه عالمانه تألیف شده است.
- (۱۴) مجموعه علمی و ادبی کشکول مانند که دو مجلد آن تمام شده و جلد سوم آن در حال تألیف است و با اینکه بنام دانشنامه خوانده می شود نامی قطعی به آن داده نشده است.
- (۱۵) صرف عربی به فارسی برای دبیرستانها که به امر وزارت فرهنگ تألیف کرده و با نحو عربی و قطعات منتخب عربی که از تألیف دیگران است باهم در دو جلد تهیه شده است.
- (۱۶) جزوه ها و رساله های سودمند که در ضمن تدریس در فلسفه و منطق

قدیم و جدید و اخلاق و تاریخ فلسفه یونان و حکمت اسلام و معانی و بیان و عروض و قافیه تألیف کرده و این رساله‌ها عموماً بعبارت ساده و فصیح و آسان فهم نوشته شده و بدین جهت مورد توجه دانشجویان است. خود مؤلف متأسفانه در بند طبع و نشر این آثار سودمند نیست و به تصرفاتی که متحلین در آنها می‌کنند یا بعض آنها را بنام خود قلمداد می‌نمایند و قعی نمی‌نهند. آقای بهمنیار در بیست و سه سالگی (در سال ۱۳۲۴ قمری) در کرمان متأهل شده و اکنون سه پسر دانشمند دارد که هر کدام در فن خود متخصص و حسن اخلاق و هنرمندی ایشان مورد تصدیق و تمجید همگان است.

۲- رونوشت شناسنامه^۱

۱۳۰۴/۶/۱۲
۳۲۴۱۴

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

تهران، ناحیه ۴ سنگلج

بلدیه طهران

اداره احصائیه و سجل احوال

خلاصه سجل ولادت

آقای میرزا احمدخان بهمنیار، پسر مرحوم میرزا محمد علی و مرحومه
قمرسلطان خانم

تهران - ناحیه ۴، خیابان - کوچه عضدالملک خانه نمره ... ساکن ... بلوک
... قصبه ... ساکن ... در تاریخ نهم جدی یک هزار و دویست و شصت و دو
شمسی، ۲۹ ربیع الاول ۱۳۰۱ قمری در کرمان، تولد یافته است.

از طرف کمیساریای ناحیه ۴ سنگلج هویت آقای میرزا احمدخان
بهمنیار که سجل ولادت او در متن ورقه تصریح شده تصدیق می شود.
محل امضاء و مهر کمیساریا
[معارف ج: ۴-۵۸۰۰۱]

۱. این رونوشت شناسنامه را «کمیساریای ناحیه ۴ سنگلج» مورد تأیید قرار داده بود. تا بهمنیار
بتواند از آن برای گرفتن اجازه نشر مجله طهران استفاده کند. در این باره نگاه کنید به اسناد

۳- وزارت مالیه

اداره تحدید کل ممالک محروسه ایران

دائرة پرسنل

۲۰ دلو ۱۲۹۶

۶۴۷۸

رئیس کل تحدید به موجب این حکم مقرر می‌دارد:
آقای میرزا احمد خان دهقان^۱ به سمت مفتش و ممیزی اداره ایالتی

۱. یادداشتهای بسیاری از بهمنیار باقی مانده است که خود در طول حیاتش مبادرت به نگارش آنها کرده و در دفتری تحت عنوان «یادداشتهای آوارگی» فراهم آورده است. وی در قسمتی از این دفتر، درباره چگونگی رفتن به وزارت مالیه و اداره تحدید «اداره کنترل استعمال تریاک» گفته است:
«تا اوایل سال ۱۳۳۶ ق زندگانی من به دو قسمت تقسیم می‌شود. قسمت خوب و مطبوع آن در نشر معارف، تأسیس مدارس، نوشتن روزنامه دهقان و خدمات ملیه دیگر صرف شده و قسمت تلخ و ناگوار آن به مسافرتها اجباری، تبعیدها، حبسها و آوارگیها گذشت. در سال ۱۳۳۶ [۱۲۹۶]، موقعی که در نتیجه چهارده ماه حبس شیراز، شیراز زندگانیم بالمره از هم گسیخته و در منفای خود (تهران) بلامتکلیف بسر می‌بردم، با اصرار و الحاح بعضی دوستان با نهایت بی‌میلی داخل خدمت مالیه [شدم] و با مأموریتی که برای من سوهان روح بود یعنی عضویت اداره تحدید، روانه خراسان شدم».

(- [مقدمه] داستان نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، تهران، (۱۳۶۹): ه-و)

بهمنیار در یادداشتهای آوارگی، در این باره، چنین گفته است: «امروز دوشنبه ششم ذی حجه ۱۳۳۵ هـ اولین روز توقف ما در تهران است. امروز عصر رفتم کاروانسرای امیر، حجره اتحادیه حاج علی آقا، دایی نگارنده را ملاقات کردم و تا مدت توقف تهران شبها را در منزل ایشان شام خورده می‌خوابیدم و
(ادامه در صفحه بعد)

تحدید خراسان منصوب و حقوقی که در ازاء این مدت در حق مشارالیه منظور می‌شود، ماهی پنجاه تومان موجب و ده تومان مدد معاش است که از روز ورود به محل مأموریت، محسوب و منظور خواهد گردید، مخارج سفر در مرکز پرداخته شد.^۱

تهران

مورخ بیستم برج دلو ثیلان‌نیل ۱۲۹۶

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

(ادامه از صفحه قبل)

ظہرها را در خارج بودم. یکشنبه ۲۶ ذی‌حجه به اداره روزنامه بهار رفتم برای ترجمه اخبار انگلیسی و ۲۲ محرم ۱۳۳۵ هـ استعفا دادم و در همین ایام خبر فوت مرحوم اخوی محمدجواد از کرمان رسیده. پرسه در منزل علیخان سرهنگ گرفتم. یکشنبه ۲۴ محرم به اداره صدای ایران برای سردبیری رفتم، سیزدهم صفر روزنامه توقیف شد.

۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ به اداره تحدید رفته به استخدام پذیرفته شدم و روز بعد حکم مفتشی و ممیزی ایالتی خراسان به حقوق پنجاه تومان بعلاوه ده تومان مدد معاش گرفته، هشتاد و هفت تومان و شش قران خرج سفر دریافت نمودم. پس از چهارماه و ۲۴ روز توقف در تهران، سه شنبه ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ مطابق ۲۳ جدی ۱۲۹۶ با پنج نفر همسفران نیم ساعت به ظہر در دلیجان نشسته حرکت کردیم.

(- «یادداشت‌های آوارگی» به نقل از «ترجمه احوال استاد بهمنیار»، محمدابراهیم باستانی پاریزی،

داستان نامه بهمنیاری، تهران، (۱۳۶۹): سی و ششم).

۱. بدنبال این حکم رئیس ایالتی تحدید خراسان و سیستان در ۲۱ حوت، نامه‌ای مشابه برای بهمنیار نوشت و محل مأموریت او را در بجنورد تعیین کرد و وی را به «ریاست تحدید» این شهر منصوب ساخت.

۴- وزارت مالیه

بجنورد ۱۹/برج میزان/۱۲۹۷
۲۶۵

مقام محترم ریاست اداره تحدید ایالتی خراسان و سیستان روحی فداه

چون خانواده من، ۱۳ میزان از کرمان به طرف مشهد حرکت کرده، برای اوائل عقرب وارد خواهند شد و خود من علاوه بر روماتیسم که از اول ورود به بجنورد مبتلا شده‌ام، مدتی است گرفتار تب و امراض مختلفه بوده؛ بنیه‌ام به کلی تحلیل رفته است و به تصدیق دکتر^۱ فقط علاج و چاره تخفیف روماتیزم و

۱. ضمیمه این نامه، تصدیق دکتر معالج بهمنیار به نام «دکتر محسن خان» است که در آن آمده است: «اینجانب دکتر محسن خان تصدیق می‌نمایم که جناب آقای دهقان رئیس تحدید بجنورد، مدتی است ناخوش و ضعیف‌البنیه شده و علاوه بر این، از اول ورود به بجنورد، مبتلا به روماتیسم شده‌اند. هرچند در معالجه کوتاهی نشده؛ لیکن بهترین علاج این است که چندی مسافرت نموده شاید به وسیله تغییر آب و هوا حالشان بهتر شود».

بهمنیار در یادداشت‌های آوارگی در باره دوستانش در بجنورد، چنین گفته بود:

«رفقای بجنوردی که آنها را نباید فراموش کنم: آقای مبشر حضور رئیس تلگراف، آقای عباس خان کارگزار، آقای میرزا احمدخان رئیس پست، آقای وحدت، دکتر محسن خان، آقای میرزا طاهرخان کفیل مالیه، آقای میرزا سیدعبدالله خان معلم مدرسه، دکتر اسماعیل خان، آقای میرزا خدادادخان رئیس گمرک و آقای امین‌الکتاب».

تقویت بنیه، منحصر به مسافرت موقتی است.

لذا درخواست می‌نمایم اجازه فرمایند پس از بستن محاسبات برج میزان، برای یک ماه شرفیابی حاصل نموده، ترتیب منزل و مسکن برای خانواده خود در مشهد داده به معالجه روماتیزم که به کلی دست و پای مرا از کار انداخته است؛ پرداخته، سپس مراجعت نمایم. کفالت اداره را در این مدت به عهده میرزا جعفر خان و می‌گذارم و مطمئنم که مشارالیه از عهده محاسبات برمی‌آیند. از ساحت محترم ریاست ایالتی روحی فداه درخواست دارم از نقطه نظر حفظ صیانت یک نفس بلکه یک خانواده از پذیرفتن این مختصر تقاضا مضایقه نفرموده، جواب مساعد تلگرافاً مرحمت فرمایند.^۱

[دهقان]

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. ظاهراً با تقاضای سفر موقت بهمنیار موافقت شده بود. او در این باره آورده است:

«۲۱ حوت ۱۲۹۶ هـ حکم ریاست تحدید بجنورد را دریافت داشتم و مدت توقفم در بجنورد شش ماه و هفت روز بود. نوشتن اوضاع سیاسی و استبداد ارباب نفوذ این محل از وضع این مختصر خارج و آنرا کتابی علی‌حده لازم است. از بجنورد به مشهد یکشنبه چهارم عقرب ۱۲۹۷ هـ مطابق با ۱۳۳۷ هـ بیستم محرم/اکتبر ۱۹۱۸ م، حرکت کردیم و چهل فرسخ را در عرض چهارروز و سه شب طی نمودیم. جمعه شانزدهم عقرب ۱۲۹۷ هـ مقارن غروب میرزا حسن خان و میرزا مهدیخان، دو برادر من، با عیال و سه فرزند من سالم از کرمان وارد مشهد شدند. از کرمان تا مشهد صد و پنجاه و شش فرسخ است و خانواده من این مقدار راه را در ظرف ۳۴ روز طی نموده‌اند و با الاغ و پالکی این راه را پیموده‌اند».

(- یادداشت‌های آوارگی، به نقل از «ترجمه احوال استاد بهمنیار»، محمد ابراهیم باستانی پاریزی،

داستان‌نامه بهمنیاری، تهران، (۱۳۶۹): سی و هفت)

۵- وزارت مالیه

وزارت کشور

۱۰/جدي/۱۲۹۷

اداره ثلاث ايالتی خراسان و سيستان

آقای آقا میرزا احمد خان دهقان

نظر به اینکه مکرر آقای آقا میرزا مرتضی خان شهیدی تقاضای تغییر شغل نمودند و جنابعالی هم کاملاً از امور فابریک بصیرت دارید لهذا جنابعالی از این تاریخ به ریاست فابریک منصوب و پس از تحویل گرفتن اداره مزبور فوراً راپورتی تهیه نمائید.^۱

رئیس ایالتی مالیات غیر مستقیم خراسان و سیستان

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. در تاریخ ۳۱ سرطان همین سال، طی نامه‌ای خطاب به بهمنیار؛ اداره فابریک به شخص دیگری تحویل

داده شد:

اداره مالیه خراسان و سیستان و قاینات

نظر به لزوم تعیین یک نفر عضو برای ریاست شعبه فابریک اداره ایالتی مالیه خراسان و سیستان و قاینات به موجب این حکم آقای میرزا غلامحسین خان را موقتاً به سمت مزبوره برقرار و مقرر میدارد که سرویس را برطبق مقررات اداری تحویل گرفته با کمال سعی و اهتمام به انجام خدمات مرجوعه و مقرر اشتغال ورزد حقوق آقای میرزا غلامحسین خان از تاریخ ۳۰/سرطان از قرار برجی پنجاه و پنج تومان پرداخت شده و به خرج منظور شود.

پیشکار کل مالیه خراسان و سیستان و قاینات

۶- وزارت مالیه

تحدید کل ممالک محروسه ایران
اداره ایالتی خراسان و سیستان

۲۲ ثور ۱۲۹۸
۱۱۳۸

ریاست ایالتی تحدید خراسان به موجب این حکم مقرر می دارد.
نظر به مقتضیات اداری چون آقای میرزا عباس خان رئیس فعلی تحدید تربت، به سمت مفتشی معین شده اند؛ و آقای میرزا احمد خان (دهقان) که شخص کافی و دارای اطلاعات اداری است؛ برای ریاست آن نقطه انتخاب نمود. حقوقی که در ازاء این خدمت به مشارالیه پرداخت می شود؛ ماهی پنجاه تومان موجب و ده تومان مدد معاش است که بانهایت دلگرمی و جدیت مشغول خدمات مرجوعه خود بوده باشد^۱.

رئیس ایالتی تحدید خراسان
[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. شش روز پس از صدور این ابلاغ، طی نامه ۲۸ ثور ۱۲۹۸ حقوق بهمنیار افزایش یافت: ۱۳۰۵

آقای میرزا احمدخان رئیس تحدید تربت حیدریه

بر حسب پیشنهاد آقای میرزا سیدمحمدخان، کنترولر اداره تحدید خراسان، اداره ایالتی تحدید به شما اجازه می دهد که مبلغ بیست تومان به عنوان کمک خرج از صندوق مصرف شهری از اول جوزا برداشت نموده و در محاسبات اداره، محسوب دارید. جمعاً موجب مدد و معاش شما، ماهی هشتاد تومان می شود.

رئیس ایالتی تحدید خراسان

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۷- وزارت مالیه

وزارت جلیله مالیه

۷ میزان ۱۲۹۹

۶۶۸

اداره کل تحدید مملکت ایران

مقام محترم ریاست کل تحدید و دخانیات ایران دامت شوکته
با کمال احترام معروض می دارد. به واسطه این که عیال فدوی مبتلا به
مرض قلبی می باشد و علاج او منحصر به این است که در تهران به وسیله
دکترهای حاذق معالجه شود؛ مستدعی است دو ماهه مرخصی به فدوی
مرحمت فرمایند که فامیل خود را به تهران آورده، سپس به هر ترتیب دستور
فرمائید مشغول خدمت گردم. کفالت اداره را با اطمینان از حسن جریان امور آن،
تحت مسئولیت خودم؛ واگذار به یک نفر از اجزاء فعلیه خواهم نمود. عاجزانه
مستدعی جواب مساعد تسلیت بخش می باشم. چون موقع سردی هوا نزدیک
است مستدعی است اجازه مرخصی را تلگرافاً مرحمت فرمایند.^۱

رئیس ولایتی تحدید و دخانیات تربت حیدریه

احمد دهقان

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. در تاریخ ۶ عقرب ۱۲۹۹، از تهران طی تلگراف نمرة ۳۷۸۳ با تقاضای بهمنیار موافقت شد.

اداره تلگراف دولت علیه ایران

«تحدید. تعقیب نمرة ۱۰۷۸۹؛ اداره را در قید مسئولیت شخص خود، تحویل عضو ارشد داده،

مداخله دیگری... ندارد. ۱۱۹۲۹»

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۸- وزارت مالیه

[تلگراف]

۱۲ دلو ۱۲۹۹

۱۱۴۴

تهران. تحدید کل. با مداخلات هادی خان، چشم از تحدید تربت پوشید.
در صورت عدم اقدام فوری، مسئولیت را عهده دار نیستیم. احمد

* * *

۱۵ دلو ۱۲۹۹

۱۷۲۷۴

از طهران به تربت:

سواد تلگراف میرزا هادی خان

تحدید. کپیه‌های میرزا هادی خان مفتش ایالتی ۲۳۶ کفیل و اعضاء باید
تحت دستور و اطاعت شما باشند. دهقان برای دادن توضیحات [در] مشهد
متوقف خواهد بود.

* * *

۱۵ دلو ۱۲۹۹

تهران. تحدید کل بعد از ورود به تربت و استحضار... عایدات شروع به
اصلاحات نمود. متأسفانه حرکات مغرضانه توهین آمیز میرزا هادی خان، مفتش
موجب افسردگی و شکایت، تحت نمره ۱۱۴۴ گردید. وصول تلگراف ۱۷۲۷۴
مزید علت و معلوم شد که علاوه بر عملیات محلی، شروع به القاء شبهه نموده؛ با
بودن مشارالیه در تربت نمی‌توان مسئولیت را عهده دار شد. برای توضیح دادن
حاضر متوقف تربت یا مرکز عازم شود. تکلیف فوری تلگرافید. احمد دهقان

۲۳	احمد بهمنیار
۲۷ حوت ۱۲۹۹	وزارت مالیه
۲۰۱۱۲	ادارات ثلاث

ترت. آقای دهقان رئیس تحدید. اداره را به عضو ارشد تحویل داده فوراً
[به] مشهد حرکت نموده، منتظر دستور باشید.

حاشیه: به واسطه خراب بودن سیم، با پست ارسال گردید.

* * *

۱۲ حمل ۱۳۰۰ [تلگراف]

تحدید. آقای دهقان. موجب حکم ۲۰۶۸، فوراً اداره را تحویل داده و به
مشهد حرکت کنید. ۹۹.

* * *

مشهد. تحدید ۹۹. پس از تحویل اداره که سه چهار روز معطلی دارد.
حرکت خواهم کرد.^۱ احمد.

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. بهمنیار در طول اقامت خود در خراسان با حزب دمکرات مرتبط بود و همکاریهایی با آنها داشت. این موضوع سبب شد تا مخالفین این حزب برای او مشکلات و گرفتاریهایی ایجاد نمایند. این اسناد نمایانگر گوشه‌ای از این مشکلات است. درین باره باستانی پاریزی آورده است:

«استاد بهمنیار در مدت قریب به دو سال که ریاست تحدید تربت حیدریه را داشت، با حزب دموکرات همکاری می‌کرد و فعالیت شدید سیاسی داشت و بر علیه استعمارگران سخت قدم برداشت و از اینرو تا حد زیادی دچار توطئه‌های دست‌نشانندگان اجانب شد. در همان ایام، هفتم عقرب ۱۲۹۹ مسافرتی به تهران کرد و پس از مراجعت به تربت حیدریه، مدتی نگذشت که از مشهد احضارش کردند و قریب به شش ماه در مشهد، به جرم وطن‌پرستی و اقدام بر علیه منافع اجانب، سرگردان و بلا تکلیف بود و این ایام را از روزهای بسیار سخت زندگی استاد باید بشمار آورد».

(- «ترجمه احوال استاد بهمنیار» محمدابراهیم باستانی پاریزی، داستان نامه بهمنیاری،

تهران، (۱۳۶۹): سی و هشت)

۹- وزارت مالیه

وزارت جلیله مالیه

اداره کل تحدید مملکت ایران

۷ ثور ۱۳۰۰

۹۲

آقای میرزا احمد خان دهقان رئیس سابق تربت حیدریه
پس از صدور حکم تلگرافی نمرة ۲۰۶۸ اداره مرکزی که مرقوم داشته‌اند؛
مقرر شده، دهقان برای محاکمه راپورتهای آقای میرزا هادی خان مفتش ایالتی به
مشهد بیاید و از تاریخ حرکت، سوسپاندو^۱ است تا نتیجه محاکمه معلوم گردد.
مدتی در تربت حیدریه توقف نموده و حرکت نمودند حالیه هم قریب پانزده
یوم است به مشهد آمده‌اید. مکرر فرستاده شد به اداره تحدید ایالتی آمده، به این
کار خاتمه داده شود. به طفره گذرانیده‌اید و در بودجه جدید هم مقامی برای شما
معین نمودند. از بودجه هم شما را حذف نموده‌اند و آقای میرزا هادی خان هم
که مأمور فراری شده‌اند باید به بلوکات بروند. لذا باید فوری به اداره بیائید تا در
کمیسیون محاکمه و نتیجه را به مرکز راپورت دهد.^۲

منشی سیار دوائر ثلاث

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. سوسپاندو (Suspendu) به معنی تعلیق خدمت است.

۲. برخی از آلام روحی و مشکلاتی را که در این دوره برای بهمنیار ایجاد نموده بودند، می‌توان در

قصیده‌ای که وی در منقبت امام علی بن موسی الرضا (ع) سروده، مشاهده کرد:

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

شاید به خود ببالم ازین بیشتر از آنک
 بر خوان هفت رنگ کسان ننگرم که هست
 سلطان دین رضا که به طوع و رضا کنند
 ای اولیا به درگه تو برده التجا
 وی اسم اعظمی که در اطباق آسمان
 شاید شود ز فیض تو پر نور قلب من
 شاها بجرم دشمنی دشمنان تو
 ناسوده یکنفس بمقامی که بایدم
 جز فقر و شوم بختی و طعن زمانه نیست
 ایدون ز جور دهر مخالف به حضرتت
 شاها ترحمی که نمانده است دیگرم
 هرچند بر در تو زاعمال زشت خویش
 دارم امید یابد بر حال من شمول
 آیا سزد شها که بود میهمان تو
 یا بینداز برای معاش دو روز عمر
 زین فقر و قرض و مسکنتم و راهان شها
 مستغنیم نمای ز دوان که کرده ام
 فرمای حفظ از کرم بیکران خویش
 دهقان بجز ولای تو اش نیست تکیه گاه

دارم بسدست دولت حُب نبیی و آل
 هر دم زخوان قبله هشتم مرا نوال
 از بندگیش فخر شهان خجسته فال
 وی انسبیا ز سنت تو کرده امتثال
 کز و بیان به حمد تو دارند اشتغال
 کز کیمیای تو فیض تو زر می شود سفال
 گرد جهانم از وطن آواره پنج سال
 ناچار کرد جای دگر نقل و انتقال
 دیگر مرا رفیق دراین رحل و ارتحال
 آورده ام پناه مع الاهل و العیال
 نه طاققت تحمل و نه تاب احتمال
 کردن بلند سر نتوانم ز انفعال
 فیضت که بر محیط جهان دارد اشتمال
 روزش سیاه و زندگیش پر ز اختلال
 از ناکسان تکبر و از نو رسان دلال
 و ازین بلا و محنت و بیماری عضال
 بر درگهت بلند شها دست ابتهال
 جسم من از عنا و روان من از ضلال
 او را مده ز حبل ولای خود انفصال

هـ - «ترجمه احوال استاد بهمنیار»، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، داستان نامه بهمنیاری، تهران، (۱۳۶۹):

چهل - چهل و یکم).

۱۰- روزنامه دهقان^۱

۱۲ اسد ۱۳۰۰

مقام منیع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته
 بنده نگارنده، احمد دهقان کرمانی سابقاً روزنامه به نام دهقان در کرمان
 می نوشته ام که تعطیل گردیده، اینک مستدعیم اجازه مرحمت فرمایند در مشهد
 به تجدید انتشار آن پردازم، و به موجب این درخواست نامه، ملتزم است که با
 رعایت کامل قانون مطبوعات به طبع و نشر آن به ترتیب ذیل اقدام شود.
 ۱- جریده دهقان هفته ای دو مرتبه به قطع نیم ورقی معمولی در چهار
 صفحه انتشار خواهد یافت.

۲- جریده دهقان جریده خواهد بود ادبی اخلاقی فکاهی مصور به ترتیبی

۱. «روزنامه دهقان در شهر کرمان بمدير مسئولی آقای (احمد کرمانی) تأسیس و شماره اول آن
 در چهار صفحه بقطع وزیری بزرگ؛ با چاپ سنگی؛ و خط نستعلیق ریز، در مطبعه
 سنگی (کرمان بمدیری حسین طهرانی) طبع و در تاریخ جمعه ۲۶ شوال الکرم ۱۳۲۹ قمری
 منتشر شده است. طرز انتشار دهقان هفتگی بوده و هر هفته یکمرتبه طبع و توزیع میشده.
 عنوان مراسلات و تلگرافات: کرمان. اداره روزنامه دهقان. محل اداره: قرائتخانه عمومی.
 وجه اشتراک آن. سالیانه کرمان ۱۰ قران، ششماهه ۶ قران، بلاد داخله ۱۲ قران، ۷ قران. قیمت
 تک شماره سه شاهی. وجه اشتراک بعد از فرستادن شش نمره دریافت میشده.

(ادامه در صفحه بعد)

که رعایت نزاکت اخلاقی کاملاً در آن ملحوظ گردیده هیچ گاه نگارشاتى که مخالف قانون مطبوعات باشد نخواهد داشت.

مستدعی است از نقطه نظر نشر معارف که یگانه وظیفه مقدسه آن وزارت جلیله است اجازه مرحمت فرموده مراتب را به اداره محترم معارف و اوقاف خراسان اطلاع دهند.

خادم معارف احمد دهقان کرمانی

[حاشیه] روزنامه دهقان در دفتر صدور امتیازات جرائد ثبت نگردیده است بنابر این تقاضای فوق در عداد امتیاز جدید محسوب خواهد شد.

[معارف الف: ۳-۲۹۳۹]

(ادامه از صفحه قبل)

در عنوان روزنامه، زیر اسم روزنامه (دهقان) که بخط نستعلیق درشت نوشته شده این شعر بعنوان شعار درج است: «دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر/ کای نور چشم من بجز از کشته ندروی» مرام و مسلک روزنامه، در ضمن سطری در زیر عنوان، این طور معرفی شده: «این روزنامه طرفدار استقلال ایران و حافظ حقوق ایرانیان است» مقاله افتتاحی دهقان که تحت عنوان «روزنامه چیست» نوشته شده بدین قسم شروع میشود: «بتصدیق تمام سیاسیون دول و حکمای ملل بهترین وسیله بیداری هر ملت و بزرگترین باعث تنویر و توسعه افکار هر قوم و جماعت روزنامه‌های آزاد ملی اند...»

مقاله مذکور بدین قسم خاتمه می‌یابد: «دهقان چون برادران کرمانی خود را از قافله تمدن فرسنگها

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

دور و از نیل به موهبت عظیمه آزادی محروم و مهجور می‌بیند و آنها را گرفتار فشار پنجه خونین معدودی طرفداران ارتجاع و استبداد و دوچار چنگال فولادین مشتی هواخواهان ظلم و بیداد مینگرد مصمم شده است با وجود کمی بضاعت و عدم استطاعت به نشر این ورقه ناقابل، وظیفه یک نفر ایرانی وطن‌پرست محب نوع را اداء نماید و امیدوار است که از مسلک مقدس که خود را در سرلوح جریده به آن معرفی نموده است؛ متمایل نشود و ابداً طرفیت با اشخاص ننموده بلکه فقط از منافع و مضار راجعه بعموم ابناء وطن بحث نماید و من الله التوفیق و علیه التکلان.

مندرجات روزنامه دهقان برخلاف سایر جراید کمتر اخبار و حوادث در آن چاپ شده و بیشتر مندرجات آن مقالاتی مبنی بر طرفداری از ضعفا و زارعین و رنجبران و فواید آزادی است.»
(- تاریخ جرائد و مجلات ایران، محمد صدر هاشمی، اصفهان، (۱۳۶۳): ۳۰۷/۲-۳۰۹).

* * *

«دهقان: هفته‌نامه فرهنگی. چاپ سنگی. احمد کرمانی معروف به دهقان بهمنیار. دو دوره انتشار. بعد از شهریور ۱۳۲۰ش هم مدتی منتشر می‌شده است. کرمان. سالهای ۱۲۸۹/۱ش، ۱۳۲۹/۳۰هـ ۱۹۱۱/۱۲م.»

(- شناسنامه مطبوعات ایران، مسعود برزین، تهران، (۱۳۷۱): ۱۹۸)

* * *

برای آگاهی بیشتر درباره روزنامه دهقان، نگاه کنید به:
- تاریخ مطبوعات کرمان، اسماعیل رزم‌آسا، تهران، (۱۳۶۷): ۴۸-۵۲.
- چهره مطبوعات معاصر، غلامحسین صالحیار، تهران، (۱۳۵۱): ۸.
- روزنامه‌های ایران، جعفر خمایی‌زاده، تهران، (۱۳۷۲): ۱۴۵.

۱۱- روزنامه فکر آزاد در مشهد

۱۲ اسد ۱۳۰۰

مقام منیع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته

بنده نگارنده، احمد دهقان کرمانی به موجب این ورقه درخواست اعطای روزنامه به نام (فکر آزاد)^۱ می‌نمایم که در مشهد به طبع و نشر آن اقدام نموده، به موجب همین ورقه ملتزم می‌باشم که در نشر جریده مزبور رعایت کامله قانون مطبوعات را نموده، به ترتیب ذیل به انتشار آن پردازم.

۱. تقاضای اجازه نشر روزنامه فکر آزاد از سوی بهمنیار، دقیقاً با حوادث سیاسی ایران و مشهد، مرتبط است. در این زمان سیدضیاءالدین طباطبائی، نخست‌وزیر کودتا که محدودیت‌های بسیاری برای نشر مطبوعات قائل بود؛ از ایران خارج شده بود، قوام‌السلطنه اختیار دولت را در دست داشت و نهایتاً کلنل محمدتقی خان پسیان علم طغیان در خراسان برافراشته و سه روز پیش از این تاریخ یعنی در نهم اسد، کفالت ایالت خراسان را از صمصام السلطنه والی خراسان بدست آورده بود. همه این عوامل زمینه‌ای مساعد فراهم ساخت تا بهمنیار بر بستر آن به نشر روزنامه‌ای مانند فکر آزاد بپردازد. محمد صدرهاشمی در باره این روزنامه آورده است:

«روزنامه فکر آزاد به صاحب امتیازی و نگارندگی آقای (احمد دهقان) ابتدا مدت دو سال در شهر مشهد و از ابتدای سال سوم در طهران منتشر شده است. آغاز تأسیس روزنامه فکر آزاد در شهر مشهد در ۲۹ جوزای ۱۳۰۱ شمسی بوده و شماره اول سال سوم آن که آغاز انتشار روزنامه در طهران میباشد (ادامه در صفحه بعد)

۱- روزنامه فکر آزاد هفته پنج مرتبه با ورق بزرگ در چهار صفحه انتشار خواهد یافت.

۲- در ابتدای امر محتمل است عده نمرات هفتگی کمتر و قطع روزنامه کوچکتر باشد.

۳- روزنامه فکر آزاد جریده خواهد بود سیاسی اخباری علمی اخلاقی و ادبی

۴- فکر آزاد مطابق قانون مطبوعات طبع و نشر یافته، هیچگاه از موارد

مقرر قانونی تخلف نخواهد نمود. مستدعی است از نقطه نظر نشر و ترویج معارف وطنیه که یگانه وظیفه آن وزارت جلیله است امتیازنامه مزبور را مرحمت فرموده مراتب را به اداره محترم معارف و اوقاف خراسان اطلاع دهند.

خادم معارف احمد دهقان کرمانی

صد شکر در خراسان گردید فکر آزاد

دهقان به فکر آزادی هر خاطری شود شاد

رفعت گرفت دهقان در خاک شرق ایران

داروغه ستم را از ده بکند بنیاد

[معارف الف: ۷-۲۹۳۹]

(ادامه از صفحه قبل)

در تاریخ چهارشنبه ۲۰ عقرب ۱۳۰۳ شمسی بوده است. در شماره ششم سال دوم مجله الکمال منطبعه مشهد مورخ ۲۵ برج سرطان ۱۳۰۱ شمسی شرحی بعنوان (تقریظ) در باره انتشار روزنامه فکر آزاد در مشهد نوشته که چون مشتمل بر اسامی روزنامه‌های منتشره خراسان در آن تاریخ میباشد، بی‌فایده نیست بعینه آنرا نقل نمائیم: «تقریظ (شرق ایران) (آگاهی) داشت که تا فکر ملت آزاد نشود (چمن) آبادی دردمن (طوس) نروید و راه (سلامت) را کسی نپوید و (نوبهارش) از تطاول خزان (ادامه در صفحه بعد)

۱۲- قیام کلنل پسیان

تحدید کل ممالک محروسه ایران

اداره ایالتی خراسان و سیستان

۱۵ سنبله ۱۳۰۰

۵۹۹۷

آقای میرزا احمد خان دهقان

چون عوائد اداره [تحدید] ترشیز رو به نقصان گذارده و امورات اداره آنجا رضایت بخش نیست و لازم است یک نفر شخص کافی بصیر به ریاست انتخاب و اعزام شود که ترتیب و تنظیم امور اداره آنجا را داده، در ازدیاد عواید و جلوگیری از عمل قاچاق، مجاهدت لازمه را بنماید. لهذا به موجب این حکم شما را به ریاست اداره [تحدید] آنجا انتخاب و انتصاب می نماید. لازم است تا سه روز دیگر به محل مأموریت حرکت نموده، سرویس را تحویل و موجبات وظایف این مأموریت را به طوری که مکنون خاطر است فراهم نمائید. حقوقی که در ازاء این خدمت به شما داده می شود؛ ماهی پنجاه تومان است که از تاریخ اول برج سنبله و از صندوق محل مأموریت پرداخته می شود. خرج سفر را در مشهد دریافت دارید.^۱

رئیس ایالتی ادارات [تحدید] خراسان و سیستان

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. این انتصاب، زمانی صورت گرفته است که خراسان شاهد برپائی یکی از مهمترین رویدادهای سیاسی عصر

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

خود، یعنی قیام کلنل محمدتقی خان پسیان، فرمانده ژاندارمری این منطقه بود که تشنجات فراوانی را در خراسان به همراه آورد. برای درک بهتر اسناد ۱۷ و ۱۲، لازم است به اختصار بدین موضوع پرداخته شود. پس از خروج سیدضیاءالدین طباطبائی از ایران در نهم جوزا (خرداد) ۱۳۰۰ ش قوام السلطنه به ریاست وزرائی منصوب شد. این امر نگرانی فراوانی برای کلنل محمدتقی خان پسیان که پیشتر قوام را تحت‌الحفظ از خراسان به تهران فرستاده بود، فراهم آورد. قوام در نخستین گام، نجدالسلطنه را به کفالت ایالت خراسان منصوب ساخت ولی کلنل با توقیف نجدالسلطنه علناً طغیان خود را علیه حکومت مرکزی آغاز کرد. در اول اسد (مرداد) ۱۳۰۰، نجدالسلطنه انصراف خود را از کفالت خراسان اعلام داشت و در نهم همین ماه، صمصام السلطنه والی خراسان که در تهران به سر می‌برد؛ کفالت ایالت خراسان را به کلنل محمدتقی خان واگذار نمود. در اواسط این ماه، خوانین خراسان مانند شوکت‌الملک، سردار معزز بجنوردی، شجاع‌الملک، شوکت‌السلطنه و سالار خان بلوچ به طرفداری از دولت مخالفت خود را با کلنل آشکار ساختند. در اواخر ماه اسد پس از آن که دولت از اقدامات میانجی‌گرانه ناامید شد کلنل را یاغی اعلام می‌نماید و از این تاریخ برخوردهائی میان نیروهای کلنل و نیروهای خوانین یاد شده در منطقه درمی‌گیرد که بدنبال خود تشنج وسیعی منطقه را فرا می‌گیرد. دقیقاً در همین زمان و تحت این شرایط سند فوق صادر شده و بهمنیار به ریاست اداره تحدید ترشیز منصوب می‌شود.

برای آگاهی بیشتر از تفصیل قیام کلنل محمدتقی خان پسیان نگاه کنید به:

- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ملک‌الشعرا بهار، تهران، (۱۳۷۱): ۱۴۰/۱ - ۱۶۱.
- درباره قیام ژاندارمری خراسان، مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۹.
- جنبش کلنل محمدتقی خان پسیان بنا بر گزارش کنسولگری انگلیس در مشهد، گردآورنده و مترجم غلامحسین میرزا صالح، تهران، ۱۳۶۶.
- شرح حال کلنل محمدتقی خان پسیان، برلین، ۱۳۰۶.

(ادامه در صفحه بعد)

* * *

(ادامه از صفحه قبل)

در این زمان به واسطه وابستگی استاد بهمنیار به حزب دمکرات که پیشتر بدان خاطر دچار حبس و تبعید نیز شده بود (داستان نامه بهمنیاری، ص دوازدهم - سی‌ام) و همچنین به جهت تمایل کلنل پسیان به این حزب و اعتقاد به رهبران آن (تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ۱۶۰/۱) میان این دو مرد، یعنی پسیان و بهمنیار، حلقه ارتباطی ایجاد شد تا جایی که به گفته آقای هوشنگ بهمنیار، در جریان این قیام، سخنرانیهائی توسط استاد بهمنیار به طرفداری از کلنل در مشهد ایراد می‌شد. به همین علت کلنل از بهمنیار خواسته بود تا اعتنائی به این انتصاب ننموده و به ترشیز نرود و جهت یاری وی در مشهد باقی بماند. از این رو بهمنیار هیچ‌گاه به ترشیز نرفت.

از دیگر اقدامات بهمنیار در این دوره، باید به منظومه «هدیه شرق» اشاره داشت که سرودن آن در این زمان پایان گرفته بود. این منظومه به بیان اوضاع فلاکت‌بار ایران، رقابتهای قدرتهای خارجی و سرانجام تعظیم و تکریم قیام کلنل و شخص وی است. در بخش پایانی این منظومه آمده است:

مگر نه اینک زطوس لوای حق شد بلند

جنبش ملت هراس در تن دزدان فکند

مگر نه پور وطن چو کاوه هوشمند

هم وطنان را چو دید خسته دل و مستمند

بست به همت کمر گشت به ملت معین

یگانه پور وطن نابغه عهد خویش

محمد اندر صفت تقی به آئین و کیش

که هست شور وطن در سرش از جمله بیش

چو دید اوضاع ملک یکسره زار و پریش

از پی اصلاح خاست به جد و جهدی رزین

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

از رخ زیبای عدل نمود یکسو حجاب
 مفتخورانرا کشید یکیک زیر حساب
 به قصد پیکار خصم چو کرد پا در رکاب
 زهره یغما گران ز هیبتش گشت آب
 وز جگر طاغیان بچرخ برشد انین
 تا یکف اقتدار زمام کشور گرفت
 تابش خورشید عدل ملک سراسر گرفت
 خاک خراسان از او رونق دیگر گرفت
 فرهی و خرمی ز فر داور گرفت
 ز داد گردید شاد هر جا قلبی حزین
 دوره امنیتی زینان پر عدل و داد
 کس از خراسانیان نداده هرگز یاد
 چو کلنل سائی بخرد و والا نژاد
 در این قرون اخیر مادر ایران نژاد
 که شاید از آیدش ز آسمان آفرین
 ببین که با وی چه کرد مرکز حق ناشناس
 خدمت شایان او برچه روش داشت پاس
 به س کشان داد امر به فتنه و التباس
 که سائس ملک را شود پریشان حواس
 آری مرکز چنین دهد سزای امین

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

شکر که لطف خدا شامل احرار بود
 بخت خراسانیان ز خواب بیدار بود
 والی عادل بکار آگه و هشیار بود
 ورنه خراسان خراب بدست اشرار بود
 بود نوامیس خلق دستخوش سارقین
 مرکزبان غافلند کاینهمه کین پروری
 بمعاقبت خلق را کند ز مرکز بری
 پیوند از اضطرار طریقه خود سری
 کجا نماید زمیل طاعت و فرمان بری
 توده ملت که شد ز دولتش خشمگین
 تو ای سپهدار شرق شادزی و کامران
 ز یک دو تن ناسپاس مدار خاطر گران
 که ملتی حق شناس بر غم کین پروران
 تو را پرستد زدل تو را ستاید بجان
 طلب کند نصرت زحق بصبح و پسین
 نام تو در روزگار به مردمی زنده باد
 دفتر تاریخ دهر تو را ستاینده باد
 بیرق ژاندار مری بلند و پاینده باد
 ریشه بدخواه خلق زبیخ برکنده باد
 باد نگهبان ملک لطف جهان آفرین
 (- هدیه شرق، احمد بهمنیار، مشهد، (میزان ۱۳۰۰): ۱۱-۱۳)

۱۳- روزنامه فکر آزاد در مشهد

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۶ سنبله ۱۳۰۰
۳۲۰۶

آقای میرزا احمد خان دهقان

شرحی که راجع به تقاضای صدور امتیاز روزنامه فکر آزاد نموده بودید؛
 واصل شد. جواباً اشعار می دارد به اداره معارف خراسان رجوع نموده و التزام
 نامه خود را به ضمیمه دوازده قران وجه، تمبر تسلیم کنید تا بر طبق جریان اداری
 امتیاز شما صادر و به توسط اداره معارف آنجا ارسال گردد^۱.

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. این نامه تقریباً یک ماه پیش از قتل کلنل پسیان از سوی وزارت معارف که آن زمان ممتازالدوله عهده دار مسئولیت آن بود، در جواب سند شماره ۱۱، برای بهمنیار صادر شده است و از فحوای آن برمی آید که وزارت معارف مخالفتی با نشر روزنامه فکر آزاد نداشته است. اما بهمنیار این نامه را در ۱۹ میزان جواب می دهد یعنی زمانی که اوضاع سیاسی به کلی دگرگون شده بود و چند روز پیش از آن کلنل پسیان به خاک سپرده شده و بگرویند در مشهد هم آغاز گشته بود. به هر تقدیر وی تعهد نامه مورد نظر وزارت معارف را آن گونه که در سند بعد آمده، زیر تنظیم و برای این وزارتخانه ارسال می دارد.

۱۴- روزنامه فکر آزاد در مشهد

۱۹ میزان ۱۳۰۰

[تعهد نامه]

[مدیر]

[محل اداره] جریده فکر آزاد در مشهد طبع و نشر خواهد شد.

[مطبعه] در مطبعه خراسان به طبع خواهد رسید.

[عنوان و ترتیب] جریده فکر آزاد هفته دو مرتبه به طبع خواهد رسید.

[مسلك] مسلك روزنامه دموکراسی و طرفداری حقوق مشروعه عامه امت و در همین زمینه مقالات منتشر خواهد نمود.^۱

[تاریخ] ۱۰ صفر ۱۳۴۰ مطابق ۱۹ میزان ۱۳۰۰.

صاحب امتیاز و مدیر/احمد

[معارف الف: ۱۱-۲۹۳۹]

۱. اداره معارف خراسان، در جواب تعهدنامه بهمنیار و متأثر از فضای سیاسی جدید که در نتیجه قتل کلنل فراهم آمده بود، مخالفت خود را با نشر روزنامه فکر آزاد، اینگونه اعلام می‌کند:

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۱ عقرب ۱۳۰۰

اداره معارف خراسان

در جواب مراسله نمره ۲۰۵۵ راجع به امتیاز (فکر آزاد) اشعار می‌دارد که چون صدور امتیاز جرائد از طرف هیئت دولت موقتاً ممنوع و موقوف به تکمیل قانون هیئت منصفه مطبوعات گردیده لهذا اجازه‌نامه (فکر آزاد) صادر نگردید و دوازده قران تمبر نیز عودت داده شد.

بامداد

[معارف الف: ۸-۲۹۳۹]

۱۵- روزنامه فکر آزاد در مشهد

۳ جدی ۱۳۰۰

مقام منیع وزارت جلیله وزارت معارف و اوقاف دامت عظمته
با نهایت توقیر و احترام در تعقیب مرقومه مبارکه نمره ۳۶۷۶ که به عنوان
اداره محترم معارف و اوقاف خراسان (در خصوص امتیاز روزنامه فکر آزاد)
صادر فرموده اند معروض می دارد چون به امید و اطمینان مرقومه مبارکه نمره
۳۲۰۶ مقدمات طبع و نشر فکر آزاد تا درجه فراهم شده بود و تأخیر در صدور
اجازه باعث خسارت فدوی می شود این است که درخواست خود را تجدید
نموده استدعا دارم از نقطه نظر بسط و توسعه معارف که یگانه مقصود مقدس آن
وزارت جلیله است، امر به صدور اجازه و امتیاز فرمایند. به موجب التزامی که
سپرده ام و در آرشیو آن وزارت جلیله ضبط است از قانون مطبوعات تجاوز و
تخلف ننموده امیدوارم هیچگاه مندرجات فکر آزاد باعث تشکیل محاکمه که
وجود هیئت منصفه را اقتضاء نماید نشود. دوازده قران نیز مجدداً لفاً تقدیم
گردید. مستدعی است از پذیرفتن درخواستم مضایقه نفرموده مراحم معارف
پرورانه را دریغ ندارند. فدوی صمیمی - احمد دهقان کرمانی

[معارف الف: ۵-۲۹۳۹]

۱۶- قیام کلنل پسیان

ایالت خراسان و سیستان

۲۰ عقر ب ۱۳۰۰
۱۴۱۹۸

آقای میرزا احمد خان دهقان

از قرار معلوم با این که شما سمت عضویت در ادارهٔ تحدید دارید؛ چند روز است به تصور این که در خیال تعقیب و تعرض نسبت به شما هستند؛ به اداره حاضر نشده‌اید. در این مورد به شما سوء تفاهم شده و مطابق تحقیقاتی که از ریاست محترم ارکان حرب به عمل آمده است؛ کسی در صدد تعرض نسبت به شما نیست و با مراتب صمیمیت و حسن رفتار اداری شما، تصور بعضی اقدامات دربارهٔ شما بی مورد و باید کماکان به ادارهٔ مربوطه حاضر شده و خدمات محوله را انجام دهید.^۱

[اسناد اهدائی - خانوادهٔ بهمنیار]

۱. در ادامهٔ سند شماره ۱۲ و زیرنویس آن باید افزود که کلنل در پی قیام خود سرانجام در روز نهم میزان (مهر) ۱۳۰۰، در جنگ با اکراد قوچان کشته شده و در روز پانزدهم جنازهٔ او با احترام فراوان در مقبرهٔ نادرشاه به خاک سپرده می‌شود. پس از این ماجرا، یکی از یاران کلنل به نام مازور محمودخان نوذری، بر دیگر دوستان کلنل مانند اسماعیل خان بهادر، پیش دستی می‌کند و ضمن اعلام وفاداری به دولت مرکزی، کنترل قوای ژاندارمری و شهر مشهد را در اختیار می‌گیرد و از سوی مرکز نیز هفتصد نفر قزاق و دویست نفر ژاندارم به فرماندهی حسین آقا خزاعی میرپنج وارد مشهد می‌شود. در این زمان نوذری و خزاعی به شناسائی دوستان و یاران کلنل پسیان اقدام می‌کنند و سرانجام فهرستی از این افراد شامل (ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

هفتاد و پنج نفر از وفاداران به کلنل تهیه نموده و شروع به دستگیری و سپس محاکمه آنها می نمایند که از این تعداد، دوازده نفر محکوم به اعدام می شوند. این موضوع جوّ رعب و وحشتی بسیار در مشهد و به ویژه در میان دوستان کلنل ایجاد می کند. در این میان بهمنیار که از هواخواهان کلنل بود و منظومه «هدیه شرق» را هم به طرفداری از وی به تازگی در مشهد منتشر کرده بود، نزد مخالفین کلنل چهره‌ای کاملاً آشنا داشت و طبیعی بود که او نیز از وحشت آزار و یا دستگیری در اختفاء بسر برد و از حضور در محل کار خود امتناع ورزد.

در این زمان به واسطه تهدیداتی که به طور پنهانی توسط یاران کلنل علیه حسین آقا خزاعی صورت گرفت، منجر به آن شد که وی از مرکز، لغو حکم اعدام دوستان کلنل را طلب کرد. که خود منجر به کاهش جوّ وحشتی شد که پیشتر ایجاد شده بود.

در این باره نگاه کنید به:

(- قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، علی آذری، تهران، (۱۳۵۲): ۳۶۷ - ۳۸۵)

سند شماره ۱۶ ظاهراً در این زمان صادر شده است و از بهمنیار خواسته می شود که بدون هیچگونه تشویش و ترسی در محل خدمت خود حاضر گردد. او نیز بدین امر مبادرت می ورزد و از ناهانخانه خود خارج می شوند ولی بلافاصله دستگیر می شود و نزدیک به یک ماه و نیم در توقیف می ماند. ولی پس از آزادی، در ۱۰ جدی (دی) همین سال طی حکم ۱۰۱۶۸ مسئولیت جدیدی به وی تفویض می شود.

۱۰ جدی ۱۳۰۰
۱۰۱۶۸

وزارت جلیله مالیه
اداره ثلاث ایالتی خراسان و سیستان

آقای میرزا احمد خان دهقان

نظر به اینکه مکرر آقای میرزا مرتضی خان شهیدی، تقاضای تغییر شغل نمودند و جنابعالی کاملاً از امور فابریک بصیرت دارید؛ لهذا جنابعالی از این تاریخ به ریاست فابریک منصوبید و پس از تحویل گرفتن اداره مزبور فوراً راپورتی تهیه نمایید.

رئیس ایالتی مالیات غیرمستقیم خراسان و سیستان

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱۷- قیام کلنل پسیان

فهرست اسامی کسانی که در چهارم نوامبر ۱۹۲۱، ۱۳ آبان ۱۳۰۰ به دستور امیر پنجه حسین خزاعی دستگیر شدند: شیخ احمد، مشهدی حسین جواهری، بهاء دفتر، انتخاب الملک، میر مهدی، بدیع الملک، اسد آقا زوآرزاده، غلام رضاؤف، میر مرتضی، محمد آقا ترک، سید حسین خرازی با دو پسرش، مشکاة نظام، حاجی محمد ابراهیم میلانی، طاهباز با دو پسرش، مشهدی عبدالله، حاجی ابراهیم طاهباز، شیخ حسین برادر زن سید کشفی، حاجی همت علی، صدرالادبا، حاج علی ترک، مجد الادبا، غلام مهدیؤف، حاجی حسن، صفدر بیگ، عدل السلطنه، میرزا حسن خان، معتمد الوزراه، جعفرزاده، میرزا محسن خان، مترجم السلطان، سید مصطفی سرابی، اسد آقا میلانی، سید علی خان، شاهزاده محمدرضا میرزا، علی رضاخان، داماد بهاء دفتر، اوایلیناتس ارمنی، میرزا علی اکبر خان، کلنل رضاخان، حاجی احمد قناد، حاجی ابوالقاسم، میرزا عبدالحمید محسنزاده، حاجی محمد حسن مرنندی، [احمد] دهقان، نصرت الممالک، میرزا جوادخان.

حکم بازداشت افراد زیر نیز صادر شده است: علم الدوله، متواری به سبزوار؛ رفعت التولیه، متحصن در آستانه؛ جلال الممالک، مخفی.

بیانیه صادره از طرف امیر پنجه حسین خزاعی در تاریخ پنجم نوامبر ۱۹۲۱، ۱۴ آبان ۱۳۰۰: به اطلاع عموم می‌رسد که پس از مرگ کلنل تقی، شاه با ابراز شفقت کلیه مجرمین درجه دوم را مشمول عفو قرار دادند، ولی فتنه‌انگیزان

دست از اعمال خود برنداشتند. آنان در خفا جلسه تشکیل دادند، آنان برای کشتن افراد محترم و سرشناسان شهر نقشه کشیدند و همچنان در راه رسیدن به هدف‌های خود گام برداشتند، تا آن که از طرف رئیس الوزرا و وزیر جنگ به من دستور داده شد که این فتنه‌انگیزان را دستگیر و نظم را برقرار سازم. در اجرای اوامر صادره، من شب گذشته افرادی را که مردم را در فتنه‌انگیزی ایشان شکی ندارند دستگیر کرده‌ام.

اینان همان کسانی هستند که پس از مرگ کلنل تقی در مقابل اقدامات کلنل محمود برای بازگرداندن آرامش و نظم مانع ایجاد کردند و کلنل اسماعیل را به پی‌گیری شورش واداشتند.

اینان همان کسانی هستند که پس از دستگیری کلنل اسماعیل کمیته‌ها تشکیل دادند و برای اطفای شهوت خون‌خواری خود خیال کشتن بسیاری از مردم بی‌گناه را در سر داشتند.

اینان همان مردمانی هستند که طبیعتشان جنایتکار است. بنا به خواست خدا و نیات خیرخواهانه شاه، کلیه این فتنه‌انگیزان دستگیر و اینک در زندان به سر می‌برند و همگان در یک دادگاه نظامی متشکل از افسران واحدهای مختلف و دو نفر از معتمدان شهر محاکمه خواهند شد.

۱۸- روزنامه فکر آزاد در مشهد

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
خراسان (مشهد)

۱ دلو ۰۰
۴۵۹۷

چون آقای میرزا احمد خان دهقان، امتیاز روزنامه موسوم به (فکر آزاد) را از وزارت معارف تقاضا نموده‌اند؛ مشارالیه با مراعات شرایط ذیل و برطبق التزامی که سپرده‌اند؛ مجاز در طبع و نشر روزنامه مزبوره می‌باشند. (۱) در موقع طبع و نشر روزنامه فکر آزاد، دارنده امتیاز مکلف است کاملاً مراعات موارد قانون مطبوعات را بنماید. (۲) بدون تصویب وزارت معارف، حق تفویض امتیاز خود را به دیگری نخواهد داشت. (۳) از تاریخ صدور این امتیاز الی مدت شش ماه، در صورتی که صاحب امتیاز به واسطه موانعی موفق به انتشار روزنامه نشود باید به وزارت معارف رجوع نموده، تجدید امتیاز نمایند.^۱ [اسناد اهدایی - خانواده بهمنیار]

۱. سرانجام در تاریخ ۱۴ حوت، امتیاز نامه فکر آزاد، از طرف اداره معارف خراسان، به قرار زیر صادر می‌شود:

روزنامه فکر آزاد

۱۴ حوت ۱۳۰۰
۲۹۲۶

وزارت معارف و اوقاف
اداره ایالتی معارف و اوقاف خراسان

جناب آقای میرزا احمدخان دهقان دام اقباله

امتیاز جریده فکر آزاد را که از مقام منبع وزارت جلیله معرف بنام جنابعالی صادر شده است؛ لفاً ارسال داشت.

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱۹- روزنامه فکر آزاد در مشهد

ریاست وزراء

۱۰ اسد ۱۳۰۱
۵۳۰۹

آقای میرزا احمد خان کرمانی عضو تحدید خراسان

مشروحه شما راجع به امتیاز روزنامه فکر آزاد ملاحظه شد. چون اساساً معتقد نیستم اشخاصی که در دوایر دولتی مستخدم هستند به جریده نگاری اقدام نمایند و شما هم در اداره تحدید که جزو دوایر دولتی است؛ مستخدم هستید. مناسب نیست به جریده نگاری اقدام نمائید. پنجاه طغری سهام ارسالی را هم لفاً عودت دادم^۱.

ریاست وزراء

[قوام السلطنه]

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. به درستی روشن نیست که در نامه مشروحه بهمنیار به قوام السلطنه چه مطالبی درج شده بود. ولی قوام زمانی به جواب نامه بهمنیار اقدام کرده است که وی چهار ماه پیش از آن امتیاز روزنامه فکر آزاد را دریافت کرده بود. این گمان هم وجود دارد که پس از تعلل وزارت معارف در صدور امتیاز روزنامه فکر آزاد، بهمنیار از قوام السلطنه استعانت جسته باشد و قوام در جواب به وی، این نامه را نوشته باشد.

۲۰- انجمن اتحاد ایران

۶- اخیراً کمیته‌ای از علما تشکیل شده است. اهداف این کمیته عبارتند از: ایجاد ارتباط بین رویدادهای سیاسی در جهان اسلام به منظور مخالفت با دخالت کشورهای غیر مسلمان در کشورهای اسلامی. در بخش مذهبی، اقدام برای ایجاد تضییقات و جلوگیری از هرگونه فعالیت سایر مذاهب که تعلیمات آنها با اسلام منافات دارد. از جمله مصرف مشروبات الکلی و بی حجابی زنان و شرکت بانوان در تئاتر را موقوف سازند. اعضای این کمیته از این قرار است: آقامیرزا مرتضی یزدی، حاج آقا حسین قمی، شیخ علی اکبر نهاوندی، آقا شیخ محمد نهاوندی، آقا شیخ حسن بُرسی، آقا شیخ حسن کاظمینی، آقا سید صدرالدین، حاج ملاهاشم، حاج سید عباس شاهرودی، آقا سید رضا قوچانی. به قرار اطلاع واصل، آقازاده علاقه معتدلی به فعالیت این انجمن نشان می‌دهد.

۷- شعبه انجمن «اتحاد ایران» در مشهد تشکیل شده است. میرزا احمد خان دهقان مدیر روزنامه «فکر آزاد»، شیخ احمد مدیر روزنامه «بهار» و میرزا حسین خان شیبانی رئیس اداره مالیات‌های غیر مستقیم نقش رهبری فعالانه‌ای در این انجمن به عهده گرفته‌اند. در میان اعضای معروف و افراطی مانند سیدمهدی خیاط و میرزا علی اعتضادزاده شناخته شده‌اند. گزارشی که شیبانی دستور داده به مدیران زیردست خودش در قوچان، تربت حیدریه و سبزوار شعبه‌های انجمن را در شهرهای خود تشکیل دهند.

۸- رئیس پلیس به من اطلاع داد که اعلامیه‌ای تحت عنوان «بلشویسم در خراسان» در شهر منتشر شده است که امضای «کارگران» در ذیل آن است. وی موضوع را به کفیل ایالت گزارش داده، کفیل ابتدا از اقدام در باره آن اکراه داشته است، ولی بالاخره وادار می‌شود که تلگرافی برای تهران تهیه کند و بگوید از موقعی که نایب قنصل جدید روسیه به نام گالونف به مشهد وارد شده است تبلیغات بلشویسم گسترش شیدیدی پیدا کرده و وی توصیه کرده است که میرمرتضی و میرزا احمدخان دهقان و برادران عبدالغفور و عبدالقدیر و علی اعتضادزاده و سیدمهدی خیاط و شیخ علی اکبر تربتی که اساساً در این کار دست دارند دستگیر شوند.

اکراه کفیل ایالت بیشتر ناشی از ترس بوده که او اگر این مطلب را به تهران گزارش کند و گزارش وی به وزیر جنگ ارجاع شود وزیر جنگ به فرمانده لشکر دستور صادر می‌کند و فرمانده لشکر حاضر به هیچ‌گونه اقدامی علیه این افراد نیست و رابطه او با فرمانده لشکر تیره می‌شود. بسیار مطلوب خواهد بود اگر هر چه زودتر استاندار قوی برای این استان منصوب شود.

۹- روزنامه فکر آزاد در شماره مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۲۳ اعلامیه‌ای چاپ کرده است که به وسیله جمعیت دیانت تهران صادر شده است که گفته می‌شود سیدمحمد خالصی رهبر روحانی آن خواهد بود. این روزنامه به دفعات بی‌شمار بریتانیا را متهم ساخته که قصد دارد عراق را به وسیله حکومت دست‌نشانده امیرفیصل مستعمره رسمی خود بنماید.

این اعلامیه خطاب به همه مسلمانان صادر شده و آنها را دعوت به اتحاد و اعتراض به اقدامات بریتانیا نموده است و از آنها خواسته است که آمادگی خود را برای کمک به اسلام اعلام کنند و در این نهضت نقش فعالی داشته باشند.

طرح و بیانیه‌ای ضمن مقاله امضا شده به وسیله شیخ احمد مدیر روزنامه «بهار» توجه خوانندگان را جلب نموده است. [شناسنامه، ۱۸۶-۱۸۷]

۲۱- استعفا از وزارت مالیه

۲۶ سرطان ۱۳۰۲

توسط حضرت بندگان اجل افخم ارفع اقدس والا شاهزاده سهام‌الملک
معاون محترم مالیه خراسان و سیستان دامت عظمته
مقام محترم پیشکاری کل مالیه خراسان و سیستان
نظر به اینکه این بنده از خدمت در ادارات دولتی خسته شده و خیال دارم
در اداره‌ای غیر دولتی مستخدم شوم؛ استعفای خود را از خدمت اداره مالیه
خراسان تقدیم داشته استدعا دارم به پذیرفتن آن، قرین امتنانم فرمایند.^۱
رئیس شعبه فابریک - دهقان
[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. به دنبال این تقاضا، پیشکار کل مالیه خراسان، طی نامه زیر از بهمنیار خواست تا تعیین جانشینی برای
وی به کار خود ادامه دهد.

۲۷ سرطان ۱۳۰۲
۹۳۲۷

وزارت مالیه
اداره مالیه خراسان و سیستان و قاینات
آقای میرزا احمدخان دهقان

در جواب مشروحه ثانوی شما مبنی بر تقاضای قبول استعفا از خدمت؛ اشعار می‌شود که تقاضای
شما مورد قبول واقع و جانشین شما معین گردیده است. ولی تا موقع تحویل سرویس، مسئولیت امور
راجعه به شعبه فابریک بر عهده شما خواهد بود. در صورتی که معلوم شود به واسطه حضور شما
ضرری متوجه دولت شده است؛ مورد مؤاخذه و تعقیب واقع خواهید شد.
از طرف پیشکار کل مالیه خراسان و سیستان و قاینات

۲۲- استعفا از وزارت مالیه

وزارت مالیه

اداره مالیه خراسان و سیستان

۳۰ سرطان ۱۳۰۲

۹۱۸۷

آقای میرزا احمد خان دهقان رئیس شعبه فابریک
 مشروحاً شما مبنی بر تقاضای استعفا از خدمت مالیه خراسان واصل و
 اداره ایالتی استعفای شما را پذیرفته و در ظرف همین یکی دو روزه جانشین
 شما معین خواهد شد که آمده و سرویس را تحویل می گیرد.^۱
 پیشکار کل مالی خراسان و سیستان و قاینات
 [اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. در تاریخ ۳۰ سرطان ۱۳۰۲ طی نامه ۱۰۰۳۰، میرزا غلامحسین خان به جانشینی بهمنیار منصوب شد.
 و به وی دستور داده شد تا شعبه فابریک را تحویل غلامحسین خان دهد. بهمنیار نیز طی نامه زیر اداره
 فابریک را تحویل شخص مذکور داد.

اول اسد ۱۳۰۲

مقام محترم پیشکاری کل مالیه خراسان و سیستان دام اقباله
 محترماً معروض می شود در عقبه حکم ۱۰۰۳۰/مورخه ۳۱ سرطان ۱۳۰۲/شعبه فابریک را
 تحویل آقای میرزا غلامحسین خان داده صورتمجلس تحویلی در سه نسخه نوشته شده یک نسخه نزد
 اینجانب و یک نسخه نزد آقای میرزا غلامحسین خان است و نسخه دیگر را آقای میرزا غلامحسین خان
 به اداره محترم ایالتی تقدیم خواهند داشت.

رئیس سابق شعبه فابریک ایالتی خراسان

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۲۳- فعالیت سیاسی در مشهد

۶- امور محلی ایران - به بند ۷ گزارش مورخ ۳۰ جولای مراجعه شود. در تاریخ نهم اوت ۱۹۲۳ آقازاده تلگرافی از برادرش شیخ مهدی دریافت کرده است و اتحادیه بازرگانان مشهد تلگرافی از اتحادیه بازرگانان تهران دریافت کرده که آنها را به بستن بازار تشویق نموده‌اند. در جلسه‌ای که در بعدازظهر همان روز در مسجد گوهرشاد تشکیل شده است. شیخ حسین پایین خیابانی و حاج اسدالله اصفهانی و قوام‌الذکرین سخنرانی‌های شدیداللحنی ایراد کردند و حمایت مردم را در مواجهه با توهینی که به علما شده خواستار شدند. آقازاده سپس ضمن دستوری که برای بستن بازار و کلیه ادارات دولتی دولتی صادر کرده است، مغازه‌های را که اجناس ضروری مردم را می‌فروشد، همچنین ارتش و ژاندارمری و شهربانی و ادارات پست و تلگراف را از اجرای این دستور، به دلیل اهمیتی که از نظر حفظ امنیت عمومی دارند، مستثنی اعلام داشته‌اند.

پلیس در بازار مسلح به تفنگ بوده و عده‌ای از افراد پلیس با ارتشیان همراه بودند. تظاهرات همه روزه در مسجد انجام گردید. کسانی که در این تظاهرات شرکت دارند به وسیله هواداران و همچنین سرکنسول ترکیه اطعام می‌شدند. همچنین کنسول افغانستان دستور اکیدی به افرادش داده است تا در تظاهرات شرکت کنند.

بعد از ظهر روز یکشنبه در جلسه‌ای که در مسجد تشکیل شد استاندار و

فرمانده لشکر بازار و ادارات عمومی را تشویق به بازگشایی کردند و به آنها اخطار کردند که اقدام جدیدی از سوی آنان نشود تا از طرف دولت مقابله لازم به عمل آمده و پاسخ داده شود. این موضوع مورد موافقت قرار گرفت و عصر همان روز بازار باز شد.

رهبران این تظاهرات حاج آقا حسین قمی، شیخ حسن پایین خیابانی، امام جمعه مشهد، قوام‌الذکرین، شیخ احمد بهار، میرزا احمدخان دهقان، مهدی غلام مهدی‌آف (معروف به غلام دواخانه) بودند.

به احترام آقازاده، حاج شیخ حسن کاشی و حاج محمدعلی فاضل تظاهرات به آرامی برگزار شد. فرد اخیر قویاً از شرکت در تظاهرات خودداری کرد و صریحاً به یکی از سازمان‌دهندگان تظاهرات گفت که اخیراً وی در کربلا بوده است و در آنجا علما در امور دولتی دخالت می‌کردند. آنها اسباب زحمت برای خودشان فراهم کرده‌اند و وی نسبت به آنها احساس همدردی نمی‌کند.

۷- فوق‌العاده مشترکی از طرف روزنامه‌های «خراسان»، «چمن»، «بهار»، «فکر آزاد»، «سعادت ایران»، «شرق ایران» و «خورشید» در چاپخانه «خراسان» چاپ شده که در آن به امیر فیصل که خود را در برابر زر به انگلستان فروخته هتاک شده است و مردم را به تحریم کالاهای انگلیسی و خودداری از مصرف کالاهای روسی و آلمانی و آمادگی برای قبول فداکاریهای پولی تشویق کرده‌اند. طی این فوق‌العاده از آقازاده خواسته شده که با صدور دستوری ورود بازرگانانی را که تحریم را رعایت نمی‌کنند و کالاهای انگلیسی وارد می‌کنند به حرم و مسجد قدغن نماید. و در پایان نوشته است که ما از امسال در محافل صبحگاهی خود نام امیر فیصل را جانشین نام ابن‌زیاد خواهیم کرد.

۲۴- روزنامه فکر آزاد در تهران

۱۳۰۳/اسد/۹
۲

مقام منیع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته
خاطر عالی را [مستحضر] می‌دارد: روزنامه فکر آزاد که تا کنون در مشهد
مقدس طبع و نشر می‌شد؛ از این به بعد در مرکز، هفته‌ای دو شماره در هشت
صفحه و هر شماره‌ای هزار نسخه طبع و نشر خواهد گردید.^۱
مدیر روزنامه فکر آزاد
احمد دهقان
[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. «استاد بهمنیار پس از آن که دو سال روزنامه فکر آزاد را در مشهد انتشار داد، در اواسط سال ۱۳۰۳ هـ.ش رهسپار تهران، شد که در تهران، یک سالی، روزهای شنبه و سه‌شنبه روزنامه فکر آزاد را منتشر می‌ساخت. در همین ایام گروهی از اهل فضل با او همکاری داشتند. سردبیر روزنامه، مرحوم حسین پژمان بختیاری بود. مقالات این روزنامه اغلب ادبی و اجتماعی بود و اشعار شعرای بزرگ مانند ایرج‌میرزا در آن دیده می‌شد. داستان معروف یوسف گاریبالدی نیز نخستین بار در همین ایام به صورت پاورقی در آن چاپ می‌شد. ستون کشکول، نکات ظریف و لطیف ادبی را در خود جای داده بود و فرهنگ دهقان نیز کلمات را تفسیر می‌کرد».

- «ترجمه احوال استاد بهمنیار» محمدابراهیم باستانی پاریزی، داستان نامه بهمنیاری، تهران، (۱۳۶۹) چهل و پنجم - چهل و ششم

۲۵- روزنامه فکر آزاد در تهران

۲ عقرب ۱۳۰۳
۱۵

دایره محترم انطباعات وزارت جلیله معارف و اوقاف
محترماً در تعقیب مراسله نمره ۲، مورخه ۹ برج اسد ۱۳۰۳، خاطر عالی را
مستحضر می‌دارد که روزنامه فکر آزاد به ترتیبی که در نمره فوق‌الذکر تذکار شده
است؛ در مطبعه قناعت، طبع و اولین شماره سال سوم آن، هفته آینده منتشر
خواهد گردید.^۱
مدیر روزنامه فکر آزاد - احمد دهقان
[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. بدنبال این درخواست، وزارت معارف، دو نامه زیر را برای بهمنیار ارسال داشت:

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
۱۳/عقرب/۱۳۰۳
اجازه تغییر محل انتشار جریده - فکر آزاد - از مشهد به تهران در جلسه کمیسیون روز چهارشنبه
(۶) عقرب تصدیق شده ولی از تصویب شورای عالی معارف هنوز نگذشته؛ البته در هر جلسه که
تصویب گردید به آن اداره محترمه ابلاغ خواهد شد.

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
۱۴/عقرب/۱۳۰۳
آقای مدیر محترم فکر آزاد، در جواب مراسله نمره ۱۵، راجع به جریده فکر آزاد اشعار می‌دارد که چون
تغییر محل جریده مذکور از تصویب شورای عالی معارف نگذشته است، باید تا زمان تصویب از نشر
آن خودداری نموده والا تولید زحمت خواهد شد.

[معارف ب: ۲ و ۱-۲۲۰۹]

۲۶- روزنامه فکر آزاد در تهران

۱۴ عقرب ۱۳۰۳

۲۰

مقام منیع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته
با کمال احترام معروض می دارد. چون محل انتشار روزنامه فکر آزاد تغییر
و از مشهد به طهران انتقال یافته بود؛ در تاریخ ۹ برج اسد گذشته مراسله ای به آن
وزارت جلیله نوشته به موجب ماده هشتم قانون مطبوعات تغییر فوق الذکر را
اطلاع دادم. چون در آن مراسله، مطبعه را معرفی ننموده بودم؛ اخیراً در تاریخ ۱۰
برج جاری؛ مراسله دیگری تحت نمرة ۱۵ به دایرة محترم انطباعات نوشته؛
علاوه بر تجدید اطلاع؛ مطبعه را معرفی نمودم. از آن دایره محترم جوابی غیر
رسمی به تاریخ ۱۴ برج عقرب می رسد که چون تغییر محل جریده از شورای
عالی معارف نگذشته است باید تا زمان تصویب خودداری نمائید. والا تولید
زحمت خواهد شد. نمی دانم علت این که جواب مزبوره را در موقع اولین اطلاع
ندادند چه بوده است و اینکه که بنده دچار مخارج و خسارات زیاد برای تأسیس
اداره و تهیه مقدمات آن شده ام؛ چنین جوابی می دهند و به علاوه ماده فوق الذکر
قانون مطبوعات مصرح است که در موقع تغییر محل روزنامه، اطلاع دادن به
دایرة انطباعات کافی است و شورای عالی برای موقعی است که امتیاز جدیدی
گرفته شده. بنابر مراتب فوق مستدعیم به آن دایرة محترم اعلام فرمایند که در
انتشار فکر آزاد مانع قانونی نیست تا این که ضرر و خسارتی به این اداره وارد
نیامده، اسباب زحمت و اشکال نگردد. مدیر روزنامه فکر آزاد - احمد دهقان
[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۲۷- روزنامه فکر آزاد در تهران

سواد یادداشت اداره انطباعات

۲۴ عقرب ۱۳۰۳
۲۰

عباسعلی خان مأمور انطباعات

نظر به اینکه مدیر جریده فکر آزاد باید جریده خود را در خراسان منتشر نماید و اخیراً تقاضا نموده است که اجازه داده شود در مرکز منتشر نمایند. چون این اجازه تغییر محل هنوز از تصویب شورای عالی معارف نگذشته است؛ لهذا به مدیر جریده فکر آزاد اخطار نمائید که از نشر جریده خود [در] مرکز خودداری نماید والا به وسیله اداره نظمیه جلوگیری خواهد شد.^۱ اداره انطباعات

نعیمی

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. این آخرین اخطار وزارت معارف به بهمنیار مبنی بر عدم انتشار روزنامه فکر آزاد است زیرا پانزده روز بعد اجازه انتشار به طور قطعی صادر می شود:

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۸ قوس ۱۳۰۳

اداره معارف - دایره تعلیمات عالیہ

۶۴۸۳

آقای میرزا احمد خراسانی (دهقان) مدیر جریده فکر آزاد

بر طبق رأی شورای عالی معارف؛ شما مجاز خواهید بود که جریده فکر آزاد را در مرکز منتشر نمائید. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

یادآور می‌شود که بهمنیار به توصیه سرهنگ محمد درگاهی که از دوستان هم زندانی وی در زندان شیراز بود؛ روزنامه فکر آزاد را به تهران منتقل کرد و در این ارتباط، درگاهی قول مساعد مالی نیز به بهمنیار داده بود. ولی چند ماه بعد دست از حمایت مالی خود برداشت و بهمنیار را در مضیقه گذاشت. او در این باره منظومه‌ای سرود و برای درگاهی فرستاد که بخشی از آن، در زیر می‌آید:

سرهنگ محمد ای که از لطف	قلب تو به خلق مهربان است
دهقان که تورا از جان پرستد	امروز به لب رسیده جان است
بین چهره او که از شداید	پیوسته به رنگ زعفران است
بعد از چهل و دو سال از عمر	بیچاره هنوز لامکان است
نوروز رسید و مقدم او	بر من چو بلای ناگهان است
از بهر لباس عید یک تن	چو صاحب مرده نوحه‌خوان است
و آن دیگری از عزای عید	در ضجّه و داد و الامان است
در مطبخ ما که از سفیدی	ماننده تخم ماکیان است
چون قرص قمر سپید و روشن	دیزی و فر و کماجدان است
اندر گرو مخارج روز	قوری و چراغ و استکان است
لباده و پوستین و پوتین	در رهن به جای آتش و نان است
بشنو ز اداره نیز شرحی	کز واقعه کربلا نشان است
از مطبعه‌چی و لند لندش	روزم به عذاب توأمان است
منشی اداره با دو صد غیظ	از بی‌پولی مگس‌پران است
القصه که کار و بارم این است	بالجمله که روزگارم آن است
شهریه حوت را که بی‌شک	از آفت قطع در امان است
امروز اگر عطا نمائی	اسباب مزید امتنان است

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۲۸ - مجله کشکول دهقان

۳ تیرماه ۱۳۰۴

۴۱۴

مقام منیع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته

با کمال احترام معروض می‌دارد این بنده، امضاء کننده ذیل، برای خدمت به معارف و مساعدت در توسعه افکار هموطنان، در صدد تأسیس مجله‌ای علمی و ادبی که به حال عموم طبقات سودمند باشد بنام (کشکول)^۱ برآمده، مقدمات و لوازم آن را تا درجه‌ای تهیه نموده‌ام. مجله مزبور در سیاسیات داخل نشده، مندرجات آن، مقالات اجتماعی، علمی و اخلاقی بوده و ماهی یک مرتبه در ۶۴ صفحه به قطع وزیری یا مربع، طبع و نشر خواهد شد.

بنام معارف پروری مستدعی است اجازه و امتیاز طبع و نشر آن را صادر و مرحمت فرمایند و هرگاه صدور امتیاز بنام کشکول مانع قانونی داشته باشد، امتیاز را بنام رهبر یا بنام کشکول دهقان صادر و معارف خواهان را متشکر فرمایند.^۲

مدیر فکر آزاد

احمد دهقان

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. «مجله کشکول دهقان در طهران در سال ۱۳۰۴ شمسی بطور ماهانه تأسیس و منتشر شده است.»

(- تاریخ جرائد و مجلات ایران، محمد صدرهاشمی، اصفهان (۱۳۲۷): ۱۴۰/۳)

۲. پس از این نامه، وزارت معارف در تیرماه همین سال مجوز طبع و نشر روزنامه کشکول دهقان را طی

(ادامه در صفحه بعد)

نامه زیر صادر کرد:

(ادامه از صفحه قبل)

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

چون آقای میرزا احمد خان دهقان امتیاز مجله موسومه به کشکول دهقان (در طهران) را از وزارت معارف تقاضا نموده لهذا مشارالیه با مراعات شرایط ذیل و بر طبق التزامیکه سپرده‌اند مجاز در طبع و نشر مجله مزبور می‌باشند: ۱- در موقع طبع و نشر کشکول دهقان دارنده امتیاز مکلف است کاملاً مراعات مواد قانون مطبوعات را بنماید. ۲- بدون تصویب وزارت معارف حق تفویض امتیاز خود را به دیگری نخواهد داشت. ۳- از تاریخ صدور این امتیاز الی مدت شش ماه در صورتی که صاحب امتیاز بواسطه موانعی موفق به انتشار روزنامه نشود باید به وزارت معارف رجوع نموده تجدید امتیاز نماید. وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

* * *

ولیکن بهمنیار در ۲۲ تیرماه، طی نامه زیر به وزارت معارف اطلاع می‌دهد. که مصمم شده است نام روزنامه «کشکول دهقان» را به «زنبیل دهقان» تغییر دهد:

۲۲ تیرماه ۱۳۰۴

۴۱۶

مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته

با کمال احترام در عقبه مورخه نمرة ۴۱۴، اولاً از بذل مرحمت و اعطای امتیاز مجله (کشکول دهقان)، تشکرات خود را تقدیم می‌دارم. ثانیاً چون عنوان کشکول دهقان، بی تناسب و مورد اعتراض ادبا بود؛ در صدد برآمده‌ام از مدلول ماده ۸ قانون محترم مطبوعات استفاده و عنوان مجله را به (زنبیل دهقان) تبدیل نموده و مراتب را به اطلاع آن مقام محترم برسانم. مستدعی است تغییر فوق را تصویب و تصویب آن را کتباً مرقوم فرموده؛ بر مراتب تشکر و امتنان این بنده و سایر کارکنان مجله بیفزایید.

مدیر فکر آزاد / احمد دهقان

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

پس از این نامه، بهمنیار مجوز نشر روزنامه زنبیل را دریافت می‌کند. نگاه‌کننده سند شماره ۴۲.

۲۹ - تدریس در دبیرستان محمدیه تبریز^۱

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۸ فروردین ۱۳۰۵
۷

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه با آقای میرزا احمدخان ولد آقای محمدعلی که نام خانوادگی او بهمنیار و تبعه دولت ایران است بر طبق مواد ذیل، قرارداد می‌نماید که از اول ماه فروردین سال ۱۳۰۵ شمسی لغایت آخر ماه اسفند سال ۱۳۰۵ شمسی به سمت معلمی ادبیات مدرسه متوسطه آذربایجان اشتغال داشته باشد

۱. به گفته بهمنیار، وی در تبریز فقط در دبیرستان محمدیه و دارالمعلمین این شهر تدریس می‌کرده (نک: سند شماره ۱) بنا بر این منظور از «مدرسه متوسطه آذربایجان» مندرج در این سند، همان دبیرستان محمدیه است. این دبیرستان در ۲۱ صفر سال ۱۳۳۵ ق، به همت عباس لقمان ادهم (اعلم‌الملک)، اولین رئیس فرهنگ آذربایجان بعد از مشروطیت تأسیس شد. آقای دکتر اعلم‌الملک اولین بار در ۱۳۳۰ (۱۲۹۱ش) با سمت ریاست فرهنگ و بهداری به همراهی شادروان محمدولی خان تنکابنی (سپهسالار اعظم) والی آذربایجان به تبریز آمد و برای کمک به امور فرهنگی، مدرسه فیوضات را دولتی کرد و ماهانه دو هزار ریال کمک خرج به آن مدرسه اختصاص داد و چون در این تاریخ سپاهیان روس تزاری به آذربایجان تاختند و عده زیادی از آزادیخواهان را کشتند و صمدخان شجاع‌الدوله با حمایت آنان حکومت آذربایجان را بدست آورد، اعلم‌الملک کاری از پیش نبرد و به تهران برگشت. ولی دو سال بعد به همراهی محمدحسن میرزا ولیعهد احمد شاه قاجار به تبریز آمد و درصدد تأسیس یک باب مدرسه دولتی برآمد و برای کمک به مدارس ملی حکمت، تمدن، رشیدی و نوبر، با جلب نظر (ادامه در صفحه بعد)

ماده (۱) آقای میرزا احمد خان ملزم است که مطابق دستور و نظامات وزارت معارف رفتار نماید و در صورت تخلف وزارتخانه حق القاء این قرارداد را خواهد داشت.

ماده (۲) ساعات کار آقای میرزا احمد خان در هفته ۲۴ ساعت و حقوق ایشان در ماه مبلغ هشتاد تومان خواهد بود

ماده (۳) چنانچه آقای میرزا احمد خان بخواهد قبل از اختتام مدت قرارداد استعفا نماید باید دو ماه قبل به وزارت معارف اطلاع دهد.

ماده (۴) این قرارداد در سه نسخه تحریر شده به امضای طرفین می‌رسد یک نسخه نزد مستخدم مذکور در این قرارداد و یک نسخه در دفتر پرسنل وزارت معارف خواهد بود و نسخه ثالث هم به وزارت جلیله مالیه ارسال خواهد شد.

محل امضای صاحب کترات
محل امضاء و مهر وزارت معارف
محل امضاء و مهر دایره پرسنل

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

(ادامه از صفحه قبل)

بازرگانان و اشخاص ذیعلاقه عوارضی به امتعه تجارتی و امانات پستی و گذرنامه‌ها تعیین کرد و آخوالامر در ۱۲۹۵ شمسی (۱۳۳۵ قمری) مدرسه دولتی محمدیه را به ریاست آقای باقر طلایع و نظامت میرزا تقی خان رفعت افتتاح نمود و آقای ابوالقاسم فیوضات محصلین کلاسهای متوسطه مدرسه فیوضات را به مدرسه دولتی محمدیه انتقال داد و تدریس ریاضیات این مدرسه را علاوه بر اداره مدرسه فیوضات بعهدہ گرفت و جز ایشان آقای باقر طلایع تدریس عربی و مرحوم علیخان ادیب خلوت آشتیانی تدریس ادبیات فارسی و تاریخ، آقای صالح لقمان‌ادهم حقوق و تعلیمات مدنیہ، مرحوم علی مجیر مولوی شیمی، آقای محسن رفعت و آقای تقی رفعت تدریس زبان خارجه را به عهده داشتند. مدرسه در سال اول تأسیس ۴ کلاسه در محله سرخاب ساختمان حاج میرزا موسی خان امین‌الملک دایر بود، سال بعد به خانه‌های فرمانفرما در محله ششکلان منتقل شد.

(- تاریخچه و وجه تسمیہ مدارس تبریز، رضا امین سبحانی، تبریز، (۱۳۳۷): ۵۵۲/۱-۵۵۳).

۳۰- مدیریت دارالمعلمین تبریز

وزارت معارف و صنایع مستظرفه
اداره معارف و اوقاف آذربایجان

۱۵ آذر ۱۳۰۵
۴۱۷۱

آقای میرزا احمدخان بهمنیار

اداره معارف ایالتی آذربایجان، شما را به مدیریت دارالمعلمین تبریز منصوب می‌نماید.^۱ لازم است از فردا شانزدهم آذرماه از ساعت هشت صبح تا ظهر و از بعداز ظهر تا آخر ساعات کار مدرسه، مرتباً در دارالمعلمین حضور بهم رسانید.

دکتر احمدخان محسنی

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. پیش از آن که بهمنیار به مدیریت دارالمعلمین تبریز منسوب گردد، در مرداد ماه همین سال طی حکم زیر به آموزش معلمین این مرکز مشغول شده بود:

وزارت معارف و صنایع مستظرفه
اداره معارف و اوقاف آذربایجان

۱۳۰۴/۵/۱۰
۱۳۹۵

آقای بهمنیار

در کلاسهای معلمین هفته‌ای هشت ساعت درس طبق پروگرام ضمیمه برای جنابعالی معین شده است و برای این خدمت، ساعتی یک تومان در بودجه منظور و پرداخت خواهد شد.

۳۱- مدیریت دارالمعلمین تبریز

اول فروردین ۱۳۰۶

۷

آقای دکتر احمد خان محسنی رئیس معارف ایالت آذربایجان از طرف وزارت معارف با آقای میرزا احمدخان ولد آقای محمدعلی که نام خانوادگی او بهمنیار و تبعه دولت ایران است بر طبق مواد ذیل قرارداد می نماید که از اول فروردین ماه سال ۱۳۰۶ شمسی لغایت اسفند ماه سال ۱۳۰۶ شمسی به سمت مدیریت و معلمی دارالمعلمین تبریز^۱ اشتغال داشته باشد.

ماده (۱) آقای میرزا احمدخان ملزم است که مطابق دستور اداره معارف ایالتی و نظامات وزارت معارف رفتار نماید و در صورت تخلف وزارت خانه حق الغاء این قرارداد را خواهد داشت

ماده (۲) ساعت کار آقای میرزا احمدخان در هفته ۱۲ ساعت درس و مدیری و حقوق ایشان در ماه مبلغ هشتاد تومان خواهد بود

ماده (۳) هر موقع که آقای میرزا احمدخان بخواهد استعفا نماید باید دو ماه قبل به توسط اداره معارف ایالتی به وزارت خانه اطلاع دهد

ماده (۴) چنانچه بر خلاف ماده (۳) عمل نماید حق مطالبه حقوق دو ماه

۱. در باره چگونگی برپائی و شکل گیری دارالمعلمین تبریز، نگاه کنید به:

- تاریخچه و وجه تسمیه مدارس تبریز، رضا امین سبحانی، تبریز، ۱۳۳۷.

- تاریخ فرهنگ آذربایجان، محمدعلی صفوت، بی جا، ۱۳۲۹.

را نخواهد داشت و اگر اخذ کرده است به موجب این ماده ملتزم و متعهد می‌شود که مبلغ دریافتی را بوسیله وزارت معارف به خزانه داری کل رد نماید.

ماده (۵) اداره معارف ایالتی و وزارتخانه اختیار دارد که محل خدمت آقای میرزا احمدخان با رعایت مندرجات این قرارداد و بر حسب لزوم تغییر بدهد.

ماده (۶) آقای میرزا احمدخان در طول مدت قرارداد حق ندارد از ساعات خدمت خود مقداری کسر کرده استعفا بدهد و الا کتترات او با اجراء مدلول ماده (۴) کلاً الغاء خواهد شد.

ماده (۷) این قرارداد در نسخه تحریر شده و به امضای طرفین

می‌رسد

ماده (۸) هرگاه در جریان قرارداد اساسی اداری و رعایت امور مالی یا مسائل فنی و علمی ایجاب نماید وزارت معارف حق الغاء این کتترات را خواهد داشت.^۱

محل امضای صاحب کتترات	محل امضاء و مهر نماینده وزارت معارف
احمد بهمنیار	دکتر احمدخان محسنی

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. بهمنیار پیش از عزیمت به تبریز، به خیال آن که تدریس ادبیات و عروض را برعهده وی خواهند گذاشت، منظومه «ازاحیف» را سرود ولی پس از ورود او را به دبیری دبیرستان محمدیه گماشتند و بعداً به ریاست دارالمعلمین تبریز منصوب شد.

۳۲- وزارت عدلیه

[۲۵/تیر/۱۳۰۶]

۷۹۲۵/۳۷۱۴

وزارت عدلیه اعظم

وزارت عدلیه آقای دهقان^۱ را با رتبه چهار قضائی به سمت عضویت علی‌البدل بدایت رشت، از تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۰۶ انتخاب و تعیین می‌نماید و حقوق این سمت که در ماه، مبلغ یکصد تومان است، از تاریخ حرکت به مشارالیه پرداخته خواهد شد.^۲

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. «در همین ایام، اواسط سال ۱۳۰۶ هـ ش / ۱۹۲۷، مرحوم داور بفکر تجدید تشکیلات عدلیه افتاد. او پس از انحلال عدلیه قدیم در بهمن ماه ۱۳۰۵ ش، کمیسیونی برای اصلاح قوانین عدلیه ترتیب داد که اعضای آن کمیسیون عبارت بودند از: مشیرالدوله حسن پیرنیا، منصورالسلطنه عدل، میرزا احمدخان شریعت‌زاده، دکتر محمدخان مصدق، و صدراشراف. این کمیسیون علاوه بر تصحیح قوانین، توصیه کرد که در تشکیلات عدلیه، از دانشمندان و فضلائ که با علوم و اصول قوانین امروزی آشنایی داشته و در معارف اسلامی متبحر باشند، دعوت شود. یکی از کسانی که دعوت شد، مرحوم استاد بهمنیار بود.»

(- «ترجمه احوال استاد بهمنیار» محمد ابراهیم باستانی پاریزی، داستان نامه بهمنیاری، تهران، (۱۳۶۹): چهل و ششم - چهل و هفتم)

۲. مدتی از صدور این حکم نگذشته بود که طی نامه $\frac{۱۳۰۶/۶/۲}{۱۱۳۷۳/۵۴۸۷}$ وزارت عدلیه، رتبه پنج قضائی را به بهمنیار اعطاء می‌کند:

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

۱۳۰۶/۶/۲
۱۱۳۷۳/۵۴۸۷

آقای دهقان

در تعقیب حکم ۷۹۲۵/۳۷۱۴، سمت شما را رتبه پنج قضائی، به وکالت عمومی بدایت رشت تبدیل می شود.

وزارت عدلیه اعظم

اما ظاهراً بهمنیار از محل مأموریت خود رضایت نداشته و به رشت نمی رود زیرا طی نامه ۱۳۰۶/۶/۱۵ به وی اخطار می شود که زودتر به محل مأموریت خود حرکت نماید:
۱۲۳۱۹/۶۰۷۷

۱۳۰۶/۶/۱۵
۱۲۳۱۹/۶۰۷۷

وزارت عدلیه

آقای دهقان وکیل عمومی رشت

لازم است تا روز شنبه ۱۸ شهریور به محل مأموریت خودتان حرکت کنید و الا حکم صادره کأن لم یکن خواهد بود.

ولیکن فردای آن روز، ظاهراً بنابر تقاضای بهمنیار، محل مأموریت وی، طی نامه ۱۳۰۶/۶/۱۶ به قزوین تغییر می یابد:
۱۲۴۷۹/۶۱۵۷

۱۳۰۶/۶/۱۶
۱۲۴۷۹/۶۱۵۷

وزارت عدلیه

آقای دهقان

محل خدمت شما با سمت و رتبه مندرجه در حکم ۱۱۳۷۳/۵۴۸۷، به قزوین تبدیل می شود.
وزارت عدلیه اعظم

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۳۳- وزارت عدلیه

وزارت کشور

اداره کل آمار و ثبت احوال

۱۳۰۶/۱۱/۱۱

۱۲۹۱۵/۲۵۳۹۱

آقای دهقان (بهمنیار) وکیل عمومی قزوین

در جواب مشروحہ شما اظهار می‌شود چون سابقاً شما کلمه دهقان را اختیار کرده و بهمان شهرت داشتید در حکم جنابعالی کلمه دهقان به حکم شهرت سابقه قید شد و اینک که اسم بهمنیار را برای نام خانوادگی خود اختیار نموده‌اید توضیح می‌شود که مقصود از دهقان مقید، در احکام نمره ۷۹۲۵/۳۷۱۴ مورخ ۶/۴/۲۷ و ۱۱۳۷۳/۵۴۸۷ مورخ ۶/۶/۲ و نمره ۶۱۵۷/۱۲۳۱۹/۶ مورخ ۶/۶/۱۶ همان آقای بهمنیار است.^۱

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. تا این تاریخ، بهمنیار، به نام دهقان خوانده می‌شد. علت این تغییر و این که چرا نام بهمنیار را برگزیده است به درستی روشن نیست. به هر تقدیر «دهقان» نامی بود که بهمنیار برای تخلص خود و نیز اسم‌گذاری روزنامه‌های «دهقان» و «زنیل دهقان» هم از آن استفاده کرده بود. وی خطاب به یکی از استادان دانشگاه که اصرار داشت ایشان را با نام قدیم بخواند، چنین سروده است:

سرورا ای که جز به همت تو	بسندگان ز بند غم نرهند
حکم منسوخ داده شد به رهی	حکم فرما که ناسخش بدهند
چون سجلم شده است بهمنیار	لفظ دهقان به جای آن ننهند

۳۴- وزارت عدلیه

وزارت عدلیه

۱۳۰۷/۴/۳۱
۱۳۸۱۱/۴۶۴۲

آقای بهمنیار مدعی العموم قزوین

به طوری که تقاضا کرده بودید؛ خدمت اداری برای شما در مرکز در نظر گرفته شده، لازم است پس از ورود آقای میرزا غلامحسین خان، مدعی العموم جدید، کار خودتان را تحویل داده؛ حرکت کنید.^۱

وزارت عدلیه اعظم

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. در این سال بهمنیار تصمیم گرفت، عدلیه قزوین را رها کرده، به تهران بازگردد. ولی با تقاضای او

موافقت نمی‌شد. او در تاریخ ۱۳۰۷/۳/۱ سه بیت زیر را برای داور، وزیر عدلیه ارسال کرد:

من اینجا مانده فامیلم به تهران به روزی بد که نتوان داشت باور

پریشانی و بدبختی نموده است ز جان سیرم به ذات پاک داور

اگر داور کنند رحمی به جانم فدایش باد در هر حال باور

این ابیات نیز ثمری نداشت تا این که بهمنیار، منظومه‌ای مفصل خطاب به داور سرود و در آن تقاضای

خود را به شکلی دیگر مطرح ساخت:

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

حضرت داور که باد بار خدایت
 ای که ز فضلِ إله و لطف شهنشاه
 عرض مرا گوش کن ز لطف که نبود
 داد من از چرخ گردون بگیر که دارد
 با همه کار آمدی و دانش و فرهنگ
 گر نه چنین است از چه روی مرا داد
 آه و درینا که می‌ندانم از چیست
 کاش که می‌بودم از گناه خود آگاه
 جرم من از فضل و دانش است به یزدان
 یا گنهم این که بهر جلب منافع
 من که در آغاز کار رتبه پنجم
 رتبه پنجم چرا به چهار بدل گشت
 با همه از راه صدق عهد، نکردم
 تنها یک نکته بود کز سر اخلاص
 زندگی خویش و خرج مرکز و قزوین
 داشتم اصرار و هیچ سود نبخشید
 هست امید من آن که از ره احسان
 شغلی در مرکز نمای محول

در همه حال از بد زمانه نگهدار
 داری بسخت جوان مطالع بیدار
 جز تو به ما هیچکس مساعد و غمخوار
 از ره دون پروری همیشه مرا خوار
 دارم افسرده حال و زار و دل افگار
 مرتبت پنج و کرد پنج مرا چهار
 چرخ ستم پیشه را به من سر پیکار
 تا کنم از آن گناه هزار ستغفار
 هستم از آن هر دو سیر گشته و بیزار
 نیستم از چاپلوس مردم طرار
 بود و از آن رتبه نیز بود مرا عار
 گر نبدم خوار نزد خواجه احرار
 بر سر این امر پافشاری و اصرار
 بودم به گفتنش موظف و ناچار
 بی‌کم و بیش، جمله داشتم اظهار
 از اثر سخت شوم و طالع ادبار
 آسان‌سازی به من معیشت دشوار
 تا شوم از حیث امر خرج سبکبار

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

پس از این منظومه، داور با انتقال بهمنیار به تهران موافقت کرد ولی یک ماه بعد وی را به وکالت عمومی همدان منصوب کرد. و او از اول شهریور ۱۳۰۷ کار خود را در همدان آغاز کرد.

۳۵- وزارت عدلیه

وزارت عدلیه

۱۳۰۷/۵/۲۲

۱۶۳۷۱/۵۴۴۴

وزارت عدلیه آقای بهمنیار را برای وکالت عمومی همدان با رتبه چهار قضائی و ماهی نود و شش تومان حقوق از اول شهریور ماه ۱۳۰۷ تعیین نموده و از روز ورود به محل مأموریت حقوق خود را دریافت می نماید.

چون در بودجه ۱۳۰۷ محلی برای این خدمت منظور نشده است وزارت مالیه از محل معین حقوق آقای بهمنیار را می پردازد^۱.

وزارت عدلیه اعظم

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. «در سال ۱۳۰۶ هـ، به سمت وکالت عمومی، مأمور قزوین شد و پس از آن مأمور تحدید تریاک به همدان رفت. در همدان با مردی بزرگوار به نام بهاءالملک قراگوزلو، آشنا شد. و در قدیم داشته ایم در همه جا کسانی که در جستجوی اهل کمال بودند و این بهاءالملک یکی از آنان بود که شبهای سرد همدان، مجلس او به نفس استاد بهمنیار گرم بود».

(- «ترجمه احوال استاد بهمنیار» محمد ابراهیم باستانی پاریزی، داستان نامه بهمنیاری، تهران،

(۱۳۶۹): چهل و هفتم)

۳۶- وزارت عدلیه

۱۳۰۷/آذر/۱۵

اسم: میرزا احمد خان لقب: بهمنیار متخلص به دهقان تاریخ امتحان: محل اقامت خانواده تهران
پدر مرحوم آقا میرزا محمدعلی محل تولد کرمان ملیت و تبعیت مسلمان و ایرانی نام خانواده بهمنیار سابقاً متخلص به (دهقان) معروف بوده
تاریخ تولد ۹ جدی ۱۲۶۲ شمسی ۱۳۰۱ قمری تاهل اختیار نموده است
مستوری و شهریه و غیره یا ذکر نموده ————— عده اولاد سه نفر ذکور

ملاحظات	مدرک	حقوق ثابت	تاریخ و مدت خدمت		اداره یا وزارتخانه	شغل و انتقالات
			تا	از		
در حکم یکصد تو مان حقوق قبلاً شده است لکن ۹۶ تو مان گرفته	حکم ۷۹۲۵/۳۷۱۴	نسود و شش تومان	۲۵ شهریور ماه ۱۳۰۶	۲۵ شهریور ماه ۱۳۰۶	—	عمومیت علی البدل بدايت رشت
	حکم ۱۱۳۷۳/۵۴۸۷	—	۱۶ شهریور ماه ۱۳۰۶	۲ شهریور ماه ۱۳۰۶	—	وکالت عمومی رشت
۱۸ تیر ماه ۱۳۰۶ به محل مأموریت حرکت کرد و حقوق تا ۲۱ تیر ۱۳۰۷ نگرفته ام	حکم ۱۲۴۷۹/۵۴۸۷	—	۳۱ تیر ماه ۱۳۰۷	۱۶ شهریور ماه ۱۳۰۶	عدلیه قزوین	وکالت عمومی
تاریخ صدور راین حکم ۲۲ مرداد ماه ۱۳۰۷ است	حکم ۱۲۸۱۱/۴۴۲	—	اول شهریور ماه ۱۳۰۷	۳۱ تیر ماه ۱۳۰۷	به مرکز	انتقال از قزوین
۱۱ شهریور ۱۳۰۷ به محل مأموریت وارد شدم	حکم ۱۶۳۷۱/۵۴۴۴	—	—	اول شهریور ماه ۱۳۰۷	عدلیه همدان	وکالت عمومی

توضیح: آنکه ابتدا مأمور رشت بودم و به رشت ترفه محل مأموریت به قزوین تبدیل گردید و به موجب حکم می.بایستی از ۱۸ شهریور ماه ۱۳۰۶ در روز حرکت به سمت قزوین است
حقوق بگیرم - لکن از اول مهر ماه ۱۳۰۶ حقوق داده اند - از مدت خدمت در قزوین حقوق اسفند ماه ۱۳۰۶ و حقوق ۲۲ لغایت ۲۸ یا ۳۱ تیر ماه ۱۳۰۷ را نیز نگذاشته اند - در قزوین تا ۲۸ تیر ماه ۱۳۰۷ رسماً منزل بوردام و در این تاریخ کار خود را به خلف خود تحویل داده ام لکن حکم انتقال به مرکز به تاریخ ۳۱ تیر ماه مزبور صادر شده است - حقوق ایام توقف تهران را نیز گرفته ام.

استاد اهدائی - خانواده بهمنیار

۳۷- انتقال به وزارت معارف

وزارت عدلیه

پرسنل

۱۳۰۸/۳/۸
۶۰۰۱/۲۴۸۶

وزارت جلیله معارف و اوقاف

در جواب مرقومه نمره (۴۱۴۹/۱۸۰۸) بطوریکه تقاضا فرموده‌اند با انتقال آقای میرزا احمد خان بهمنیار به آن وزارت جلیله موافقت می‌شود.^۱
وزارت عدلیه

سواد شرح فوق برای اطلاع به آقای بهمنیار ابلاغ می‌شود.

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. «دو سال در قزوین و همدان به شغل قضائی اشتغال داشت در همدان با بهاءالملک برادر اعتمادالدوله یحیی خان قره‌گوزلو وزیر فرهنگ که هر دو از رادمردان عهد خود بودند آشنائی پیدا کرد. مرحوم بهاءالملک مردی مردشناس و صراف گوه‌رسنج بود. چون به مراتب فضلی بهمنیار و اشتیاق او به ورود در خدمت فرهنگ واقف گردید، او را به برادرش اعتمادالدوله معرفی و در این باره سفارش اکید کرد. مرحوم اعتمادالدوله هم به حسن نیت و اصابت نظر شخصی و هم به سفارش برادر محترم اقدام و اهتمام کامل مبذول داشت تا بهمنیار را از خدمت عدلیه به فرهنگ منتقل ساخت».

(- «احمد بهمنیار»، جلال‌الدین همائی، مجله دانشکده ادبیات تهران، ۳ (۱۳۳۴): ۶۶/۲)

۳۸- وزارت معارف

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۰۸/۳/۱۶

۶۱۸۶/۲۱۷۹

آقای میرزا احمد خان بهمنیار

از تاریخ هشتم ماه خرداد که از وزارت جلیله عدلیه با انتقال شما به این وزارتخانه موافقت نموده است، موقتاً مباشرت در طبع کتب کلاسیک و تصحیح کتب مطبوعه را عهده‌دار خواهید بود و مبلغ هفتاد تومان از محل اعتبار تألیف و طبع کتب به طور ماهیانه درباره شمار منظور می‌شود^۱.

یحیی قره‌گوزلو

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. «مباشرت در طبع کتب کلاسیک و تصحیح کتب مطبوعه»، اشتغال به «خدمات فرهنگی»، «عضویت در شورای عالی معارف» و... مستمسکی است که وزارت معارف از سال ۱۳۰۶ به بعد در ارتباط با بسیاری از ادیبانی که از سوابق سیاسی برخوردار بودند، به کار بست. به ویژه در مورد کسانی مانند احمد بهمنیار، علی اکبر دهخدا و ملک الشعرای بهار. این شیوه را بهار «لقمه نان» و یا «نان خانه» وزارت معارف می‌داند. ولی محمدعلی فروغی می‌گوید: «تصحیح کتب قدیمه برای طبع، تألیف و ترجمه کتب جدید، یکی از رشته‌های اموری است که وزارت معارف بر عهده دارد و توسط ارباب کمال معمول می‌دارد».

در این باره نگاه کنید به دفتر دوم «ملک الشعرای بهار» اسناد ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰ و ۵۳.

۳۹- تدریس در مدارس تهران

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۰۸/۶/۱۶
 ۱۳۷۷۳/۳۹۹۴

آقای میرزا احمد خان بهمنیار

از تاریخ ۱۶ شهریور ۱۳۰۸، شما برای تمام اوقات رسمی برای معلمی فارسی کلاسهای پنجم و ششم مدارس امیرکبیر، علمیه، شرف^۱ و ثروت منصوب [می شوید]. لازم است برای کسب دستور به ادارات مدارس مزبوره مراجعه نمایید.^۲
 یحیی قره گوزلو
 [اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. درباره تاریخچه مدارس علمیه و شرف نگاه کنید به:

- «مدرسه شرف» اقبال یغمائی، آموزش و پرورش، ۴۵ (۱۳۵۵): ۴۳۶ - ۴۴۴

- «مدرسه علمیه» اقبال یغمائی، آموزش و پرورش، ۴۵ (۱۳۵۵): ۳۷۱ - ۳۷۷

۲. پس از این ابلاغ، در همراه همین سال طی حکم زیر، حقوق بهمنیار معین شد:

۱۳۰۸/۷/۱
 ۱۵۴۶۴/۴۷۶۴

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

آقای میرزا احمد خان بهمنیار

در تعقیب ابلاغ نمرة ۱۳۷۷۳/۳۹۹۴، اشعار می شود، حقوق شما در ماه، مبلغ ۱۴۴ تومان است که ۶۸ تومان از بابت رتبه و ۷۶ تومان بقیه را به عنوان حق التدریس دریافت خواهید نمود.

یحیی قره گوزلو

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

تدریس بهمنیار در مدارس تهران، طی احکام زیر تا سالهای ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ نیز ادامه یافت:

۱۳۱۰/۷/۱۳

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۹۵۶

مدرسه متوسطه علمیه

جناب آقای بهمنیار معلم محترم ادبیات

بر طبق ابلاغ عمومی وزارت جلیله متبوعه مورخه هشتم مهرماه ۱۳۱۰، ۴ ساعت درس ادبیات کلاس ۵ و ۶ به عهده جناب عالی واگذار شده که از روز چهارشنبه ۱۴ مهرماه مطابق پروگرام ملفوف برای تدریس مرتباً به مدرسه علمیه باید تشریف بیاورید.

رئیس مدرسه

۱۳۰۹/۷/۲
۱۴۰۴۹/۴۰۳۰

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

آقای میرزا احمد خان بهمنیار

از تاریخ اول مهرماه ۱۳۰۹ شما به سمت معلمی ادبیات فارسی کلاسهای ۵ و ۶ مدرسه متوسطه امیرکبیر منصوب شده و عده ساعات کار شما در هفته ۱۳ ساعت خواهد بود. لازم است به رئیس فوق‌الذکر مراجعه نموده به انجام وظائف مرجوعه مبادرت نمائید.

یحیی قره‌گوزلو

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

او در این مراکز علاوه بر تدریس ادبیات، به آموزش منطق، فلسفه و عربی نیز می‌پرداخت. در این باره نگاه کنید به:

- «احمد بهمنیار» بدیع‌الزمان فروزانفر، *مجموعه مقالات و اشعار*، به کوشش عنایت‌الله مجیدی،

تهران، (۱۳۵۱): ۲۹۹.

۴۰- مجله طهران^۱

اول بهمن ماه ۱۳۰۸

مقام محترم ریاست پارکه بدایت^۲ عدلیه طهران

با کمال احترام معروض می دارد

این بنده احمد بهمنیار را در صدد تأسیس مجله ادبی و علمی می باشم و چون به موجب مقررات و نظامات جاریه برای گرفتن امتیاز مجله مزبور باید تصدیق نامه از مقامات مربوطه در دست داشته باشم که سابقه ارتکاب جنحه یا جنایتی ندارم. لذا مستدعیم تصدیق نامه مزبور را مرقوم و مرحمت فرمایند تا در موقع درخواست امتیاز، مورد استفاده واقع گردد. سواد مصدق ورقه سجل ولادت^۳ خود را که از ناحیه ۴ سنگلج تحت نمره $\frac{۳۲۴۱۴}{۴/۶/۱۲}$ صادر شده است، لفاً تقدیم می دارد.

احمد بهمنیار

[معارف ج: ۴-۵۸۰۰۱]

۱. منابعی مانند: تاریخ جرائد و مجلات ایران، شناسنامه مطبوعات ایران، ... از این مجله

هیچگونه یادی نکرده اند. احتمالاً مجله طهران هیچگاه چاپ و منتشر نشده است.

۲. پارکه بدایت: اصل کلمه «پارکه» (PARQUET)، فرانسوی است و از این ترکیب، به معنی «دادگاه عمومی» و «دادسرا» استفاده می شده است.

۳. «سواد مصدق ورقه سجل ولادت» احمد بهمنیار، به عنوان سند شماره ۲ (رونوشت شناسنامه) آمده است.

۴۱- مجله طهران

۱۲ مرداد ماه ۱۳۰۹

مقام منیع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت عظمته

با کمال احترام معروض می‌دارد

این بنده احمد بهمنیار، چندی است در صدد تأسیس مجله بنام طهران می‌باشم و چون اقدام بدین امر منوط به اجازه آن وزارت جلیله است، سواد مصدق ورقه سجل ولادت خود و عین دو تصدیق نامه اداره جلیله نظمیه^۱ و پارکه بدایت طهران را که حاکی از عدم سوء سابقه بنده می‌باشد، لفاً تقدیم حضور مبارک داشته، مستدعی است اجازه طبع و نشر مجله مزبور را که برای ترویج زبان و ادبیات فارسی تأسیس می‌شود، اعطاء فرمایند.

احمد بهمنیار

[معارف ج: ۴-۵۸۰۰۱]

۱. «تصدیق نامه فوق، نامه زیر است که این اداره در تاریخ ۱۳۰۸/۱۱/۲۷ صادر کرده بود:

مطابق تحقیقات اداره پلیس، آقای میرزا احمدخان بهمنیار، فرزند مرحوم احمدعلی، صاحب ورقه هویت نمرة ۳۲۴۱۴ از دفتر سجل احوال ناحیه ۴، متولد سال ۱۲۶۲ شمسی که در صدد اخذ امتیاز نشر مجله ادبی، علمی و اخلاقی از وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه است، در مدت توقف طهران، حرکات و رفتار مشارالیه پسندیده بوده و در ادارات نظمیه مرکزی سوابق سوئی ندارد.

۲۶ بهمن ۱۳۰۸

رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی - سرتیپ کویال

۴۲- مجله طهران

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۰۹/۵/۱۹

مقام محترم ریاست متبوعه دام بقائه

آقای میرزا احمدخان بهمنیار که تقاضای امتیاز مجله به نام طهران نموده‌اند، در تاریخ $\frac{۱۳۰۹/۱/۱۲}{۷۸/۵۷۲۵}$ ، امتیاز مجله زنبیل^۱ برای ایشان صادر شده است. گرفتن دو امتیاز، منوط به رای مقام حضرت وزارت پناهی می‌باشد. هر طور که امر می‌فرمائید اقدام شود. از قرار معلوم تاکنون مجله که صادر شده است، انتشار شده است و در دائرة انطباعات سابقه دارد.

فخرائی

۱۳۰۹/۵/۱۹

[معارف ج: ۴-۵۸۰۰۱]

۱. بهمنیار در تیر ماه ۱۳۰۴، تقاضای امتیاز روزنامه‌ای به نام کشکول دهقان را از وزارت معارف می‌نماید و موفق به دریافت آن نیز می‌شود. ولی پس از آن اعلام می‌دارد که نام کشکول دهقان را به زنبیل دهقان مبدل می‌کند. که این بار وزارت معارف امتیاز این روزنامه را پس از ۵ سال در فروردین ۱۳۰۹ صادر می‌کند.

۴۳- مجله طهران

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۰۹/۵/۲۹

۵۳۰۴

مقام منبع وزارت جلیله متبوعه دامت شوکته

آقای میرزا احمدخان بهمنیار، تقاضای صدور امتیاز مجله به نام (طهران) نموده و اسناد و مدارک خود را تهیه و تلوأ از نظر مبارک می گذراند. برای استحضار خاطر مبارک معروض می دارد که در تاریخ ۱۳۰۹/۱/۱۲، امتیاز مجله موسوم به زنبیل جهت مشارالیه صادر شده و از قرار معلوم تا کنون موفق به طبع و نشر آن مجله نشده است. بنابر این در صورتیکه تصویب می فرمائید، به شورای عالی معارف رجوع شود.^۱

[معارف ج: ۴-۵۸۰۰۱]

۱. پس از این نامه، در «صد و شصت و هشتمین جلسه شورای عالی معارف»، انتشار مجله طهران طی نامه زیر به تصویب می رسد.

۱۳۰۹/۶/۱۳

۷۵

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره محترم معارف

پیشنهاد مورخه ۱۳۰۹/۵/۲۹ به مقام منبع وزارت، راجع به اعطای امتیاز مجله (طهران) برای آقای احمدخان بهمنیار، در صد و شصت و هشتمین جلسه شورای عالی معارف مطرح و تصویب گردید. مقرر فرمائید به مشارالیه ابلاغ گردد.

کاتوزیان

۴۴- مجله طهران

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۰۹/۶/۳۱

۶۳۶۸

چون آقای میرزا احمدخان بهمنیار، امتیاز مجله موسومه به طهران را از وزارت معارف تقاضا نموده، لذا مشارالیه با مراعات شرایط ذیل و بر طبق التزامی که سپرده‌اند، مجاز در طبع و نشر مجله مزبور می‌باشند. ۱- در موقع طبع و نشر مجله مزبور دارنده امتیاز، مکلف است کاملاً مراعات مواد قانون مطبوعات را بنماید. ۲- بدون تصویب وزارت معارف، حق تفویض امتیاز خود را به دیگری نخواهد داشت. ۳- از تاریخ صدور این امتیاز الی مدت شش ماه، در صورتی که صاحب امتیاز به واسطه موانعی موفق به انتشار روزنامه نشود باید به وزارت معارف رجوع نموده، تجدید امتیاز نماید. ۴- مسلک مجله مزبور، ترویج زبان و ادبیات فارسی خواهد بود.^۱

[معارف ج: ۴- ۵۸۰۰۱]

۱. بدنبال تنظیم این تعهدنامه، وزارت معارف در تاریخ ۱۳۰۹/۱۱/۴ طی نامه زیر موافقت خود را با انتشار مجله طهران، به بهمنیار ابلاغ می‌کند.

آقا میرزا احمدخان بهمنیار

امتیاز مجله موسوم به (طهران) که تقاضای صدور آن را نموده بودید، صادر شده؛ لازم است تا موعده قانونی آن منقضی نگشته به اداره کل معارف (دائرة انطباعات) مراجعه نموده، امتیاز خود را دریافت دارید.

فخرائی

۴۵- مجله طهران

۵ بهمن ۱۳۰۹

اینجانب در اداره انطباعات وزارت معارف و اوقاف ملتزم و متعهد میشوم که در موقع نشر جریده خود، کاملاً مراعات قانون مطبوعات را نموده و تقبل میکنم که در صورت تخلف، مجازاتهایی که در قانون معین است از عهده برآیم و محض استحضار خاطر اولیاء وزارت جلیله، اطلاعات ذیل را تقدیم مینمایم و در صورت تغییر هر یک از کیفیات ذیل در ثانی معلومات لازمه را کتباً اطلاع خواهم داد.

- ۱- اسم و رسم مدیر روزنامه یا مجله. احمد بهمنیار کرمانی.
 - ۲- محل اداره: منزل مدیر است که در خیابان عین الدوله پلاک ۱۸ می باشد.
 - ۳- اسم و رسم مطبعه که روزنامه در آن بطبع خواهد رسید. مطبعه روشنائی.
 - ۴- عنوان روزنامه و مجله و ترتیب طبع آن که یومیه و هفتگی یا ماهیانه است. ماهیانه است.
 - ۵- عده چاپ هر نمره. از هر نمره، عجله پانصد عدد چاپ خواهد شد.
 - ۶- مسلک روزنامه و سیاق مطلب آن محتوی مطالب علمی و ادبی و اخلاقی خواهد بود.
 - ۷- از هر شماره در موقع انتشار چهار نسخه برای وزارت معارف و کتابخانه بفرستم.
 - ۸- هر گاه اعلانی از طرف وزارت معارف داده شود مجاناً طبع میشود.
- بتاریخ ۵ شهر بهمن ماه مطابق برج ثیل ۱۳۰۹ احمد بهمنیار
[معارف ج: ۴- ۵۸۰۰۱]

۴۶- مجله زنبیل دهقان^۱

۱۳۰۹/۱/۱۱

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۷۰۸/۵۷۲۵

چون آقای میرزا احمد خان بهمنیار امتیاز مجله موسومه به زنبیل را از

وزارت معارف تقاضا نموده لهذا مشارالیه با مراعات شرایط ذیل و بر طبق

التزامیکه سپرده اند مجاز در طبع و نشر مجله مزبور می باشند

۱- در موقع طبع و نشر مجله مزبور دارنده امتیاز مکلف است کاملاً

مراعات مواد قانون مطبوعات را بنماید.

۲- بدون تصویب وزارت معارف حق تفویض امتیاز خود را به دیگری

نخواهد داشت.

۳- از تاریخ صدور این امتیاز الی مدت شش ماه در صورتی که صاحب

امتیاز بواسطه موانعی موفق به انتشار روزنامه نشود باید به وزارت معارف رجوع

نموده تجدید امتیاز نماید.

۴- مسلک مجله مزبور: علمی، ادبی خواهد بود.

از طرف وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. «مجله زنبیل دهقان» به مدیری میرزا احمدخان دهقان در دهم تیرماه ۱۳۰۹ شمسی، امتیاز آن، از

تصویب شورای عالی معارف گذشته ولی ظاهراً منتشر نشده است.

(- تاریخ جرائد و مجلات ایران، محمد صدرهاشمی، اصفهان، (۱۳۶۳): ۱۳/۳)

برخی نیز از وجود چنین روزنامه ای اظهار بی اطلاعی کرده اند.

(- شناسنامه مطبوعات ایران، مسعود برزین، تهران، (۱۳۷۱): ۲۲۶ - ۲۲۷)

۴۷- تدریس در مدارس تهران^۱

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 ۱۳۱۰/۹/۳
 آقای میرزا احمدخان بهمنیار
 وزارت معارف و اوقاف، شما را از تاریخ اول آذر ماه، با همان حقوق سابق به سمت معلمی ادبیات فارسی مدارس به طریق ذیل:
 کلاسهای ۵ و ۶ مدرسه امیر کبیر هفته ۱۳ ساعت
 مدرسه دارالمعلمین عالی^۲ هفته ۵ ساعت
 جمع: هفته ۱۸ ساعت، منصوب می‌دارد.
 [معارف ج: ۳-۵۲۰۰۶]

۱. در باره چگونگی تدریس بهمنیار در مراکز آموزشی تهران، نگاه کنید به:
 - «احمد بهمنیار»، بدیع الزمان فروزانفر، *مجموعه مقالات و اشعار*، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، تهران، (۱۳۵۱) ۲۹۹.
 - «تحقیق در احوال و آثار استاد بهمنیار»، رضا مصطفوی سبزواری، یغما، ۳۰ (۱۳۵۶): ۶۸۱/۱۰.
 ۲. بهمنیار در ۲۶ مهر ماه، طی نامه زیر برای تدریس در دارالمعلمین دعوت شده بود:
 وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 ۱۳۱۰/مهر/۲۶
 دارالمعلمین عالی
 برحسب امر حضرت اشرف آقای وزیر معارف دام‌اجلاله‌العالی، حضرت مستطاب عالی باید چهار ساعت فارسی در این مؤسسه تدریس فرمایید. متمنی است به مدرسه تشریف آورده تا ساعات دروس حضرت عالی زودتر معین شود.
 دارالمعلمین عالی
 [استاد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۴۸- تدریس در دارالمعلمین عالی^۱

۱۳۱۰/۱۱/۳۰

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

آقای میرزا احمدخان بهمنیار

از تاریخ اول اسفند ماه ۱۳۱۰، هفته ۶ ساعت تدریس شما از مدرسه متوسطه امیرکبیر به مدرسه دارالمعلمین عالی منتقل می‌گردد.

معاونت وزارت

[معارف ج: ۳-۱۵۲۰۰۷]

۱. این سند مربوط است به تدریس بهمنیار در دارالمعلمین مرکزی در سال ۱۳۱۰. دکتر محمود نجم‌آبادی دربارهٔ برپائی این مرکز علمی آورده است: «قبل از سال ۱۲۹۸ تنها مدرسهٔ متوسطه کامل همان دارالفنون بود. در این سال به همت مرحوم میرزا ابوالحسن خان فروغی (در زمان وزارت مرحوم احمد بدر نصیرالدوله) وعده‌ای از دانشمندان وقت دارالمعلمین مرکزی (که ترجمهٔ Ecohe Normale Supèrieuse است تأسیس گردید.

مرحوم فروغی با جدی کم نظیر عده‌ای از استادان وقت را به تناوب (بعضی‌ها از دارالفنون و برخی از خارج) دعوت کرد که به تدریس اشتغال ورزند که عبارت بودند از مرحومان عباس اقبال، دکتر محمودخان شیمی و دکتر ابوالقاسم بهرامی، میرزا غلامحسین رهنما، میرزا عباسقلی قریب (مترجم الممالک معروف به میرعباسقلی خان)، محمد وحید، شیخ محمدحسین تونی (معروف به فاضل تونی یا جناب فاضل) و شیخ محمد حسین گنابادی، و اسماعیل مرآت و مرحوم دکتر ژوزف منار (De. G. Mesnard) فرانسوی رئیس انستیتو پاستور ایران و حبیب‌الله ذوالفنون و سرتیپ عبدالرزاق بغایری و اردلانی و بدیع‌الزمان فروزانفر و دکتر رضازاده (ادامه در صفحهٔ بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

شفق و حسنعلی خان وزیری (از شاگردان ممتاز مرحوم کمال الملک) و مصورالسلطان و حسن فرزاد و حبیب الله مظفری و پدرم و آقایان دکتر علی اکبر سیاسی و دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم) و میرزا سید عبدالله خان انتظام.

محل دارالمعلمین مرکزی ابتدا در خیابان شاه (اول کوچه نوبهار منزل اجاری از ملاسحق) بود و دو کلاس بیشتر نداشت یکی کلاس عالی (که در حقیقت کلاس چهارم متوسطه و اول عالی بود) و یک کلاس ابتدائی (که در حقیقت سال اول متوسطه بود). بعداً دارالمعلمین به اراضی تخت زمره در محل سابق مدرسه فرهنگ و سپهر و رهنما و معرفت و ۱۵ بهمن انتقال یافت.

دارالمعلمین مدرسه‌ای متوسطه بود، منتهی دروسی اختصاصی بمانند تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) و منطق و علم تدریس (= Pédagogie) و تفسیر قرآن نیز در آنجا تدریس میگردید. در این دارالمعلمین عده‌ای از شاگردان به قسمت عالی راه یافته بودند و بعدها دسته دوم دیپلمه‌ها به کار تدریس در دبستانها و دبیرستانها و حتی دارالمعلمین مشغول بودند.

از دیپلمه‌های دسته اول (یعنی اولین دانش آموزان) تا آنجا که به خاطر دارم مرحومان نصرالله سرکارات، میرزا ابوالقاسم اولیائی، محسن هنربخش، ابوالفضل اعلامی اصفهانی، سید حسن علوی، دکتر حسین خسروخاور، میرزا مهدی خان ریاضی کرمانی، دکتر احمد نجم‌آبادی، حسین هورفر و آقایان دکتر زین‌العابدین شیدفر (استاد دانشگاه تهران) سر لشگر علی‌رضا قریب، عبدالله معقول، دکتر عزت‌الله خیبری و از دسته دوم مرحوم دکتر سیدفخرالدین شادمان (استاد دانشگاه تهران) و دکتر سید حسن ریاضی اصفهانی (استاد دانشکده پزشکی تهران) و حسینعلی بهرامی و سید علی عنایت و آقایان دکتر نصره‌الله باستان (استاد دانشکده پزشکی تهران) و عبدالحمید مشایخ و سرهنگ ابوالقاسم نظام و بنده ناچیز بودند.

- «استاد عباس اقبال»، محمود نجم‌آبادی، مجموعه گفتارهایی درباره چند تن از رجال ادب و تاریخ ایران، تهران، (۱۳۵۷): ۱۳۳-۱۳۹.

۴۹- تدریس در دارالفنون^۱

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۱۰/۱۲/۱۰
۶۹۹

مقام محترم ریاست تفتیش

آقای آقامیرزا جلال‌خان‌همائی که برای هفته شش ساعت تدریس فارسی و ادبیات در کلاس ۵ ادبی در مدرسه متوسطه دارالفنون تعیین گردیده‌اند. از تاریخ ۴ برج جاری، شروع به انجام وظیفه فرموده‌اند. تقاضا دارد در صورت لزوم، امر و مقرر شود مراتب را به ادارات مربوطه اعلام فرمایند.

توضیحاً به عرض می‌رساند هفته شش ساعت از ساعات تدریس آقای بهمنیار در این مدرسه کسر گردیده که ظاهراً به جای دیگری منتقل می‌شوند و به جای ایشان آقای همائی تعیین گردیده‌اند.

[معارف ج: ۳- ۵۲۰۰۶]

۱. در باره دارالفنون، اسناد بسیاری در سازمان اسناد ملی ایران وجود دارد که برخی از آنها در مقاله زیر فراهم آمده است:

«دارالفنون»، فاطمه قاضیها، گنجینه اسناد، (۱۳۶۸): ۱۱۹/۲-۱۴۳.

در این باره همچنین نگاه کنید به:

- «بنای دارالفنون»، اقبال یغمائی، امیرکبیر و دارالفنون، تهران، (۱۳۵۴): ۶۸-۷۶.

- «مدرسه دارالفنون»، اقبال یغمائی، آموزش و پرورش، ۴۶ (۱۳۵۵): ۱۰۴-۱۱۵.

۵۰- تدریس در دارالمعلمین

۱۳۱۱/۱/۸
۷۹

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

ریاست اداره کل معارف - دایرة تعلیمات متوسطه
چون حسب الامر مقام وزارت جلیله متبوعه دامت شوکته مقرر گردیده بود که از اول سال ۱۳۱۱ محل تدریس آقای بهمنیار کلاً از مدرسه متوسطه امیرکبیر^۱ با حقوق فعلی خود بمدرسه دارالمعلمین عالی منتقل و ساعات تدریس مشارالیه که در مدرسه امیر کبیر بلا متصدی می ماند به عهده آقای میرزا جلال الدین خان همائی^۲ محول و نسبت بتأمین حقوق ایشان هم اقدامات لازمه بعمل آید.

علیهذا مقتضی است از اقدامی که نسبت بمراتب فوق بعمل آورده و اصلاحاتی که با نظریه و موافقت اداره محترمه محاسبات نسبت بانتقال محل حقوق آقای بهمنیار بمدرسه عالی دارالمعلمین و تأمین حقوق آقای همائی در بودجه متوسطه سال ۱۳۱۱ نموده اند این اداره را مستحضر فرمائید تا اقدام مقتضی را بعمل آورده.
[معارف ج: ۴-۱۴۰۱۵]

۱. بهمنیار نخستین بار در شهریور ۱۳۰۸ برای تدریس در مدرسه امیرکبیر دعوت شد که در سالهای ۱۳۰۹

و ۱۳۱۰ نیز ادامه یافت. نگاه کنید به سند شماره ۳۹

۲. اسناد و دستنوشته های بسیاری از استاد جلال الدین همائی فراهم آمده است که همگی در بخش مربوط

به خود ایشان یعنی در مجلد آخر این مجموعه، عرضه خواهد شد.

۵۱- تدریس در دارالمعلمین عالی

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره محترم پرسنل

صورت کارکنان دارالمعلمین عالی ۱۰۸۴۵/۲۸۲۳۹ تهیه ضمیمه ارسال میدارد.

صورت کارکنان رسمی و کتباتی و جزء دارالمعلمین عالی
(۱۳۱۲-۱۳۱۳)

ملاحظات	ساعات کار	مجموع حقوق	حقوق مآخوذی (ریال)		سمت	اسم و نام خانوادگی	نمبر و هویت
			مآخوذی	بمطابق کسورات بمطابق ترتیب بعنوان حق التدریس			
حقوق از محل بودجه دارالتقوین بگیرند. اول بهمن ماه ۱۳۱۲ آقای باسمن بجای آقای اقبال انتخاب شده اند تا کونایه را جمع به حقوق ایشان نرسیده است.	در هفته	۲۹۰۰	۲۹۰۰	۲۹۰۰	رئیس	آقای دکتر عیس خان صدیق (صدیق اعلم)	۰۶۶۴
	ساعات رسمی	۱۴۶۰	۴۶۰	۱۰۰۰	معاون	آقای میرزا حسن خان نوزان	۶۰۹۸
	ساعات رسمی	۷۴۰		۷۴۰		آقای میرزا محمد تقی خان	۲۴۶۱۳
	ساعات رسمی	۶۰۰			مترجم ماشین نویسی	آقای میرزا اسماعیل خان محبت	۱۴۶۴
	۱۰	۳۱۲۰		۳۱۲۰	معلم	آقای عبدالعزیز خان شیبانی (وجید الملک)	۱۸۷۰۴
	۴	۱۱۵۰			معلم	آقای آقا سید کاظم عشار	۲۵۴۱۷
	۹	۲۴۰۰			معلم	آقای میرزا اسمو و خان کیهان	۲۴۳۴۷
	۲	۲۹۰۰		۲۹۰۰	معلم	آقای میرزا غلام حسین رونما	۳۷۳۹
	۲				معلم	آقای آقا شیخ محمد حسن باطل نوری	۱۶
	۱۱	۲۴۰۰			معلم	آقای میرزا عباس خان اقبال	۱۶۵۹
تا کونایه را جمع به حقوق ایشان نرسیده است.		۱۰	۲۳۳۰		معلم	آقای میرزا صادق خان دکتر رضا زاده شفق	۲۶۱۴۶
	۸	۳۱۲۰			معلم	آقای دکتر محمود خان حسامی	۲۲
	۱				معلم	آقای دکتر علی اکبر خان سیاسی	۱۲۱۲۸

۲۷۳۷۱	آقای بدیع الزمان فروزان فر	معلم	۱۹۸۰		۱۹۸۰	۱۰	
۳۲۴۱۴	آقای میرزا احمد خان بهمنیار	معلم	۶۸۰	۱۱۲۰	۱۸۰۰	۸	
۳۱۹۵	آقای میرزا اسد خان بیون	معلم	۲۴۰۰		۲۴۰۰	۱۲	
۷۷۹۳	آقای میرزا مهدی خان یمانی	کمک معلم	۶۸۰		۶۸۰	ساعات رسمی	
۱۲۱۱۶	آقای میرزا حسنعلی خان صبا	معلم	۶۸۰		۶۸۰	ساعات رسمی	
۳۶۰۷	آقای مظفر دین خان فرخ	رئیس کتابخانه	۱۲۰۰		۱۲۰۰	ساعات رسمی	
۹۷۸۹	آقای میرزا احمد خان پیشوازاده	کتابدار	۴۲۰		۴۲۰	ساعات رسمی	
۱۴۱۳	آقای میرزا احمد خان ساعتچی	مکانیک لایرانوار	۸۰۰		۸۰۰	ساعات رسمی	
	آقای مسیو آزما	معلم	۲۷۵۰ (۲۵ بهلوی)		۲۷۵۰ (۲۵ بهلوی)	۱۴	
	آقای مسیو وکتر آندره	معلم	۴۵۰۰ (۲۵ بهلوی)		۴۵۰۰ (۲۵ بهلوی)	۱۲	
	آقای مسیو یاربر	معلم	۲۷۵۰ (۲۵ بهلوی)		۲۷۵۰ (۲۵ بهلوی)	۱۴	
	آقای مسیو بن ویل	معلم	۱۷۵۰ (۲۹ بهلوی)		۱۷۵۰ (۲۹ بهلوی)	۱۲	
	آقای مسیو درووال	معلم	۲۵۰۰ (۲۱ بهلوی)		۲۵۰۰ (۲۱ بهلوی)	۱۱	
	آقای مسیو روبرویر	معلم	۲۷۵۰ (۲۵ بهلوی)		۲۷۵۰ (۲۵ بهلوی)	۱۰	
	آقای مسیو ککینیا ایتز	معلم	۲۵۰۰ (۲۱ بهلوی)		۲۵۰۰ (۲۱ بهلوی)	۱۲	
	آقای مسیو امی تیه	معلم	۲۷۵۰ (۲۵ بهلوی)		۲۷۵۰ (۲۵ بهلوی)	۱۱	
۳۱۶۶۶	مشهدی غلامرضا حق بیان	فروش	۱۹۰		۱۹۰		
۱۶۷۰۲	محمد خان دیرکوند	معلم	۱۸۰		۱۸۰		
۴۲۷۲	محمد علی میرزا عباس میرزائی	معلم	۱۸۰		۱۸۰		
۵۱۴۴	فرهاد خان فریدون	پیشخدمت	۲۰۰		۲۰۰		
۱۷۹	سید علی اکبر سلمان	باغبان	۲۰۰		۲۰۰		
۳۲۴۵۸	میرزا علی اکبر تقی نظری	معلم	۱۶۰		۱۶۰		
۲۴۱۶۲	سید علی اصغر هاشمی شمیرانی	مستخدم لایرانوار	۱۶۰		۱۶۰		
۱۴۱۳۹	باقر خان سهرابی	مستخدم کتابخانه	۱۸۰		۱۸۰		
۴۸۱۳	میرزا ابراهیم رئیس قاسم	سرایدار	۱۷۰		۱۷۰		

۵۲- تدریس در دارالفنون

۱۳۱۲/۱۲/۱۰

۱۴۰۴۱۳۸۱۷۲

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

آقای میرزا احمدخان دهقان بهمنیار

از تاریخ صدور این ابلاغ محل خدمت شما بمدرسه دارالفنون منتقل و تدریس عربی و فلسفه و منطق در کلاسهای (۴ و ۵ و ۶) ادبی مدرسه مذکوره بعهدۀ شما محول است و مبلغ ششصد و هشتاد ریال حقوق و رتبه دورا دریافت خواهید داشت و ساعات درس شما را آقای رئیس مدرسه تعیین خواهد نمود حق التدریسی که از مدرسه دارالمعلمین دریافت میکردید در بودجه سنۀ آتیه منظور خواهد شد که از اول فروردین ۱۳۱۲ پرداخته شود.^۱

علی اصغر حکمت

[معارف ج: ۳-۵۲۰۰۶]

۱. «در سال ۱۳۱۲ هـ ش / ۱۹۳۳، در زمان وزارت فرهنگ آقای میرزا علی اصغر خان حکمت، دوباره به علی به دارالفنون بازگشت و حق التدریس او هم قطع شد».

(- ترجمۀ احوال استاد بهمنیار، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، داستان نامۀ بهمنیاری، تهران، (۱۳۶۹): چهل و هفتم)

به گفته آقای هوشنگ بهمنیار، از دلایل عمده‌ای که علی اصغر حکمت به مخالفت با استاد بهمنیار پرداخته بود، این است که ایشان از دوستان و نزدیکان اعتمادالدوله قراگوزلو و علی اکبر سیاسی به شمار می‌رفت و حکمت هم ارتباط چندان خوبی با سیاسی نداشته است. به هر تقدیر با وساطت بدیع الزمان فروزانفر این قضیه فیصله یافته و حکمت از تصمیم خود نسبت به بهمنیار منصرف شود.

۵۳- تدریس در دارالفنون

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۱۲/۱۲/۲۳
۱۴۳۹۶/۴۰۵۸۴

آقای میرزا احمد خان بهمنیار

مشروحه مورخه ۱۲/۱۲/۱۱ شما واصل و از مندرجات آن استحضار حاصل شد^۱. جواباً اعلام می‌دارد که منظور از انتقال شما به مدرسه دارالفنون، این بوده است که محصلین آن مدرسه مخصوصاً شعبه ادبی از معلومات شما استفاده نمایند. و الا مراتب فضل و دانش شما برای همیشه مورد توجه بوده و هست. حق التدریس شما نیز کماکان به نحوی که پرداخت می‌گردید؛ پرداخت می‌شود و موقع انتقال به مدرسه دارالفنون نیز از اول فروردین ۱۳۱۳، کارسازی خواهد شد و مخصوصاً دستور داده شد که به مدرسه دارالفنون تذکر دهند که اوقات تدریس شما را طوری تنظیم نمایند که با ساعات تدریس مدرسه عالی سپهسالار منافاتی نداشته باشد که بتوانید دروسی را که عهده‌دار شده‌اید؛ تدریس نمائید.

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. حامل این نامه آقای هوشنگ بهمنیار بوده است. ایشان، چگونگی این ماجرا را در کتاب «گنجینه دهقان» که در دست چاپ دارند، به تفصیل آورده‌اند.

۵۴- جشن هزاره تولد فردوسی^۱

انجمن آثار ملی

۱۶ مهر ۱۳۱۳
۳۶

به مناسبت جشن هزار ساله حکیم ابوالقاسم فردوسی و تشکیل کنگره در تهران یک قطعه مدال فردوسی از طرف انجمن آثار ملی ایران به آقای میرزا احمدخان بهمنیار عضو کنگره مزبور اهدا می شود^۲.

تهران - به تاریخ دوشنبه ۱۶ مهر ۱۳۱۳

رئیس انجمن آثار ملی

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. در مهر ۱۳۱۳ به مناسبت یکهزارمین سال تولد فردوسی، جشن بزرگی در تهران، برپا شد که شمار بسیاری از اندیشمندان ایرانی مانند ملک الشعرای بهار، عیسی صدیق، عباس اقبال آشتیانی، بدیع الزمان فروزانفر، حیدر علی کمالی، به همراه ایران شناسانی چون سردنيس راس، درینکواتر و هانری ماسه در آن شرکت کردند. بهمنیار نیز از جمله شرکت کنندگان در این جشن بود. او در این مراسم خطابه‌ای قرائت نمود در باره زندگانی فردوسی که هیچگاه به چاپ آن مبادرت ننمود. درباره چگونگی برگزاری این جشن مطالب بسیاری گفته شده است که جامع ترین آنها از سوی عیسی صدیق در کتاب یادگار عمر بیان گشته است. که تمامی آن به عنوان زیرنویس سند شماره ۲۹ «عباس اقبال آشتیانی» مجلد اول این مجموعه ص ۲۹۸ - ۳۰۲ آمده است.

۲. عیسی صدیق درباره مدال یادبود جشن هزاره فردوسی، آورده است:

«برای یادبود هزاره فردوسی، انجمن آثار ملی، مدالی زیبا تهیه کرده بود که به هریک از اعضاء کنگره

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

نمود و از کسانی که در راه برگزاری جشن و کنگره زحماتی تقبل نموده بودند، به موجب منشوری به امضاء فروغی، قدردانی و سپاسگذاری کرد. در بالای منشور، بیت زیر از فردوسی به خط زیبا نوشته شده است:

چو نیکی می‌کند کس تو پاداش کن نمان تا شود رنج نیکان کهن
مدال از برنج ساخته شده که بر یک روی آن تصویر فردوسی است در حال پرواز بر بال سیمرغ و بر روی دیگر، کاوه آهنگر با درفش و گروهی از ستمدیدگان با این دو بیت از شاهنامه:

خروشید و زد دست بر سر ز شاه که شاهان منم کاوه دادخواه
اگر داد دان بود کار تو بیفزاید ای شاه مقدار تو

- یادگار عمر، عیسی صدیق، تهران، (۱۳۵۴): ۲/۲۳۱-۲۳۲.

* * *

به هر تقدیر برای بهمنیار نیز مدالی به جهت شرکت وی در این مراسم ارسال شد. اما این مدال، یک سال پس از صدور نامه فوق، طی حکم زیر برای بهمنیار فرستاده شده بود:

۱۳۱۴/۶/۱۳
۳۶۳۳

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
اداره انطباعات

آقای احمد بهمنیار

یک قطعه مدال فردوسی به صحابت حکم مدال نمره ۳۶ که به امضاء ریاست انجمن آثار ملی رسیده است؛ ارسال می‌گردد. متمنی است لطفاً رسید آن را اعلام فرمائید.

کفیل اداره انطباعات

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۵۵- رسالهٔ اجتهادیه

۱۳۱۳/۱۲/۱۳
۲۳۴۷۷

نیابت تولیت عظمیٰ مدرسهٔ عالی سپهسالار
ادارهٔ استخدام

جناب آقای بدیع الزمان معاون محترم علمی دانشکده
معقول و منقول

چون حسب الامر مقام منیع وزارت جلیله متبوعه کمیسیون رسیدگی به سوابق کارکنان دانشکده‌ها، به موجب نظامنامه اجرای قانون دانشگاه، تشکیل گردیده و باید تکلیف رتبه و درجه آقایان به زودی معین شود متمنی است مقرر دارند کلیه کارکنان ایرانی آن دانشکده مدارک تحصیلی خود را فوراً در صورتی که داشته باشند به این اداره ارسال دارند و اگر مدارکی دارا نمی‌باشند کتباً اطلاع بدهید که به کمیسیون اظهار شود البته چنانچه مسامحه و تعلل در فرستادن مدارک بنمایند و موقع قانونی کمیسیون که بیش از ده روز نیست منقضی گردد اگر ضروری متوجه شود مسئولیت آن با خود آقایان خواهد بود.

کفیل اداره استخدام وزارت معارف و اوقاف

[حاشیه] سواد جهت اطلاع جناب مستطاب آقای میرزا احمدخان بهمنیار ارسال می‌شود که به مفاد آن عمل کرده و مدارک خود را به دفتر دانشکده ارائه فرمایند که به کمیسیون مربوطه ارسال شود.

از طرف رئیس دانشکدهٔ معقول و منقول

بدیع الزمان [فروزانفر]

[اسناد اهدائی - خانوادهٔ بهمنیار]

۵۶- رسالهٔ اجتهادیه

دانشگاه تهران

دارالانشاء

۱۳۱۴/۲/۹

۳۹۸

جناب آقای بهمنیار

با ارسال ورقه ضمیمه مشتمل بر تبصره مستخرج از قانون دانشگاه و ماده دوم نظامنامه اجراء ماده شانزدهم قانون دانشگاه به اطلاع عالی میرساند که در صورت تمایل با استفاده از قانون مذکور باید قبل از انقضای موعده مقرر و اجرا مفاد آن، اقدام فرمائید. ضمناً یادآور می‌شود که برای معافیت از تألیف و تحریر رسالهٔ اجتهادیه، (تز) فقط دیپلم رسمی دکترای صادر از یکی از دانشکده‌های داخله و یا خارجه ضرورت دارد و هیچگونه اجازات اجتهادی و نظایر آن، برای تأمین این منظور مکفی نخواهد بود.^۱ رئیس دارالانشاء دانشگاه تهران

دکتر زنگنه

[اسناد اهدائی - خانوادهٔ بهمنیار]

۱. «استاد در اوان خدمت، به امر اعتمادالدوله وزیر معارف وقت، به کمک امیرشهبیدی، رئیس مدرسهٔ عالی سپهسالار، اصلاحاتی در برنامهٔ آن مدرسه انجام داد. این کار به مشورت مرحوم سیدمحمد فاطمی، مهدی آشتیانی، ذوالمجدین و بدیع‌الزمان فروزانفر صورت گرفت این مؤسسه عنوان «دانشکدهٔ معقول و منقول» را داشت. تدریس تاریخ ادبیات، در آن دانشکده به استاد بهمنیار تفویض شد و هم در این سال بود که قانون تأسیس دانشگاه به تصویب رسیده بود و برای احراز رتبهٔ استادی دانشگاه لازم بود [استادان] رتبهٔ استادی [داشته باشند].»

(- ترجمهٔ احوال استاد بهمنیار» محمدابراهیم باستانی پاریزی، *داستان نامهٔ بهمنیاری*، تهران،

(۱۳۶۹): چهل و هشتم.

۵۷- رسالهٔ اجتهادیه

۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۴

مقام عالی ریاست محترم دارالانشاء دانشگاه تهران شیدالله ارکانها

با کمال احترام. بر حسب مدلول مادهٔ اول از نظامنامهٔ اجراء تبصرهٔ اول مادهٔ ۱۶ قانون تأسیس دانشگاه که در ضمن مرقومهٔ نمرهٔ $\frac{۳۹۸}{۱۴/۲/۹}$ ابلاغ فرموده‌اند؛ معروض می‌دارد. موضوع رسالهٔ این بنده که امیدوارم به تقدیم آن در موقع مقرر موفق گردم، بحث در زندگانی شخصی و علمی و ادبی و سبک سخنوری صاحب بن عباد و تأثیر او در تشکیل ادبیات عربی در قرن چهارم هجری است. علل انتخاب این موضوع و ادلهٔ [مربوطه] در مقدمهٔ رساله، انشاءالله بیان خواهد شد^۱.

کمترین خادم معارف

احمد بهمنیار

[اسناد خانوادهٔ بهمنیار]

۱. بهمنیار در مقدمهٔ رسالهٔ خود دربارهٔ علل پرداختن به زندگی علمی و ادبی صاحب بن عباد، این گونه نوشته است:

«بعضی از اشخاص روشن فکر و حساس را می‌شناسیم که وقتی که در (دایرةالمعارف) دانشنامه‌های

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

اروپائی بعبارت «ابوعلی سینا فیلسوف عرب، و محمدزکریا طبیب عرب» برمی خورند خشمناک می شوند و بر نویسنده و غفلت او اعتراض می کنند، لیکن تصور این هزاران نویسنده و ادیب و فقیه و مفسر و محدث و طبیب و منجم و شاعر و فیلسوف ایرانی در تذکره ها و تواریخ بنام عرب معرفی شده اند اظهار تأثری نمی نمایند، در صورتیکه همان قسم که ابوعلی سینا و محمدزکریا از مفاخر ملی ایران بشمار می روند، سیبویه و کسائی و ربیع‌الرأی و حسن بصری و اسمعیل بن یسار و بشار بن برد و ابوالعتاهیه و ابومعشر بلخی و بنی موسی و امثال و اقراان ایشان، نیز هریک در حد خود و بفرخور رتبه و مقام خود از مفاخر ایران محسوب می شوند، و ایرانیان باید از شرح حال و آثار و افکار و اقدامات هر یک در بلند ساختن نام ایران و تزئید نفوذ و اقتدار علمی و ادبی ایرانیان آگاه و مطلع باشند.

یکی از رجال ایران که در تاریخ ادبیات عرب از عوامل مهم نشر و ترویج عربی (و به تعبیر صحیح ادبیات فارسی بزبان عربی) بشمار می رود، و اغلب مورخین و تذکره نویسان او را محیی و مجدد ادبیات عربی پس از یک قرن فترت، میدانند، صاحب بن عباد است که در قرن چهارم هجری می زیسته و در عصر خود بزرگترین و محترم ترین وزراء و رجال سیاسی ایران بشمار می رفته است. صاحب بن عباد را اغلب بنام یکی از وزراء نامی ایران می شناسند و بعضی هم او را در تعصب برای عرب (بدون اینکه از چگونگی و علل و اسباب آن مطلع باشند) مورد اعتراض قرار می دهند، ولی از فضائل و معلومات و محامد اخلاق و مساعی او در ترویج علم و ادب و تقویت پیروان تشیع و کوشش او در آبادی بلاد و آسایش عباد که هر یک در حد خود قابل تحسین و اعجاب می باشد، چنانکه باید و شاید اطلاع ندارند. صاحب بن عباد در عصر خود به حدی محترم و محبوب بود که اهالی ری پس از مرگش در برابر جنازه اش بخاک افتادند و جسد بی روح او را که دیگر منشأ اثر و مصدر نفع یا ضرری نبود سجده بردند، بدیهی است که این احترام که هیچیک از رجال سیاسی مشرق زمین را حاصل نشده است بی سبب و جهت نبوده و مطالعه شرح حال و آثار و اخبار صاحب بن عباد برای پی بردن بعلم و اسباب محبوبیت و احترام بی نظیری که داشته است خالی از فایده و نفع نخواهد بود.

(- [مقدمه] صاحب بن عباد، احمد بهمنیار، تهران، (۱۳۴۴): هفت - هشت)

۵۸- رسالهٔ اجتهادیه

دانشگاه تهران
دارالانشاء

۱۳۱۴/۳/۴
۷۴۴

جناب آقای بهمنیار

موضوع رساله جنابعالی که عبارت بود از بحث در زندگانی شخصی و ادبی و علمی و سبک سخنوری صاحب بن عباد در جلسهٔ اول خرداد ۱۳۱۴ به اطلاع شورای دانشگاه تهران رسید لازم است قبل از انقضاء ماه جاری سه نسخه ماشین شده آنرا به دارالانشاء تسلیم نمائید^۱.

رئیس دانشگاه طهران

علی اصغر حکمت

[اسناد اهدائی - خانوادهٔ بهمنیار]

-
۱. بهمنیار در مقدمه این کتاب آورده است: «مطالب این رساله را از کتب معتبر تاریخ و ادب گرفته و هیچ نکته‌ای را بدون استناد به اصل و مأخذ صحیح، ذکر نکرده‌ام و رساله را به چهار بخش تقسیم نمودم:
- اول - در اسم و کنیه و لقب و خانواده و مولد ایام نشو و نما و کتابت و وزارت و وفات صاحب بن عباد
- دوم - در اخلاق و عادات شخصی و اجتماعی صاحب بن عباد
- سوم - در عقیده مذهبی و معلومات صاحب بن عباد
- چهارم - در زندگانی ادبی و وصف آثار یا اشعار منظوم و منثور صاحب بن عباد
- (- [مقدمه] صاحب بن عباد، احمد بهمنیار، تهران، (۱۳۴۴): هشت)

۵۹- رسالهٔ اجتهادیه

دانشگاه تهران
دارالانشاء

۱۳۱۵/۳/۵
۲۷۴

آقای احمد بهمنیار

تصدیق نامهٔ استادی شما، که طی نمرهٔ ۲۶۱ به ثبت رسیده؛ در ضمیمه تقدیم می‌شود. متمنی است رسید آن را اعلام فرمائید.^۱ ۱۵/۳/۵

رئیس دارالانشاء دانشگاه / دکتر عبدالحمید زنگنه

[اسناد اهدائی - خانوادهٔ بهمنیار]

۱. بهمنیار طی نامهٔ زیر، وصول تصدیق نامهٔ استادی خود را اعلام داشت: ۱۳۱۵/۳/۶

مقام ریاست دارالانشاء دانشگاه

با کمال احترام، رسید تصدیق نامهٔ استادی را که به ضمیمهٔ مراسلهٔ ۲۷۴/۱۵/۳/۵ ارسال فرموده‌اند،

اعلام می‌دارد. کمترین خادم معارف

احمد بهمنیار

[اسناد اهدائی خانوادهٔ بهمنیار]

* * *

رسالهٔ استاد بهمنیار در هفتمین جلسهٔ شورای دانشگاه، به همراه رسالهٔ استادانی مانند: بدیع الزمان

فروزانفر، سعید نفیسی، عباس اقبال آشتیانی، و علی اکبر دهخدا، مورد تصدیق واقع شد:

«در هفتمین جلسهٔ شورای دانشگاه که به ریاست آقای حکمت، وزیر فرهنگ، تشکیل شد موضوع

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

«رسالات» این جمع تصویب شد و این جلسه از پربارترین جلسات شورای دانشگاه و سازنده زیربنای علمی دانشگاه تهران بوده است:

آقای احمد بهمنیار	موضوع رساله: صاحب بن عباد شرح احوال و آثار
آقای گل گلاب	موضوع رساله: گیاههای ایران
آقای مسعودخان کیهان	موضوع رساله: گیلان از نظر اقتصادی و طبیعی
آقای میرزا جواد خان عامری	موضوع رساله: تصفیة امور ورشکستگی
آقای بدیع الزمان فروزانفر	موضوع رساله: مولانا جلال الدین رومی
آقای شیخ محمد سنگلجی	موضوع رساله: دلائل السدود در قواعد فقه و اجتهاد
آقای میرزا محمد فاضل تونی	موضوع رساله: شرح بر فصوص الحکم
آقای میرزا سعیدخان نفیسی	موضوع رساله: مطالعات در باب خاندان طاهریان
آقای عباس اقبال آشتیانی	موضوع رساله: وزرای سلاجقه بزرگ
آقای میرزا زین العابدین ذوالمجدین	موضوع رساله: بیع و شرایط بیع و خيارات
آقای میرزا علی اکبر دهخدا	موضوع رساله: تحقیقات درباره فرهنگ نویسی فارسی
آقای شیخ محمد باقر آیه الله زاده مازندرانی	موضوع رساله: مسائل مهمه نکاح
آقای یدالله نظریاک	موضوع رساله: امتناع صدور کثیر از واحد
آقای سهام الدین غفاری	موضوع رساله: جغرافیای اقتصادی عمومی
آقای میرزا محمود شهابی	موضوع رساله: مباحث وجود

اگر بخواهیم به میزان اهمیت این جلسه از جهت تکوین و تأکید اساطین دانشکده ادبیات تهران پی ببریم کافی است بگوئیم که هیچکدام از این استادانی که نام بردیم و امروز دیگر حیات ندارند همه در واقع بی جانشین بوده اند».

(- «ترجمه احوال استاد بهمنیار» محمد ابراهیم باستانی پاریزی، داستان نامه بهمنیاری، تهران،

(۱۳۶۹): چهل و هشتم - چهل و نهم)

۶۰- رسالهٔ اجتهادیه

دانشگاه تهران
دارالانشاء

۱۳۱۶/۵/۳
۴۱۴

آقای بهمنیار استاد دانشگاه

شورای دانشگاه تهران در سی و هفتمین جلسهٔ خود به تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۱۶ بر طبق نظامنامهٔ اجراء تبصره اول ماده ۱۶ قانون تأسیس دانشگاه، به شما اجازه داده است که رسالهٔ خود را در موضوع حالات و مقالات صاحب‌بن عباد به طبع برسانید^۱.

رئیس دانشگاه
علی اصغر حکمت

[استاد اهدائی - خانوادهٔ بهمنیار]

۱. با وجود آن که دانشگاه تهران، اجازه طبع رساله بهمنیار را به وی داده بود، لیکن تا زمانی که ایشان در قید حیات بودند؛ موفق به چاپ این رساله نشدند. اما در مهر ماه ۱۳۴۴، به کوشش استاد باستانی پاریزی و توسط دانشگاه تهران، این رساله به چاپ رسید. پیش از این تاریخ، فصل چهارم از قسمت چهارم این کتاب نیز تحت عنوان «شعرای صاحب» در مجله دانشکده ادبیات (مهر ۱۳۴۴) دانشگاه تهران به چاپ رسیده بود. ظاهراً چاپ این قسمت نیز به همت استاد باستانی پاریزی صورت گرفته بود، زیرا ایشان در این تاریخ مدیر داخلی مجله دانشکده ادبیات تهران بودند.

۶۱- تدریس در دارالفنون

۱۳۱۴/۶/۲۳

۴۵۹۴

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

آقای رئیس دبیرستان دارالفنون

اسامی آقایان دبیران دبیرستان در هذه السنه تحصیلی (۱۳۱۴/۱۳۱۵) بقراری است که ذیلاً نوشته شده است لازم است پروگرام درسی را هر چه زودتر تهیه و ارسال بدارید:

- ۱- آقای همائی دبیر ادبیات فارسی کلاسهای ۶/۵/۴ شعبه ادبی و ۶ شعبه علمی
- ۲- آقای بهمنیار دبیر عربی و فلسفه کلاسهای ۶/۵/۴ شعبه ادبی^۱
- ۳- آقای محیط طباطبائی دبیر فارسی کلاسهای ۳/۲/۱
- ۴- آقای نظام زاده دبیر فارسی کلاسهای ۴/۳/۲/۱ علمی
- ۵- آقای مصباح مرجانی دبیر عربی و تعلیمات دینی کلاسهای ۳/۲/۱ هر دو شعبه
- ۶- آقای مولیناری دبیر فرانسه کلاسهای ۶/۵ علمی
- ۷- آقای لافن دبیر فرانسه کلاس ششم ادبی

۱. در تاریخ ۱۳۱۴/۶/۱۹ طی احکام ۳۰۵۱۹ و ۱۰۵۴۷، به بهمنیار ابلاغ شده بود که در سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵، به سمت دبیری دبیرستان دارالفنون منصوب شده و لازم است برای تعیین دروس به آن جا مراجعه کند.

(فهرست محتویات پرونده استخدامی احمد بهمنیار، ص ۳- کارگزینی دانشگاه تهران)

- ۸- آقای کموکلان دبیر کلاسهای ۵/۴/۳ شعبه ادبی
 - ۹- آقای افشار دبیر فرانسه کلاسهای ۴/۳/۲/۱ علمی
 - ۱۰- دبیر انگلیسی کلاسهای ۲/۱ بعداً معرفی میشود
 - ۱۱- آقای حسینعلی احسنی دبیر هندسه و مخروطات و ترسیمی و رقومی و هیئت و رسم کلاسهای ۶/۵ علمی
 - ۱۲- آقای احمد احسنی دبیر جبر و مثلثات و مکانیک و حساب استدلالی کلاسهای ۶/۵ علمی
 - ۱۳- آقای نجم‌آبادی دبیر ریاضی و رسم و هیئت کلاسهای ۳/۲/۱ و ۶/۵/۴ شعبه ادبی
 - ۱۴- آقای دانائی دبیر ریاضی و رسم کلاسهای ۴/۳/۲/۱ علمی
 - ۱۵- آقای وارطانی دبیر شیمی کلاسهای ۶/۵ علمی
 - ۱۶- آقای اسفندیاری دبیر فیزیک کلاسهای ۶/۵ علمی
 - ۱۷- آقای کسائی دبیر فیزیک و شیمی کلاسهای ۴/۳/۲/۱ و ۶/۵ شعبه ادبی
 - ۱۸- آقای بهرامی دبیر تاریخ و طبیعی تمام کلاسها
 - ۱۹- آقای فلسفی دبیر تاریخ و جغرافیای کلاسهای ۶/۵ شعبه ادبی
 - ۲۰- آقای فاضلی دبیر تاریخ و جغرافیای کلاس چهارم ادبی
 - ۲۱- آقای بهمن کریمی دبیر تاریخ و جغرافیای کلاسهای ۳/۲/۱
- در خاتمه تذکر می‌دهد که دبیر نقاشی و حسن خط همان دبیران سال قبل می‌باشد.^۱

[معارف ج: ۲- ۵۲۰۰۶]

۱. در بارهٔ معلمین دارالفنون، نگاه کنید به:

- «یادی از معلمین دارالفنون»، اقبال یغمائی، پیوند مهر، تهران، (۱۳۵۷): ۱۳۲-۱۴۸.

۶۲- تدریس در دارالفنون

۱۳۱۴/۷/۱۰

۳۴۴۵

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

آقای رئیس تعلیمات مرکز

مطابق شرحیکه آقای بهمن یار استاد دانشکده معقول و منقول^۱ نوشته‌اند دبیرستان دارالفنون در هذّه‌السنه برای ایشان بیست ساعت درس معین نموده و به ساعتی که در دانشکده تدریس داشته توجه نکرده‌اند و با این ترتیب وقتی برای مطالعه مشارالیه باقی نخواهد ماند. بنابر این لازم است از لحاظ پیشرفت شاگردان و هم از نظر رعایت وقت و حال ایشان، از ساعات تدریسی که دارند قدری کاسته و چنانچه مانعی ندارد موادیکه موافق میل و تخصص ایشان است واگذار نمائید^۲ که منظور شاگردان بهتر و بیشتر پیشرفت نمایند.

علی اصغر حکمت

[معارف ج: ۴-۵۱۰۱۴]

۱. پس از بازگشائی دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ش، بهمنیار از مهر ماه همان سال طی احکام ۳۰۰۹۳ و ۱۱۱۲۱، در دانشکده معقول و منقول (الهیات) مشغول به تدریس شد.

(فهرست محتویات پرونده استخدامی احمد بهمنیار، ص ۲- کارگزینی دانشگاه تهران)

۲. در تاریخ ۱۳۱۴/۷/۱۲، به دبیرستان دارالفنون دستور داده می‌شود که از ساعات درسی بهمنیار کاسته شود.

حسب‌الامر مقام وزارت از لحاظ پیشرفت شاگردان لازم است قدری از ساعات تدریس آقای بهمنیار کاسته و موادیکه موافق میل و تخصص ایشانست بخود ایشان و بقیه را بطور مقتضی به آقای خیام‌پور واگذار نمائید.

۶۳- تدریس در دانشسرای عالی

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۱۵/۲/۱۴

۲۵۸۰/۶۰۹۵

آقای احمد بهمنیار

به موجب مقررات قانون تأسیس دانشگاه مصوب هشتم خرداد ماه سال ۱۳۱۳ و با رعایت مفاد نظامنامه اجرای ماده شانزدهم قانون مزبور مصوب اول اسفندماه ۱۳۱۳ و متمم قانون دانشگاه مصوب ۲۶ اسفندماه ۱۳۱۴ از تاریخ صدور این ابلاغ با درجه شش استادی و ماهی مبلغ یک هزار و نهصد و پنجاه ریال حقوق (مأخذ تعیین رتبه مجموع حقوقی است که از بودجه وزارت معارف مبلغ یک هزار و چهارصد و چهل ریال و از بودجه دانشکده معقول و منقول چهارصد ریال در سال تحصیلی ۱۲-۱۳- دریافت داشته‌اید) به سمت استادی ادبیات دانشسرای عالی^۱ و دانشکده ادبیات منصوب می‌باشید. وزیر معارف و اوقاف

۱. آغاز به کار بهمنیار در دانشسرای عالی از اول مهر ۱۳۱۳ و طی حکم زیر بود:

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۱۳/۷/۱

۱۰۰۴۹/۲۷۸۴۰

آقای میرزا احمد خان بهمنیار

در سال تحصیلی ۱۳۱۳-۱۳۱۴، علاوه بر ۱۵ ساعت تدریس در دبیرستان دارالفنون، در هفته دو ساعت درس عربی در دانشسرای طهران به عهده شما محول می‌شود.

کفیل وزارت معارف و اوقاف علی اصغر حکمت

۶۴- تدریس در دارالفنون

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۱۵/۴/۲
۲۳۵۷

مقام وزارت معارف

چون مقرر شده است، آقای بهار در سال تحصیلی آینده، تاریخ ادبیات ایران را تدریس کنند؛ پیشنهاد می‌کند دروس فارسی کلاس مخصوص به عهده آقای احمد بهمنیار واگذار شود. آقای بهمنیار فعلاً در دارالفنون، دانشکده معقول و منقول، دانشسرای مقدماتی و دانشسرای عالی تدریس می‌نمایند و از شهریور آینده در نظر است بر کار ایشان در دانشسرای مقدماتی افزوده شود. لذا متمنی است ایشان را از تدریس در دارالفنون معاف فرمایند تا بتواند خدمات جدید را بر عهده بگیرد.^۱

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. در جواب بدین نامه، وزارت معارف در تاریخ ۱۳۱۵/۵/۳۱ با انتقال بهمنیار از دارالفنون به دانشسرای عالی مخالفت کرد.

در جواب مراسله نمره ۲۳۵۷ اشعار می‌دارد که انتقال محل خدمت آقای احمد بهمنیار از دبیرستان دارالفنون به دانشسرای عالی مستلزم وجوه اعتبار در بودجه دانش سرا معادل حقوق مشارالیه می‌باشد و چون عجاله این اعتبار موجود نیست لذا موافقت با پیشنهاد مزبور عملی نمی‌باشد. وزیر معارف - علی اصغر حکمت

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۶۵- تدریس در دانشسرایعالی

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

تعلیمات عالیہ

چهارده نسخه تصدیقنامه استادی آقایان استادان مفصله‌الاسامی ذیل را:

- | | |
|-------------------------------|------------------------------|
| ۱- جناب سید محمد تدین | ۸- آقای بدیع الزمان فروزانفر |
| ۲- جناب آقای مسعود کیهان | ۹- آقای مظفرخان فرخ |
| ۳- جناب آقای غلامحسین رهنما | ۱۰- آقای تقی فاطمی |
| ۴- جناب آقای عبدالحسین شیبانی | ۱۱- آقای محمد حسین فاضل تونی |
| ۵- آقای سعید نفیسی | ۱۲- آقای حسین گل‌گلاب |
| ۶- آقای اسدالله بیژن | ۱۳- آقای علینقی وزیری |
| ۷- آقای غلامرضا رشید یاسمی | ۱۴- آقای احمد بهمنیار |

فرستاده که پس از اخذ رسید به آقایان داده شود و رسیده‌ها به اداره برای بایگانی در پرونده آنان ارسال دارید و از آقایان خواهش شود که اگر نسخه سابق تصدیق‌نامه برای آنها ارسال شده است، اعاده فرمایند.

سر دبیر دانشگاه

[معارف ج: ۱- ۵۱۰۱۴]

۶۶- هفتصدمین سال تصنیف گلستان و بوستان^۱

۱۳۱۶/۳/۱۲

۳۰۲۴/۹۶۳۸

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

[استاد محترم جناب آقای احمد بهمنیار]

چون به مناسبت تصادف با هفتصدمین سال تصنیف گلستان، در نظر است شماره‌ای از مجله تعلیم و تربیت به افتخار شیخ اجل و گفتگوی در شرح حال و آثار آن بزرگوار تخصیص و انتشار یابد، خواهشمند است قبول زحمت فرموده در این باب، مقاله‌ای (که در حدود پنج صفحه مجله مزبور باشد)، مرقوم و تالیست روز دیگر به اداره کل انطباعات ارسال فرمایند. هر گاه موضوعی را که انتخاب می‌فرمایند، قبلاً اطلاع دهند که برای نویسندگان و فضلانی که در این بحث شرکت می‌فرمایند، تواردی حاصل نشود، بیشتر موجب امتنان خواهد بود. وزارت معارف و اوقاف - [معارف ج: ۴-۵۱۰۱۴]

۱. در سال ۱۳۱۶، به مناسبت تقارن با هفتصدمین سال نگارش گلستان و بوستان، وزارت معارف به ویژه وزیر معارف، علی‌اصغر حکمت، مراسم و تمهیداتی در نظر گرفت. از آن جمله، شماره ۱۱-۱۲ مجله تعلیم و تربیت، تماماً با مقالات استادان آن‌زمان، به تحقیق درباره آثار و احوال سعدی اختصاص یافت. پیش از چاپ این شماره از مجله تعلیم و تربیت، مسئولین مربوطه با نویسندگانی مانند محمد قزوینی، ملک‌الشعرای بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال همایی، پروین اعتصامی، عباس اقبال آشتیانی، ... و احمد بهمنیار تماس گرفته و از ایشان درخواست مقاله و یا شعری در این زمینه می‌نمایند. این سند جوابیه احمد بهمنیار است به درخواست وزارت معارف در خصوص نوشتن مقاله‌ای برای این مجله. در این باره نگاه کنید به: - سعدی‌نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، (۱۳۱۶): ۱-۲.

۶۷- هفتصدمین سال تصنیف گلستان و بوستان

۱۳۱۶/۳/۱۶

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

با نهایت احترام در پاسخ مرقومه $\frac{۳۰۲۴/۹۶۳۸}{۱۶/۳/۱۲}$ معروض می‌دارد مقاله در باب سعدی، به ترتیبی که امر فرموده‌اند، تهیه و تا آخر این ماه تقدیم می‌شود. انشاءالله موضوع مقاله جواب دو اعتراض است که بعضی بر سعدی دارند. یکی این که در پاره از پندها و دستورهای اخلاقی، عقاید مختلف اظهار کرده و دیگر این که دروغ مصلحت‌آمیز را جایز شمرده است.^۱ کمترین خادم معارف احمد بهمنیار

[معارف ج: ۴-۵۱۰۱۴]

۱. در پی این نامه، بهمنیار مقاله‌ای تحت عنوان «بر حکمت سعدی نتوان خرده گرفت»، نگاشت و در ۱۳۱۶/۴/۲۰، برای مجله تعلیم و تربیت فرستاد که در ویژه‌نامه این مجله (شماره ۱۱-۱۲، ص ۶۴۹-۶۵۶) چاپ شد. مقالات این ویژه‌نامه بعداً به همت حبیب یغمائی در همین سال، تحت عنوان، سعدی نامه در تهران به چاپ رسید. و مقاله بهمنیار در صفحات ۳۳-۴۰ آن درج شد.

برای آگاهی بیشتر درباره مندرجات این ویژه‌نامه، نگاه کنید به مجلد اول همین کتاب، «عباس اقبال آشتیانی»، پانویس سند شماره ۵۸، ص ۳۴۸-۳۴۹.

۶۸- تدریس در دانشگاه تهران

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۱۶-۱۳۱۷

دانشگاه تهران

کارنامه تحصیلی سال ۱۳۱۶-۱۳۱۷

دروس ادبی و حقوقی^۱

- ۱- آقای دکتر ابرامیان (روین) زبان و ادبیات پیش از اسلام و روانشناسی
یک شنبه و سه شنبه ۶-۱۴ پنجشنبه ۴-۱۴ (دانشکده ادبیات)
- ۲- آقای آشتیانی (اسمعیل) باستانشناسی نقاشی مناظر و مرایا، پنجشنبه
۱۰-۱۲ (دانشکده ادبیات)
- ۳- آقای آشتیانی (مهدی) حکمت اشراق، دوشنبه ۸-۹ چهارشنبه ۳-۴
(دانشکده معقول و منقول)
- ۴- آقای دکتر آقایان (الکساندر) حقوق جزائی، سه شنبه و پنجشنبه ۹-۱۲
(دانشکده حقوق)
- ۵- آقای دکتر امامی (حسن) تاریخ تمدن ایران، شنبه و سه شنبه ۸-۹ ثبت
اسناد یک شنبه ۸-۹ (دانشکده حقوق)

۱. نام هشتاد نفر از استادان دانشکده ادبیات، دانشسرای عالی و دانشکده حقوق، به همراه شانزده نفر از استادان موسسه وعظ و خطابه در این سند آمده است که به علت طولانی بودن سند، تنها به ذکر نام چهارده نفر بسنده شده است.

۶- آقای آیت‌الله‌زاده (محمدباقر) فقه، شنبه و سه شنبه ۸-۹ چهارشنبه
۱۱-۱۲ (دانشکده حقوق)

۷- ...

۱۱- آقای بهار (محمد تقی) (ملک الشعراء) زبان و ادبیات ایران بعد از اسلام، یکشنبه ۱۰-۱۱ و ۱۱-۱۲ سه شنبه ۳-۴ سبک شناسی (دوره دکتری)، پنجشنبه ۳-۴ (دانشکده ادبیات)

۱۲- آقای بهرامی (مهدی) باستانشناسی ایران بعد از اسلام، سه شنبه و چهارشنبه ۸-۹ (دانشکده ادبیات)

۱۳- آقای بهمنیار (احمد) فارسی و عربی، شنبه ۱۰-۱۱ یکشنبه ۸-۹ و ۱۰-۱۱ و ۱۱-۱۲ دوشنبه ۲-۳ سه شنبه ۴-۵ پنجشنبه ۱۰-۱۱ و ۱۱-۱۲ (کلاس مخصوص ادبی) تاریخ ادبیات عرب شنبه ۲-۳ یکشنبه ۱۰-۱۱ پنجشنبه ۸-۹ و ۱۰-۱۱ فارسی دو شنبه ۲-۳ و ۹-۱۰ (دانشکده معقول و منقول)

۱۴- ...

تبصره ۱- دروس دانشکده ادبیات و دانشسرایعالی و دانشکده حقوق از ۸ صبح و دروس دانشکده معقول و منقول از ساعت ۱۴ شروع می‌شود.
تبصره ۲- دانشکده ادبیات در عمارت دانشسرایعالی و دانشکده حقوق در خیابان لاله‌زار کوچه امین‌السلطان و دانشکده علوم معقول و منقول در مدرسه سپهسالار در خیابان نظامیه واقع است.

تبصره ۳- حضور در کلاسهای وعظ و خطابه برای عموم آزاد است.

رئیس دانشگاه حقوق رئیس دانشکده ادبیات

علی اکبر دهخدا دکتر عیسی صدیق

۶۹- تدریس در دانش سرای عالی

۱۳۱۶/۷/۲۵

محترماً معروض می‌دارد، بر خاطر عالی پوشیده نیست که از شروط پیش رفتن هر درس، در هر مدرسه و هر کلاس، این است که ساعتهایی که برای تدریس آن مقرر می‌دارند؛ به اندازه کفایت باشد. نه بیشتر و نه کمتر. زیرا چنان که به تجربه ثابت شده است، ساعتهای درسی اگر کمتر از حد کفایت باشد؛ آن درس ناقص و ناتمام می‌ماند و اگر بیشتر باشد خستگی و ملال می‌آورد. و در این دو هفته تدریس به خوبی احساس کرده‌ام که برای عربی در هفته، چهار ساعت و برای فارسی، شش ساعت کاملاً کافی و بیشتر از آن، خسته‌کننده است و به جای سود، زیان دارد و شاید به رعایت همین نکته بوده است که در برنامه تعلیمات هم برای درس فارسی و عربی در سال ششم ادبی بیش از ده ساعت مقرر نداشته‌اند. و این بنده با روشی که در فهماندن و گوارا ساختن درس دارم، متعهدم که این دو ماده را در هفته ده ساعت مطابق برنامه با کمال خوبی و بدون این مایه خستگی و دلسردی گردد، تدریس کنم. بنا بر این متمنی است مقرر دارند که از دوازده ساعت که در هفته برای فارسی و عربی تعیین شده است دو ساعت کم کنند تا هم درس بهتر پیش رود و هم این بنده برای درسها و خدمتهای دیگر که بر عهده دارم مجال وسیعتری داشته باشم. این تخفیف علاوه بر آن چه عرض شد، مزایا و محسناتی دارد که البته بر خاطر عالی معلوم است و اگر هم تذکر آن را لازم دانند و اجازه فرمایند ممکن است شرفیاب شوم و زبانی به عرض برسانم.

احمد بهمنیار

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۷۰- خلاصه وضعیت استخدامی

نام خانوادگی	نام	نام پدر	تاریخ تولد	شماره شناسنامه	محل صدور ورقه شناسنامه	تاریخ ورود به خدمت دولت	تاریخ ورود به خدمت معارف	نوع خدمت	رتبه و حقوق سال تحصیلی ۱۶-۱۷
بهجتیار	احمد	محمدعلی	۱۲۶۲ تا ۱۳۰۱/ق	۳۲۲۱۴	طهران ناحیه سنگسرج	۱۸ شهریور ۱۳۰۶	۸ مرداد ماه ۱۳۰۸	رسمی کثرتاً - رسمی	رتبه ۱۷۵۰ شش استادی ریال است و از دانشکده معمول و معمول هم مبلغ ۴۴ ریال در ماه دریافت می شود.

تاریخ شروع بر تبه فعلی	متاهل است	عده اولاد	شغل در سال تحصیلی ۱۶-۱۷	میزان معلومات باقید مدارک رسمی	محل خدمت	پاداش		شماره دفتر
						نوبت	تقدیر	
۱۴ اردیبهشت ۱۳۱۵	متاهل	سه نفر	دروس دافن	استاد در ادبیات فارسی و عربی به موجب تصدیق شورای دانشگاه که بتاریخ ۲۱ شهریور ماه ۱۳۱۵ اعطای شده است.	دانش سرای عالی و دانشکده معقول و معقول	-	در برابر انجام خدمات معارف مورد تقدیر کنی شده ام.	شماره دفتر نحت السلاج

نشانی خانه			مرتب با مدارجی که از حیث خدمات پیروده		محل امضاء / تصدیق مراتب مندرجه
شهرستان: طهران	پیش: مفت شرق عباس آباد	چهار قصائی	چهار اداری (پس از انتقال بوزارت معارف)	محل امضاء	صحت مندرجات این رتبه را تصدیق می کنم.
خیابان: عین الدوله کوچه حمام عین الدوله کوچه دوم دست چپ	پشت: مفت شرق عباس آباد	شش استادی	شش استادی	تاریخ: ۲۸ فروردین ماه ۱۳۱۷	
کوچه: شیراز	دست: راست				
پلاک: ۳۴۷	تلفن: ۷۰۷۸				

ملاحظات: حقوق رتبه ۱۹۵۰ ریال است ولی از این مبلغ ۱۷۵۰ ریال داده می شود و مانقی را عده داده اند که در موقع داشتن اعتبار و محل اضافه حقوق را تکمیل نمایند.

۷۱- همکاری با علامه دهخدا

وزارت فرهنگ

۱۳۱۸/۱۱/۹
۲۱۴۴۶/۴۹۷۴۳

آقای احمد بهمنیار استاد دانشسرایعالی

به دانشسرایعالی ابلاغ شد که ساعات درس شما را در آنجا به هشت ساعت در هفته تقلیل دهند تا اینکه بتوانید به غیر از این ساعات بقیه اوقات هفته را به معیت جناب آقای دهخدا به تنظیم کتاب فرهنگ معزی الیه پردازید.^۱

وزیر فرهنگ - اسماعیل مرآت

[حاشیه] رونوشت برای دانشسرایعالی فرستاده می شود که فقط دروس سالهای اول و دوم رشته ادبی را که در هفته، هشت ساعت است برعهده آقای بهمنیار محول دارید و بقیه ساعات ایشانرا به سایر استادان واگذار کنند.

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. «احمد بهمنیار، استاد دانشکده ادبیات، در سالهای ۱۳۱۹-۱۳۲۰ در تنظیم بعضی فیشها (از جمله تفسیر ابوالفتح) کار کرده اند. مرحوم دهخدا در یکی از یادداشت‌های خود نوشته اند، در تدوین حروف (آ)، آقای بهمنیار با صمیمیتی بی نظیر با من دستیاری کرده است».

(- «اعضای لغت نامه»، محمد معین، [مقدمه] لغت نامه، ۴۲۱).

بعداً بهمنیار برای لغت نامه، مقاله ای تحت عنوان «املائی فارسی»، تدوین نمودند که در مقدمه لغت نامه (ص ۱۴۸-۱۷۷)، چاپ شد.

۷۲- عضو پیوسته فرهنگستان ایران^۱

وزارت فرهنگ

۱۳۲۱/۶/۱۱
۱۸۸۴۷

هیئت وزیران

مطابق نامه شماره ۵۸ مورخ ۲۱/۶/۱۱ فرهنگستان ایران در دویست و شصت و هفتمین جلسه عمومی فرهنگستان، آقایان دکتر غلامعلی رعدی و جلال همائی و احمد بهمنیار به اتفاق آراء بکارمندی پیوسته فرهنگستان برگزیده شده‌اند. اینک وزارت فرهنگ مطابق ماده ششم اساسنامه فرهنگستان موافقت خود را با این انتخاب اعلام مینماید و تقاضا دارد تصویبنامه لازم را صادر فرمایند.

[۱۱۳۰۰۸-۸۳۶۱]

۱. این نامه از طرف وزارت فرهنگ به هیئت وزیران نوشته شده است. و در آن از دولت خواسته می‌شود که «تصویب نامه لازم را» جهت موافقت با پیوستگی احمد بهمنیار، جلال همائی، و غلامعلی رعدی به فرهنگستان اعلام شود. این امر «در جلسه ۲ آذرماه ۱۳۲۱» روی می‌دهد و دولت موافقت خود را در تاریخ ۱۳۲۱/۹/۵ از طرف وزارت فرهنگ بدین گونه اعلام می‌کند:

وزارت فرهنگ

۱۳۲۱/۹/۵
۲۴۳۹۰/۹۷۷

هیئت وزیران در جلسه ۲ آذر ماه ۱۳۲۱ بنابر پیشنهاد وزارت فرهنگ و نظر بماده ششم اساسنامه فرهنگستان ایران تصویب نمودند که آقایان دکتر غلامعلی رعدی و جلال همائی و احمد بهمنیار بکارمندی پیوسته فرهنگستان ایران انتخاب شوند.

[۱۱۳۰۰۸-۸۳۶۱]

۷۳- عضو پیوسته فرهنگستان ایران^۱

وزارت فرهنگ

۱۳۲۱/۹/۵
۲۴۳۹۰/۹۷۷

هیئت وزیران در جلسه ۲ آذر ماه ۱۳۲۱ بنا بر پیشنهاد وزارت فرهنگ و نظر به ماده ششم اساسنامه فرهنگستان ایران، تصویب نمودند که آقایان دکتر غلامعلی رعدی و جلال همائی و احمد بهمنیار به کارمندی پیوسته فرهنگستان ایران انتخاب شوند.

صادق - صادق مستشارالدوله	ابراهیم حکیمی
علی اکبر سیاسی	جواد عامری
یدالله عضدی	آقاخان اشرفی
سید مهدی فرخ	عبدالحسین هژیر
حمید سیاح	علی اصغر قره گوزلو
محمد ساعد مراغه‌ای	

[۱۱۳۰۰۸-۸۳۶۱]

۱. برای آگاهی از چگونگی تشکیل فرهنگستان ایران، نگاه کنید به مجلد اول همین کتاب، «ادیب السلطنه

سمعی»، زیرنویس سند شماره ۷، ص ۴۳-۵۳.

و برای آگاهی از منابعی که در باره تاریخچه فرهنگستان ایران، نگاشته شده، نگاه کنید به مجلد دوم

این مجموعه «ملک الشعرای بهار»، زیرنویس شماره ۸۰ ص ۲۰۶-۲۰۷.

۷۴- تدوین فرهنگ فارسی

وزارت فرهنگ
اداره کل نگارش

۱۳۲۳/اسفند/۱۵
۵۰۷۵۷/۱۱۵۸۷

قرار داد

برای تألیف و تدوین فرهنگی شامل لغات و اصطلاحات معمول در فارسی که جهت مطالعه و مراجعه دانش آموزان و دانشجویان ضرورت دارد بین وزارت فرهنگ و آقایان ملک الشعراء بهار - دکتر شفق - پوردادود - گل گلاب - جلال همائی - فروزانفر (بدیع الزمان) - احمد بهمنیار، استادان دانشگاه و کارمندان پیوسته فرهنگستان^۱ قرار داد زیر در پنج ماده بسته می شود.

ماده اول - آقایان نامبرده فرهنگ فارسی را به ترتیب و شرایط زیر تألیف خواهند نمود:

الف - مؤلفان متعهد می شوند که در حدود چهل و دو هزار لغت معمول در فارسی از (الف تا یا) هر یک در حدود شش هزار لغت با اسلوب و ترتیب صحیح از روی متون معتبر زبان فارسی جمع آوری و تدوین نموده و در مدت دو سال از تاریخ مبادله قرار داد به وزارت فرهنگ تسلیم نمایند.

ب - میزان صفحات مذکور در حدود پنج هزار و ششصد صفحه پانزده سطری بوده و هر سطر کمتر از ده کلمه نخواهد بود.

۱. در باره تشکیل فرهنگستان ایران، نگاه کنید به دفتر اول همین کتاب، «ادب السلطنه سمعی»، سند شماره ۷، ص ۴۳-۵۳. همچنین در باره منابع و مآخذی که از فرهنگستان سخن گفته است، نگاه کنید به زیرنویس سند شماره ۷۳، در همین بخش.

ج - مؤلفان مذکور در جمع‌آوری و تألیف این فرهنگ مسئول صحت کار یکدیگر بوده و برای تقسیم و انجام تعهدات خود مخصوصاً از لحاظ شرح و تفسیر لغات به شور و صوابدید یکدیگر تصمیم قطعی خواهند گرفت بطوریکه تمام فرهنگ با یک سبک و روش تنظیم و تألیف گردد.

د - مؤلفان و استادان نامبرده که انجمن تألیف این فرهنگ را تشکیل می‌دهند؛ تدوین لغات و اصطلاحات و سایر مندرجات فرهنگ را زیر نظر و ریاست جناب آقای حسین سمیعی انجام خواهند داد تا فرهنگ مذکور با دستور و مراقبت معظم‌له مرتب پاکت‌نویس شده و برای چاپ آماده شود وظایف و خدماتی که جناب آقای سمیعی در این مورد انجام خواهند داد مطابق قرارداد جداگانه خواهد بود.

ه - هنگام چاپ این فرهنگ آقایان مؤلفان عهده‌دار تصحیح و غلط‌گیری نمونه‌های فرهنگ خواهند بود تا چاپ آن به درستی و نفاست صورت گیرد.
ماده دوم - وزارت فرهنگ در مقابل این خدمت مبلغ هفتصد هزار ریال به طور تساوی به اقساط زیر به آقایان مؤلفان پرداخت خواهد نمود.

قسط اول - هنگام مبادله قرارداد از اعتبار سال ۱۳۲۳ ۲۱۰۰۰۰ ریال
قسط دوم - پس از تسلیم نصف فرهنگ در بهمن ماه ۱۳۲۴ ۲۸۰۰۰۰ ریال
قسط سوم - پس از تدوین و تسلیم تمام فرهنگ در بهمن ماه ۱۳۲۵ ۲۱۰۰۰۰ ریال

جمع / ۷۰۰۰۰۰ ریال

ماده سوم - هر گاه یکی از آقایان مؤلفان به جهاتی نتواند در تدوین این فرهنگ وظایف و کارهای مربوط به خود را انجام بدهد دستمزد سهمی مؤلف مذکور بین سایرین مؤلفین تقسیم خواهد شد و یا وزارت فرهنگ می‌تواند مؤلف دیگری را باهمین دستمزد و شرایط مندرج در این قرارداد در تدوین فرهنگ شرکت دهد.

ماده چهارم - هر گاه آقایان مؤلفان به شرایط و تعهدات مندرج در این قرارداد عمل ننمایند این قرارداد لغو و اقساط پرداخت شده مسترد خواهد شد.

ماده پنجم - این قرارداد در ده نسخه تنظیم و مبادله گردید.^۱

اداره کل نگارش	اداره حسابداری	وزیر فرهنگ
	ردیف ۳۵ از محل اعتبار	دکتر عیسی صدیق
	ماده ۴۰ بودجه سال ۱۳۲۳	
	وزارت فرهنگ مبلغ ۲۱۰۰۰۰	
	ریال تعهد شد	

امضاء آقایان:	ملک الشعراء بهار،	دکتر شفق،	پورداود،
گل گلاب،	جلال همائی،	فروزانفر،	احمد بهمنیار.

[اسناد اهدائی - خانواده بهار]

۱. از میان افرادی که در این قرارداد، مأمور تدوین فرهنگ فارسی شده‌اند؛ ادیب السلطنه سمیعی، ملک الشعراء بهار، بدیع الزمان فروزانفر، رضازاده شفق و حسین گل گلاب، از اعضای اولیه فرهنگستان هستند که در روز ۱۲ خرداد ۱۳۱۴، نخستین جلسه فرهنگستان را تشکیل دادند. بقیه این افراد یعنی ابراهیم پورداود در سال ۱۳۱۷ و جلال همائی و احمد بهمنیار در سال ۱۳۲۱ به فرهنگستان پیوستند.

۷۵- تدریس در دانشکده ادبیات

۱۳۲۶/۱۱/۱۸

مقام محترم ریاست دانشکده ادبیات

محترماً معروض می‌دارد، سال گذشته چند ساعت از درسهای عربی مرا آقای مدرس رضوی عهده‌دار بوده و امسال به سبب رنجوری که دارند سه ساعت آنرا به خود این بنده واگذارده‌اند و شماره ساعات درسم در آن دانشکده یازده ساعت شده است. در ابتدای افتتاح دانشکده چون همیشه سعی داشته‌ام که در انجام وظیفه خدمت برای همکارانم زحمتی به عنوان پیشنهاد تازه، ایجاد نکنم اظهاری در این باب ننمودم و از آن وقت تاکنون با غفلت از روزافزونی ضعفی که لازمه بالا رفتن سن است تمام یازده ساعت را که چهار ساعتش در رشته دکتری است (با درس داشتن در دانشکده معقول و منقول) درس داده‌ام لیکن اخیراً احساس می‌کنم که قوه تحمل بدن که پیوسته رو به ضعف است خیلی کم شده و از عهده انجام اوامر و آمال روح که روز به روز دامنه‌اش وسیعتر می‌شود برنمی‌آید و بنا بر این از آن مقام محترم مستدعی لطف توجه و تعیین یک نفر که سه ساعت از درسهای عربی مرا به مراقبت و دلالت خودم تدریس کند هستم.

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۷۶- نامه بهمنیار^۱

۸/آبان/۱۳۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

رابطه فرهنگی بین ملل که امروز بیشتر دانشمندان آسیا و اروپا بدان متوجه بوده و برقرار شدنش را بهتر وسیله تأمین صلح و صفای عام و جلوگیری از بلا و آفت جنگ تشخیص داده‌اند، از دیرباز میان ملت ایران و پاکستان موجود و برقرار بوده و اگر هم وقتی دچار وقفه یا فترتی شده چندی نگذشته است که به وجهی نیکوتر بازگشت کرده و برپایه‌ای استوارتر قرار گرفته است.

این رابطه که غالباً با روابط سیاسی و اقتصادی توأم و علاقه همکیشی و هم‌نژادی سبب استحکام و دوام آن بوده است دانش دوستان پاکستان را به فرا گرفتن زبان فارسی که هم زبان علم و ادب و هم زبان سیاست و حکومت محسوب می‌شد متمایل ساخت و تعلیم و تعلم و کتابت و تکلم بدین زبان در آن کشور، رایج‌تر و متداول‌تر گردید و رفته رفته پاکستان بعد از ایران، مهد و مرکز زبان و ادبیات فارسی شد و حتی زمانی هم در این زمینه بر ایران تقدم و شعر و ادب فارسی در آن کشور بیش از ایران رواج یافت، و در مانند این زمان بود که مردمان آن کشور زبان فارسی را به مثابه زبان بومی تلقی کردند و در محاورات

۱. گیرنده این نامه روشن نیست. این نامه درباره تفاوت میان نثر فارسی در کشورهای ایران و پاکستان

است. از این رو به نظر می‌رسد مخاطب بهمنیار یک نفر پاکستانی بود است.

روزانه به سهلی و آسانی زبان بومی بکار بردند و فضلاء و علمای آن کشور بر جمع و تدوین لغات و کنایات و مصطلحات و امثال و حکم فارسی همت گماشتند و در تهذیب و ترتیب قواعد صرف و نحو بیان و عروض و قافیه و دیگر علوم لفظیه فارسی جدّ و جهدی که نظیرش حتی در خود ایران هم دیده نمی‌شد مبذول داشتند و قسمت مهمی از آثار علمی و ادبی خود را به فارسی تألیف کردند و عده موزون طبعان پاکستانی که به فارسی شعر گفته‌اند از حد تعیین و شمار درگذشت، و چون طبقات روشنفکر دو ملت با یکدیگر روابط داشتند و از افکار و آثار فکری یکدیگر به آسانی و زودی مطلع می‌شدند، فارسی معمول در دو کشور تقریباً یکی بود و تحولاتی که بر آن عارض می‌شد اثرش در سخن فارسی هردو محل مشهود می‌گردید، چنانکه سبک شعر معروف به هندی که در پاکستان بوجود آمد در ایران هم رایج و متداول شد و انشاء نثر مصنوع در دو کشور تقریباً در یک وقت معمول گردید.

بالجمله این حال که مختصری از آن گفته شد تا زمان انقراض سلسله تیموری بر یک منوال جاری و ساری بود و در این زمان رابطه سیاسی و مراودات علمی و ادبی دو ملت روی به ضعف و هبوط و در پاکستان رواج زبان فارسی به سبب اقبال دانشجویان به آموختن انگلیسی روی به نقصان نهاد، لیکن این نقصان که در مدتی بیش از دو قرن روی به فزونی داشت به حدی که منتهی به زوال گردد، نرسید و ممکن نبود که به چنین حدی برسد. نتیجه اینکه در این مدت زبان فارسی در پاکستان بر یک حالت و به یک صورت باقی و ثابت ماند و در ایران به روش هر زبان زنده و متحرک در حال تحول تدریجی و مستمر بود بعلاوه تحولی شدید و ناگهان که در نتیجه انقلاب مشروطیت بر آن عارض شد و در طرز انشای نثر و نظم و ترکیب الفاظ و مورد استعمال مقدار مهمی از لغات فارسی تغییری عظیم که دنباله‌اش تا به امروز امتداد دارد روی داد، در صورتی که فارسی پاکستان بر یک حال راکد و ساکن مانده از آن همه تغییر و تبدل‌های تدریجی و ناگهان اثری در آن ظاهر نشد و فارسی دانان آن کشور اطلاعی بر آن نیافتند و اگر یافتند اهمیتی به آن ندادند و بدین جهت میان فارسی پاکستانی و

فارسی ایرانی تفاوتی روزافزون بوجود آمد و این تفاوت امروز به درجه‌ای رسیده است که بسیار اتفاق افتاده و دیده‌ایم که یک پاکستانی و یک ایرانی با هم به فارسی سخن گفته و سخن یکدیگر را به آسانی فهم نکرده‌اند.

در چنین زمان و این گونه حال است که ملت نجیب پاکستان از قید اسارتی که سد راه آمال و مقاصد ملی او بود آزادی یافته و در صدد احیاء و تجدید روابطی که با ملت ایران داشته است برآمده و روشنفکران و دانشمندان دو ملت را می‌نگریم که با شوق و حرارتی حاکی از کمال صفا و خلوص نیت در اجرا و انجام این منظور مقدس می‌کوشند و هر روز از کوشش و جد و جهد ایشان نمونه و اثری بارز موجود و مشهود می‌شود. و از جمله بوجود آمدن فکر تدوین و تفسیر لغات فارسی به اردو و اردو به فارسی است که خوشبختانه به مجرد پیدا شدن به موقع اجرا و عمل گذارده شده و پیشقدم در اقدام به انجام این خدمت مهم فرهنگی دانشمند فرزانه و فاضل یگانه آقای پروفیسور نورالدین رازی استاد محترم دانشکده دولتی پاکستانند که دست بکار تألیف لغتنامه‌ای از زبان فارسی معمول در این عصر به زبان اردو شده‌اند و برای تکمیل این خدمت علمی مسافرتی به ایران کرده و همفکران ایرانی خود را از دیدار خویش بهره‌مند و فیضیاب ساخته‌اند و منظورشان از این مسافرت علاوه بر فواید بیشماری که بر اسفار مترتب می‌باشد آشنا شدن به طرز محاوره فارسی در این زمان و چگونگی استعمال کلمات و لهجه و آهنگ تکلمی است که بنیاد تعلیم و تعلم را بر آن نهاده‌اند، و دیگر جمع‌آوری قسمتی از لغات و کنایات و مصطلحاتی است که در این عصر در محاورات روزانه ایرانی بکار می‌رود و فرهنگ نویسان کمتر بدان توجه نموده و به ثبت و ضبط آن پرداخته‌اند.

از دلایل کما جد و جهد ایشان، آنکه در قلیل مدت اقامت در ایران چندین هزار ماده لغوی از این قبیل برای مندرج ساختن در لغتنامه خویش فراهم آورده و با نهایت دقتی که در تصحیح آن مواد از هر جهت داشته‌اند از باب احتیاطی که عادی بلکه فطری و جبلی هر مؤلف دانشمند است آنها را بر تنی چند از فضلا و ادبا و استادان ادبیات فارسی عرضه داشته‌اند و از این دقت کامل که در انجام این

خدمت علمی و ادبی از ایشان مشهود افتاده است پیش‌بینی می‌شود که تألیف ایشان که ظاهراً بزودی طبع و نشر می‌شود از هر جهت مستحسن و مقبول و برای کسانی که بعد از ایشان در صدد چنین تألیف برآیند مفیدترین نمونه و سرمشق خواهد بود. و هنگامی که رونق افزای مطبوعات علمی و ادبی گردد خود، خود را معرفی خواهد کرد که الخبر ینبیک لا الخبر.

چو انجام یابد شود آشکار که چندانست و چون قیمت و قدرکار در پایان کلام موفقیت آقای پروفیسور رازی را برانجام خدمات فرهنگی مهم و به وجود آوردن دیگر آثار علمی و ادبی سودمند از خداوند متعال درخواست می‌کنیم و امیدواریم که سعی و اقدام آن فاضل فرزانه برای همگان راهنما و دلیلی در خور تقدیر و تجلیل باشد و کسانی که پایداری روابط دوستانه ایران و پاکستان را خواهانند هر کدام به سهم و نوبت خود منشأ اثر و نماینده هنری گردند و به خدمات شایسته تحسین و تمجید پایه کاخ یگانگی و اتحادی را که بنام رابطه فرهنگی از نو پی افکنده شده است چنان محکم و استوار سازند که برای همیشه برپای و از گزند طوفان حوادث و از انقلابات زمانه محفوظ و مصون باشند. والسلام

به تاریخ ۸ آبان‌ماه ۱۳۲۹

احمد بهمنیار استاد دانشگاه طهران

۷۷- نشان درجه یک دانش

دانشگاه تهران

۱۳۳۱/۲/۱۸
۲۷۵

شورای محترم دانشکده ادبیات

عده‌ای از شاگردان استاد گرامی آقای بهمنیار در نظر گرفته‌اند بمناسبت هفتادمین سال تولد و پنجاهمین سال خدمات فرهنگی و تدریس این استاد، جشنی به افتخار ایشان برپا کنند از آن شورای محترم اولاً تقاضا دارند اجازه برپا ساختن این مجلس را بدهند. ثانیاً به شورای دانشگاه پیشنهاد فرمایند علی‌الرسم، منشور دانشگاه به ایشان در آن جلسه داده شود. ثالثاً به وزارت فرهنگ پیشنهاد فرمایند یکی از دبستانها به نام ایشان نامگذاری شود و ضمناً نشان درجه اول دانش نیز به ایشان اعطا گردد. رابعاً به دربار شاهنشاهی پیشنهاد شود از طرف ذات مبارک همایونی به نشانه تقدیر از خدمات این استاد نشانی از درجه مقتضی به ایشان اهدا شود. یقین است با توجه به مراتب فضلی این استاد جلیل‌القدر پیشنهاد شاگردان ایشان را با نظر موافق تلقی خواهند فرمود.^۱

دکتر پرویز ناتل خانلری - دکتر محمد معین - دکتر حسین خطیبی

[پرونده استخدای - دانشکده ادبیات]

۱. این پیشنهاد، زمانی مطرح شد که چند ماه قبل از آن طی نامه زیر، در ۳۰/۱۲/۲۵، کرسی تاریخ ادبیات عرب، به بهمنیار تفویض شده بود:

آقای احمد بهمنیار استاد دانشکده ادبیات

به تصویب شورای دانشگاه از این تاریخ کرسی تاریخ ادبیات عرب دانشکده ادبیات به شما تفویض می‌شود.
رئیس دانشگاه - دکتر سیاسی

۷۸- نشان درجه یک دانش

دانشگاه تهران

۱۳۳۱/۳/۳
۴۹۰۵

دانشکده ادبیات

پیشنهاد شماره ۲۷۵-۱۳۳۱/۲/۱۸ آن دانشکده راجع به انعقاد جشن به افتخار پنجاهمین سال خدمات فرهنگی استاد محترم آقای بهمنیار صدور منشور دانشگاه و پیشنهاد نشان برای ایشان در چهار صد و چهل و هشتمین جلسه شورای دانشگاه مورخ ۳۱/۲/۲۴ مطرح و انعقاد جشن و صدور منشور از طرف دانشگاه و پیشنهاد نشان دانش طبق پیشنهاد تصویب گردیده؛ مراتب برای اطلاع به این وسیله اعلام میگردد.^۱

مدیر کل دبیرخانه دانشگاه - دکتر بیانی

۱. پس از تصویب این امر در شورای دانشگاه و اعلام آن به دانشکده ادبیات در تاریخ ۱۳۳۱/۳/۲۵، دکتر سیاسی رئیس دانشگاه، طی نامه زیر موضوع این تصویب نامه را به اطلاع وزارت فرهنگ می‌رساند.

۱۳۳۱/۳/۲۵
۶۹۵۸

دانشگاه تهران

وزارت فرهنگ

شورای دانشگاه در چهار صد و چهل و هشتمین جلسه مورخ ۳۱/۲/۲۴ خود تصویب نمودند که به پاس پنجاهمین سال خدمات فرهنگی استاد محترم آقای احمد بهمنیار پیشنهاد می‌شود که یک قطعه نشان درجه یک دانش به ایشان اعطاء گردد. بنابر این خواهشمند است این پیشنهاد را برای تصویب به شورای عالی فرهنگ ارسال فرمایند.

رئیس دانشگاه / دکتر سیاسی

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۷۹- نشان درجه یک دانش

وزارت فرهنگ

$$\frac{۱۳۳۱/۴/۱۵}{۱۱۲۲۵}$$

دانشگاه تهران

عطف به نامه شماره $\frac{۶۹۵۸}{۱۳۳۱/۳/۲۵}$ اشعار می دارد:

موضوع اعطای نشان دانش به استاد محترم آقای احمد بهمنیار در جلسه مورخ ۱۳۳۱/۴/۱۴، کمیسیون رسیدگی به پیشنهادهای نشان و مدال مطرح شد و اظهار نظر گردید که آثار و تحقیقات ایشان برای ملاحظه کمیسیون به وزارت فرهنگ فرستاده شود.^۱ از طرف وزیر فرهنگ
دکتر جناب

[پرونده استخدای - دانشکده ادبیات]

۱. وزارت فرهنگ پس از دریافت نامه دکتر سیاسی، موضوع را مورد بررسی قرار می دهد و برای اعلام نظر نهائی خود خواستار فهرستی از آثار و تحقیقات بهمنیار می شود و دانشگاه هم در تاریخ ۱۳۳۱/۵/۲۸، پس از دریافت زندگینامه و فهرست آثار بهمنیار که توسط خود وی تهیه شده بود، در تاریخ ۱۳۳۱/۶/۱۶، طی نامه زیر، فهرست درخواستی را برای وزارت فرهنگ ارسال می دارد:

$$\frac{۱۳۳۱/۶/۱۶}{۱۳۳۴۷}$$

دانشگاه تهران

وزارت فرهنگ

در پاسخ نامه شماره ۱۱۲۲۵/۴۴۸-۱۳۳۱/۴/۱۷، موضوع ارسال آثار و تحقیقات استاد محترم آقای احمد بهمنیار، بدین وسیله رونوشت نامه مورخ ۱۳۳۱/۵/۲۸ را به انضمام فهرست تألیفات ایشان، برای اقدام ارسال می دارد. از طرف رئیس دانشگاه / دکتر بیانی

[معارف ج: ۱۳-۵۱۰۰۹]

۸۰- نشان درجه یک دانش

دانشگاه تهران

۱۳۳۱/۵/۲۸

دانشکده محترم ادبیات - دانشسرای عالی

محترماً در پاسخ نامه‌ای که در تاریخ ۳۱/۵/۲۲ - بشماره ۷۷۵ مرقوم داشته و یک دوره از آثار و تحقیقات حقیر را خواسته بودند، معروض میشود که تقاضای نشان چنانکه معلوم است از طرف حقیر نبوده است که آثاری نشان دهم و اگر اثری قابل داشته باشم مناسبتر آنست که از طرف پیشنهاد کننده به مقامی که لازم است عین آن و یا صورت و فهرستی از آن فرستاده شود.

از این گذشته فرستادن آثار بسببی که ذیلاً عرض میشود برای حقیر میسر نیست و سبب این است که آثار ناقابل حقیر دو قسم است چاپ شده و چاپ نشده. آنچه چاپ شده است به استثنای *تحفه احمدیه* و هدیه شرق با مساعدت خود وزارت فرهنگ چاپ شده و از هر کدام نسخه‌های متعدد در کتابخانه آن وزارتخانه موجود است. در صورتیکه خود حقیر از بعضی آنها فقط یک نسخه دارم و بعضی را هم مطلقاً ندارم و حتی نسخه بعضی از قبیل *تحفه احمدیه* و *هدیه شرق* و *اسرارالتوحید* در بازار هم یافت نمیشود و اما آنچه چاپ نشده و بیشتر از این قسم است باید استنساخ شود و این کار بر فرض فراهم بودن مقدمات و وسایل، مدت مدیدی وقت می‌خواهد. بعقیده حقیر بهتر و مناسبتر آن است که در جواب نامه وزارت فرهنگ، صورتی از آثار حقیر و خدمات فرهنگی که کرده‌ام فرستاده شود و نظر بهمین عقیده، صورتی از آنها با توضیحات لازم ترتیب دادم و با این معروضه تقدیم داشتم که مورد استفاده قرار دهند.

با تقدیم احترام - احمد بهمنیار کرمانی

آثار از چاپ شده و چاپ نشده آنچه به طبع رسیده است:

۱- تصحیح اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید تألیف محمدبن منور که در سال ۱۳۱۳ با مقدمه و حواشی در تهران چاپ شده است و نسخه‌اش نایاب است.

۲- تصحیح التوسل الی التوسل، مجموعه منشآت محمدبن مؤید بغدادی که با مقدمه و حواشی و تعلیقات در سال ۱۳۱۵ در تهران طبع شده است.

۳- تصحیح تاریخ بیهق تألیف ابوالحسن علی بن زید که با مقدمه و حواشی و تعلیقات سودمند در سال ۱۳۱۷ در تهران چاپ شده است.

۴- منتخب اسرار التوحید که با مقدمه و حواشی و تعلیقات مفید در سال ۱۳۲۰ بطبع رسیده است.

۵- صرف عربی سه دوره برای سالهای اول و دوم و سوم دبیرستانها که با نحو و قرائت، مکرراً به طبع رسیده است.

۶- تحفه احمدیه در شرح الفیه ابن مالک بفارسی که در چهل سال قبل برای مدارس کرمان نوشته شده و در دو جزء بطبع رسیده و نسخه‌اش نایاب است.

۷- هدیه شرق که منظومه‌ای است وطنی در ایام انقلاب خراسان در مشهد [۱۳۰۰ ش]، طبع شده و نسخه‌اش نایاب است.

۸- روزنامه دهقان که مدت دو سال در کرمان طبع و نشر شده و تحصیل دوره کامل یا بعضی از آن، دشوار بلکه غیر ممکن است.

۹- روزنامه فکر آزاد که دو سال در مشهد و یکسال در تهران طبع و نشر شده است.

۱۰- علاوه بر دو روزنامه مذکور، مقالات علمی و ادبی بسیار در مجلات و جراید تهران و خراسان.

آن چه به طبع نرسیده است.

۱۱- ترجمه زبدة التواریخ در تاریخ آل سلجوق تألیف صدرالدین

ابوالحسن علی بن ناصر به فارسی نسخه منحصر به فردش در وزارت فرهنگ بوده و می‌گویند مفقود شده است.

۱۲- شرح حال صاحب بن عباد مشتمل بر وصف اوضاع ادبی در عصر او و تأثیری که او را در تحول آن اوضاع بوده است.

۱۳- تصحیح الابنیه عن حقائق الادویه تألیف ابو منصور موفق بن علی هروی با تعلیقات مفید در شرح مشکلات لغت و صرف و نحوی آن.

۱۴- صرف و نحو ترکی به فارسی که در ایام محبوسی در شیراز تألیف شده است.

۱۵- مجمل الامثال فارسی که بطرزی بدیع و مرتب و با مقدمه مفید تدوین شده است.

۱۶- صرف و نحو عربی که به فارسی و عربی در سه دوره (هر دوره دو جلد) نوشته شده است.

۱۷- تاریخ ادبیات عربی به فارسی در سه جلد.

۱۸- منظومه در ازاحیف عروضی.

۱۹- مجموعه از منتخبات نثر و نظم ادبی و علمی که سه جلدش تمام و جلد چهارم در حال تألیف است.

۲۰- دیوان شعر فارسی.

۲۱- علاوه بر آثار فوق در غالب موادی که تدریس کرده رساله مستقل نوشته است که بسبب روانی و سادگی انشاء و روشنی و وضوح عبارات هنوز هم مورد استفاده بعضی از دانشجویان است.

از قبیل رسایل در منطق قدیم

۲۲- منطق جدید

۲۳- حکمت و فلسفه

۲۴- روانشناسی

۲۵- اخلاق

۲۶- و رساله در تاریخ، تألیف و کتب و مقدمه نویسی و طرز تألیف در هر

عصر با ذکر مؤلفین نامی و مشوقین آنها این رساله از تلخیص بیانات سی جلسه تدریس تهیه و تألیف شده است.

خدمات فرهنگی

تأسیس دو مدرسه ابتدائی در کرمان و بم بنام علمیه و اسلامی که اکنون یکی بنام دبیرستان سعادت در کرمان و دیگری بنام دبستان عمادیه در بم دایر و برقرار است.

عضویت مجامع و شرکت در کمیسیونها و هیئت‌ها که برای کارهای علمی و ادبی تشکیل شده و مجال شرح و تعداد آنها را ندارم و مقدم بر همه صرف یک عمر است در کارهای فرهنگی و تعلیم و تدریس از شانزده سالگی تا زمان حاضر که به استثنای ایام فترتها که روی داده است، متجاوز از پنجاه سال میشود.

[احمد بهمنیار]

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۸۱- نشان درجه یک دانش

وزارت فرهنگ

۱۳۳۱/۸/۱
۲۵۷۰۸/۲۴۵۱۲/۸

برطبق ماده هفتم فصل دوم آئین نامه نشانها و مدال های وزارت فرهنگ، نظر به رای شورای عالی فرهنگ، مصوب جلسه ۸۱۳ مورخ یکشنبه ۱۳۳۱/۷/۲۷، نظر به آثار شایسته آقای احمد بهمنیار، استاد دانشگاه تهران را به یک قطعه نشان دانش از درجه یک نائل می دارد.^۱

وزیر فرهنگ

[دکتر مهدی آذر]

[معارف ج: ۱۳-۵۱۰۰۹]

۱. بر پایه سند زیر، بهمنیار تا بهمن ماه همین سال برای دریافت نشان خود به دانشگاه مراجعه نکرده بود:

۱۳۳۱/۱۱/۲۷
۳۱۴۱

دانشگاه تهران

دبیرخانه دانشگاه تهران

یک برگ حکم نشان از درجه یک دانش متعلق به آقای احمد بهمنیار استاد دانشگاه تهران که تا کنون برای دریافت حکم به این اداره مراجعه ننموده اند به ضمیمه فرستاده می شود خواهشمند است دستور فرمایند در مقابل اخذ رسید به مشارالیه تحویل و رسید آن را به این اداره اعلام دارند. ضمناً به نامبرده تذکر فرمایند جهت دریافت نشان به اداره کاربردازی وزارت فرهنگ مراجعه نمایند. رئیس اداره بازرسی امور اجتماعی - معینی

۸۲- نشان درجه یک دانش

دانشگاه تهران

برنامه جشن هفتادمین سال زندگی و پنجاهمین سال خدمات فرهنگی

استاد احمد بهمنیار کرمانی

روز یکشنبه ۲۴ خرداد ماه ۱۳۳۲ ساعت ۶ بعد از ظهر

در دانشکده ادبیات

۱- افتتاح جلسه از طرف ریاست دانشگاه

۲- خطابه جناب آقای وزیر فرهنگ

۳- خطابه جناب آقای سمیعی رئیس فرهنگستان

۴- خطابه جناب آقای فروزانفر در باب شرح حال و آثار و مقام علمی آقای بهمنیار^۱

۵- شعر از استاد جلال همائی

۱. گزارش مشروح این جشن در مجله دانشکده ادبیات، (مهر ۱۳۳۲) بدین گونه آمده است:

«بمناسبت هفتادمین سال زندگانی و پنجاهمین سال خدمات فرهنگی و تدریس آقای بهمنیار

کرمانی، از طرف شاگردان قدیم و همکاران و دوستان ایشان روز یکشنبه بیست و چهارم خرداد ۱۳۳۲

ساعت شش و نیم بعد از ظهر مجلس جشنی در تالار اجتماعات دانشکده ادبیات برپا گردید که در آن

آقای دکتر سیاسی رئیس دانشگاه و آقای ادیب السلطنه سمیعی رئیس فرهنگستان و آقای علی اکبر

دهخدا و آقای دکتر آذر وزیر فرهنگ و عده‌ای از استادان و دانشمندان و دانشجویان دانشگاه و سایر

فرهنگیان حضور داشتند و جریان جشن توسط رادیو تهران پخش گردید.

(ادامه در صفحه بعد)

۶- خطابه یکی از شاگردان ایشان

۷- اعطای منشور دانشگاه و نشان دانش از طرف دانشگاه و وزارت فرهنگ و اعلام نام‌گذاری یکی از دبیرستانهای تهران به نام آقای بهمنیار توسط جناب آقای وزیر فرهنگ و جناب رئیس دانشگاه

۸- خطابه آقای بهمنیار

[قسمت دوم]

۱- برنامه ارکستر سمفونیک هنرستان عالی موسیقی به رهبری حشمت

سنجری

۲- سویت ایرانی در مایه‌های همایون و چهارگاه

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

(ادامه از صفحه قبل)

ابتدا پیام جناب آقای نخست وزیر توسط آقای دکتر عباس نفیسی بشرح ذیل قرائت گردید:

دانشمند گرامی جناب آقای احمد بهمنیار کرمانی

در این روز فرخنده که بمناسبت هفتادمین سال تولد و پنجاهمین سال خدمات فرهنگی آن استاد محترم از طرف شاگردان و دوستان ایشان مجلس جشنی برپا شده است با نهایت مسرت تبریکات صمیمانه خود را عرض می‌کنم و از خداوند متعال خواهان است، آن استاد معظم را سالیان دراز در کنف حمایت خود نگاهدارد تا بسلامت و سعادت باشاعه و افاضه دانش و معرفت بپردازند و دانشجویان دانشگاه و دیگر طالبان علم و هنر را از سرچشمه فضل و کمال خود سیراب کنند و دانشگاه تهران توفیق یابد که در ظل مراقبت استادانی مانند آن جناب دانشمندانی تربیت کند که بتوانند مشعل علم و دانش را در سرزمین باستانی ایران که از روزگاران دراز مهد علم و فرهنگ جهان بوده است همچنان روشن و جاویدان نگاه دارند.

نخست‌وزیر - دکتر محمد مصدق

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

پس از آن آقای دکتر آذر وزیر فرهنگ بدعوت آقای رئیس دانشگاه جلسه را با ایراد خطابه ذیل افتتاح نمودند:

ما در اینجا گرد آمده‌ایم که از مقام علمی و خدمات فرهنگی و سیاسی یک معلم بزرگ تجلیل و قدردانی کنیم. من بسهم خود بسیار مسرورم که این حقشناسی بجا و مراسمی که بخاطر آن برپای شده است با زمان خدمتگزاری اینجانب در فرهنگ کشور مصادف است و من میتوانم علاوه بر تقدیم شادباش شخصی که تبریک یک معلم به معلم دیگر است به عنوان وزیر فرهنگ و از طرف دولت و ملت ایران پنجاهمین سال خدمت فرهنگی استاد بهمنیار را بشخص ایشان و فرهنگیان تبریک بگویم. تجلیل از مقام معلم همواره یکی از آرزوهای اینجانب بوده و هست. من افتخار میکنم که مراحل خدمت مقدس معلمی را از دبستان تا دانشگاه پیموده‌ام و بیشتر مفتخرم که در مراسم تجلیل استادی که در این راه فضل تقدم و تقدم فضل دارد امروز شرکت دارم.

شرح خدمات و ارزش آثار علمی و ادبی استاد بهمنیار را دیگر همکاران دانشمند و شاگردان ارادتمند ایشان بیان خواهند فرمود و هدایائی باین مناسبت تقدیم خواهند نمود. با این وصف هدیه وزارت فرهنگ را هر چه باشد در برابر چنین همتی ناقابل یافتن و بهتر دیدم که هدیه‌ئی بایشان عرضه دارم که از باد و باران گزندنی نیابد و تصاریف روزگار را در آن دستی نباشد و باین منظور با تصویب شورایعالی فرهنگ یک دبیرستان کامل در کرمان مولد آن استاد بزرگوار و یک دبیرستان شش کلاسه در تهران، بهمنیار نامیده شد که با کمال افتخار رسمیت این نامگذاری را اعلام و سند آن را حضوراً باستاد تقدیم میدارم و همچنین از طرف شورای عالی فرهنگ یک قطعه نشان درجه اول دانش که عالیترین نشان علمی ایران است بایشان تقدیم خواهد شد.

پس از خاتمه اظهارات آقای وزیر فرهنگ، آقای دکتر سیاسی رئیس دانشگاه بیانات ذیل را ایراد کردند:

اجتماع امروز ما در تالار برای آنست که مراتب علاقه‌مندی و احترام خود را نسبت بیکى از دانشمندان ارجمند ایران، آقای احمد بهمنیار، استاد دانشگاه تهران رسماً ابراز داریم.

این اقدام ما از چندین جهت لازم بوده است. یکی از این جهت که این مرد بزرگوار نیم قرن تمام

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

است که بتحقیق و تألیف و اشاعه علم و ادب پرداخته و تعلیم و تربیت گروه کثیری از افراد دانشجو را برعهده گرفته و تشنگان وادی معرفت را سیراب کرده است یا بعبارت دیگر نفوس بیشماری را بعالی‌ترین مرتبه خود رسانیده و مستعد کسب افاضات و درک معقولات ساخته است و کسی نیست که ارزش و اهمیت این خدمت بزرگ فرهنگی و اجتماعی را نداند و از علو مقام و مرتبه معلم و مربی بی‌خبر باشد. بنا بر این تعظیم و تکریمی که ما نسبت بشخصیت آقای احمد بهمنیار ابراز میداریم در واقع تعظیم و تکریمی است که در عین حال نسبت بمقام محقق و معلم یعنی نسبت به بهمنیار نوعی بعمل می‌آوریم.

جهت دیگر این است که عده دانشمندان در رشته‌های تخصصی آقای بهمنیار چنانکه میدانیم رو بنقصان می‌رود و امروز بسیار نادر هستند کسانی که مانند ایشان تمام عمر را در علوم ادبی و عربی صرف می‌کنند و در این رشته بدرجه تبحر و تخصص ایشان می‌رسند. پس بر ماست که قدر ایشان و امثال ایشان را که بسیار معدود هستند بدانیم و عملاً نشان دهیم که قلوب ما نسبت بانان آگنده از احساسات احترام آمیز است.

پس از پایان بیانات آقای دکتر سیاسی رئیس دانشگاه، آقای ادیب السلطنه سمیعی رئیس فرهنگستان ایران به بیان مطالب ذیل پرداختند:

اغلب آقایان محترم مسبوق هستند که بنده از سالها باینطرف گرفتار عوارضی شده‌ام که از حضور در مجالس محروم می‌مانم. ولی امروز بواسطه یک جشنی که برای یکی از دانشمندان عالی‌مقام برپا شده است برای بنده نیز سهمی گذاشته‌اند تا از طرف فرهنگستان سخنی چند بازگویم ولی می‌بینم که برای من مجال سخن باقی نمانده است، از فضایل استاد بهمنیار آنچه بگویند یا بسرایند کافی نیست. آفتاب آمد دلیل آفتاب. بیانات من در برابر فضایل ایشان بی ارزش است. بهترین معرف برای معیار ارزش اشخاص آثار آنان است. باید دید که آثار استاد اجل در دوره زندگی او چه بوده است، اثری بالاتر از این نیست که این پیر روشن ضمیر شاگردانی باین آراستگی تربیت کرده و بجامعه تحویل داده است. اگر از آثار او بهمین اکتفا کنیم کافی خواهد بود. بهمین سبب است که این جوانان امروز در اینجا بساط این جشن را گسترده و با احساسات بی‌آلایش خود وظیفه شاگردی خود را به‌ترین وجه ادا مینمایند.

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

عمل آنها در خور تعظیم و ستایش است زیرا سالیان دراز بر این کشور گذشته بود که قدر علم و هنر کم شده بود و این کالا خریداری نداشت.

پس از پایان سخنرانی آقای ادیب السلطنه سمعی رئیس فرهنگستان ایران، آقای بدیع الزمان فروزانفر رئیس دانشکده معقول و منقول بیانات ذیل را ایراد کردند:

«ابتدا از حضار محترم سپاسگزاری می‌کنم که برای تجلیل مقام یکی از همکاران عزیز ما در دانشگاه تحمل زحمت کرده در این مجلس حضور یافته‌اند. ثانیاً از دوستان گرامی که سهمی در این برنامه جهت این ضعیف تعیین نموده‌اند و بدینوسیله مجال داده‌اند که حق دوستی و همکاری نسبت به استاد محترم اداء کنم تشکر می‌نمایم. اما آنچه عهده‌دار آن هستم شرح حال و ذکر آثار استاد دانشمند جناب آقای احمدبهنیار است که اینک در حدود اقتضای وقت و مجلس به بیان آن می‌پردازم اگر چه به گفته مولانا جلال‌الدین:

شرح جدائی و در آمیختگی سایه و نور لن یستنهی ولئن جئت بضعف مددا
لیکن هم به گفته آن بزرگوار:

گر چه عاجز آمد این عقل از بیان عاجزانه جنبشی باید در آن
....استاد عزیز و گرامی، که اکنون هفتادمین مرحله زندگانی را در تمام مدت عمر آنی از تکمیل نفس و نشر فضیلت غافل نبوده و دست و چشم می‌پیماید و دل و زبان وی بر خدمات فرهنگی و نشر فضایل وقف بوده است.

چه شرفی بالاتر و چه توفیقی از این عظیم‌تر تواند بود که آدمی عمر خود را بر خدمت وقف کند و آزار کسی نخواهد و دل هیچکس نیازارد و عمری به سعادت و نیکنامی سپری کند. فرزندان خوب تربیت کند. شاگردان دانش‌پژو به بار آورد. اینهمه رساله و کتاب تألیف کند. این است حقیقت سعادت و توفیق. اما بر اثر همین کوشش و کار متوالی، حالت مزاجی استاد قریب چهار سال است که از اعتدال منحرف گردیده و به ناتوانی گرائیده است و این معنی موجب تأثر و اندوه عموم دانشگاهیان و اهل فضل و معرفت است و علاقمندان بدین استاد از این بابت نگرانی بسیار دارند.

دایم بر جان او بلرزم زیراک مادر آزادگان کم آرد فرزند

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

ولی از طرف دیگر جای کمال شادمانی و غایت مسرت است که با وجود این ضعف و ناتوانی استاد ما که سراپا شوق و لبریز از علاقه است، باز هم با کمال صمیمیت و صداقت و شور فراوان بکارتدریس و تألیف می‌پردازد و آنی فراغت ندارد و در همین مدت که غالباً در بستر افتاده بود مطالب بسیار مهم در قید آورده و کتاب الابنیه را که ذکر آن گذشت تصحیح فرموده است و به گفته ناصر خسرو.

منگر بدین ضعیف تنم زآنکه در سخن
زین چرخ پر ستاره فزونست اثر مرا

پس از ختم بیانات آقای فروزانفر، آقای همائی استاد دانشکده ادبیات مختصری در شرح احوال آقای بهمنیار و اهمیت مقام معلم و این قبیل مجالس جشن بیان داشتند و سپس اشعاری را که در باره تجلیل از مقام علمی و ادبی آقای بهمنیار سروده بودند قرائت کردند.

سپس آقای ناظرزاده کرمانی نماینده مجلس شورای ملی و دانشجوی دوره دکتری ادبیات فارسی پس از ذکر بیاناتی در مقام شامخ علمی و ادبی استاد بهمنیار و بیان این نکته که مرحوم قزوینی ایشان را سعدی عصر میدانسته‌اند، اشعاری را باین مناسبت سروده بودند قرائت کردند.

پس از خاتمه قرائت اشعار، آقای حسینعلی محفوظ دانشجوی عراقی مهمان دانشگاه و دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی ابتدا بزبان فارسی و پس از آن بزبان عربی در مراتب علمی و مکارم اخلاقی و فضیلت استاد مطالبی ایراد کردند.

آقای احمدعلی رجائی دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی نیز شعری را که باستقبال قطعه آقای همائی سروده بودند قرائت کردند.

پس از پایان سخنرانی ناطقین، حکم واگذاری دو دبیرستان از طرف آقای وزیر فرهنگ و منشور دانشگاه مبنی بر قدردانی از خدمات علمی استاد بهمنیار از طرف آقای رئیس دانشگاه بایشان تسلیم گردید.

آنگاه آقای بهمنیار پشت میکروفون قرار گرفته و با حالت ضعف و ناتوانی که بر وجود ایشان مستولی بود چنین آغاز سخن کردند:

بنده وظیفه خود میدانم با این بنیه ضعیف، از بزرگان کشور و آقایان دانشمندی که ابراز لطف فرموده و در اینجا حاضر شده اند تشکر نمایم و بیانم قاصر است از اینکه درجه لطف و محبت ایشان

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

را نسبت بخود بیان نمایم. در نیمی از سر خود احساس سنگینی میکنم، هر چه فکر کردم که این وظیفه تشکر را چطور با این سرنامساعد ادا کنم چاره‌ئی نبود جز اینکه شرحی بنویسم و آقای دکتر خطیبی که مخصوصاً برای برگزاری این جشن زحمت بسیار کشیده‌اند بدهم. حسنی که این جشن دارد این است که برای آینده کشور مفید است و امیدوارم عذر مرا بپذیرند. آقای دکتر خطیبی عرایض مرا قرائت می‌کنند. آقای دکتر خطیبی نامه آقای بهمنیار را که مبنی براظهار تشکر بود قرائت کرد.

پس از پایان قرائت نامه تقدیم هدایا آقای بهمنیار شروع گردید. آقای دهخدا یک دوره از مجلدات چاپ شده «لغت نامه» را آقای بهمنیار تقدیم کردند. همچنین آقای دکتر معین استاد دانشکده ادبیات یک دوره از آثار خود را بااستاد تقدیم داشتند. از طرف دانشجویان رشته های مختلف دانشکده ادبیات قاب مینیاتور و گلدان نقره محتوی گل و قاب عکس بحضور استاد بهمنیار تقدیم گردید. بعد از تقدیم هدایا و چند دقیقه استراحت برنامه موسیقی هنرآموزان هنرستان عالی موسیقی اجرا گردید.

(- «جشن هفتادمین سال ولادت و پنجاهمین سال تدریس احمد بهمنیار»، مجله دانشکده ادبیات،

۱ (مهرماه ۱۳۳۲): ۱۰۵-۱۱۶)

* * *

بخشی از اشعاری که استاد همائی در این مجلس قرائت کرد، به قرار زیر است:

روان علم و ادب زنده گشت دیگر بار

ز فسر جشن مهین اوستاد بهمنیار

درخت دانش پژمرده شاخ بی بر بود

کنون ز شادی این جشن تازه گشت و ببار

زلطف دانا مردم ضمیر دانا مرد

شکفته گشت چنانچون گل از نسیم بهار

بچشم بی‌نا زین قدردانی و تجلیل

روان علم سمن گشت و جسم چهل نزار

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

فـری بهمت جمعی که دست فـکـرشان
 نـهاد پایۀ این جشن معرفت آثار
 ز سعی و خدمت این دوستان دانش دوست
 روان دانش و فرهنگ شد سپاسگزار
 خدا کند که صدم سال عمر ایشانرا
 من افتتاح کنم جشن در همین تالار
 بنام احمد و در خلق و خوی مختار است
 سـزد اگر بنامیش احمد مختار
 بزرگوارا دیری بود که این بنده
 بدوستی صمیم تو دارد استظهار
 بضاعتی که کنم پیش کش بحضرت تو
 مرا نسبد بغیر از هدیه اشعار
 هزار بیت اگر در ثنای تو گویم
 نگفته باشم در وصف تو یکی ز هزار
 کنون بشادی هفتاد ساله جشن توام
 امیدوار ز درگاه ایـزد دادار
 که دیر مانی و پیوسته شادمان باشی
 بدوستکامی از عمر و بخت برخوردار
 لقد ختمت مقالی و کنت مبتدئاً
 بِأَنَّ يَمْرُكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْأَعْمَارِ
 دَعْوَتُ فَيْكِ بِأَنَّ لَازِلَتُ مُحْتَظِيّاً
 وَ سَارَ ذَكَرُكَ مَسَارَ كَوَكَبٍ دَوَّارِ
 رُزِقْتَ عَاقِبَةَ الْخَيْرِ خَيْرَ عَاقِبَةٍ
 بِحَقِّ خَيْرِ نَسَبٍ وَ آلِهِ الْأَطْهَارِ

(- دیوان سنا، به کوشش ماهدخت همائی، تهران، (۱۳۷۲): ۳۰-۳۲)

۸۳ - منشور دانشگاه

دانشگاه تهران

۲۴ خردادماه ۱۳۳۲

۳۲

چون استاد دانشمند آقای احمد بهمنیار کرمانی سالیان دراز با تدریس و تألیف به فرهنگ ایران خدمات گرانبها کرده و پنجاه سال از عمر خود را به نشر دانش و تدریس زبان و ادبیات فارسی و علوم ادبی گذرانده‌اند؛ در این موقع که جشن هفتادمین سال تولدشان برپا می‌شود، دانشگاه به وسیله، این منشور، مراتب قدردانی و حق‌شناسی خود را به ایشان ابراز میدارد.^۱ رئیس دانشگاه دکتر علی‌اکبر سیاسی

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. بهمنیار پس از پایان این جشن و دریافت منشور دانشگاه مراتب قدردانی خود را بدینوسیله به اطلاع دانشجویان دانشکده ادبیات رسانید:

۱۳۳۲/۳/۳۰

بسمه تعالی شأنه

دفتر محترم دانشکده ادبیات

متمنیم مراتب امتنان و سپاسگزاری مرا از احساسات محبت‌آمیزی که دانشجویان محترم دوره دکتری ادبیات در جشن این خدمتگزار دانش و فرهنگ ابراز و هدایائی به یادبود این جشن ارسال داشته‌اند به عموم ایشان ابلاغ و این ارادتمند را بیش از پیش ممنون فرمایند.

الأحقر احمد بهمنیار کرمانی

[حاشیه] رونوشت برای اطلاع دانشجویان دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی آگهی میشود.

دفتر دانشکده ادبیات

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۸۴- نامه محمد صدرهاشمی

۲۶/خرداد/۱۳۳۲

استاد بزرگوار و دانشمند ارجمند آقای بهمنیار ملاحظه بفرمایند. پس از تقدیم عرض ارادت مصدع می‌گردد: در جراید پایتخت ملاحظه شد که شاگردان با وفای آن استاد به مناسبت خدمات صادقانه پنجاه ساله آن استاد ارجمند و ورود به هفتادمین سال زندگانی جشن مجلل و با شکوهی در دانشگاه طهران برپا داشته که عموم اهل ادب در آن شرکت داشته‌اند. اینجانب نیز برای اینکه از راه عرض تبریک گفته و بقدر مقدور در این حق‌شناسی فرهنگی شریک باشم اولاً بدینوسیله این جشن باشکوه را به آن استاد ارجمند تبریک عرض می‌نمایم و ثانیاً یک دوره از کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران را که از تألیفات ناقابل اینجانب می‌باشد و در جلد دوم آن ذیل روزنامه (دهقان) مختصر شرح حالی از آن استاد مرقوم رفته با کمال ادب تقدیم می‌نماید. امید است این هدیه ناچیز به محضر آن استاد پذیرفته گردد و با نظر رضامندی در آن بنگرند. و «عین‌الرضا عن کل عیب کلیله». جلد چهارم کتاب که آخرین مجلدات آن می‌باشد تحت طبع و عن قریب از طبع خارج و تقدیم می‌گردد.

با تقدیم احترامات فائقه / یکی از شاگردان قدیم و با وفای شما

محمد صدرهاشمی^۱

۱. محمد صدرهاشمی مؤلف کتاب تاریخ جرائد و مطبوعات ایران. درباره او نگاه کنید به:

- مشار، خانبابا، مؤلفین کتب چاپی، تهران، (۱۳۴۳): ۵/۵۳۵-۵۳۶.

۸۵- نامه دکتر سیاسی

دانشگاه تهران

۱۳۳۲/۴/۱۰
۶۰۱۵

استاد دانشمند و همکار ارجمند آقای احمد بهمنیار کرمانی

مرقومه محترم مورخ ۳۲/۳/۳۰ عز وصول داد
اینجانب لازم می‌داند یک بار دیگر این نکته را تأیید نماید که مقام علمی
و اخلاقی آن دانشمند معظم سزاوار همه گونه تعظیم و تکریم است و دوستان و
همکاران هنگام فرا رسیدن پنجاهمین سال خدمات فرهنگی جنابعالی فقط به
انجام وظیفه قیام کرده‌اند و خود را از این بابت مستحق سپاسگذاری نمی‌دانند^۱.

رئیس دانشگاه

علی اکبر سیاسی

۱. ظاهراً بهمنیار پس از برگزاری جشن بزرگداشت وی، نامه‌ای تشکرآمیز برای علی اکبر سیاسی یار دیرین
خویش و رئیس وقت دانشگاه تهران نوشته و از وی تشکر کرده بود و این نامه را دکتر سیاسی باید در
جواب بهمنیار فرستاده باشد.

۸۶- نامه ادیب السلطنه سمیعی

۱۱ تیرماه ۱۳۳۲

خدمت یگانه استاد ارجمند و دانشمند محترم
آقای بهمنیار استاد دانشگاه

گرامی نامه مشکین خامه، مورخ ۳۲/۳/۳۰ را که به مناسبت عرایض بنده در جشنی که در دانش سرای عالی به افتخار آن استاد عالی مقام بر پا شده بود، مرقوم فرموده بودید؛ دیروز از شهر به نیاوران فرستاده بودند و نمی دانم علت تأخیر ایصال رقیمه که ده روز فاصله پیدا کرده چه بوده است. به هر حال از زیارت آن بی اندازه مسرور و متشکر شدم. لیکن هیچ نتوانستیم محمل و موجبی برای آن همه اظهار لطف نسبت به عرایض آن روز خود پیدا کنیم. زیرا آنچه بنده آن جا عرضه داشتم، عین حقیقت و بیان مافی الضمیر و دور از هر مبالغه بود^۱ و تازه چیزی نگفتم که در خود مقام شامخ ادبی و شایان مرتبه بلند استادی آن یگانه دانشمند گرانمایه باشد شاید در این میانه بیشتر به مدح خود پرداخته بودم چنانکه مولانا می فرماید:

مدح خورشید جهان مدح خود است که دو چشم روشن و نامرد است
و گرنه زبان الکن و بیان ابتر بنده کجا تواند فضایل وجود شریف و مزایای علمی و اخلاقی آن استاد فرزانه و عالی مقام را بر شمارد که «انی لا احصى ثناء علیک کما یلیق بک و یحیی بحق مقامک» ارادتمند - حسین سمیعی
[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

۱. اشاره ادیب السلطنه به سخنرانی اش در جشن بزرگداشت بهمنیار در دانشکده است که به عنوان رئیس

فرهنگستان از بهمنیار تجلیل کرده بود. نگاه کنید به سند شماره ۸۲.

۸۷- معالجه

۹ آذر ۱۳۳۳

جناب آقای سعیدی رئیس محترم محاسبات دانشگاه
با تقدیم احترام معروض می‌شود که اقدامات مربوط به خریداری قسمتی
از کتابهای این بنده بطوری که آقای برادر عضو محترم دفتر دانشکده اظهاری
می‌دارند انجام یافته و اسناد و اوراقش به آن رئیس محترم تسلیم شده و ختم
کامل عمل بسته به مختصر اقدام نهایی است که باید دستور دهند آقای برادر در
جریان این معامله از ابتداء تا انتهاء داخل بوده‌اند و سعی و مراقبتشان در سرعت
و حسن انجام کار تأثیری قابل تقدیر داشته است و از هر جهت طرف اعتماد
همگان نیز بوده‌اند و هستند و برای خاتمه قطعی دادن به عمل بهتر و کافی‌تر از
ایشان سراغ ندارم و مقتضی می‌دانم که اقدام به آن نیز به ایشان واگذار
شود^۱. والسلام. احمد بهمنیار کرمانی

۱. بهمنیار در سالهای پایانی عمرش، در نتیجه، «کثرت کار و کوشش در مطالعات و تحقیقات ادبی و ادامه
تدریس متوالی، دچار ضعف مفرط اعصاب اعراض ناشی از آن از قبیل سنگینی سر و سستی و خدر
پاها و نقصان قوه فکری و بدنی شد. چنانکه در سال ۱۳۳۲، ناچار تقاضای تقلیل ساعات درس خود را
نمود»

(- [مقدمه] صاحب بن عباد، محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، (۱۳۴۴): سی و دو)

بیماری بهمنیار پس از چندی شدت گرفت و لذا نتیجه تصمیم گرفت تا برای معالجه عازم اروپا
گردد. از این رو برای تأمین هزینه‌های معالجه خود مجبور شد تا کتابهایش را به دانشگاه تهران بفروشد.
اسناد ۸۷-۸۹ مربوط است به فروش این کتابها به دانشگاه تهران.

۸۸ - معالجه

۲۵ آذرماه ۱۳۳۳

۱۹ ربیع الثانی ۱۳۷۴

ریاست محترم حسابداری دانشگاه

پیرو مذاکرات روز گذشته (۳۳/۹/۲۴) محترماً متمنی است حواله‌ای را که بابت قیمت کتب اینجانب به مبلغ صد و شصت هزار و هفتصد و هفتاد و پنج ریال صادر فرموده‌اند به آقای حبیب‌الله برادر تسلیم نمایند که ایشان به حقیر خواهند رسانید و چنانست که مستقیماً به خود حقیر تسلیم شده باشد.^۱

احمد بهمنیار

۱. پس از این مذاکرات، حسابداری دانشگاه تهران، نامه‌ی زیر را برای بهمنیار ارسال داشت:

۱۳۳۳/۹/۳۰

دانشگاه تهران

استاد محترم جناب آقای بهمنیار

طبق فهرست تهیه شده و اسناد هزینه موجود جمع کل قیمت کتب خریداری شده از جنابعالی ۱۶۰۷۷۵ ریال می‌باشد. اداره حسابداری دانشگاه به موجب چک شماره ۴۲۶۱۰۹ مورخ ۳۳/۹/۲۷ مبلغ ۱۵۱۵۸۵ ریال در مقابل رسید به جنابعالی پرداخت نموده است. خواهشمند است اجازه فرمائید کتابها را مطابق صورت به کتابخانه انتقال داده و بقیه مبلغ فوق که ۹۱۹۰ ریال می‌باشد توسط اینجانب به جنابعالی پرداخت می‌شود.

دکتر حق نظریان

۸۹- معالجه

دانشگاه تهران

۱۳۳۴/۲/۹
۲۷۸۰

جناب آقای وزیر دارائی

آقای احمد بهمنیار استاد دانشگاه که اهمیت مقام فضلی ایشان محتاج به توصیف نیست از چندی پیش به سختی بیمار است و با آنکه در سال گذشته کتابخانه گرانبهای شخصی خود را فروخته و پول آن را صرف معالجه نموده هنوز بهبودی نیافته است و به تجویز پزشکان معالج به ناچار باید برای درمان درد خود به اروپا سفر کند. متأسفانه انجام این کار از حدود استطاعت مالی آقای بهمنیار بیرون است و فقط بامساعدت دولت ممکن خواهد بود که این مرد دانشمند برای معالجه به خارج برود. چون تردیدی نیست که دولت به حال اهل فضل و کمال توه خاصی دارد پیشنهاد می‌نماید که از محل اعتبارات مخصوص دولت مبلغ پنجاه هزار ریال قابل تبدیل به ارز دولتی به علاوه هزینه رفت و آمد هوائی به آقای احمد بهمنیار اعطا شود تا دانشجویان و دانشگاه زودتر بتوانند پس از معالجه استاد از وجود ایشان استفاده و استفاضه نمایند. خواهشمند است دستور مقتضی صادر فرمایند مزید بر شکر و امتنان است.^۱

رئیس دانشگاه - دکتر اقبال

۱. بهمنیار پیش از این تاریخ، نامه زیر را برای دکتر اقبال رئیس دانشگاه ارسال کرده بود:

«گذشته از اینکه گرانی سر و گوشها و رکود فکر مانع از تدریس و حتی از گفت و شنید بسیار و مرتب

(ادامه در صفحه بعد)

[حاشیه] رونوشت برای اطلاع به دانشکده معقول و منقول ارسال می شود تا گواهی نامه های طبی مشعر بر ضرورت عزیمت آقای بهمنیار به اروپا را که به تصدیق کمیسیون صحت وزارت بهداشتی رسیده باشد برای تکمیل اقدامات به اداره کارگزینی ارسال دارند.

رئیس دانشکده - دکتر اقبال

[اسناد اهدائی - خانواده بهمنیار]

(ادامه از صفحه قبل)

است، پزشکان معالج هم علاج قطعی و کامل را منوط و مشروط به این می دانند که مدتی استراحت و کار فکری - مخصوصاً مطالعه و تدریس را ترک و تا آن حد که امکان دارد تقلیل کنم و حقیر نظر به اینکه مایل نیستم بطور کلی کارهای علمی باشم، شق دوم را - که تقلیل باشد - اختیار کرده و در نظر گرفته ام از این تاریخ تا زمانی که بیماریم به لطف خداوند مرتفع گردد، به یک درس (درس بان عربی در رشته دکتری که یکی از چهار ماده اجباری است) اکتفا و باقی درسهایم را ترک کنم، و امیدوارم که آن مقام عالی به رعایت حال این خدمتگزار قدیم و صمیم، با این منظور موافقت فرمایند تا وقتی که ان شاء الله بهبود کامل حاصل و توفیق برخدمت بیشتر میسر گردد».

(- [مقدمه] صاحب بن عباد، محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، (۱۳۴۴): سی و دو)

۹۰- معالجه

دانشگاه تهران

$$\frac{۱۳۳۴/۳/۹}{۳۸۴۲}$$

وزارت دارائی

هیئت وزیران در جلسه مورخ هشتم خرداد ۱۳۳۴ بر حسب پیشنهاد دانشگاه تهران و موافقت وزارت دارائی به شماره ۲۷۴۵ مورخ ۳۴/۲/۳۰ برای کمک به معالجه آقای احمد بهمنیار استاد دانشگاه تصویب نمودند مبلغ هفتاد هزارریال بعلاوه هزینه رفت و آمد بوسیله هواپیما از اعتبار دولت به ایشان پرداخت گردد^۱. تصویبنامه در دفتر نخست وزیر است.

از طرف نخست وزیر

$$\frac{۳۸۴۲}{۳۴/۳/۹}$$

رونوشت برای اطلاع دانشگاه تهران فرستاده می شود.

از طرف نخست وزیر

$$\frac{۷۰۰۲}{۳۴/۳/۱۴}$$

رونوشت جهت اطلاع استاد محترم آقای بهمنیار ارسال می گردد.

مدیر کل دبیرخانه دانشگاه - دکتر اعتمادیان

۱. به گفته آقای هوشنگ بهمنیار، هیچگاه مجال و فرصت انجام این سفر برای استاد بهمنیار مهیا نشد و

سرانجام ایشان در پی همین بیماری درگذشت.

۹۱- درگذشت بهمنیار^۱

دانشگاه تهران

 $\frac{۱۳۳۴/۸/۱۳}{۱۷۱۴}$

نظر به فوت استاد معظم احمد بهمنیار و جهت تجلیل از مقام علمی آن دانشمند، خواهشمند است روز یکشنبه ۱۴ آبان ساعت ۹ صبح برای شرکت در مراسم تشییع جنازه آن فقید سعید، در مسجد سپهسالار حضور به هم رسانید. رئیس دانشکده

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. «آقای احمد بهمنیار استاد دانشمند و گرامی دانشکده ادبیات پس از کسالتی ممتد در ساعت ۲^۱ بعدازظهر روز جمعه ۱۲ آبان ماه بدرود حیات گفتند. این ضایعه اسفناک موجب کمال تأثر و تأسف جامعه علم و ادب در ایران گردید و با فوت آن مرد فاضل دانشکده ادبیات یکی از بزرگترین استادان خود را از دست داد.

تشییع جنازه فقید سعید در ساعت ۹ صبح یکشنبه ۱۴ آبان از مسجد مجد بعمل آمد و وزیر فرهنگ و رئیس دانشگاه و رئیس دانشکده ادبیات و جمعیت بسیاری از استادان و رجال علم و ادب و شاگردان آن مرحوم در تشییع جنازه حضور داشتند.

جنازه نخست در حضرت عبدالعظیم به امانت سپرده شد و سپس طبق وصیت آن مرحوم روز سه شنبه ۱۶ آبان بوسیله فرزند ایشان آقای دکتر فریدون بهمنیار بعتبات عالیات حمل گردید و در ساعت ۵ (ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

بعدازظهر ۵ شنبه ۱۸ آبان در کربلای معلی در وادی ایمن بخاک سپرده شد. روز دوشنبه ساعت ۳ تا ۵ بعدازظهر از طرف دانشگاه تهران مجلس ختمی در مسجد مجد منعقد گردید که جمعیت کثیری از همه طبقات در آن شرکت داشتند. همچنین در مدت سه روز مجالس ترحیم متعدد در کربلا جهت فقید سعید برگزار شد.

(- «درگذشت مرحوم احمد بهمنیار»، *مجله دانشکده ادبیات*، ۳ (۱۳۳۴): ۵۴/۱-۵۵).

* * *

«استاد بهمنیار در بیمارستان وزارت راه (بیمارستان دکتر طرفه) تحت عمل جراحی قرار گرفته بود و جراح یک پرفسور اطریشی بنام «اسمیتال» بود. همین عمل هم به ضعف بیشتر کمک کرد و چنانکه می‌دانیم، در اثر ضعف مفرط و نقاهت طولانی، روز جمعه ۱۲ آبان ماه ۱۳۳۴ هـ ش و ششم نوامبر ۱۹۵۵ م، دو ساعت و نیم بعدازظهر در تهران در منزل شخصی خیابان عین الدوله (ایران) کوچه باغ سید جواهری، کوچه شیراز پلاک ۲۰، درگذشت و با خود دریائی از علم و کوهی از وقار و آسمانی رفیع از ایمان و تقوی و خصائل یک انسان واقعی را بخاک برد.

جنازه استاد را در منزل، با کسب اجازه از مقامات مربوط، مرحوم آقای حاج شیخ اسحق خان ابراهیمی «آقا زاده کرمانی»، نوۀ مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی غسل داد و چون طبق وصیت جنازه می‌بایست بکربلا حمل شود، با حضور نماینده بهداری، طبق مقررات در صندوق گذاشتند. تشییع جنازه فقید سعید در ساعت ۹ صبح یکشنبه ۱۴ آبان از مسجد مجد بعمل آمد و وزیر فرهنگ و رئیس دانشگاه و رئیس دانشکده ادبیات و جمعیت بسیاری از استادان و رجال علم و ادب و شاگردان آن مرحوم و دوستان زیادی که داشت در تشییع جنازه حضور داشتند. جنازه را به حضرت عبدالعظیم بردند و بامانت سپردند تا روز سه شنبه ۱۶ آبان بوسیله فرزند ارشد آن مرحوم، دکتر فریدون بهمنیار، بعثیات عالیات حمل گردید و روز پنجشنبه ۱۸ آبان مقارن غروب در وادی ایمن بخاک سپرده شد.

آقای احمد مشکوة که از جمله فضلاء و از شاگردان قدیم استاد بهمنیار است. در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «..... قریب بغروب آفتاب روز پنجشنبه ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۷۵ هـ ق جنازه فقید سعید استاد (ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

بهمنیار وارد کربلا شد و در آن موقع این جانب عهده‌دار «دبیرستان حسینی ایرانیان» در کربلا بودم. خواستم عشری از اعشار حق شاکردی خود را نسبت به استاد عالیقدر خودم انجام دهم و جنازه را در حرم شریف بگذارم تا صبح روز جمعه باشکوه تمام تشییع و دفن گردد و ولی تمام دوستان رأی دادند شب جمعه است و جنازه هر چه زودتر دفن گردد اولی است لذا همان اول شب مرحوم آقا سید عبدالله موسوی بصرای که از بصره برای زیارت کربلا آمده بود، بر جنازه نماز کرد و از موکب آل عامر، جنازه را تشییع کردند و در وادی ایمن بین قبور سایر دوستانش بخاک سپردند. چون موفق بنگاهدداشتن جنازه تا صبح جمعه و تشییع با شکوهی که در نظر داشتیم، نشدم بفکر افتادم مجلس فاتحه و یادبودی که شایسته مقام شامخ استاد است ترتیب دهم، فرزند ارشد آن مرحوم، دکتر فریدون بهمنیار را که با جنازه کربلا آمده بود، و خودم را صاحب عزا قرار دادم و در مسجد نوسازی که قرب صحن شریف است محل برگزار کردن ختم معین کردم و در شهر اعلام گردید. برسم آنجا سه روز مجلس فاتحه برپا بود و هر روز جمعیت بیش از روز قبل می‌شد و روز سوم که ختم مجلس بود آقای سرکنسول دولت شاهنشاهی ایران، استاندار کربلا، و تمام روسای دوائر و فرهنگیان که از نجف و بغداد هم آمده بودند و بسی از آقایان علما و طلاب دینی و بسیاری از دوستان عرب آن مرحوم که از اطراف آمده بودند، در آن مجلس شرکت داشتند. در آن مجلس بزبان فارسی، از احوال و آثار و مراتب فضل و دانش و ملکات فاضله و اخلاق و رفتار آن بزرگوار و برادر عالیقدرش مرحوم آقا محمد جواد و پدر دانشمند و علامه آن دو برادر سخنرانی مفصلی کردم؛ خوشبختانه یکی حضار مجلس، مرحوم آقا سید صالح قزوینی، که امام جماعت و واعظ و اهل منبر بود، بیانات مرا برای حضار ترجمه کرد»

(- ترجمه احوال استاد بهمنیار، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، داستان نامه بهمنیار، تهران،

(۱۳۶۹): پنجاه - پنجاه و یکم)

۹۲- درگذشت بهمنیار

۱۳۳۴/۸/۱۶

جناب آقای دکتر سیاسی رئیس محترم دانشکده ادبیات

از اظهار تفقدی که به مناسبت تشییع جنازه و مجلس ترحیم مرحوم استاد
احمد بهمنیار مبذول فرموده‌اید، صمیمانه سپاسگزاریم.^۱
خاندان بهمنیار کرمانی

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. دکتر علی اکبر سیاسی، از یاران قدیمی استاد بهمنیار بود. او پس از فوت استاد، در برپائی مراسم تشییع جنازه و مجلس ترحیم، نقشی بسزا داشت. این سند، نامه تشکرآمیز خانواده بهمنیار از وی است. از دیگر اقدامات دکتر سیاسی برپائی مجلس یادبود در دانشگاه تهران بود:

«بنا بدعوت جناب آقای دکتر سیاسی رئیس دانشکده ادبیات، ساعت چهار و نیم بعد از ظهر سه شنبه ۱۸ آبان، مجلس یادبودی در تالار اجتماعات دانشکده ادبیات برگزار شد. در این مجلس، نخست جناب آقای دکتر منوچهر اقبال رئیس دانشگاه و سپس جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی راجع به این ضایعه عظمی خطابه‌ای ایراد کردند. آنگاه آقای جلال‌الدین همائی، استاد دانشکده ادبیات در ضمن سخنرانی مبسوطی شرح حال آن استاد فقید را بیان نمودند. پس از ایشان آقای دکتر لطفعلی صورنگر استاد دانشکده ادبیات تهران و رئیس دانشکده ادبیات شیراز، قصیده‌ای را که در مرثیه استاد مرحوم ساخته بودند، برای حضار قرائت کردند.

(- «درگذشت مرحوم احمد بهمنیار»، مجله دانشکده ادبیات، ۳(۱۳۳۴): ۵۴-۵۵)

۹۳- فهرست محتویات پرونده استخدامی^۱

دانشگاه تهران

اداره کارگزینی

- فهرست سوابق قضائی آقای احمد بهمنیار (دهقان سابق).

- تقاضای انتقال به وزارت معارف.

- مباشرت در طبع کتب کلاسیک، ۱۳۰۸/۳/۱۶.

- مدیریت دارالمعلمین تبریز.

- انتقال به وزارت عدلیه.

- تدریس در مدرسه امیرکبیر، ۱۳۰۹/۷/۲.

- تدریس در مدرسه دارالمعلمین عالی، ۱۳۱۰/۱/۸.

- تدریس در مدرسه دارالفنون، ۱۳۱۲/۱۲/۲۳.

- تدریس در دانشکده معقول و منقول، ۱۳۱۳/۷/۱۰.

- تصویب رساله در دانشگاه تهران، ۱۳۱۵/۵/۱۸.

- استادی ادبیات دانشکده معقول و منقول، ۱۳۲۱/۸/۱۲.

- تقدیر نامه از وزارت فرهنگ، ۱۳۲۲/۶/۱.

۱. در پرونده استخدامی احمد بهمنیار در دانشگاه تهران، تنها یک فهرست ۷ صفحه‌ای وجود

دارد که به ۱۲۶ مورد، مربوط به محتویات پرونده اصلی وی (که روشن نیست در کجا

نگهداری می‌شود) اشاره شده است. ذکر برخی از این موارد از نظر آشنایی با سیر زندگی

اداری و علمی ایشان، مفید و قابل توجه است.

- ترفیع به پایه ده استادی، ۱۳۲۵/۸/۳۰.
- عضویت در انجمن تألیف و ترجمه، ۱۳۲۶/۸/۱۳.
- نماینده دانشکده معقول و منقول در شورای دانشگاه، ۱۳۲۷/۹/۱.
- انتصاب مجدد در انجمن تألیف و ترجمه، ۱۳۲۸/۱۰/۲۵.
- تجدید چاپ کتاب شرح حال صاحب ابن عباد، ۱۳۳۰/۱/۲۹.
- تفویض کرسی تاریخ ادبیات عرب، ۱۳۳۰/۱۲/۲۵.
- پیشنهاد دکتر پرویز ناتل خانلری و دکتر حسین خطیبی در باره برگزاری جشن بزرگداشت بهمنیار، اردیبهشت ۱۳۳۱.
- تصویب برگزاری جشن بزرگداشت از طرف دانشکده ادبیات، ۱۳۳۱/۲/۱۸.
- پیشنهاد وزارت فرهنگ در باره اعطاء نشان دانش، ۱۳۳۱/۳/۲۵.

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۹۴- خلاصه سوابق استخدامی

دانشکده ادبیات - دانشکده علوم دانشسرای عالی

نام خانوادگی: بهمنیار

اسم شخصی: احمد

تاریخ تولد به سال خورشیدی: ۱۲۶۲

تاریخ ورود به خدمت دولت: ۱۳۰۶/۶/۱۸

تاریخ ورود به خدمت معارف: ۱۳۰۸/۶/۱۶

رتبه فعلی و نوع آن: رتبه شش استادی

حقوق ماهانه به ریال: حقوق رتبه ۱۵۰۰ ریال (مبلغی کمتر از حقوق اصلی رتبه)

عده اعضای خانواده: ۶ نفر

درجه معلومات بر طبق مدارک رسمی: دکتری در ادبیات

سمت رسمی و شغل: تدریس

موادی که تدریس می نمایند: ادبیات فارسی

عده ساعات تدریس: ۶ ساعت

محل دیگری که تدریس می نمایند: دبیرستان دارالفنون فلسفه و منطق قدیم و جدید

عده ساعات تدریس: ۶ ساعت

ملاحظات: در دانشکده معقول و منقول نیز تاریخ ادبیات عرب و ادبیات فارسی

تدریس می نمایم.

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۹۵- خلاصه سوابق استخدامی^۱

وزارت فرهنگ

تعرفه احوال سالیانه کارمندان

نام	احمد بهمنیار
نام خانواده	بهمنیار
نام پدر	محمد علی
شماره شناسنامه و جای صدور آن	۳۲۴۱۴ صادره از طهران ناحیه ۴ (سنگلج)
تاریخ و جای تولد	۱۲۶۲ شمسی مطابق با ۱۳۰۱ قمری در کرمان
شماره و تاریخ برگ خاتمه	—
خدمت زیر پرچم یا معافی	طهران (اقامت دائم پدر و اجداد در کرمان بوده و خود نیز مدتی در کرمان بوده ام)
جای اقامت دائم	—
نشانه خانه اصلی (ملکی یا اجاره ای)	خانه ملکی واقع در خیابان ایران کوچه روحی کوچه شیراز (شماره هفت)
نشانی مسکن فعلی	—

۱. اسناد شماره ۹۴ و ۹۵، دارای تاریخ مشخصی نیست. از این رو در پایان بخش اسناد آمده است.

پاسخ کارمند	پرسش از کارمند
علوم ادبیه فارسی و عربی از لغت و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و عروض و قافیه و غیره. فقه و اصول و حدیث و تفسیر و منطق و کلام و حکمت و طب قدیم و ریاضیات قدیم از حساب و هندسه و هیئت و نجوم و اسطرلاب و تقویم به مقداری که شرط و لازمه تخصص در رشته ادبی است. سند رسمی تحصیلاتم تصدیق شورای عالی دانشگاه است که به تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۱۵ صادر شده و رونوشت آن ضمیمه است.	۱- میزان معلومات و سند رسمی تحصیلی (۱)
عربی، انگلیسی، ترکی نویسنده و شاعری متاهل	۲- آشنائی به زبانهای بیگانه ۳- چه کمالات علمی مخصوص دارد ۴- متاهل است یا نه
سه پسر - یکی سی و یک ساله و دیگری بیست و هشت ساله و دیگری بیست و شش ساله - پسر بزرگتر مهندس معدن و دکتر در علوم است و به تازگی از خدمت نظام وظیفه فراغ یافته و هنوز داخل در شغل رسمی نشده است. پسر میانین مهندس برق است و در کارخانه برق کار می کند. پسر کوچکتر لیسانسیه ریاضیات از دانش سرای عالی و دبیر ریاضی است.	۵- عده فرزندان، سن و کار آنها
دارائی منحصر به یک خانه و درآمد مرتب سالیانه حقوقی است که از وزارت فرهنگ دریافت می کنم. به تاریخ ۱۸ شهریور ماه ۱۳۰۶ داخل خدمت عدلیه و به تاریخ هشتم خرداد ماه ۱۳۰۸ منتقل به وزارت فرهنگ شده ام.	۶- دارائی، درآمد شخصی در سال ۷- تاریخ ورود به خدمت دولت و تاریخ ورود به خدمت وزارت فرهنگ

۸- کارهاییکه تاکنون متصدی بوده	وکالت عمومی در قزوین، وکالت عمومی در همدان، تدریس در دبیرستانهای تهران، تدریس در دانش سرای عالی و دانشکده معقول و منقول تدریس در دانش سرای عالی
۹- خدماتیکه فعلاً متصدی است	تألیف و ترجمه و تصحیح کتب، تحقیقات ادبی و تاریخی و علمی در حدود اطلاعات و معلوماتم اداره و بازرسی کارهای فنی وزارت فرهنگ.
۱۰- خدمات اضافی که می تواند تعهد انجام آن را بنماید	
۱۱- کارهاییکه شوق تصدی آنها را دارد	تألیف و ترجمه و تصحیح کتب و اداره کتابخانه مهم و بطور مختصر هر مأموریتی که مستلزم سحر و کار داشتن با کتاب و علم باشد.
۱۲- وضعیت مزاجی	سالم و قوی بطور متوسط
۱۳- وضعیت مشمولی از نظر خدمت سربازی، نوع معافی	_____
تاریخ خاتمه خدمت زیر پرچم (۲)	_____
۱۴- اعتیادات ممنوعه	_____

پاسخهای بالا با کمال دقت و از روی صحت تنظیم شده و مطابق با واقع است.

امضای کارمند

چهار: منابع تحقیق

- «آن سال خورده درخت»، مصطفوی سبزواری، رضا، کرمان، ۱ (۱۳۷۰): ۴۳-۳۸/۱؛ یغما، ۳۰ (۱۳۵۶): ۶۸۴-۶۷۹.
- «احمد بهمنیار»، افشار، ایرج، فرهنگ ایران زمین، ۲۹۵-۲۹۳/۳.
- «احمد بهمنیار»، فروزانفر، بدیع الزمان، مجموعه مقالات، به کوشش عنایت الله مجیدی، تهران، (۱۳۵۱): ۳۰۲-۲۹۴.
- «احمد بهمنیار»، همائی، جلال الدین، مجله دانشکده ادبیات تهران، ۳ (۱۳۳۴): ۷۳-۶۱/۲.
- «استاد احمد بهمنیار کرمانی»، حمید فرزاد، نامه فرهنگستان علوم، س ۵ (۱۳۷۷): ۱۵۴-۱۳۷/۱۱-۱۰.
- «استاد عباس اقبال»، م: مود نجم آبادی، مجموعه گفتارهایی درباره چند تن از رجال ادب و تاریخ ایران، تهران، (۱۳۵۷): ۱۳۹-۱۳۳.
- «الابنیه عن حقایق الادویه»، رواقی، علی، سخن، ۱۸ (۱۳۴۷): ۸۰۸-۷۹۸/۷.
- «بنای دارالفنون»، اقبال یغمائی، امیر کبیر و ایران، تهران، (۱۳۴۵): ۷۶-۶۸.
- تاریخ جرائد و مجلات ایران، محمد صدر هاشمی، اصفهان (۱۳۶۳): ۳۰۹-۳۰۷/۲.
- تاریخچه و وجه تسمیه مدارس تبریز، رضا امین سبحانی، تبریز (۱۳۳۷): ۵۵۳-۵۵۲/۱.
- تاریخ فرهنگ آذربایجان، محمد علی صفوت، بی جا، ۱۳۲۹.
- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، محمد تقی بهار، تهران، (۱۳۷۱): ۱۶۱-۱۴۰/۱.

- تاریخ مطبوعات کرمان، رزم آسا، اسماعیل، تهران، (۱۳۶۷): ۵۲-۴۸.
- «تحقیق در احوال و آثار احمد بهمنیار کرمانی»، یغما، ۳۱ (۱۳۵۶): ۶۸۴-۶۷۹/۱۰.
- تذکره شعرای معاصر، خلخال، عبدالرحیم، تهران، (۱۳۳۷): ۵۱-۵۰/۲.
- «ترجمه احوال استاد بهمنیار»، ابراهیم باستانی پاریزی، داستان نامه بهمنیاری، تهران، (۱۳۶۹): سی و هفت - پنجاه و یک
- جشن کلنل محمد تقی خان پسیان بنابر گزارش کنسولگری انگلیس در مشهد، تهران، ۱۳۶۶
- «جشن هفتادمین سال ولادت و پنجاهمین سال تدریس احمد بهمنیار»، مجله دانشکده ادبیات، ۱ (مهر ۱۳۳۲): ۱۱۶-۱۰۵
- چهره مطبوعات معاصر، غلامحسین صالحیار، تهران، (۱۳۵۱): ۸
- «دارالفنون»، فاطمه قاضیها، گنجینه اسناد، (۱۳۶۸): ۱۴۳-۱۱۹/۲
- درباره قیام ژاندارمری خراسان، مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۹
- «درگذشت احمد بهمنیار»، اقبال، منوچهر، مجله دانشکده ادبیات تهران، (۱۳۳۴): ۵۸-۵۵/۲
- «درگذشت احمد بهمنیار»، سیاسی، علی اکبر، مجله دانشکده ادبیات تهران، تهران، (۱۳۳۴): ۶۱-۵۸/۲
- «درگذشت احمد بهمنیار»، صورتگر، لطفعلی، مجله دانشکده ادبیات تهران، (۱۳۳۴): ۷۴-۷۳/۲
- «درگذشت احمد بهمنیار»، ناظرزاده کرمانی، احمد، مجله دانشکده ادبیات تهران، (۱۳۳۴): ۷۷-۷۶/۲
- «درگذشت مرحوم احمد بهمنیار» مجله دانشکده ادبیات، (۱۳۳۴): ۵۵-۵۴/۱
- دیوان سنا، جلال الدین همائی، به کوشش ماهدخت همائی، تهران، (۱۳۷۲): ۳۲-۳۰
- روزنامه های ایران، جعفر خمami زاده، تهران، (۱۳۷۲): ۱۴۵
- «زبان فارسی گنجینه امثال است»، نجفی، ابوالحسن، نشر دانش، ۲ (۱۳۶۱):

۲۷-۲۴/۶

- سخنوران نامی معاصر، برقی، محمدباقر، تهران، (۱۳۷۱): ۱۳۸۴/۲-۱۳۸۵.
- سعدی نامه، حبیب یغمائی، تهران، (۱۳۱۶): ۱-۲
- شرح احوال و بررسی و نقد آثار استاد احمد بهمنیار، سی گفتار در باره کرمان، تهران، (۱۳۵۶): ۲۹۸-۳۱۶.
- شناسنامه مطبوعات ایران، مسعود برزین، تهران، (۱۳۷۱): ۱۹۸
- شناسنامه زندگی و آثار شیخ احمد بهار، به کوشش جلیل بهار - مجید تفرشی، تهران، ۱۳۷۷
- کرمان در قلمرو تحقیقات ایران، «احمد بهمنیار»، تهران، (۱۳۷۰): ۳۳۷-۳۲۰.
- کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان، علی آذری، تهران، (۱۳۵۲): ۳۸۵-۳۶۷.
- «مدرسه دارالفنون»، اقبال یغمائی، آموزش و پرورش، ۴۶(۱۳۵۵): ۱۰۴-۱۱۵
- «مدرسه شرف»، اقبال یغمائی، آموزش و پرورش، ۴۵(۱۳۵۵): ۴۳۶-۴۴۴
- «مدرسه علمیه» اقبال یغمائی، آموزش و پرورش، ۴۵(۱۳۵۵): ۳۷۱-۳۷۷
- مؤلفین کتب چاپی، خاناباا مشار، تهران، (۱۳۴۳): ۵۳۵/۵-۵۳۶
- «وفیات مولفین»، افشار، ایرج، یغما، ۱۸(۱۳۴۴): ۵۰۲-۵۰۴.
- هدیه شرق، احمد بهمنیار، مشهد، ۱۳۰۰
- «یادداشت‌هایی بر کتاب التوسل الی الترسل»، بدیع الزمانی، عبدالمجید، گوهر، ۴(۱۳۵۵): ۱۰۲-۱۰۳، ...
- یادگار عمر، عیسی صدیق، تهران، (۱۳۵۴): ۲۳۱/۲-۲۳۲
- «یادی از معلمین دارالفنون»، اقبال یغمائی، پیوند مهر، تهران، (۱۳۵۷): ۱۴۸-۱۳۲
- [مقدمه] داستان نامه بهمنیاری، فریدون بهمنیار، تهران، (۱۳۶۹): ه. و.
- [مقدمه] صاحب بن عباد، احمد بهمنیار، تهران، (۱۳۴۴): هفت - هشت

پنج: گزیده اسناد

تاریخ رج نبل



5 1 2 3

اداره محمد نبي خان مخروسه ايران ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳

19

روزنامه

رئیس کل اتحادیہ موجب این حکم مقرریداد

آقا سید احمد خان و همگان بمبت مشفق و مبینی دلدار و لایق تکریم و احترام منسوب و جمعی

انجمن رحمت رالیہ منظور میو، ماہرین و تاجران سب دودہ تو مان ہر دس شریعت کراڑ فرزند

ورقوں میں ناموریت محبوب و منظورِ جلیہ کر دیر۔ مہراج سنگھ درمکر کرپور خٹہ
 طراز مع ہضہ تیم برج اولوئیدیں

11:22 AM



تحدید کل ممالک محروسه ایران
اداره ایالتی خراسان و سمنان

شعبه ریاضیات

١١٣٦

Abstract

مجله دوره شماره برج ۱۳۹۸

مطابق ۱۱ شهر تیر ۱۳۳۷

$$\sqrt{171}$$

ریاست ایالتی بخند در حوزای دولت محترم تعمیر پیدا کرد
 نظیر متصرفت اداری حوزای قریب میرزا ابراهیم خان قریب فتح بخند در قریب بخت منشی پس شده اند
 قریب میرزا احمد خان (در میان) که متخلف کافیه و دارای اقله حاکم اداری است برای ریاست
 این منطقه انتخاب نمود
 معلوم شد که در آن اس خدمت عارفه در بخت میرزا ابراهیم خان در قریب در درگاه و در میان است
 که به بنیاد و اگر محلی به بنیاد خدمت عارفه خود خود باشد —
 در حوزای محترم تعمیر پیدا کرد



وزارت جلیله مالیہ

ادارہ کل تحدید مملکت خراسانی

شعبہ

بنار بخ ۲۸ برج ۱۲۹۸

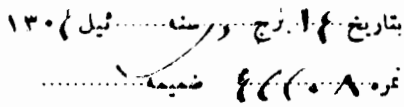
نمبرہ ۱۴۰۵

ضمیمہ ۱۳۰۵

۱۹۷
۸-۳-۹۸

آمران احمد خان رئیس کمرہ برتہ حیدر

بجاء پشاور آمران احمد خان پیدہ خیر خان کمرہ دکن ادارہ کمرہ برتہ
ادارہ آمران کمرہ برتہ اجلہ پیدہ کہ بنجہ متہ متہ بنجہ متہ
خجہ زمیندوت متہ پشاور از اس جزلہ برتہ متہ
محب دربر متہ برتہ متہ متہ متہ متہ متہ متہ
رئیس آمران کمرہ برتہ

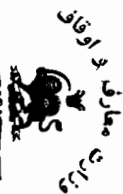


ادارہ چتر پتر و محکمات

۱ - نهمین روز در تیره خوان از ۲۱ در ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۷
 ۲ - یازدهمین روز در تیره بخار از ۲۱ در ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۸ میل
 ۳ - بیست و یکمین روز
 ۴ - یازدهمین روز در تیره تربت از ۲۲ در ۱۲۹۸ تا ۱۲۹۹ که ضعیف است
 چهار روز در ضعیف است یعنی بهر دو که حقوق در تیره بخار از ۲۲ در ۱۲۹۹ است
 در این روز در تیره بخار از ۲۲ در ۱۲۹۹ است
 ۵ - یازدهمین روز در تیره بخار از ۲۲ در ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰ که ضعیف است
 که در ضعیف است یعنی بهر دو که حقوق در تیره بخار از ۲۲ در ۱۳۰۰ است
 ده روز در تیره بخار از ۲۲ در ۱۳۰۰ است

روز چهارم - ۱۰
mianyang

مورخه ۱۳۰۴ هجری قمری
شعبه



اداره اوقاف و خیرات

دایره
شماره ۱۳۴۴

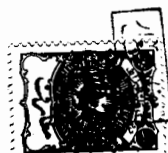
بسم الله الرحمن الرحیم
این مجوز که در روز ۱۳۰۴ هجری قمری
در شهر تهران صادر شد
برای
تبریر

مورخه ۱۳۰۴ هجری قمری
شعبه



اداره اوقاف و خیرات

دایره
شماره ۱۳۴۴



این مجوز که در روز ۱۳۰۴ هجری قمری
در شهر تهران صادر شد
برای
تبریر

۱۳۰۰ م

مقام مایع وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع

با نهایت تقدیر و احترام در تعقیب رقوم مبارکه ۳۶۷۶۹ که بمیزان اداره معارف و اوقاف و صنایع (راجع باینکه در زمانه فکر ازاد در خواست نموده بود) صادر فرموده اند موردن میباید چون بامید و اطمینان رقوم مبارکه ۳۲۰۹۰ مقدمات طبع و نشر فکر ازاد تا در سطح و اقامت نموده بود و تا غیر در صدد اجازه باعث صرفت خدمت میباید امنیت در محله در خواست خود را نتیجه بر نموده است و در این نقطه نظرات و ترس معارف و مطبوعات و طبعیه در جزئیترین مقصود معتمدان وزارت جلیله است امروضا نیز اجازه صادر شود

موجب اثر ای در سر راه ام و در ارشاد وزارت جلیله ضبط است از قانون مطبوعات تجاوز و تخلف نموده امید داریم هیچ گاه مداخلات فکر ازاد باعث قبیل میباید که در درجه و بهینت منفعت را اکتفا نماید و نیز در دوازده و آن وجه تکرار هم در الفا فقهیم دانسته است و است از پذیرفتن در خواست معافیت نفوسه و اطمینان معارف و اوقاف و صنایع در این زمانه خدمت میباید احمد دهمقان را

احمد

طهران
نامه فکر آزاد

تاریخ ۱۳۴۳ برج عقرب ۱۳۰۳
مطابق ۸ شهر بهمن سال ۱۳۴۳

نمره ۲۰
ضمیمه —

مقام بنیاد وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع

بالکل احترام مورد عرض می‌دارم چون محترم‌ترین روزنامه فکراً از تقدیر و از نظر
انتقال یافته بعد در تاریخ ۹ برج امه گذشته رسیده بان وزارت جلیله نموده
موجب نامه هشتم قانون مطبوعات تقدیر ذی‌الذکر را اطلاع دارم
مطبوعه را مورد توجه بودم افراد تاریخ ۱۰ برج چهارم رسیده دلیلی تحت ۱۵
در این محترم انطباعات نموده عذر و ترجمه و اطلاع مطبوعه را مورد توجه
ازان دایره محترم جواب می‌نویسم تاریخ ۱۱ برج عقرب میرمه در چهل تقدیر
جمله از شورای عالی معارف گذشته است با معاذ زمان تقوید خود را در این باب
والله توکلیه رحمت خاتم من معنی نامم علت اینکه جواب را بهر را در این
اولی اطلاع داده چه بوده است را یک در منبه و چهار فرایع و سایر
زیر برابر تا سیر اداسه دلتیه مقامات آن شده ام چنین جواب می‌دهم
و بعد به نامه ذی‌الذکر قانون مطبوعات مصرع است در درج
تقدیر خود روزنامه اطلاع دادن در این انطباعات طایفه است
و در این محترم موقر است در اعتبار و در رفعت
بنابر این ذی‌المتهم بان دایره محترم اعلام و فایده
و راست فکراً ازاد مانع قانون نیست تا اینکه ضرورت
بان اوله و در این نامه اسباب زحمت را بطلان نرساند

با احترام
مستور

تاریخ شهر ۱۳.....	نمره نمره کتاب ثبت امتیاز جراید	
محل محل ۱۳.....		
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه اداره انطباعات		
چون تاریخ نشر در مجله امتیاز به رسمت موسسه به کسول درج (درج) را از وزارت معارف تقاضا نموده لهذا سکتا میسر با مراعات شرایط ذیل و بر طبق التزامیکه سپرده اند مجاز در طبع و نشر میسر مزبور میباشند ۱ - در موقع طبع و نشر کسول درج دارنده امتیاز مکلف است کاملاً مراعات مواد قانون مطبوعات را بنماید ۲ - بدون تصویب وزارت معارف حق تفویض امتیاز خود را بدیگری نخواهد داشت ۳ - از تاریخ صدور این امتیاز الی مدت شش ماه در صورتیکه صاحب امتیاز بواسطه مواعیتی موفق با انتشار روزنامه نشود باید وزارت معارف رجوع نموده تجدید امتیاز نماید		
وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه    		

تاریخ ۱۳۰۶ شمسی
شماره ۱۷۴



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره

آقای دکتر محمد علی... معارف اینست... از طرف وزارت معارف

بابت... که نام خانوادگی او... و تبعه دولت ایران است... ربطی مواد قبل

قرارداد... ماه... سال ۱۳۰۶ شمسی... سال ۱۳۰۶ شمسی

بست... اشتغال داشته باشد

ماده ۱ - آری... ملزم است که مطابق دستور اداره معارف... و نظامات وزارت معارف رفتار نماید و در صورت

تخلف وزارت خانه حق انشاء این قرارداد را خواهد داشت

ماده ۲ - ساعت کار... در هفته... و حقوق ایشان در ماه مبلغ... خواهد بود

ماده ۳ - هر موقع که... بخواهد استعفا نماید باید ده ماه قبل بوسیله اداره معارف... وزارت خانه اطلاع دهد

ماده ۴ - چنانچه بر خلاف ماده (۳) عمل نماید حق مطالبه حقوق دو ماه را نخواهد داشت و اگر اخذ کرده است بوجب این ماده

ملزم و متعهد میشود که مبلغ دریافتی را بوسیله وزارت معارف بخواه داری کل رد نماید

ماده ۵ - اداره معارف... و وزارت خانه اختیار دارد که محل خدمت... با رعایت مندرجات این قرارداد و بحسب لزوم تغییر یابد

ماده ۶ - آری... در طول مدت قرارداد حق ندارد از ساعات خدمت خود مقداری کسر کرده استعفا بدهد و الا کترات او

با اجراء معلق ماده (۴) کلا انشاء خواهد شد

ماده ۷ - این قرارداد در... نسخه تهیه شده... با امضای طرفین میرسد... عمل امضاء و مهر نمایند وزارت معارف

[Handwritten signature]

[Handwritten signature]

وَقَالَتِ عَمَلِيَّةُ ابْنِ زَيْنٍ
 ۳۷۴



وزارت عدلیہ عظم

وزارت عدلیہ آقامی دہقان رابا بترہ چدر قضاے

بسمت عضوب علی البدل این شین آریارخ ۲۵ رباعہ ۱۳۰۶

اشخاب و تعیین مینماید و حقوق این بسمت کہ در

ماہ مبلغ یکصد تومان است آریارخ

مرکت بمشار الیہ پردا ختمه خواهد شد





وزارت عدلیه

اداره

دایره

بشارت
نمبره
۱۳۰۶/۴
۵۲۹۱
۱۳۹۱

آقای دهقان (بهین یار) دکتر علی نوی

در جواب مژده شایسته و اظهار تشکر بابت نامه دهقان را تقدیم کرده و بهین

نهرت داشته در حکم جنابان که دهقان بکم نهرت باقیه بقیه شد و بکم

بهین یار را برای نام خانوادگی خود اختیار نموده و رفع میسر و در دهقان

مقتدر در حکم نام خانوادگی (۷۹۲۵/۳۷) تاریخ ۱۷/۴/۵۴

۱۳۷۳ تاریخ ۲/۶/۵۷ (۱۲۳۱۹/۶۱۵۷)

تاریخ ۱۴/۶/۵۷ دهقان در بهین یار است



۱۲ مہینہ ۱۳۱۹

تمام فیض و درارت جلیلہ صرف و ادباف دارت عظیمہ

با کمال احترام سر دہن سید اردو لکھنؤ بہمنیار چند صحت در مہد و تاسیر مہمہ
بنام لکھنؤ بہمنیار و چون لکھنؤ بہمنیار لکھنؤ بہمنیار لکھنؤ بہمنیار
لکھنؤ بہمنیار و رتہ بہمنیار و رتہ بہمنیار و رتہ بہمنیار و رتہ بہمنیار
بہمنیار لکھنؤ بہمنیار لکھنؤ بہمنیار لکھنؤ بہمنیار لکھنؤ بہمنیار
بہمنیار لکھنؤ بہمنیار لکھنؤ بہمنیار لکھنؤ بہمنیار لکھنؤ بہمنیار
و ادبیات فارسی تاسیر مہمہ لکھنؤ بہمنیار

تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۹۹ / ۱۳ ذی قعدة ۱۳۷۹ / ۱۳۷۹۱ / ۹۴۹۸ / ۷۶
 شماره کتاب ثبت امتیاز / جراید ۷۶
 ثبت ۱۳

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 اداره انطباعات

چون آقا میرزا محمد زکریا صاحب امتیاز به موجب مرسوم به شماره ۹۴۹۸ / ۱۳۷۹۱ / ۷۶
 را از وزارت معارف تقاضا نموده لهذا به ترتیب نامرات شرایط ذیل
 و بر طبق الزامی که سپرده اند مجاز در طبع و نشر به موجب مرسوم
 ۱ - در موقع طبع و نشر به موجب مرسوم دارند امتیاز مکلف است کاملاً مراعات
 مواد قانون مطبوعات را بنمایند
 ۲ - بدون تصویب وزارت معارف حق تقوین اخبار خود را بدیگری نخواهند داشت
 ۳ - از تاریخ صدور این امتیاز الی مدت شش ماه در صورتیکه صاحب امتیاز
 بواسطه مواعیتی موفق بانشاز روزنامه نشود باید بوزارت معارف رجوع
 نموده تجدید امتیاز نماید
 ۴ - مستحق محمد زکریا صاحب امتیاز در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 زبان و ادبیات فارسی خواهد بود

نمبر ۷۰۸ / ۵۶۳۵

نمبر کتاب ثبت امتیاز جراید ۶۴۸



تاریخ ۱۱ - شهر ۱ / ۱۳۰۹

نمبر ۱۳

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره انطباعات



بروزانه سید محمد رفیع بهمنیار - امتیاز مجید - موسسه بهمنیار

۱ - راز وزارت معارف تقاضا نموده لهذا شد در پی با مراعات شرایط ذیل

و بر طبق التزامیکه سپرده اند مجاز در طبع و نشر مجید منور میباشند

۲ - در موقع طبع و نشر مجید مزبور دارنده امتیاز مکلف است کار مراعات

مواد قانون مطبوعات را بنماید

۳ - بدون تصویب وزارت معارف حق تفویض امتیاز خود را بدیگری نخواهد داشت

۴ - از تاریخ صدور این امتیاز الی مدت شش ماه در صورتیکه صاحب امتیاز

بواسطه مواعیتی موفق بانشاز روزنامه نشود باید بوزارت معارف رجوع

نموده تجدید امتیاز نماید

مسئله محله مزبور: علی ادیب خواهد بود

وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه



۲۱-۸
 تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۰۸
 شماره ۱۴۷۷۲
 شماره ۲۹۹۲
 وزارت فرهنگ و معارف
 اداره دوا
 تهران
 آقایان
 قریب به سی و پنج نفر
 در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۰۸
 کلاس درس در کلاس درس
 فدرات بهر کتب و دستورات و در دست
 فدرات بهر کتب و دستورات و در دست

۲۱-۹
 تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۰۸
 شماره ۱۴۷۷۲
 شماره ۲۹۹۲
 وزارت فرهنگ و معارف
 اداره دوا
 تهران
 آقایان
 قریب به سی و پنج نفر
 در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۰۸
 کلاس درس در کلاس درس
 فدرات بهر کتب و دستورات و در دست
 فدرات بهر کتب و دستورات و در دست

۷۳-۲

تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۱۰
نمره ضمیمه



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مدیریت دارالمطالعات

بسم الله الرحمن الرحیم
احتراماً عرض می‌گردد که در خصوص
درخواست شما در خصوص
درخواست شما در خصوص
درخواست شما در خصوص

۷۳-۲

تاریخ ۷/۱۰ ماه ۱۳۱۰
نمره ۹۵۹ ضمیمه



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مدیریت متوسطه علوم

جناب آقای دکتر حاتم مستور

بوصف ابلاغ دعوت وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
نم ۹۵۹ ضمیمه
و انذار شده که این دعوت را باید در تاریخ ۱۳۱۰
مقرر شده است

رئیس مدرسه

۱۳۱۸
تاریخ ۵ / ۱۹ / ۱۳۱۸
شماره ۸۹۵۰ / ۳۹۹۵۹


وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

آقای میرزا محمد خان نصیری

رئیس
اداره
دائره

تاریخ اول بهمن ۱۳۱۰
بیت و مستشرقان و مستشرقین
بیت و مستشرقان و مستشرقین

۱۳۱۸
تاریخ ۴ / ۹ / ۱۳۱۸
شماره ۶۷۵۴ / ۳۲۲۵۳


وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

آقای میرزا محمد خان نصیری

رئیس
اداره
دائره

تاریخ ۱۳ / ۱۳ / ۱۳۱۰
بیت و مستشرقان و مستشرقین
بیت و مستشرقان و مستشرقین

ل-۱۱۴
شماره ۱۲ / ۲۳
تاریخ ۱۳۱۲
ماده ۵۸
تاریخ ۱۳۱۲
ماده ۵۸
تاریخ ۱۳۱۲
ماده ۵۸



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره
مجلس

تذکره مصنفان و تصانیف

در خصوص ۷۸
تاریخ ۱۳۱۲
ماده ۵۸
تاریخ ۱۳۱۲
ماده ۵۸

ل-۱۱۴
شماره ۱۲ / ۲۳
تاریخ ۱۳۱۲
ماده ۵۸
تاریخ ۱۳۱۲
ماده ۵۸
تاریخ ۱۳۱۲
ماده ۵۸



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره
مجلس

تذکره مصنفان و تصانیف

در خصوص ۷۸
تاریخ ۱۳۱۲
ماده ۵۸
تاریخ ۱۳۱۲
ماده ۵۸

در خصوص ۷۸
تاریخ ۱۳۱۲
ماده ۵۸
تاریخ ۱۳۱۲
ماده ۵۸



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه



وزارت فرهنگ

اداره
شماره ۴۲۸۱/۴
تاریخ ۵۹/۴
شعبه ۵۳/۱۸

آقای احمد بهمنیار استاد دانشگاه ادبیات

چون برای تهیه سؤالات امتحانات نهایی دبیرستانها قبول زحمت فرموده

و با همکاری فرهنگ نشریه مسکن نبوده این وزارت فرهنگ موافقت و تایید

خود را بدین وسیله ابراز میدارد

دفتر فرهنگ

مستور احمد بهمنیار
۵۹/۴

ل-۲۵

تاریخ ۱۳۱۴/۴

شماره ۱۱۱۲/۴

۵۹/۴



وزارت فرهنگ

اداره

فرستاده شده به وزارت فرهنگ

دارم

به این دلیل است که جهت سوال و جواب

مقتضی بود و لطفاً جهت دریافت سوال و جواب

مقتضی بود و لطفاً جهت دریافت سوال و جواب

مقتضی بود و لطفاً جهت دریافت سوال و جواب

مقتضی بود و لطفاً جهت دریافت سوال و جواب

مقتضی بود و لطفاً جهت دریافت سوال و جواب

مقتضی بود و لطفاً جهت دریافت سوال و جواب



نمره ۳۶



انجمن آثاری

بمناسبت جشن هزار ساله حکیم ابوالقاسم فردوسی
و تشکیل کنکره در تهران یک قطعه مدال فردوسی از طرف
انجمن آثاری ایران به آقای میرزا احمد خان بهمنیار عضو کنکره فروز اهدا شد

تهران - تبایخ دوشنبه ۱۶ مهر ۱۳۱۳

ترتیب انجمن آثاری

۲۱-ل

تاریخ ۲۰ / ۲ / ماه ۱۳۱۵
نمره ۴۴۴۴ ضمیمه



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

استاد ارشد

اداره.....

دایره.....

جنابم اطلع دارم در وزارت معارف از جناب مشربان طرف شروع شده است
برای درسیان و دبستانهای ایالت و دولت نامه است برای هر یک از اینها
که از شورای معارف داده تاریخی هر هفته با تاریخ و سکه این فن شهرت را می
زنده باشد و رضا اثری از طبع لطیف صبا و ذوق یادگار باشد و خجسته
جنابم از ترکیبی پر شده نیست به نسبت نیست که در این سبب ادب است
اینچنین مانتی درستی تر و در دو و در دو که می شود
در این زمینه خست می میرد برای هر یک از اینها که می باشد که
باشد و است که اثری هم از و که در این است و در این است



دانشگاه تهران

تاریخ ۱۳۰۲/۱۲/۲۴

شماره ۸۹۵۸

پیوست

حجت‌الزوجه ۱۳۰۲/۱۲/۲۴

طرح و تدریس در رشته تعلیمات تربیتی

وزارت فرهنگ

کمیسیون تربیت مدرسین

بسم الله

شورای دانشگاه در چهارصد و چهل و هشتمین جلسه مورخ ۲۴/۲/۳۱

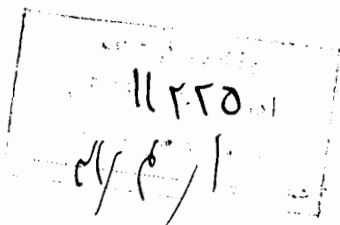
خود تصویب نمودند که بیاسینچاهمین سال خدمات فرهنگی استاد محترم آقای

احمد بهمنیار پیشنهاد شود که یک قطعه نشان درجه یک دانش‌پايشان اعطا *

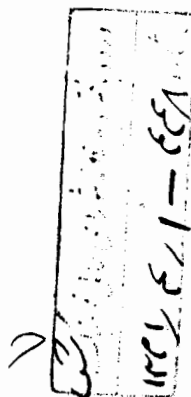
گردد بنابراین خواهشمند است این پیشنهاد را برای تصویب بشورای عالی فرهنگ

ارسال فرمایند - ح

رئیس دانشگاه - دکتر سیاسی



در دفتر دبیران
۱۳۰۲/۱۲/۲۴





دانشگاه تهران

۳۲

۲۴ خرداد ماه ۱۳۳۲

چون استاد و دانشمند آقای احمد بهمنیار کرمانی سالیان دراز
 با تدریس و تألیف بفرشنگ ایران خدمات گرا بجا کرده و پنجاه سال
 از عمر خود را به نشر دانش و تدریس زبان و ادبیات فارسی و علوم ابدی گذرانده
 در این موقع که جشن هفتاد و پنجمین سال تولدشان برپا میشود دانشگاه بوسیده
 این منشور مراتب قدردانی و تحسası خود را بایشان ابراز میدارد.

رئیس دانشگاه دکتر علی کسری سیاسی

شنبه ۱ تاریخ شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۳۳ مطابق ۸ اسد فوسفات ۱۳۲۹

مجلس شورای ملی
عنوان تکراری کرمان - دهقان
مجالس امنیه بکریه (شبه) توزیع میشود
مکانیک لوامج وارده مطلقاً مسترد نمیشود
و اداره در حاکم و اصلاح آنها آزاد است
اجرت مکانیک و لوامج شخصی بسته به تشخیص
اداره است

سال اول
رقعه
۱۳۲۹

و جدا شکر از برای فرزندان ۵ نموه دریافت میشود

بسم الله الرحمن الرحیم

مساعدت ها فلاکها همراهم با آن دولت پیچیده
نمات دهقان پس از مدتها تعطیل اینک مجدداً انتشار میابد
از خندان و نذ مغال و خواست بنایم که فلاکها از هر قهر خطار
لغزش نگاه داشته مار از جاده حق و حقیقت کوئی منحرف نشاند
و رنایم را که حفظ برای نشر معرفت ملکت و خدمت بوطن و
فوج شاه و بیاد زهر کون و محلات و قهرضات مخالفین بنیاد استقلال
و آزادی ایران و دشمنان اسلام و برادر حفظ و حراست فرماید

بمناسبت سقوط فرمانفرما

مفت ایران که برای تبدیل حکومت محوسم استبدادیه به یک حکومت
ملیتمایم کون فلاکها جان با لایها سر دادن ها کشتن ها

کشته شدن ها مضایقه نموده - امروزه نظریه سلطنت که بر پایه خود

ثابت و در قیوت و بدجمله از وظیفه نظارتی که دارد پوشیده

انقلابات بلای عیانت را که بنام دولت تشکیل داده یا حرکات

اعمال ملت و زیر اثر هر چه و هر چه باشد بجهت بی اعتنائی و لا امانی

کوی بکر بنیم - مقدرات این خود را که و کولان و اکذا بروش

سیاست پروریده عده که همان اصول مذهب و دورو استبداد و

نحال مایشائی پرور شرعاً فتنه اند نموده آنها را اجازه دهد که خود

سر این کشته سیاست ملکت را به جانب که اراده مطلقاً آنها

اقتضا نماید موق دهند - ملت ایران حکومت و سلطنت را حق

نابت مشروع خود دانسته و ملت مجری را که خود را مامور خود

بکف او سپرد به مجور مکلف میداند که حکومت ملی را موافق

مرازم و امان و انکار و آراء او اداره نماید - (ایرانی آزادی)

خود منوع است که در این بحران هولناک عالم هر چه و هر چه

و که بخواد در سیاست خارج از حد نماید قبل از وقت

۱۳۲۹ ص ۱۰۱ - ۱۰۲ که اکثریت ملت را تشکیل میدهد

عالمی خود بکشد تا عالم ایران را که فراتر از جهان و از این

نام خانوادگی: - تخلص: بھنپار
تخلص نام سازادگی سابق (دھقان) است۔

سال ولادت : هزار و دویست و شصت و دو در محرم سنه ۱۰۸۰ مطابق با هزار و سیصد و یک شوال ۱۲۰۰

[illegible][illegible][illegible]

آثار من: _____	آثار من: _____
	مفہوم تاریخ بھارت تالیف امیر الحسن علی بن زید مفہوم التوسل الی اللہ علیہ تعالیٰ مذہبات محمد بن مرید بغدادی مفہوم اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید تالیف محمد بن متور (طبرستان)

شش: تصاویر



محمد علی معلم ، پدر احمد بهمنیار

۱. حق چاپ عکس‌ها محفوظ است و چاپ آنها بدون اجازه کتبی گردآورنده، پیگرد قانونی دارد.



احمد بهمنیار به همراه معلمان و دانش آموزان مدرسه مبارکه اسلامیة کرمان



نشسته از سمت راست: گلشن آزادی ، میرزا محمد تقی ادیب نیشابوری و احمد بهمنیار
ایستاده از سمت راست : حسن بهمنیار ، ...
۲۵ جمادی الاخری ۱۳۴۰ ق .



احمد بهمنیار نشسته نفر اول از سمت راست .



احمد بهمنیار به همراه سه فرزند و برادرش علی بهمنیار

۲۱ شهریور ۱۳۰۹ ش



مدرسه دارالفنون : ۱- احمد بهمنیار ۲- جلال الدین همای ۳- نصرالله فلسفی . همراه جمعی از
استادان و دانش آموزان قسم ادبی این مدرسه



۱- احمد بهمنیار ۲- سیلمحمدعصار ۳- بدیع الزمان فروزانفر ۴- غلامرضا رشیدیاسمی
همراه جمعی از استادان و طلاب مدرسه سپهسالار



احمد بهمنیار به همراه یحیی قراگزلو و جمعی از مسئولین مدرسه سپهسالار



احمد بهمنیار - غلامرضا رشید یاسمی - سید محمد عصار و بدیع الزمان فروزانفر
به همراه جمعی از استادان و دانشجویان دانشکده معقول و منقول



احمد بهمنیار همراه برخی از دانش آموزان مدرسه دارالفنون - ۶ تیر ۱۳۱۰ ش.



احمد بهمنیار به همراه جمعی از فارغ التحصیلان رشته ادبی مدرسه دارالفنون - ۱۳۱۱ ش .
نشسته نفر دوم از سمت چپ .



سعید نفیسی ، همسرش و احمد بهمنیار ، به همراه برخی از دانشجویان دانشسرای عالی
اردیبهشت ۱۳۱۹ ش



نشسته از سمت راست : عبدالله شیبانی - غلامرضا رشید یاسمی ، صادق رضا زاده شفق ، ۱۰۰۰ احمد بهمنیار ،
 خانباا بیانی به همراه جمعی از دانشجویان سال سوم رشته تاریخ - خرداد ۱۳۲۰ ش .



استاده از راست : علی اصغر محمدیان - ابراهیم مدرسی - جمال الدین درزی نوری - حسین کریمان - حسین کیانی - پروین خلمبیری - حسن مقیمی پور
احمد بهمنیار - حسین بحر العلوم - گلشن ابراهیمی ابراهیم سالارپورادی - محمدتیر سیاقی - علی ادبی - عباس حاج محمدی اردبیلی
نشسته از راست : سیف الدین اهری - حسین درابه - یحیی میبدی



احمد بهمنیار به همراه سمیع‌الدینی، همسرش و جمعی از دانشجویان کرمانی دانشکده ادبیات. اسامی آنها به قرار زیر است:

۱- حسین خاوری ۲- حبیب‌الله پرآورد ۳- محمدعلی ابنی ۴- طوسی ۵- حوی ۶- موسی زاده ۸- محمدشام ۹- عباس فروزن ۱۰- احمدنیر حسین
 ۱۱- ابراهیم باستانی پازیری ۱۲- حامی خانی ۱۳- ... ۱۴- مهاجری ۱۵- پوررجی ۱۶- مهدی بهین ۱۷- ... ۱۸- کاظم غفاری ۱۹- محمود تبریز کز
 ۲۰- ماشاءالله معالیور (قرام) ۲۱- ... ۲۲- محمود مجزوزی ۲۳- ... ۲۴- ... ۲۵- ... ۲۶- ... ۲۷- ... ۲۸- ... ۲۹- ... ۳۰- ...



احمد بهمنیار و ابراهیم پور داوود به همراه جمعی از استادان و دانشجویان دانشگاه تهران . به قرار زیر :

۱- دکتر ذبیح ... ا صفا ۲- دکتر حسین خطیبی ۳- خانبابا بیانی ۴- دکتر بینا



بدیع الزمان فروزانفر - احمد بهمنیار .

پروین گنابادی، محمد

(۱۳۵۷-۱۲۸۲ ش)



یک: زندگینامه

محمد پروین گنابادی، فرهنگ نویس و مترجم. او در سال ۱۲۸۲ ش در کاخک گناباد بدنیا آمد. پدرش میرزا عباس معروف به شمس الذاکرین، از عالمان این شهر به شمار می رفت. پروین مقدمات را تا شش سالگی نزد پدرش فراگرفت. مدتی در یک مدرسه قدیمی در کاخک، ادامه تحصیل داد. پس از آن همراه برادر بزرگش، روانه فروس شد و در مدرسه حبیبیه این شهر یک سال به تحصیل پرداخت و سپس به قائن رفت. در چهارده سالگی روانه مشهد شد و در مدرسه فاضل خان سکنی گزید. اقامت پروین در این مدرسه شش یا هفت سال به درازا کشید. پس از آن به امید بهره گیری از محضر میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری، به مدرسه نواب رفت و همچون بدیع الزمان فروزانفر از شاگردان خاص او شد و استاد نیز تخلص «پروین» را برای او برگزید.

پروین در مدرسه نواب، علاوه بر «شرح نظام»، «مغنی» و «مطول» که برای همه طلاب تدریس می شد، به طور خصوصی توانست «مقامات حریری»، «منظومه»، «مقامات بدیع الزمان» و «معلقات سبع» را از محضر ادیب نیشابوری بیاموزد. در همین زمان او ترجمه را با انتخاب مقالاتی از مجلات التریة الحدیثه، الهلال و المقتطف و برگردان آنها به فارسی آغاز کرد. دوران طلبگی او مصادف بود با قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در مشهد (۱۳۰۰ ش) و سرکوب این قیام و مخفی شدن بسیاری از هواخواهان او. ایرج میرزا نیز از جمله این افراد بود که

به حجره ادیب نیشابوری پناه برد و مدتی در آنجا مخفیانه زندگی کرد. همین ماجرا موجب آشنائی و دوستی میان وی و پروین شد که به حجره ادیب رفت و آمد داشت و از خواص او محسوب می شد.

پروین در بیست سالگی به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. او در سال ۱۳۰۲ ش، تدریس خود را در مدرسه احمدی آغاز کرد و در کنار آن، بازرسی اداره اوقاف را نیز پذیرفت. پس از مدتی به ریاست دانشسرای دختران مشهد برگزیده شد. و در سال ۱۳۰۸ در مشهد ازدواج کرد.

پروین پس از خروج رضا شاه از ایران (شهریور ۱۳۲۰) به فعالیت های سیاسی روی آورد و همراه کسانی مانند بقراطی، حزب توده خراسان را بنیان نهاد و خود اداره آن را بر عهده گرفت. در دیماه ۱۳۲۱ ش، امتیاز روزنامه راستی (ارگان حزب توده شاخه خراسان) را از شورای عالی فرهنگ دریافت داشت و در بهار سال بعد (۱۳۲۲) آن را در مشهد منتشر ساخت. فعالیت های عمده پروین در این سالها علاوه بر کار در وزارت فرهنگ، نوشتن مقالات تند سیاسی در روزنامه راستی و سخنرانیهای ضد دولتی بود.

در زمستان ۱۳۲۲ در انتخابات مجلس چهاردهم شرکت کرد و از حوزه سبزوار با ۴۱۹۸ رأی توانست به مجلس راه یابد. او در مجلس به فراکسیون حزب توده پیوست و از مخالفین سر سخت دولت محمد ساعد به شمار می رفت. بعد از امتناع دولت ساعد از واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی، حزب توده تبلیغات و فعالیت های گسترده ای را در مجلس و در سطح جامعه آغاز کرد که پروین نیز گوشه ای از این فعالیت ها را به تنهایی عهده دار شد. از آن جمله طرح سؤال از ساعد درباره برنامه های اقتصادی دولت او در مجلس و نیز سخنرانیهای شدید اللحنی علیه وی در شهرهای مختلف مانند: سمنان، دامغان، شاهرود، سبزوار و مشهد بود.

پس از پایان نمایندگی پروین در دوره چهاردهم مجلس و نیز بعد از

وقایع آذربایجان او از حزب توده و از سیاست به کلی کناره گیری کرد و بار دیگر به تدریس روی آورد اما در این مقطع او را در آموزش و پرورش وقت، منتظر خدمت کردند. پروین در سال ۱۳۲۷ ش، به پایمردی مرحوم مدرس رضوی، با علی اکبر دهخدا آشنا شد. و این آشنایی سرآغاز همکاری او در تدوین لغت‌نامه دهخدا بود که برای این منظور به فیش برداری متونی مانند: *منتهی الارب*، کلیات سعدی، *خمسه نظامی*، *تاریخ قم*، *فارسنامه ابن بلخی*، *تاریخ بخارا*، *مثنوی معنوی* و *شاهنامه* پرداخت.

پروین در سالهای پایانی عمر، علاوه بر تدوین لغت‌نامه دهخدا، با مراکزی مانند موسسه فرانکلین، دانشگاه تهران و بنیاد فرهنگ ایران نیز همکاری می کرد و در بنیاد فرهنگ، اساس لغت‌نامه دیگری را ریخت که آن را فرهنگ تاریخی زبان فارسی نامیدند که هم اکنون این کار در موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ادامه دارد. پروین در روز شنبه اول شهریور ۱۳۵۷ ش در تهران درگذشت و در گورستان بهشت زهرا، قطعه ۱۴ به خاک سپرده شد.

دو: آثار

تألیف

- اندیشه‌ها، مشهد، (۱۳۱۶): ۳۱ ص.
- پرورش اراده، مشهد، (۱۳۱۶): ۶۶ ص.
- خودآموز املاء، تهران، (۱۳۳۲)
- خودآموز انشاء، تهران، (۱۳۳۲):
- دستور زبان فارسی، تهران، (۱۳۳۲):
- راهنمای مطالعه، مشهد (۱۳۱۳): ۸۲ ص؛ مشهد، (۱۳۱۶)؛ تهران (۱۳۴۵).
- شیوة نگارش، مشهد، (۱۳۱۷):
- فن مناظره^۱، مشهد، (۱۳۱۸).

ترجمه

- روح تربیت^۲، گوستاو لوبون، مشهد، (۱۳۰۷):
- گزیده مشترک یاقوت، یاقوت حموی، تهران، (۱۳۴۴)
- مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، تهران، ۱ (۱۳۳۶): ۶۹۱ ص،
۲ (۱۳۳۷): ۶۹۳ ص.

۱. پاورقی روزنامه آزادی

۲. پاورقی روزنامه صاعقه شرق

تصحیح

- برگزیده هفت خوان رستم، مشهد، (۱۳۰۹)؛ مشهد، (۱۳۱۳).
- تاریخ بلعمی، ابوعلی بلعمی، همراه ملک الشعراء بهار، (۱۳۴۱): ۹۷+۱۲۳۲ ص.
- کشف الاسرار، رشیدالدین میبدی، همراه علی اصغر حکمت، تهران، ۴ (۱۳۳۹)

مقاله

- «آموزش زبان فارسی و هدف تربیتی آن»، آموزش و پرورش، ۳۵ (۱۳۴۴): ۹-۶۹/۷۸.
- «آیا ابوریحان با داروین هم عقیده بوده است»، سخن، ۴ (۱۳۳۲): ۵۴۰.
- «ابن خلدون، احوال و آثار»، گزینه مقاله ها، تهران، (۱۳۵۶): ۴۲۹-۴۸۳.
- «ابوبکر رازی»، نامه تمدن، ۱ (۱۳۳۲): ۳۸۱-۳۸۴.
- «السامی فی السامی»، یغما، ۲۳ (۱۳۴۹): ۳۱۱-۳۱۴.
- «بازیهای قدیم»، هنرهای ملی، ۱ (۱۳۳۴): ۴۰-۴۲.
- «بازیهای محلی ایران»، سخن، ۴ (۱۳۳۲): ۱۱۷-۱۲۲؛ ...
- «بانگ جرس»، راهنمای کتاب، ۱۳ (۱۳۴۹): ۷۹۷-۸۰۶.
- «برخی از خصوصیت های لغوی مثنوی»، محیط ادب، تهران، (۱۳۵۸): ۲۰۰-۲۱۷.
- برخی تصرف های دیگر فارسی زبانان که در مثنوی می یابیم
- «بنیادگذاران ادبیات تازیان»، گزینه مقاله ها، ۴۱۷-۴۲۶.
- «تاریخ ادبیات فارسی»، راهنمای کتاب، ۲ (۱۳۳۸): ۷۷-۹۲.
- «تاریخ زبان فارسی»، یغما، ۲۶ (۱۳۵۱): ۵۰۳-۵۰۵.
- «ترجمه تاریخ یمنی»، راهنمای کتاب، ۱۰ (۱۳۴۶): ۲۳۳-۲۳۵.
- «ترجمه کلیله و دمنه»، راهنمای کتاب، ۱۰ (۱۳۴۶): ۳۷۸-۳۸۰.

- «تصرفهای فارسی زبانان در کلمه‌های عربی»، گزینه مقاله‌ها، ۸۳-۸۶.
- «جنبش علمی ایران پس از اسلام»، خرد و کوشش، ۴(۱۳۵۱): ۱۵-۹/۱.
- «چگونگی پیدایش زبان»، گزینه مقاله‌ها، ۳-۲۸.
- «چگونه باید نوشت»، سخن، ۱۰(۱۳۳۸): ۱۳۸-۱۴۱.
- «چگونه می‌توان جوانان را به زبان فارسی دلبسته کرد»، آموزش و پرورش، ۳۳(۱۳۴۲): ۲۷/۱-۳۲.
- «چند بیت بازیافته از بوشکور بلخی و دقیقی»، گزینه مقاله‌ها، ۳۴۰-۳۴۱.
- «چند نکته در باره اسلوب نثر کلیله و دمنه بهرامشاهی»، پیام نو، ۴(۱۳۳۰): ۷۹/۵-۸۶.
- «حذف فعل»، آموزش و پرورش، ۳۱(۱۳۴۰): ۵۳/۳.
- «دائرةالمعارف نویسی در اسلام و تهانوی»، معارف اسلامی، ۵۱/۵-۵۶.
- «در مثنوی چگونه به کلمه‌های تازی رنگ فارسی بخشیده شده است»، گزینه مقاله‌ها، ۸۷-۹۶.
- «در نگهبانی و تهذیب زبان فارسی»، ایران آباد، ۱(۱۳۳۹): ۱۷/۸-۱۹.
- «درود به خراسان»، گزینه مقاله‌ها، ۵۱۵-۵۲۱.
- «درود به خراسان»، هفتاد سالگی فرخ، تهران، (۱۳۴۴): ۷۴-۷۹.
- «دستور جامع زبان فارسی»، راهنمای کتاب، ۱(۱۳۳۷): ۲۴۱-۲۵۱.
- «دشمنی نوار با زبان فارسی»، گزینه مقاله‌ها، ۵۶-۶۱.
- «دیوان انوری»، راهنمای کتاب، ۲(۱۳۳۸): ۲۵۵-۲۵۹.
- «راه دیگر برای تهذیب و آسان کردن نثر معاصر»، ایران آباد، ۱(۱۳۳۹): ۵۴-۵۱/۱۱.
- «راه نیاکان در نگهداری و تهذیب زبان فارسی»، گزینه مقاله‌ها، ۳۵-۳۹.
- «راههای پیشگیری از هرج و مرج و لجام گسیختگی در نثر معاصر»، ایران آباد، ۱(۱۳۳۹): ۵۸-۵۶/۱۰.

- «راههای پیشگیری از هرج و مرج و لگام گسیختگی در نثر معاصر»، گزینه مقاله‌ها، ۴۳-۴۸.
- «رنگ فارسی بخشیدن به کلمه‌های بیگانه»، خرد و کوشش، ۴(۱۳۵۱): ۱۵-۹/۱.
- «روش پیشرفت رسم الخط و املاء نثر جدید»، ایران آباد، ۱(۱۳۳۹): ۲۸-۲۳/۱۲.
- «روش پیشرفت رسم الخط و املاء نثر جدید»، ایران آباد، ۱(۱۳۳۹): ۲۸-۲۳/۱۲.
- «روش تدریس و دستور زبان فارسی»، آموزش و پرورش، ۳۱(۱۳۴۰): ۱۶-۱۲/۴.
- «زبان عربی در آموزشگاههای ایران و راه تهذیب زبان فارسی»، گزینه مقاله‌ها، ۸۳-۶۵.
- «زبان و عامل‌های اجتماعی»، کلک، ۱(۱۳۶۹): ۱۳۴-۱۳۱/۶.
- «زندگانی شگفت‌آور تیمور»، گزینه مقاله‌ها، ۲۹۳-۳۰۲.
- «زندگانی یاقوت»، گزینه مقاله‌ها، ۴۸۳-۴۹۰.
- «سبک خراسانی در شعر فارسی»، راهنمای کتاب، ۱۰(۱۳۴۶): ۶۰۹-۶۰۶.
- «سر - وار - واره»، دانش، ۲(۱۳۳۱): ۷۷-۶۸.
- «شعر و موسیقی و ساز و آواز در ادبیات فارسی»، راهنمای کتاب، ۱۱(۱۳۴۷): ۶۱۸-۶۱۱.
- «شیوه تربیت اخلاقی صوفیان و مربی بزرگ تصوف، خواجه عبدالله انصاری»، آموزش و پرورش، ۳۲(۱۳۴۰): ۲۳-۱۵/۶-۵.
- «صادق هدایت»، گزینه مقاله‌ها، ۴۹۳-۵۱۵.
- «صفات فاعلی مرخم»، یغما، ۱۴(۱۳۴۰): ۱۸۹-۱۸۶.
- «علی اکبر دهخدا»، جشن نامه، (اردیبهشت ۱۳۵۷): ۵-۴۱/۶.

- «قصب الجیب»، دانش، ۳ (۱۳۳۲): ۳۶۵-۳۶۶.
- «قلب در زبان عربی»، گزینه مقاله‌ها، ۴۰۵-۴۱۳.
- «کتابشناسی در ایران و الذریعه الی التصانیف الشیعه»، گزینه مقاله‌ها، ۳۵۴-۳۵۳.
- «کتاب عجائب البلدان»، ارمغان، ۱۱ (۱۳۰۹): ۶۱۷-۶۱۹.
- «کسره‌های اضافه»، آموزش و پرورش، ۳۱ (۱۳۴۰): ۳۱/۶-۳۲.
- «کسره اضافه»، آموزش و پرورش، ۳۱ (۱۳۴۰): ۳۱/۶-۳۲.
- «کشاف اصطلاحات الفنون»، گزینه مقاله‌ها، ۱۰۵-۱۱۳.
- گفتگویی دیگر درباره مثنوی و شیوه‌های لفظی آن
- «لغت‌نامه دهخدا»، دانش، ۲ (۱۳۳۱): ۴۳۱-۴۳۶؛ ۵۰۳-۵۰۴.
- «مدارس قدیم مشهد»، سخن، ۲۴ (۴-۱۳۵۳): ۱۵۵-۱۶۶.
- «مفتاح الجنات»، گزینه مقاله‌ها، ۳۲۱-۳۲۹.
- «منتها یا منتهی»، راهنمای کتاب، ۴ (۱۳۴۰): ۷۹۶-۷۹۸.
- «منشآت خاقانی»، گزینه مقاله‌ها، ۳۴۱-۳۵۰.
- «میرم و میرم و چند گونه پارچه و جامه دیگر»، یغما، ۲۶ (۱۳۵۲): ۱۴۴-۱۴۲.
- «نامهای زیبا»، گزینه مقاله‌ها، ۱۱۷-۱۱۹.
- «نثر معاصر در راه تهذیب»، ایران آباد، ۱ (۱۳۳۹): ۶۵/۷-۶۶.
- «نظری به کاخ ابداع»، یغما، ۲۶ (۱۳۵۲): ۴۰۳-۴۱۳.
- «نکاتی در باب تاریخ بیهقی»، گزینه مقاله‌ها، ۳۳۰-۳۳۹.
- «نکته دستوری»، راهنمای کتاب، ۴ (۱۳۴۰): ۵۷۳-۵۷۴.
- «هجده هزار عالم»، یادنامه علامه امینی، تهران، (۱۳۵۲): ۲۱-۳۲.
- «هدفهایی که در نثر معاصر دنبال می‌شود»، ایران آباد، ۱ (۱۳۳۹): ۲۰/۶-۲۲.
- «هدفهایی که در نثر معاصر دنبال می‌شود»، نگین، (آبان ۱۳۵۴): ۱۲۶-۱۳-۱۵.

سه: اسناد

۱- روزنامه راستی

وزارت فرهنگ

۱۳۲۲/۱/۹
۴۰۷/۱۶۴

چون به موجب قانون مطبوعات مصوب سوم دیماه ۱۳۲۱، شورای عالی فرهنگ، امتیاز روزنامه راستی^۱ را به نام آقای پروین گنابادی تصویب کرده که در شهر مشهد به مدیری و سردبیری خود ایشان چاپ و منتشر نماید خواهشمند است دستور فرمائید مراتب را به اداره شهربانی ابلاغ نمایند.

وزیر فرهنگ

علی اکبر سیاسی

[حاشیه] رونوشت به مقام نخست وزیری تقدیم می شود.

۱. «راستی، صاحب امتیاز: پروین گنابادی. سردبیر: باقر عاملی. اولین بار در سال ۱۳۲۲/۱۳۴۳ در مشهد منتشر شد. ارگان شاخه خراسان حزب توده و عضوی از اعضای جبهه آزادی و امضاء کننده اعلامیه مخالف ساعد بود. انتشار آن در آذر ۱۳۲۳ / دسامبر ۱۹۴۴ توقیف شد.

(«نشریات منتشره ایران در بین سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۰/۱۹۴۷-۱۹۴۱»، الول ساتن، ادبیات نوین ایران، تهران،

۲- روزنامه راستی

وزارت کشور

محرمانه

۱۳۲۲/۲/۲۲

م-۲۰۴

به عرض جناب آقای نخست وزیر می‌رساند.

اطلاعاتی که آقای برات [فرستاده] امروز همه به قرار زیر است:

۱- از تبریز خبر رسیده که وزارت خواروبار از بیست هزار تنی که به روسها وعده داده، تا به حال ۹۵۰۰ تن داده و از قرار معلوم دیگر زمینه در آنجا نیست.

۲- در ۱۷ آوریل آقای مدیر جریده راستی (رئیس حزب توده که آقای محمد پروین گنابادی کارمند فرهنگ خراسان است)، در حضور چهارصد نفر میتینگ داده، از اولیاء دولت تنقید و راجع به رویه کارگران صحبت نموده و معاون تبلیغات دولت شوروی هم حاضر بود^۱.

۱. در مقابل بند ۲ این نامه، یعنی در کنار خبر مربوط به پروین گنابادی، نوشته شده است: «به وزارت فرهنگ

نوشته و توضیح خواسته شود». پیرو این دستور، نامه های زیر از طرف نخست وزیری نوشته شد:

۱۳۲۲/۲/۲۷

محرمانه

۲۰۴

دفتر نخست وزیر

وزارت فرهنگ

از قرار اطلاعات رسیده در ۲۷ فروردین محمد پروین گنابادی کارمند فرهنگ خراسان که مدیر روزنامه راستی و رئیس حزب توده آنجا نیز می‌باشد در حضور چهارصد نفر میتینگ داده و راجع به کارگران صحبت و از دولت

- ۳- انبار غله دولتی مشهد چیزی ندارد.
- ۴- اعضا سیلو و تلفن در اصفهان اعتصاب و موضوع ابوالقاسم بختیاری که در ۱۷ آوریل در اردل بوده، بزرگ می شود.
- ۵- عدم دخالت دولت در امر ناصر قشقائی باعث تجری و تقویت ایلات شده.
- ۶- سرهنگ رزمجو در بوشهر برای خلع سلاح دشتی و تنگستان آمده و هنوز به عملیاتی دست نزده است.

۲۲/۲/۱۲

[۱۱۶۰۰۷-۲۵-۱۵۷۵]

(ادامه از صفحه قبل)

تنقید نموده است. غدغن فرمائید در باب این قضیه توضیح داده شود.

دستر نخست وزیر

مستقیم - محرمانه

۱۳۲۲/۶/۱۲

۷/۱۳۶

جناب آقای منصور استاندار استان نهم

از قرار اطلاعی که رسیده بود در ۲۷ فروردین سال جاری، محمد پروین گنابادی کارمند فرهنگ خراسان که مدیر روزنامه راستی و رئیس حزب توده آنجا نیز می باشد، در حضور چهارصد نفر جمعیت، متینگی داده، راجع به رویه کارگران صحبت نموده از اولیای دولت تنقید نمود. در این موقع معاون تبلیغات شوروی هم حاضر بوده است. در این خصوص نیز گزارشی از وزارت فرهنگ به شماره $\frac{۱۳۲۲/۴/۴}{م/۱۷۴/۴۶}$ متضمن رونوشت گزارش شماره $\frac{۱۳۲۲/۳/۱۹}{م/۱۹}$ اداره فرهنگ خراسان رسیده. اینک با ارسال رونوشت گزارش فرهنگ خراسان مقتضی است دستور فرمایند مراقبت نموده و تربیی به این نوع تبلیغات بدهند.

نخست وزیر

[۱۱۶۰۰۷-۲۵-۱۵۷۵]

۳- فعالیت‌های سیاسی

وزارت کشور
اداره سیاسی

۱۳۲۲/۲/۲۵
۵۹۰/س

به عرض جناب آقای نخست وزیر برسد.
سال گذشته از شهربانی مشهد گزارشی رسیده بود مبنی بر اینکه حزب
توده به ریاست بقراطی و معاونت پروین گنابادی کارمند فرهنگ و حزب پیکار^۱

۱. «حزب پیکار در سال ۱۳۲۱ توسط خسرو اقبال برادر دکتر منوچهر اقبال تأسیس شد. نحوه تشکیل آن همچون سایر احزاب این دوره بود. خسرو اقبال با جمع کردن گروهی از دوستانش تصمیم به تشکیل آن گرفت. جهانگیر تفضلی که خود در زمره اعضای مؤثر این حزب بود در خاطرات خود می نویسد: "خسرو اقبال عده ای از دوستان خود را جمع کرده و حزبی تشکیل داده است. این عده مثل من دانشجوی حقوق و قاضی دادگستری اند و خسرو با آنها هم دانشکده و همکار است.

کمیته مرکزی حزب پیکار مرکب از خسرو اقبال، جلال شادمان، حسن مهری، جهانگیر تفضلی و رضا آذرخشی بود. به گفته تفضلی، اقبال و خود وی نماینده جناح راست در حزب محسوب می شدند و مهری، آذرخشی و شادمان نماینده جناح چپ در کمیته مرکزی حزب پیکار بودند. ولی در مجموع و به طور کلی حزب پیکار و ارگان آن به جریانی با تمایلات رادیکال در جامعه شهرت یافتند.

ارگان حزب پیکار در ابتدا روزنامه بهار بود که به مدیریت شیخ احمد بهار منتشر می شد. پس از آن در دوران نخست وزیری قوام در سال ۱۳۲۱، خسرو اقبال توانست امتیاز روزنامه های نبرد، داریا و ایران ما را به ترتیب برای خودش، حسن ارسنجان و جهانگیر تفضلی بگیرد و این سه روزنامه به ترتیب به ارگان حزب پیکار تبدیل (ادامه در صفحه بعد)

به ریاست محمدعلی اقبال و معاونت پاکزاد رئیس کارگزینی گمرک مشهد تشکیل شده است، به استانداری نهم نوشته شد به وسیله شهربانی محل، عملیات آنها را تحت مراقبت قرار داده، مواظبت نمایند. از اقدام و عملیاتی که مخالف با مصالح کشور است، جلوگیری به عمل آید. از استانداری پاسخ رسید که تشکیل این حزب در مشهد تازگی ندارد. از چندی قبل تشکیل شده و شهربانی نیز مراقبت دارد. اینک اداره کل شهربانی از لحاظ این که استانداری نهم نسبت به تأسیس باشگاه حزب توده موافقت کرده‌اند، کسب تکلیف می‌نمایند. مراتب برای استحضار خاطر مبارک معروض گردید تا هر طور امر و مقرر فرمائید اقدام شود. وزیر کشور [۱۵۷۵-۲۵-۱۱۶۰۰۷]

(ادامه از صفحه قبل)

شدند. هر سه آنها و به ویژه *ایران ما* و *داریا* تا چندین سال پس از آن به عنوان روزنامه‌هایی با گرایش‌های رادیکال، جایگاه ویژه‌ای در میان مردم و جامعه مطبوعاتی پیدا کردند.

این سه نشریه به علاوه هفته‌نامه *ایران ما*، همکاری نویسندگان و روزنامه‌نگاران متعدد و برجسته‌ای را به خود جلب کرد که از آن جمله می‌توان به اسماعیل پوروالی، جواد فاضل (مترجم نهج البلاغه)، داود نوروزی، فریدون توللی، مهدی اخوان ثالث، نصرالله شیفته، رسول پرویزی و ... اشاره کرد.

حزب پیکار تا سال ۱۳۲۳ به فعالیت خود ادامه داد. در این سال چنانچه در شکل‌گیری حزب میهن آمده است، با ائتلاف با سه حزب دیگر، حزب میهن را بنیان‌گذار. ولی حزب پیکار پس از حدود یک سال از حزب میهن جدا شد.

پس از جدایی از حزب میهن عملاً از حزب پیکار چیزی باقی نماند و همان صد نفر هم که در گزارش محرمانه مأمور شهربانی آمده بود از اقبال و تفضلی جدا شدند. اقبال و تفضلی نیز به قوام السلطنه تمایل یافتند. خسرو اقبال در حزب دمکرات ایران به فعالیت پرداخت. جهانگیر تفضلی هم پس از آن که به همراه قوام السلطنه به مسکو سفر کرد از همانجا راهی فرانسه شد و دو سالی در آنجا ماند. و بدین سان حزب پیکار نیز به کلی منحل شد.»

۴- فعالیت‌های سیاسی

وزارت فرهنگ
محرمانه - مستقیم

۱۳۲۲/۳/۱۹
۲/۱۹

ریاست اداره آموزش شهرستانها - وزارت فرهنگ
پاسخ نامه شماره $\frac{۲/۱۰۰/۲۵}{۱۳۲۲/۳/۲}$ معروض می‌دارد. آقای محمد پروین دبیر
پیمانی فرهنگ خراسان و مدیر روزنامه راستی، از طرفداران جدی حزب توده
ایران و بلکه مؤسس این حزب در مشهد می‌باشد و به طوری که شنیده شده
است گاهی سخنرانیهایی در باشگاه حزب می‌نماید ولی چون اداره فرهنگ
موظف به مداخله و تحقیق در این امر نبوده است از جزئیات گفتار ایشان
اطلاعی ندارد اما اینقدر مسلم است که آقای پروین در مسلک سیاسی خود
فوق‌العاده راسخ و سریح‌اللهجه و گفته‌های نامبرده بدون تغییر لحن در نامه
راستی که از ارگان حزب توده و تا شماره ۱۷ منتشر و مرتباً به مرکز تقدیم شده
است، درج می‌گردد^۱.

[۱۱۶۰۰۷-۲۵-۱۵۷۵]

۱. رونوشت این نامه را دکتر علی اکبر سیاسی، وزیر فرهنگ وقت طی نامه زیر به نخست وزیر یعنی علی
سهیلی ارسال داشت:

وزارت فرهنگ
محرمانه
جناب آقای نخست وزیر
 $\frac{۱۳۲۲/۴/۴}{۱۷۴/۴۶}$ م
در پاسخ نامه شماره $\frac{۱۳۲۲/۲/۲۷}{۲/۲۰۴}$ م رونوشت نامه شماره $\frac{۱۳۲۲/۳/۱۹}{۲/۱۵}$ اداره فرهنگ خراسان تلواً ایفاد می‌شود.
وزیر فرهنگ / دکتر سیاسی

۵- فعالیت‌های سیاسی

وزارت کشور

اداره سیاسی - محرمانه

۱۳۲۲/۳/۲۱

م-۳۸۹

جناب آقای نخست‌وزیر

بنابر گزارش شهربانی مشهد مدتی است در روزنامه راستی که ارگان حزب توده است؛ بعضی مقاله‌های تبلیغاتی و تهییج آمیزی که مخالف با مصالح کشور است، درج می‌شود و غالباً دعوت‌هایی از کارگران می‌شود که بالغ بر دو سه هزار نفر در مرکز حزب جمع شده، بعضی کنفرانسها و بیانیه‌هایی خوانده و منتشر می‌شود که البته در متزلزل ساختن روحیه اهالی موثر بوده، ممکن است تولید اغتشاش بنماید. هر چند مأمورین شهربانی بطور کلی مراقب بوده و در حدود امکان و به نحو مقتضی جلوگیری می‌کنند ولی نظر به اینکه این قبیل جریانات منحصر به خراسان نبوده، در نقاط دیگر کشور مخصوصاً در شهرهایی که توده کارگران زیاد است نیز دیده می‌شود، مستدعی است از تصمیماتی که برای جلوگیری از بسط و توسعه این جریانات که محققاً به نفع کشور نیست اتخاذ می‌فرمایند، وزارت کشور را نیز مستحضر فرمایند.^۱ از طرف وزیر کشور [۱۱۶۰۰۷-۲۵-۱۵۷۰]

۱. پس از ارسال این نامه، از طرف علی سهیلی نخست‌وزیر، به تاریخ ۱۳۲۲/۴/۱، نامه ای محرمانه به شماره ۳۸۹ خطاب به وزارت کشور نوشته شد، مبنی براین که اگر در روزنامه از جمله روزنامه راستی مطلبی «بر خلاف مصالح کشور» درج شود، به وسیله استاندار هر منطقه از انتشار آن جلوگیری به عمل آید.

۶- انتخابات مجلس چهاردهم

وزارت پست و تلگراف و تلفن

۱۳۲۲/۱۰/۱۵

گزارش تلگرافی استانها و شهرستانها

سبزوار - شب ۱۵ - ۱۰ - از ۷۳۲۶ رای مستخرجه از صنادیق مرکزی و بخش های داورزن سرولايت صفی آباد طباطبائی ۴۵۲۱ پروین گنابادی ۴۱۹۸ آزاد ۳۷۸۸ مهدوی ۱۶۳۵ باقی بنام متفرقه بوده^۱. داوری
[موسسه مطالعات تاریخ معاصر - ۲۰۹ - ۷۳۰ - ۴]

۱. این سند، بخشی از گزارشی است درباره آراء انتخاباتی نمایندگان برخی از شهرها، از جمله سبزوار و پروین گنابادی که به عنوان نماینده مردم آن شهر به مجلس راه یافت. درباره این دوره از انتخابات مجلس باید گفت که: «انتخابات دوره چهاردهم مجلس، هنگامی صورت گرفت که نیروهای نظامی کشورهای متفق در ایران بودند و احزاب و دسته های سیاسی که پس از وقایع شهریور ماه ۱۳۲۰ ش، با مرام های مختلف سیاسی متأثر از اوضاع روز بوجود آمده بودند، به فعالیت های سیاسی پرداختند و در انتخابات نیز مجدانه فعالیت می کردند. از سوی دیگر عوامل متنفذ داخلی نیز خواه ناخواه چون دوره سیزدهم انتخابات را تحت سلطه و قدرت خود داشتند. نمایندگان دوره چهاردهم تحت تاثیر اوضاع اجتماعی و سیاسی روز در ضمن تشکیل گروه ها و فراکسیونهای مختلفی با خط مشی سیاسی خاص و گاه با روشها و عقاید افراطی فعالیت پارلمانی خود را آغاز کردند. در این دوره مجلس حزب متشکل سیاسی توده (حزب کمونیست) توانست در انتخابات پارلمانی شرکت کند و ۸ تن کاندیداهای خود را به مجلس شورای ملی بفرستد.

(نخبگان سیاسی ایران، زهرا شجیعی، تهران، (۱۳۷۲): ۲۲۲/۴)

۷- انتخابات مجلس چهاردهم

روزنامه یومیه آزاد

۱۳۲۵/۳/۱۲

۱

کمیسیون محترم انتخابات

میر فخرائی فرماندار فعلی سبزوار سه سال است در سبزوار می باشد - هنگام انتخابات دوره ۱۴ مشارالیه از طرف سهیلی و منصور مامور شد صندوق انتخابات را عوض کرده و بهر وسیله است سید محمد پروین گنابادی را بر سبزوار تحمیل نماید. در اثر مقاومت شدید سبزوارها مجبور شد شب عاشورا نایب رئیس انجمن مرکزی و رئیس انجمن بخش ششتمد را با منشی توقیف نموده دست بند و پابند به آنها زده و پس از زدن شلاق زیاد بمشهد بفرستد. پرونده جرم فعلاً در دیوان کیفر تحت تعقیب است. البته آقایان تماماً از جریان انتخابات سبزوار و عملیات فرماندار بوسیله روزنامه‌ها و گزارش شعبه ۵ مجلس که در جلسه رسمی قرائت شد اطلاع دارید میر فخرائی همیشه مورد تعقیب روزنامه آزاد قرار داشته و دارد و مشارالیه هم از ترس خود با تمام قوا سعی خواهد کرد که اهالی سبزوار در انتخابات اینجانب توفیق حاصل ننمایند. بنابراین تصدیق می فرمایند که بودن آقای فخرائی بعنوان فرماندار سبزوار موجب تضییع حق اهالی و اینجانب خواهد گردید. لذا تقاضا دارم بوزارت کشور تذکر دهند که که فرماندار دیگری بجای ایشان انتخاب گردد.

عبدالقدیر آزاد

[موسسه مطالعات تاریخ معاصر - ۲۶۹-۲۵۷-۴]

۸- فعالیت‌های سیاسی

وزارت کشور

تهران

۱۳۲۳/۳/۸

۴۹۶

شهربانی کل کشور

طبق گزارش مامورین ویژه، خلاصه سخنرانی احزاب در روز جمعه ۱۳۲۳/۳/۵ به شرح زیر است:

در حزب توده ۱- سلماسی اشعاری که آقای پروین گنابادی نماینده مجلس شورای ملی بر علیه سید ضیاءالدین و حزب او ساخته بوده قرائت [کرد].

۲- شهاب فردوس افراد بشر را به سه طبقه تقسیم و اظهار نموده طبقه اول اشخاصی هستند که هر ساعتی به رنگی درآمد و برای منافع شخصی خود گاهی آزادی خواه و زمانی مروج دین شده و خود را مسلمان جلوه می دهند. چنانچه یکی از وزرای دوره شاه سابق که در زمان پرورش افکار از قسمت دین و مذهب سخنرانی می نمود ضمن صحبت از دوره پیغمبر اکرم و علی ابن ابیطالب و جنگ خندق، شاه سابق را با علی ابن ابیطالب در یک مقام قرار داده و امروز همان وزیر داد آزادی خواهی را می زند. همین نوع سید ضیاء الدین که پیشینه اش اظهر من الشمس است ماسک آزادی خواهی به صورت زده و با تشکیل حزب حلقه^۱ مردم را به بدبختی سوق می دهد ولی چون مردم فعلاً بیدار شده اند

۱. «حلقه» به حوزه‌های حزب وطن که توسط سیدضیاءالدین تشکیل شده، گفته می‌شد. در حالی که حزبی با

این اسم تشکیل نشده بود، ولی به این اسم اشتها داشت.

گول این خائن وطن فروش را نخواهند خورد و خود را برای مبارزه با او آماده می سازند. و اول کسی که پرده از روی کارهای او برداشته و حتی تا آخرین نفس مبارزه خواهند نمود که این دشمن حقیقی آزادی وطن فروش را به سزای خود برسانند حزب توده خواهد بود. طبقه دوم اشخاص منفی باف هستند که غیر از حرف زدن و پشت هم اندازی کار دیگری ندارند. طبقه سوم عبارت از مردم احساساتی و طرفداران حقیقی آزادی که عبارت از حزب توده و رهبران حزب می باشند.

در حزب پیکار ۱- مارش حزب پیکار وسیله عده از کارمندان حزب نواخته شده ۲- بهرام کاشف پور راجع به وضعیت ایران سابق و فعلی که بر اثر نفاق به کجاکشیده و دعوت اشخاص به حزب سخنرانی نموده [است].

۳- مسعود کاشف پور راجع به تشکیل جبهه ثالث بر علیه سید ضیاء الدین و طرفدارانش سخنرانی نموده .

۴- پاکزاد راجع به زندگانی و عقیده سید ضیاء الدین سخنرانی و اظهار داشته او مولد کودتا بوده و از دولت تزار پول می گرفته و شاه سابق را بر ایرانیان تحمیل و کلیه آزادیخواهان را فنا و به ناموس اهالی اهانت نموده و بعداً ایران را ترک و با پول ملت ایران در کشورهای خارجه زندگانی و فعلاً با گرفتن دستور از اربابان خود برای ایجاد یک حکومت دیکتاتوری و سپردن ایران به دست بیگانگان به ایران مراجعت کرده و با ماسک دیانت مشغول اقدام شده ولی این دفعه نخواهیم گذاشت مقاصد شوم خود را انجام دهد. و بعداً هم نسبت به سید ضیاء الدین و طرفداران او و بیگانه پرستان فحاشی زیاد نموده است و سخنرانی با مارش پیکار خاتمه یافته است. رئیس شهربانی مشهد - پاسیار ۱ تورج امین [۲۱۴۲، ۲۹۳۰-۲۲۲ ظ ۴ ب ۱۱]

۹- فعالیت‌های سیاسی

[۱۳۲۳/۷/۲۵]

آقای رئیس مجلس شورای ملی
خواهشمند است به آقای نخست وزیر اطلاع دهند برای پاسخ دادن به
سؤال زیرین در مجلس حاضر شوند:^۱

۱. بدنبال این سؤال، محمد صادق طباطبائی، رئیس مجلس، نامه پروین گنابادی را برای محمد ساعد نخست
وزیر ارسال داشت:

۱۳۲۳/۷/۲۵
۱۰۲۱۳

مجلس شورای ملی

جناب آقای نخست وزیر

آقای پروین گنابادی نماینده مجلس راجع به نقشه‌های اقتصادی برنامه دولت شما سئوالی دارند که
رونوشت آن به پیوست ارسال و مقتضی است برای پاسخ در مجلس شورای ملی حضور به هم رسانند.

رئیس مجلس شورای ملی

محمد صادق طباطبائی

[۱۱۶۰۰۷-۲۵-۱۵۷۲]

به نظر می‌رسد سئوالات نمایندگان حزب توده در مجلس شورای ملی از نخست وزیر که در واقع یک نوع تحت
فشار گذاشتن دولت محسوب می‌شد، بی‌ارتباط با موضوع واگذاری امتیاز نفت شمال به روسها و تصمیم دولت
مبنی بر عدم واگذاری امتیاز نفت به دولتها و شرکتهای خارجی نبود؛ بدین گونه که:

«روز شنبه ۱۱ شهریور ماه ۱۳۲۳ برابر با سپتامبر ۱۹۴۴ میلادی، در جلسه هیأت وزیران تصمیم بر آن گرفته
شد تا قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی، دولت ایران از اعطای هر گونه
(ادامه در صفحه بعد)

سؤال: دولت شما در برنامه اول خود از نقشه‌های اقتصادی نام برده و در برنامه دولت اخیر هم همان برنامه را تأیید کرده‌اید. اکنون که قریب ۷ ماه از دولت شما می‌گذرد، معلوم نیست نقشه‌های شما به کجا رسیده در صورتی که روز به روز وخامت اوضاع اقتصادی و شیوع بیکاری افزوده می‌شود. در خراسان هزارها کارگر که برای کارهای حمل و نقل مشغول کار بوده اند، بیکار شده اند. کارخانه‌های قالی بافی مشهد و سایر کارخانجات کارگران را به بهانه بحران اقتصادی بیکار می‌کنند. مقتضی است برای دادن توضیحات درباره نقشه‌های دولت و روشن کردن افکار عمومی در مجلس حاضر شوید.

پروین گنابادی

[۱۵۷۲-۲۵-۱۱۶۰۰۷]

(ادامه از صفحه قبل)

امتیاز به دولتها و شرکتهای خارجی خودداری کند. گزارش این تصمیم در جلسه ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۳ از طرف نخست وزیر به عرض مجلس شورای ملی رسید.

بدنبال تصمیم اخیر دولت، از طرف روزنامه های ارگان حزب توده و نمایندگان فراکسیون توده مجلس شورای ملی حملات شدید به دولت وقت شروع شد و با به راه انداختن تظاهرات خیابانی تمایل خود را به طرفداری از اعطای امتیاز نفت شمال به روسها و تغییر تصمیم دولت اظهار داشتند.»

(نخبگان سیاسی ایران، زهرا شجعی، تهران، (۱۳۷۲): ۲۰۳/۳-۲۰۴)

۱۰- فعالیت‌های سیاسی

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

۱۳۲۳/۸/۱۸
۸۸۲۰ محرمانه

وزارت کشور

بر طبق گزارش تلگرافی شماره ۱۵۲۴ شهربانی مشهد معروض می‌دارد: عصر روز پنج‌شنبه چهارم آبان اطلاع حاصل شد که از طرف حزب توده در ساعت ۱۰ صبح روز جمعه پنجم آبان جلوی بست پایین خیابان سخنرانی خواهد شد. در ضمن بیانیه و آگهی نیز از طرف حزب منتشر گردید مبنی بر این که جناب آقای ساعد، نخست وزیر از ابتدای حکومت خود به نفع ملت کاری نکرده و باید از کار برکنار شود و اهالی را برای استماع سخنرانی دعوت به مجلس مزبور نموده بودند.

ساعت ۱۰ صبح جلوی بست خیابان سفلی و ساعت ۴ عصر مقابل حزب توده در خیابان پهلوی به استحضار جناب آقای استاندار به وسیله آقای باقر عاملی و گنابادی سخنرانی به عمل آمده تنقیدات و تظاهراتی راجع به اقدامات زمان نخست وزیری آقای ساعد و عدم موافقت در دادن امتیاز نفت شمال نموده بودند و انتظامات کاملاً برقرار بود.

رئیس شهربانی کل کشور - سرپاس سیف [امضا]

[۲۱۴۲-۲۹۳۰۰۲۲۲ ظ ۴ ب ۱]

۱۱- فعالیت‌های سیاسی

وزارت کشور
شهربانی سمنان۱۳۲۳/۸/۱۲
۱۷۸

شهربانی کل کشور - به عرض می‌رساند. روز ۲۳/۸/۹ آقای پروین گنابادی نماینده مجلس شورای ملی وارد سمنان شده و صبح ۲۳/۸/۱۰ به اتفاق اسکندر سرابی رئیس حزب توده سمنان به کارخانه ریسمانریسی سمنان رفته پس از ملاقات مدیر کارخانه خواهش نموده چون امروز در سمنان سخنرانی خواهم نمود برای ساعت ۱۵ اجازه دهید کارگرهای کارخانه در سخنرانی حاضر شوند. از قرار معلوم از طرف ایشان بطوریکه باید موافقت نشده ساعت ۱۴/۳۰ اسکندر سرابی و بالاخان واروج که از سران حزب معروض و از مهاجرین پیشین، ضمناً در قضایای شهریور ماه سال جاری شرکت داشته اند چند نفری را مقابل استخر لیباز جمع نموده به اتفاق آنها درب کارخانه رفته کارگرهای کارخانه را که در ساعت ۱۵ مرخص می‌شوند و قسمتی هم که در همان ساعت بایستی برای کار حاضر شوند جمع‌آوری نموده از مقابل کارخانه بطور اجتماع در حدود یکهزار نفر مقابل تلگرافخانه حاضر بوسیله مصطفی کویرانی رئیس خط آهن گرمسار الی شاهرود سخنرانی در اطراف نمایندگان مجلس و کابینه فعلی شده سخن خود را به مرده باد ساعد^۱ و سید ضیاء خاتمه داده بعداً نامبرده

۱. ده روز بعد از این سخنرانی، یعنی در روز پنج شنبه ۱۸ آبان، محمد ساعد نخست وزیر، متأثر از تظاهرات نفتی حزب توده که به مناسبت عدم واگذاری امتیاز نفت شمال به روسها بر پا می‌شد، استعفای خود را به شاه تسلیم کرد.

به اتفاق مهندس وکیل مظفری رئیس قسمت ۲۳ خط آهن و جمعیت به مقابل استخر لینبار رفته آقای پروین گنابادی در محل معروض به سخنرانی مشغول جملاقی بر له حزب توده و علیه کابینه فعلی و سید ضیاء الدین بیان سقوط کابینه و واگذاری امتیاز نفت را خواستار بودند ساعت ۱۶/۳۰ بمرده باد کابینه و سید ضیاء الدین و کلمات خارج از نزاکت سخن خود را خاتمه [داد] اسکندر نامبرده دستور داد به فاصله ۵ دقیقه کارگران به سر کار خود بروند. رونوشت ۵ برگ آگهی حزب معروض به پیوست تقدیم می گردد^۱. رئیس شهربانی سمنان [اسناد ریاست جمهوری: ب ۲۲۹]

۱. شهربانی کل کشور، نامه فوق رادر ۱۳۲۳/۸/۲۱ به قرار زیر و به طور محرمانه برای نخست وزیر ارسال داشت:

محرمانه ۱۳۲۳/۸/۲۱
۱۰۵۸۴/۸۶۹۳

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

جناب آقای نخست وزیر

محترماً رونوشت گزارش شماره ۱۷۸-۲۳/۸/۱۲ شهربانی سمنان و ۵ برگ ضماثم آن راجع به سخنرانی آقای پروین گنابادی، نماینده مجلس شورای ملی و تظاهرات عمال حزب توده آنجا را به ضمیمه تقدیم می گردد.

رئیس شهربانی کل کشور / سرباس سیف

[اسناد ریاست جمهوری: ب ۲۲۹]

* * *

پنج برگ ضمیمه نامه رئیس شهربانی کل کشور به نخست وزیر، به قرار زیر است:

بدینوسیله از کلیه آزادبخوانان و رفقای حزبی و شورای اتحادیه کارگران شهرستان سمنان دعوت می شود چون روز چهارشنبه ۲۳/۸/۱۰ جناب آقای پروین گنابادی نماینده محترم مجلس شورای ملی کنفرانسی در محل کلوب اتحادیه کارگران (استخر لینبار) داده خواهد شد، خواهشمند است که در ساعت ۳ بعد از ظهر روز نامبرده کلیه رفقای حزبی حضور بهم رسانند ورود برای عموم آزاد است. کمیسیون تبلیغات کمیته ولایتی حزب شهرستان سمنان - مهر / (شورای متحده ولایتی سمنان اتحادیه های کارگران و زحمتکشان) توده.

[اسناد ریاست جمهوری: ب ۲۲۹]

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

رونوشت بیانیه

در هنگامیکه حکومت‌های قلدری اروپا یکی بعد از دیگری سرنگون شده و علمداران حکومت‌های مستبد بدست ملت‌های خود محاکمه و مجازات می‌شوند در ایران دولتی روی کار آمده است که با کمال وقاحت و بی‌شرمی و بدون توجه به اوضاع دنیا رویه شوم و منحوس بیست ساله را با وقیح‌ترین شکلی ادامه می‌دهد. حکومت ساعد از هرج و مرج حمایت می‌کند بدلیل آنکه مسببین غائله تبریز سمنان - شاهی - اصفهان و غیره را تعقیب نکردند. حکومت ساعد حامی دزدان و مفسدین است به دلیل اینکه افشار دزد محکوم به انفصال ابد را به حکومت اصفهان می‌فرستد و ۹۰۰ هزار متر پارچه رشیدیان را با پرونده امر در بوته اهمال می‌گذارد.

حکومت ساعد مخالف مشروطه و آزادی است به دلیل آنکه مامورین دولت او با فجیع‌ترین وضعیتی آزادیخواهان را تبعید می‌کنند و جداً جلوی اقدامات آزادیخواهان را می‌گیرند آنها را از ادارت و کارخانجات بیرون می‌کنند و ابتهاج‌ها را با تمام فجایعشان تقویت می‌نمایند. حکومت ساعد مخالف استقلال ایران است و با تمام قوا زمینه را برای استعمار مملکت ما و برده بودن ملت ایران آماده می‌کند دلیل این مطلب اعمال رویه و سیاست یکجانبه او است که تمام آزادیخواهان را خشمگین ساخته است. کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه‌وران، آزادیخواهان، ایرانیان شرافتمند آگاه باشید که شرافت و حیثیت و وطن ما در خطر است ما نالایق تر از ملت‌های بلغار و رومانی و یوگوسلاوی نیستیم ما فرزندان همان پدران هستیم که برای سرنگون ساختن حکومت استبدادی قاجاریه از هیچ چیز حتی خون خود مضایقه نکردند و بالاخره مشروطیت ایران را بدست آوردند.

* * *

پروین گنابادی پس از برپائی این میتینگ، نامه زیر را خطاب به دوستان حزبی خود در سمنان نوشت:

رفقای حزبی سمنان و کارگران اتحادیه

در مدت اقامت دو روز از صمیمیت و حدیث همه شما در ایجاد نمایش عظیم و میتینگ بزرگی که بر ضد دستگاه ارتجاع بروز داده اید صمیمانه متشکرم و احساسات شما را تقدیر می‌کنم. بدینوسیله از شما خداحافظی می‌نمایم و موفقیت شما را در راه نبرد مقدسی که آغاز کرده اید خواهانم. پروین گنابادی

نماینده مجلس / ۱۳۰۸/۳۳

[اسناد ریاست جمهوری: ب ۲۲۹]

۱۲- فعالیت‌های سیاسی

رونوشت گزارش رمز سمنان

۱۳۲۳/۸/۱۰
۱۶۰۹

مقام وزارت

در اثر آگهی قبلی از طرف حزب توده منتشر شده بود، عده از کارگران راه آهن و کارگران کارخانه ریسمانریسی که خود را وابسته به حزب توده می دانند، در جایگاه حزب توده، مجتمع، به قرار مسموع آقای پروین گنابادی نماینده مجلس بیاناتی دایر بر لزوم واگذاری نفت به همسایه شمالی و این دولت، سیاست یک جانبه پیش گرفته، ایراد و سپس عده ای از کارکنان راه آهن و کارگران نخ ریزی که در حدود سیصد نفر بودند به سرپرستی پروین گنابادی و مهندس وکیل مظفری و کارمندان راه آهن و اسکندر بالاجان سرابی و محمد حسن فامیلی، کارمند فرهنگ در خیابان تظاهراتی کرده، صدای مرده باد سید ضیاء الدین طباطبائی و ساعد و این که کابینه فعلی را نمی خواهیم از آنان بلند بود^۱.

[اسناد ریاست جمهوری: ب ۲۲۹]

۱. این گزارش به شکل رمز به وزیر پست و تلگراف یوسف مشار رسیده بود و او آن را طی نامه زیر برای

نخست وزیر محمد ساعد مراغه ای فرستاد:

۱۳۲۳/۸/۱۳

وزارت پست و تلگراف و تلفن

م/۳۴۱

دفتر وزارت

جناب آقای نخست وزیر

موضوع: تظاهرات حزب توده سمنان. محترماً رونوشت گزارش رمز تلگرافی اداره پست و تلگراف سمنان برای استحضار خاطر مبارک به ضمیمه تقدیم می گردد. وزیر پست و تلگراف

۱۳- فعالیت‌های سیاسی

وزارت کشور
اداره کل شهربانی

محرمانه ۱۳۲۳/۸/۱۷
۸۷۶۸

وزارت کشور

بر طبق گزارش تلگرافی شماره ۱۱۶ شهربانی دامغان معروض می‌دارد آقای پروین گنابادی نماینده مجلس شب ۱۲ به دامغان آمده در میدان دامغان با حضور اتحادیه کارگران راه آهن و ۳۰ نفر از کارمندان حزب توده و قریب پانصد نفر از اهالی در حدود یکساعت کنفرانسی در اطراف سیاست یک طرفه دولت جناب آقای ساعد ایراد نمود در موقع سخنرانی تظاهراتی از طرف کارکنان حزب توده بر علیه ریاست دولت از قبیل مرده باد ساعد ابراز کردند ولی جمعیت با این تظاهرات هم صدا نشده اند انتظامات کاملاً برقرار و اتفاق سوئی رخ نداده است.

۸۷۶۸
۲۳/۸/۱۷

* * *

رونوشت گزارش فوق برای استحضار خاطر محترم جناب آقای نخست وزیر تقدیم می‌گردد.

رئیس شهربانی کل کشور / سرپاس سیف

[اسناد ریاست جمهوری: ب ۲۲۹]

۱۴- فعالیت‌های سیاسی

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

محرمانه ۱۳۲۳/۸/۲۲
۹۰۰۶

وزارت کشور

در تعقیب گزارش شماره ۹۰۰۴، بر طبق گزارش تلگرافی شماره ۱۶۱۳ شهربانی مشهد، به اتکاء گزارش شهربانی سبزوار معروض می‌دارد:
آقای پروین گنابادی نماینده مجلس که از تهران به مشهد می‌آمده‌اند. روز ۱۷ آبان ماه در خیابان بیهقی سبزوار، مقابل حزب توده بر علیه جناب آقای نخست وزیر و آقای سید ضیاء الدین سخترانی نموده‌اند. انتظامات برقرار بوده است.^۱

* * *

رونوشت گزارش فوق برای استحضار جناب آقای نخست وزیر تقدیم می‌گردد.

رئیس شهربانی کل کشور / سرپاس سیف

[اسناد ریاست جمهوری: ب ۲۲۹]

۱. در دوره چهاردهم، پروین گنابادی نماینده مردم سبزوار بود که بنابر سند شماره ۶، توانسته بود با کسب

۴۱۹۸ رای، وارد مجلس شود.

۱۵- فعالیت‌های سیاسی

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

محرمانه ۱۳۲۳/۸/۱۸
۸۶۸۱

وزارت کشور

بر طبق گزارش تلگرافی شماره ۲۲۲ شهربانی شاهرود معروض می دارد بعد از ظهر روز ۱۳ آبان آقای دکتر پروین گنابادی وکیل مجلس شورای ملی از طرف دامغان با اتومبیل سواری وارد شده و در مجمع حزب توده برای تهیه جلسه و سخنرانی با حزب توده مذاکراتی نموده و از ۱۵ الی ۱۶/۳۰ روز چهاردهم آبان با حضور جمعیتی متجاوز از پانصد نفر در محوطه مقابل شهربانی بدو انتقاد از دوره سلطنت پهلوی و بعد هم انتقاد از عملیات آقای سید ضیاء الدین طباطبائی نماینده مجلس و در پایان انتقاد، از جناب آقای ساعد نخست وزیر می خواسته است تمامی نقاط ایران را به آمریکائی ها واگذار نماید و روی همین اصل هم از طرف دولت شوروی مورد سؤ نظر واقع گردیده است بیاناتی نموده و در پایان بیانات خود به زنده باد ملت ایران و در پایان بیانات خود مرده باد دشمن های ایران خاتمه داده و حاضرین متفرق شدند قبل از شروع تا پایان سخنرانی برای حفظ انتظامات مامورین مسلح از طرف دژبان نیروی سرخ به حد کافی در ایاب و ذهاب گمارده شده بوده است.

رئیس شهربانی کل کشور / سرپاس سیف

[اسناد ریاست جمهوری: ب ۲۲۹]

۱۶- فعالیت‌های سیاسی

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

محرمانه ۱۳۲۳/۸/۲۲
۹۰۰۴

وزارت کشور

بر طبق گزارش شماره ۱۶۱۲ شهربانی مشهد معروض می دارد.
ساعت ۱۰/۳۰ صبح روز ۱۹ آبان در سالن سینمای دیده‌بان از طرف حزب توده به وسیله آقایان دکتر شهیدی و باقر عاملی راجع به اتحاد کارگران و نبودن کار برای آنها در ساعت ۱۶/۳۰ در خیابان پهلوی مقابل حزب توده به وسیله آقای پروین گنابادی نماینده مجلس که اخیراً به مشهد آمده و حسن خامعی نماینده کارگران سخنرانی به عمل آمده که مفاد آن خوشوقتی از سقوط کابینه آقای ساعد^۱ و تنقید از سید ضیاء الدین و رشیدی نام بوده است انتظامات کامل برقرار بوده اتفاق سوئی رخ نداده است.
[حاشیه]: رونوشت گزارش فوق برای استحضار جناب آقای نخست وزیر تقدیم می گردد.

رئیس شهربانی کل کشور / سرپاس سیف
[اسناد ریاست جمهوری: ب ۲۲۹]

۱. درباره چگونگی سقوط دولت محمد ساعد و علل آن، مراجعه کنید به:

- نخست وزیران ایران/ ایران، باقر عاقلی تهران، (۱۳۷۴): ۵۵۶-۵۵۷

- نخبگان سیاسی ایران، زهرا شجیعی، تهران، (۱۳۷۲): ۲۰۴/۳

۱۷- فعالیت‌های سیاسی

محرمانه ۱۳۲۳/۱۱/۱۸
۱۱۹۰۲

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
وزارت کشور

بر طبق گزارش شماره ۶۴۹ شهربانی اراک معروض می‌دارد:
بر حسب دعوتی که از طرف حزب توده اراک به وسیله آگهی از اهالی شده
بود، به مناسبت فوت دکتر ارانی میتینگ داده خواهد شد. روز جمعه ۱۳ ماه
جاری ساعت ۲ بعد از ظهر عده ای از اهالی با چند پرچم دارای جملات ذیل:
کار، نان، بهداشت، فرهنگ!

در کلوپ حزب جمع شده، ابتدا اعزازی نام راجع به اتحاد و یگانگی و
معرفی آقای گنابادی سخنرانی نموده، سپس آقای گنابادی ضمن تکذیب از سید
ضیاء الدین و گله داری و مختاری و دکتر میسلپو^۱ و تشویق اهالی به اتحاد با
یکدیگر و بعداً ابوالنصر عضد در همین زمینه سخنرانی و لایحه ای نیز به
مضمون زیر برای مخابره به مجلس شورای ملی تهیه نموده است: اخراج
مستشاران آمریکایی و تبعید سید ضیاء الدین و تعقیب مدیر روزنامه رعد را
خواستار شده‌اند. انتظامات کامل برقرار بوده، اتفاق سوء رخ نداده است.

رئیس شهربانی کل کشور - سرپاس سیف [امضا]

[۲۹۳۰۰۲۰۷۴-۸۰۴ ظ ۳ ب آ ۱]

۱. آرتو میلسپو، (۱۸۸۳-۱۹۵۵)، رئیس کل دارائی ایران - درباره او نگاه کنید به مجلد دوم همین مجموعه

۱۸- فعالیت‌های سیاسی

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

۱۳۲۳/۱۱/۳۰
۱۲۱/۱۴۵۸۶

وزارت کشور

محرمانه - وزارت کشور - محترماً به استحضار می‌رساند. طبق گزارش شهربانی اراک ضمن آگهی از طرف حزب توده، اهالی را دعوت که روز جمعه ۱۳ ماه جاری در سالن سینمای اراک برای مشاهده فیلم جالب توجه به نام ازبکستان به منفعت کودکان بی بضاعت و کتابخانه عمومی به معرض نمایش گذارده می‌شود، حاضر شوند. ساعت ۱۸/۳۰ روز مزبور، اهالی در محل مزبور حضور یافته، پس از افتتاح جلسه توسط ابونصر عضد، مشارالیه نیز اظهار داشته است در پرتو مقام مقدس حزب توده بایستی سه چیز را دارا شویم (اتحاد - استقلال ایران - فرهنگ). بعداً آقای پروین گنابادی نماینده مجلس شورای ملی سخنرانی و تمجید از توصیف مملکت ازبکستان نموده و چهار پرده فیلم که اجازه نمایش آن از آن وزارت خانه صادر شده است، به معرض نمایش گذارده، در ساعت ۲۱ خاتمه یافته، ضمناً دو پرچم دارای جملات زیرین بوده: «همه با هم در راه آزادی و سعادت ملت ایران برای حفظ استقلال و تمامیت خاک ایران مبارزه کنید»، «درونده روح شهدای راه آزادی» در بالای سالن نصب نموده بودند. رونوشت دو برگ آگهی به ضمیمه تقدیم می‌گردد. رئیس شهربانی کل کشور

سرپاس سیف

[۱۵۷۸-۲۵-۱۱۶۰۰۷]

۱۹- فعالیت‌های سیاسی

وزارت کشور
محرمانه - مستقیم

۱۳۲۳/۱۲/۸
م/۲۹۹۷

وزارت کشور

بر طبق گزارش شماره ۸۴ شهربانی ملایر، معروض می‌دارد:
ساعت ۱۰ صبح روز ۱۵ ماه جاری آقای پروین گنابادی، وکیل مجلس شورای ملی و عضدی پسر عضد السلطان اراکی و نصرت اله اعزازی در حزب توده واقع در میدان جدید، میتینگ داده و مفاد مذاکرات نامبردگان این بوده است که حزب توده مخالف با سرمایه داری نبوده، شایعاتی که داده اند تکذیب و بلکه طرفدار کشاورزی می‌باشد. در ضمن صحبت اضافه نموده اند که از مأمورین دولت ترس نداشته و در موقع انتخابات مواظب باشید وکیل به میل خود انتخاب کرده وکیل تحمیلی را قبول نکنید.^۱ ساعت ۱۱ خاتمه و اهالی متفرق شده، انتظامات کامل برقرار بوده است.

[حاشیه]: رونوشت شرح بالا برای استحضار نخست وزیری تقدیم می‌شود.
از طرف وزیر کشور

[۱۱۶۰۰۷-۲۵-۱۵۷۶]

۱. اشاره به انتخابات دوره پانزدهم مجلس است که در پیش رو بود. ولی انتخابات این دوره در جلسه ۱۹ مهر ۱۳۲۴ مجلس به دلیل اشغال کشور توسط متفقین، تحریم شد و به مدت یک سال و چهار ماه و یک روز به تعویق افتاد.

۲۰- فعالیت‌های سیاسی

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

۱۳۲۴/۵/۲۸
۵۳۱۹

وزارت کشور

بر طبق گزارش شماره (۱۰۲۶) شهربانی مشهد، معروض می‌دارد:
ساعت ۷/۳۰ روز ۱۳۲۴/۵/۱۹ در جلوی کلوب حزب توده، آقای پروین گنابادی راجع به قانون اساسی و تعیین نماینده صالح که برای ملت مفید باشد و تنقید از سید ضیاء الدین و ساعد و آقای صدرالاشراف و اکثریت مجلس^۱ و حسین خیر خواه درباره مرام نامه حزب توده و حزب محافظه کار انگلستان و تنقید از شاه سابق سخنرانی نموده‌اند.

[حاشیه]: رونوشت گزارش فوق برای استحضار جناب آقای نخست‌وزیر تقدیم می‌گردد.
رئیس شهربانی کل کشور / سرتیپ ضرابی
[۱۱۶۰۰۷-۲۵-۱۵۷۹]

۱. «حوادث سیاسی و عوامل مختلف دیگر به تدریج در داخل مجلس، تفکیک دو گروه اکثریت و اقلیت را موجب گردید. اقلیت مجلس به رهبری دکتر محمد مصدق و همراه با فراکسیون حزب توده و عناصر افراطی دیگر به رهبری کمیته مرکزی حزب توده (از میان ۱۱ نفر عضو کمیته مرکزی حزب توده، ۶ نفر آنها به نمایندگی مجلس برگزیده شده بودند) در مقابل اکثریت مجلس به رهبری کسانی همچون سید ضیاء الدین طباطبائی و دکتر طاهری و جلیلی قرار گرفت.

(نخبگان سیاسی ایران، زهرا شجیعی، تهران، (۱۳۷۲): ۲۲۳/۳)

۲۱- فعالیت‌های سیاسی

وزارت جنگ

رکن ۲ شعبه ۴

۱۳۲۴/۹/۲۱

۶۴۵۵۳

جناب آقای نخست وزیر

محترماً معروض می‌دارد؛ در این موقع که شایعات راجع به نهضت دموکرات در استان خراسان زیاده شده و روزنامه راستی و حزب توده آن استان صراحتاً به وسیله سخنرانی و مقالات منتشره، مردم آن سامان را به قیام بر علیه حکومت مرکزی تحریک می‌نمایند، اعزام یک نفر استاندار ذی صلاحیت برای آن جا مورد لزوم است. مستدعی است امر و مقرر فرمایند اکنون که جناب آقای سمیعی کسالت دارند، چنانچه کسالت ایشان متمادی به نظر می‌رسد، شخص لایق دیگری را انتخاب و هر چه زود تر اعزام فرمایند^۱. وزیر جنگ / سرلشگر ریاضی [۶۳۹-۱۰۹۰۰۲]

۱. دو ماه قبل، وزیر جنگ وقت (ابراهیم زند) نیز طی نامه مشابهی درباره خراسان و فعالیت های حزب توده به

نخست وزیر هشدار داده بود:

وزارت جنگ

رکن ۲ شعبه ۴

۱۳۲۴/۷/۱۴

۴/۲۶۹۲۷/۵۲۵۱۷

جناب آقای نخست وزیر

محترماً معروض می‌دارد: طبق اطلاع واصله در نتیجه سخت گیری هایی که در مرکز در مقابل فعالیت حزب توده نسبت به آنان شده، قسمتی از لیدرهای آنها به مشهد رفته و ممکن است در آن شهر انقلابی تولید نمایند. از طرف دیگر فعلاً در مشهد استاندار، فرماندار، رئیس شهربانی و شهرداری نیست و در صورت اتفاقاتی به تشدید اوضاع خواهد افزود. بنابراین مستدعی است امر و مقرر فرمایند در اعزام استاندار، فرماندار و رؤسای شهربانی و شهرداری برای استان نهم اقدام نمایند.

وزیر جنگ [امضا ابراهیم زند]

[۵۷۵-۱۰۹۰۰۲]

۲۲- فعالیت‌های سیاسی

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

۱۳۲۴/۱۰/۱۲
محرمانه مستقیم

وزارت کشور

گزارش شماره ۲۲۶۶ شهربانی مشهد ذیلًا معروض می‌گردد:

در روز ۲۴/۹/۲۹ آقایان دکتر سیاسی و دکتر کشاورز و [صادق] هدایت^۱ با طیاره از تاشکند به مشهد وارد، قبل از ظهر ۲۴/۹/۳۰ در سالن دیده‌بان در جلسه سخنرانی حزب توده سخنرانی نمودند خلاصه آن عرض می‌شود، آقای پروین گنابادی بیان نموده چون آقایان دکتر کشاورز و شهاب فردوسی بیان نمود مجلس شورای ملی به منزله قلب ملت ایران و کلیه شکایات اهالی بایستی در آنجا حل شود و وکلای مجلس را بایستی ملت تعیین نمایند، طبقه حاکمه ما راضی به این امر نمی‌باشند و مجلس شورای ملی ما مرکز داد و ستد بیشتر نیست و صورت بنگاه معاملاتی را تشکیل داده و یک رشته تنقید از مفاسد انتخابات و عدم صلاحیت نمایندگان نموده، آقای دکتر کشاورز اظهار داشت: ملت ایران در این دوره بیست ساله تحت فشار طبقه حاکمه بودند به کلی در این دوره ملت گرد یکدیگر جمع شده و دارای آزادی شدند، چنانچه رفتار آذربایجان متفقاً به حقوق حقه خود فروشی را حرفه خود می‌دانند و یک سلسله تنقید از دولتهای فعلی و گذشته نمود. رونوشت به نخست وزیر تقدیم شده است.

رئیس شهربانی کل کشور سرتیپ ضرابی [امضا]

[۲۱۴۲-۲۹۳۰-۲۲۲ ظ ۴ ب ۱۱]

۱. هدایت در آن دوره، گرایشهایی نسبت به حزب توده داشت.

۲۳- فعالیت‌های سیاسی

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

محرم‌انه ۱۳۲۴/۱۰/۱۶
۱۱۱۷۲

وزارت کشور

بر طبق گزارش شماره ۹۷۳۵-۲۷۳ شهربانی سمنان، معروض می‌گردد:
روز ۷ ماه جاری، پروین گنابادی نماینده مجلس به سمنان آمده، در حزب
توده با حضور چهارصد نفر از اهالی شهر و کارمندان دولت به شرح زیر
سخنرانی نموده: هیئت حاکمه و نمایندگان مجلس طرفدار انگلیسی‌ها می‌باشند
و می‌خواهند ملت ایران را بر علیه دولت شوروی به جنگ وارد نمایند. بیدار
باشید با ما نزدیک شوید. فریب آنها را نخورید که گرفتار مأمورین مرتجع
گردید.^۱ رئیس شهربانی کل کشور - سرتیپ ضرابی

[۱۱۶۰۰۷-۲۵-۱۵۷۴]

۱. برابر گزارش محرم‌انه شهربانی که در زیر می‌آید، پروین گنابادی پس از این سخنرانی به مشهد و از آنجا به
سبزوار رفته و در پانزدهم همین ماه به تهران باز می‌گردد:

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

محرم‌انه ۱۳۲۴/۱۰/۲۵
۲۱۴۷۴

وزارت کشور

بر طبق گزارش شماره ۲۴۳۰ شهربانی مشهد، معروض می‌دارد، آقای پروین گنابادی روز ۱۵ ماه جاری از
سبزوار به سمت تهران عزیمت کرده است. سرتیپ ضرابی

۲۴- فعالیت‌های سیاسی

۱۳۲۴/۱۲/۲

جناب آقای مظفر فیروز معاون سیاسی نخست وزیر
طبق نامه ها و تلگرافاتی که از مشهد واصل گردیده در موقع شروع به اخذ
آراء انجمن ایالتی خراسان پس از آنکه پانصد نفر از آزادیخواهان کارت نوبت
رای دادن از هیئت نظار گرفته اند ناگهان عده ای اجاسر و اوباش مسلحانه به
محل هیئت نظار حمله ور شده و بالتیجه جمعی مجروح گردیده اند و عمل اخذ
آراء تعطیل گردیده است ضمناً اطلاع می دهند ماجراجویان در صدد ایجاد بلوا
و اغتشاش عظیمی می باشند خواهشمند است از لحاظ تأمین حیات عناصر
مترقی و آزادیخواه و حفظ امنیت و اجرای اصول دموکراسی تلگرافی به استاندار
خراسان تاکید فرمائید که انتخابات را بلادرنگ شروع و بوسیله قوای انتظامی از
اغتشاشات و توطئه های ماجراجویانه ممانعت به عمل آید ضمناً دستور فرمایند
حق تقدم کسانی که در نخستین جلسه به اخذ کارت نوبت موفق شده اند
محفوظ باشد.

پروین گنابادی نماینده خراسان

حاشیه: نامه به وزارت کشور نوشته شود که تلگرافاً دستور صادر شود و از
هر گونه اغتشاشی جلوگیری شود.

[۱۱۶۰۰۵-۲۵-۱۵۷۳]

۲۵- فعالیت‌های سیاسی

نخست وزیر

 $\frac{۱۳۲۴/۱۲/۵}{۱۴۴}$

وزارت کشور

بطوریکه اطلاع می‌رسد از تلگرافهائی که از مشهد واصل شده جریان انجمن ایالتی خراسان وضعیتی عادی ندارد و عده ماجراجو در صدد اغتشاش می‌باشند و حتی جمعی مجروح گردیده اند لازم است مقرر فرمایند فوراً تلگرافی به استانداری مخابره شود که از هرگونه اغتشاش و پیش‌آمدی جلوگیری به عمل آمده و طبق مقررات قانون انتخابات انجمن ایالتی جریان خود را طی نماید.

از طرف نخست وزیر

معاون پارلمانی نخست وزیر فیروز

[۱۵۷۳-۲۵-۱۱۶۰۰۵]

۲۶- همکاری با لغت‌نامه دهخدا

مجلس شورای ملی

اداره روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران

۱۳۳۰/۱۱/۱۶

۱۴۶۴۴

قرارداد

هیئت رئیسه مجلس شورای ملی طبق پیشنهاد جناب آقای دهخدا قرارداد ذیل را با آقای پروین گنابادی منعقد می نماید:

ماده اول - آقای پروین گنابادی مکلف است طبق دستور و تحت نظر آقای دهخدا هر روز، از اول فروردین ماه ۱۳۳۰ روزی پنج ساعت بکار تنظیم و تدوین فرهنگ دهخدا اشتغال ورزد.

ماده دوم - در مقابل این خدمت، مبلغ دو هزار و دویست و پنجاه ریال در آخر هر ماه بعنوان پاداش از محل بودجه طبع فرهنگ پرداخته خواهد شد.
ماده سوم - پرداخت این مبلغ در آخر هر ماه منوط بتصدیق کتبی جناب آقای دهخدا مبنی بر انجام وظیفه خواهد بود.

ماده چهارم - اعتبار این قرارداد تا پایان اسفند ماه ۱۳۳۰ می باشد.

ماده پنجم - این قرارداد در هر موقع ممکن است با پیشنهاد جناب آقای دهخدا و تصویب هیئت رئیسه مجلس شورای ملی و یا هر موقع که هیئت رئیسه مجلس شورای ملی مقتضی بداند لغو گردد.^۱

۱. پروین گنابادی از سال ۱۳۲۷ همکاری خود را با دهخدا در تدوین لغت‌نامه آغاز کرد. او درباره چگونگی

محل امضا قرارداد کننده

پروین گنابادی

محل امضاء جناب آقای دهخدا

علی اکبر دهخدا

کارپردازى مجلس شورای ملی

رئيس مجلس شورای ملی

رضا حکمت

[پرونده استخدامی - لغت نامه دهخدا]

(ادامه از صفحه قبل)

پیوستن خود به جمع مؤلفین لغت نامه دهخدا گفته است:

«از همان روز اولی که خدمت مرحوم دهخدا رسیدم و ایشان [فرهنگ عربی به فارسی] «منتهی الارب» را به من دادند که فیش کنم، همکاری من در «لغتنامه» شروع شد. مرحوم دهخدا می گفت که در طی چهل سال، سه میلیون لغت فیش کرده. من در طی دو سال یک میلیون فیش تهیه کردم. و غیر از نیمی از «منتهی الارب» - که متن اصلی لغت عربی به فارسی مرحوم دهخدا بود - از متون ادبی فارسی تمام «کلیات سعدی»، تمام «خمسه نظامی»، «تاریخ قم»، «فارسنامه ابن بلخی»، «تاریخ بخارا» و مقداری از «مثنوی» و «شاهنامه» فردوسی و «لغات محلی شوشتر» (نسخه خطی کتابخانه دهخدا)، «انیس الطالبین» بخاری (نسخه خطی کتابخانه مؤلف)، لغات محلی گناباد و مشهد (از یاداشتهای خودم) و ترجمه «محاسن اصفهان» را هم فیش کردم، که کسانی که آنجا کار می کنند این را می دانند، و فعلاً اخبار شش هفت نفر دیگر را هم ادیت می کنم. همچنین حرف «ذ» را با خود مرحوم دهخدا تنظیم کردیم و حرف «ط» و چند جلد از حرف «الف» را نیز تنظیم کردم.

امروز که به مجلدات «لغتنامه» و کارهای خودم نگاه می کنم، حقیقت این است که گاه از خودم می پرسم: یک آدم چگونه می تواند این همه کار کند؟ که البته امروز دیگر نمی توانم مثل گذشته کار کنم. دیگر شکسته شده ام و زود خسته می شوم.

- «پروین گنابادی، خادم زبان و ادب فارسی»، کتاب امروز، دفتر سوم، بهار ۱۳۵۲، ص ۸.

از نخستین سال همکاری پروین گنابادی (۱۳۲۷) با موسسه لغت نامه تا فوت علامه دهخدا (۱۳۳۴)، هر ساله، قرارداد میان این دو تجدید می شد که تغییراتی در اصل قرارداد (به غیر از حق الزحمه که هر ساله افزایش پیدا می کرد) مشاهده نشد.

۲۷- همکاری با لغت نامه دهخدا

۱۳۳۷/۷/۱۵

۲۰۶

قرارداد

سازمان لغت نامه دهخدا قرارداد ذیل را از اول مهرماه ۱۳۳۷ با آقای محمد پروین گنابادی منعقد می نماید.

ماده اول - آقای گنابادی مکلفند مواد ذیل را انجام دهند.

الف - طبق دستور و تحت نظر ریاست سازمان کار کند.

ب - همه روزه (بجز ایام تعطیل رسمی) روزی لااقل سه ساعت و نیم در اداره لغت نامه بکار پردازند.

ج - از حرفی که بایشان واگذار می گردد در ظرف ۶ ماه لااقل پنجاه صفحه لغت نامه (بجز آنچه که تاکنون بچاپ رسیده است) مطلب تدوین و تهیه نمایند و پس از مقابله با هیئات مقابله لغت نامه و تصویب ریاست سازمان بچاپخانه تحویل دهند.

د - نمونه های چاپخانه را لااقل دوبار تصحیح کند.

ماده دوم - در مقابل این خدمت مبلغ پنج هزار ریال در آخر هر ماه بعنوان پاداش از محل بودجه سازمان لغت نامه بایشان پرداخت خواهد شد.

ماده سوم - پرداخت این مبلغ در آخر هر ماه منوط بشرایط ذیل خواهد

بود.

- الف - حضور مرتب در اداره لغت‌نامه مطابق بند (ب) از ماده اول .
- ب - اجرای وظایف مقرر.
- ج - تصدیق کتبی ریاست سازمان لغت‌نامه یا قائم مقام او در آخر هر ماه مبنی بر اجرای وظایف.
- ماده چهارم - در آغاز دی ماه هر سال کمیته لغت‌نامه کمیت و کیفیت و نحوه کار آقای گنابادی را مورد رسیدگی دقیق قرار خواهد داد و در صورت عدم ایفای وظائف و یا سستی و تعلل در اجرای آنها بنسبت پاداش ماهانه ایشان در سه ماهه آخر سال کاسته خواهد شد.
- ماده پنجم - اعتبار این قرارداد تا پایان اسفند ماه ۱۳۳۷ می باشد.
- ماده ششم - تجدید قرارداد حاضر منوط بر رضایت ریاست سازمان و کمیته لغت‌نامه خواهد بود .
- ماده هفتم - این قرارداد در هر موقع که کمیته لغت‌نامه مقتضی بداند و یا بر حسب پیشنهاد سازمان لغت‌نامه دهخدا مبنی بر عدم احتیاج و یا عدم اجرای وظائف با تصویب ریاست دانشکده ادبیات لغو خواهد گردید^۱.
- | | | |
|---------------|----------------------|---------------------|
| محل امضای | محل امضای | محل امضای |
| متعهد | رئیس سازمان لغت‌نامه | رئیس دانشکده ادبیات |
| پروین گنابادی | محمد معین | |
- [پرونده استخدامی - لغت‌نامه دهخدا]

۱. پس از فوت علامه دهخدا و از سال ۱۳۳۵، قرارداد همکاری پروین گنابادی، با امضای دکتر معین صورت می‌گرفت. اما از سال ۱۳۳۷، قراردادها شکل جدیدی به خود گرفت و در بعضی موارد، تغییراتی در آنها راه یافت که به تمامی در قرارداد بالا مندرج است. این قراردادها پس از فوت دکتر معین () با امضای دکتر سید جعفر شهیدی تا سال ۱۳۵۷ (سال پایانی همکاری پروین گنابادی با سازمان لغت‌نامه دهخدا) ادامه یافت.

دو نامه از دکتر معین، مربوط به مدتی که وی ریاست سازمان لغت‌نامه دهخدا را بر عهده داشت؛ در دست

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

است که یکی از آنها خطاب به پروین گنابادی و دیگری در ارتباط با وی نگاشته شده است:

۱۳۳۶/۵/۱۹

مجلس شورای ملی

۱۱۰

کارپردازی

آقای پروین گنابادی

خواهشمند است در ایام مرخصی اینجانب به معیت آقای علیقتی منزوی، امور علمی لغت‌نامه را اداره فرمائید.

سرپرست امور علمی لغت‌نامه

محمد معین

[پرونده استخدامی - لغت‌نامه دهخدا]

* * *

۱۳۴۲

دانشگاه تهران

ریاست محترم قسمت فرهنگ امور اجتماعی سازمان برنامه

چون آقای محمد پروین گنابادی عضو هیأت مقابله سازمان لغت‌نامه دهخدا (دبیر وزارت فرهنگ) تاکنون قسمتی از اوقات خود را مصروف لغت‌نامه می‌کرده و از بودجه سازمان لغت‌نامه (بودجه دانشگاه) استفاده می‌کرده و از تاریخ ۴۲/۶/۱۶ بازنشسته شده است و از آن تاریخ نمی‌تواند از حق التألیف بودجه دانشگاه استفاده کند. سازمان برنامه طی نامه ۴۹۰۰/ت ع مورخ ۴۲/۳/۱۴ در پاسخ سؤال سازمان لغت‌نامه تصریح کرده است که پرداخت حق التألیف با بازنشستگی مغایرتی ندارد لذا از تاریخ اول مهرماه ۱۳۴۲ قرارداد دیگری با آقای محمد پروین گنابادی بعنوان حق التألیف منعقد شده است که نسخ آن به پیوست تقدیم می‌گردد، توضیح آنکه قرارداد حق المقابله نامبرده کماکان بقوت خود باقیست.

رئیس سازمان لغت‌نامه دهخدا

دکتر محمد معین

[پرونده استخدامی - لغت‌نامه دهخدا]

۲۸- همکاری با لغت نامه دهخدا

پرسشنامه

- ۱- نام و نام خانوادگی: محمد پروین گنابادی
- ۲- تاریخ تولد: ۱۲۸۲ شمسی
- ۳- محل تولد: گناباد
- ۴- نام دبستانی که در آن تحصیل کرده اید (با ذکر شهر)
- ۵- نام دبیرستانی که دوره اول متوسطه را در آن تحصیل کرده اید (با ذکر شهر)
- ۶- نام دبیرستانی که دوره دوم متوسطه را در آن تحصیل کرده اید (با ذکر شهر و شعبه تحصیلی)
- ۷- نام دانشکده ای که در آن تحصیل کرده اید و شعبه تحصیلی:
در مدارس قدیم تحصیل کرده ام یعنی در مدارس فاضلخان و نواب مشهد
در نزد مرحوم ادیب نیشابوری و دیگر استادان قدیم صرف نظر از تدریس در
دوره دوم دبیرستانهای مشهد از سال ۱۳۲۷ در همین لغت نامه کار کرده ام.
- ۸- بچه زبانهای آشنا هستید؟
- ۹- از چه زبانی می توانید بفارسی ترجمه کنید؟
- ۱۰- آیا تاکنون در لغت کار کرده اید؟ چگونه؟
- ۱۱- چه کتابها و رسایلی تالیف کرده اید؟ در چه موضوع؟ (اگر کتبی
چاپ شده مشخصات آنها را ذکر کنید) راهنمای مطالعه در تربیت و مطالعه کتب
چاپ مشهد ۱۳۱۳ - پرورش اراده (تربیت) ۱۳۱۷ (مشهد) شیوهی نگارش

مشهد ۱۳۱۷ دستور زبان در مجله آشفته و مستقلاً در کتب دوره اول دبیرستان و ۳ جلد املا و انشاء و دستور چاپ عطائی ۱۳۲۸

۱۲- چه کتابها و رسایلی را ترجمه کرده اید؟ در چه موضوع؟ (اگر چاپ شده مشخصات آنها را ذکر کنید. دو جلد مقدمه ابن خلدون بنگاه نشر کتاب و مقالات ترجمه هایی در مجلات سخن یغما - دانش - آموزش و پرورش

۱۳- چه روزها و چه ساعاتی می توانید در سازمان لغت نامه کار کنید. صبحها همه روز و عصرها هفته‌یی سه روز

در پرونده پروین گنابادی بایگانی شود محمد معین ۳۸/۱/۲۱

۲۹- همکاری با لغت نامه دهخدا

۱۳۴۴/۱/۲۲

سازمان لغت نامه دهخدا

عطف به نامه $\frac{۵}{۴۴/۱/۱۸}$ متضمن رونوشت نامه شماره $\frac{۷۲۴۰۱}{۴۴/۱/۱۰}$ ح/۱۴۸۶۷
 اداره حسابداری دانشگاه به استحضار می رساند اینجانب از ۱۵ سال پیش در
 تالیف و تنظیم فیشهای لغت نامه بطور مداوم همکاری کرده و از دو سال پیش که
 بازنشسته شده ام نیز بر حسب تصویب شورای عالی سازمان برنامه باستاند اینکه
 حق تالیف مانعی ندارد در پرداخت آن اشکالی پیش نیامده است اینک اداره
 حسابداری دانشگاه باستاند تصویب نامه شماره ۶۴۱۰ - ت ۴۱/۴/۳ و بند ۵ از
 تصویب نامه شماره ۲۸۹۲۸-۴۱/۸/۸ هیأت وزیران پرداخت حق التالیف
 اینجانب را مورد اشکال تشخیص داده اند در صورتی که در بسیاری از
 سازمانهای دولتی و وزارتخانه ها حق تالیف را مانند بسیاری از حق های دیگر
 می پردازند و با هر کس خواه کارمند شاغل و بازنشسته و خواه کسانی که در
 استخدام دولت نباشند قراردادهایی می بندند و حق تالیف یا ترجمه و نظایر
 اینگونه کارهای فنی و علمی را می پردازند چنانکه دستگاه وزارت دارایی برای
 تنظیم مجله و نشریه هایی که دارد حق تالیف و حق ترجمه بکارمندان بازنشسته
 نیز پرداخت می کند در وزارت آموزش و پرورش و فرهنگ نیز چنین شیوه ای
 متداول است و اگر در تصویب نامه مورد استناد اداره حسابداری کلمه حق التالیف
 ذکر نشده بدان سبب است که در حقیقت مؤلف بمنزله فروشنده کالا یا هنری

است که بدولت عرضه می کند و آن کالا یا هنر همان تالیفات اوست و دولت کالای او را خریداری می کند. و لغت نامه دهخدا بزرگترین کالای فرهنگی ملت ایران است که در آن همه مواریث گذشته ملی ما به جهانیان معرفی می شود و نخستین بار مجلس شورای ملی این کالا را خریداری کرد و آنگاه بودجه آن را بدانشگاه واگذار کرد بنابراین تالیف و حق آن ارتباطی به شاغل خدمت و بازنشسته ندارد بلکه بازنشسته در اینگونه مسائل مجرب تر و متخصص تر از جوانان می باشد گذشته از این حق تالیف مانند حق اجاره و بسیاری از حقهای دیگر است که هرگز نمی توان در پرداخت حق اجاره منزل یا کالای دیگری مسئله کارمندی دولت و شاغل بودن یا بازنشستگی را مطرح کرد مگر هنگامی که دولت یا دانشگاه خانه ای از کسی اجاره می کند از مالک خانه می پرسد که بازنشسته است؟ و بر فرض بازنشسته باشد دولت یادانگاه مال الاجاره را نمی پردازد؟ بنابراین ملاحظه می فرمایند که حق تالیف در ردیف پاداش و اضافه کار و دیگر مزایای حقوقی نیست که قانونگذار آن را استثنا کند و اگر دولت می خواست این حق را استثنا کند باید فی المثل حق برف رویی و صدها حق مشابه آن را ذکر می کرد بهره حال چون فدوی در تالیف این کتاب از آغاز چاپ آن شرکت داشته و بیش از یک میلیون فیش در ۱۵ سال پیش نوشته ام حق تالیف فدوی را که قسمت عمده آن مربوط به کارهای مهم گذشته است چگونه می توان قطع کرد و پیش از پایان یافتن کتاب فدوی را از حق او محروم ساخت از اینرو تقاضا دارد در صورت امکان رونوشت نامه اینجانب و رونوشت نامه اداره حسابداری دانشگاه را به وزارت دارایی ارسال فرمایند و یا بخود حسابداری دانشگاه تا بوسیله آن اداره بوزارت دارایی فرستاده شود و موضوع بر تهیه کنندگان تصویبنامه مورد استناد روشن شود و تکلیف قطعی معلوم گردد.

با تقدیم احترام

محمد پروین گنابادی

۳۰- همکاری با لغت‌نامه دهخدا

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

۱۳۵۵/۱۰/۹

مؤسسه لغت‌نامه دهخدا

۴۰۵۸

ریاست محترم دانشگاه تهران

باتقدیم فتوکپی نامه جناب آقای دکتر باهری معاون کل وزارت دربار شاهنشاهی ایران، باستحضار می‌رساند: دانشمند محترم آقای محمد پروین گنابادی عضو هیأت مقابله و مؤلف مؤسسه لغت‌نامه متجاوز از یک ربع قرن است با این سازمان همکاری مستقیم دارند، علاوه بر آن سالها در مدرسه‌های متوسطه و عالی کشور بتدریس اشتغال داشته‌اند و تالیف‌ها و ترجمه‌های ذی‌قیمتی منتشر کرده‌اند که هر یک در شناسائی فرهنگ غنی و اصیل ایران بداخل و خارج از کشور اثری عمیق نهاده است، به منظور قدردانی از چنین شخصیت کم‌نظیر، ضرورت داشت نسبت بایشان تفقد بیشتری شود و این بنده سابقاً نامه‌ای در این باب بریاست معظم قبله تقدیم داشته است. اما چون مبلغی را که مؤسسه لغت‌نامه بایشان می‌پردازد (۲۶۱۲۵ ریال پس از کسر مالیات) بعنوان حق‌التالیف، و بر اثر ضوابط مقرر در مقابل خدمتی است که نامبرده انجام می‌دهد، مؤسسه لغت‌نامه نمی‌توانست راساً در این باره اقدامی بکند. خواهشمند است موافقت فرمایند این مبلغ تا پنجاه هزار ریال (پس از کسر مالیات) افزایش داده شود و موافقت آن جناب را باین مؤسسه اعلام دارند.

سید جعفر شهیدی

رئیس مؤسسه لغت‌نامه دهخدا

[پرونده پرسنلی - مؤسسه لغت‌نامه دهخدا]

چهار: منابع تحقیق

- «استاد پروین گنابادی»، جشن نامه پروین گنابادی، تهران، (۱۳۵۶): ۱-۳.
- «استاد پروین گنابادی، بنیاد، ۱ (۱۳۵۶): ۶۸/۲-۶۹.
- «پروین گنابادی»، احسان طبری، مردم، ۱ (۱۳۲۵): ۳۳/۴-۳۵.
- «پروین گنابادی، استاد زبان و ادبیات فارسی»، عقاب علی احمدی، کلک، ۱ (۱۳۶۹): ۱۲۸/۶-۱۳۰.
- «پروین گنابادی خادم زبان و ادب فارسی»، ایرج افشار، کتاب امروز، دفتر ۳ (بهار ۱۳۵۲): ۲-۱۷.
- «تاریخ بلعمی [به کوشش پروین گنابادی]»، احمد طاهری عراقی، نامه انجمن کتابداران ایران، ۷ (۱۳۵۳): ۲۴۲-۲۴۵.
- «جشن نامه پروین گنابادی»، عبدالمحمد آینی، راهنمای کتاب، ۱۹ (۱۳۵۵): ۱۰۲-۱۱۱.
- «درگذشت استاد پروین گنابادی»، محمد اسماعیل وطن پرست، وحید، ۱ (۱۳۵۷): ۶۵/۲۴۳-۶۶.
- «گنابادی هم رفت»، محمد دبیر سیاقی، سخن، ۲۶ (۱۳۵۷): ۱۰۲۴-۱۰۲۶.
- «محمد پروین گنابادی»، راهنمای کتاب، ۱۷ (۱۳۵۳): ۷۷۰-۷۷۷.
- «محمد پروین گنابادی»، ایرج افشار، راهنمای کتاب، ۲۱ (۱۳۵۷): ۵۳۸-۵۴۰.
- «محمد پروین گنابادی، معلم و دانشمندی نمونه»، آموزش و پرورش، ۴۱ (۱۳۵۰): ۲۶۳-۲۶۴.

پنج: نمونه اسناد



وزارت فرهنگ

محرمانه - بایگ اداره

ن - ۷

رونوشت نامه شماره ۱۹/۲۰۰ مورخه ۲۲، ۲۳، ۱۹ دی ماه ۱۳۲۲، بایگ وزارت فرهنگ و اسناد ۵۵ اصل آن شماره ۴۶/۴ ثبت شد

بایگ اداره آموزش عالی - وزارت فرهنگ
 تاریخ نامه ۲۵/۱۲/۲۵
 ۱۳۲۲، ۲۳، ۲۴
 در خصوص پرونده دبیرستان خراسان و دبیران آن که در تاریخ ۱۳۲۲، ۲۳، ۲۴ در تهران
 و به واسطه این خراب و در شهر یزد و بطوریکه شش نفر است که از این شهر است که در این شهر
 در این اداره و فرهنگ و تعلیم و تربیت در این اداره است از خرابیات که در این
 اداره و این اداره است که آن را بر این دو سبک یا هر چه فوق العاده و این و صبح و این
 نامیده بدون تغییر و این در این اداره که این خراب بوده و شماره ۱۷ شماره در این
 درج میگردد - رئیس اداره خراسان - میرزا - روزگار برابر است

۱۳۲۲، ۲۳، ۲۴

نوع پیش نویس موضوع پیش نویس بهوست باکویس کننده	 د شریخت وزیر	شماره عمومی ۷۸۳۹ شماره خصوصی جزوه دان پرونده ۴/۶
تاریخ نوشتن ماه تاریخ باکویس ماه تاریخ ثبت (۱۱/۸/۱۳۸۰)		

مستقیم و کجانه

جائے مسعود شاہ ارغوان شہ

[illegible]

رونوشت اعتبار نامه

ما امضاء کنندگان ذیل امضاء انجمن نظامی - حوزه انتخابیه تهران - تهران
 تصدیق میکنیم که آقای محمد پروین گنابادی که شغلش در این شهر است و ساکن مسکن
 و سابقه است در انتخابات این حوزه انتخابیه که در تاریخ ششم مرداد ۱۳۱۲ واقع شده
 اکثریت ۲۱۹ رأی از ۲۱۲ رأی دهنندگان مساعی کی برای مجلس شورای ملی
 منتخب گردید و سببات می‌دهیم که انتخاب مشار الیه موافق مقررات قانون انتخابات مورد
 ۲۸ - سوال سه ۱۳۲۹ که مدتی از مواد آن در دوازدهم شهریور ماه و یستم و دوازدهم مهر ماه
 شمسی ۱۳۰۶ و قانون دهم مهر ماه ۱۳۱۳ اصلاح و بتصویب مجلس شورای ملی رسیده انجام
 یافته و تصدیق این انتخاب در صورت مجلس انتخابات این حوزه مندرج است

تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۲۲

مهر و امضای اعضای انجمن نظامی

غنی‌زاده
 رضا
 بهشتی
 محمد پروین گنابادی

این اعتبارنامه صحیح است

مهر و امضای حاکم و مهر حکومت

۱۳۱۲/۱۰/۲۸

رونوشت اعتبارنامه است که در تقبیه مجلس شورای ملی بایگانی است

امضاء و مهر دفتر مجلس شورای ملی

۱۳۱۲/۱۰/۲۸

(۷)



مجلس شورای ملی

رونوشت

شماره مورخه ۲۳ ۱ ماه ۱۳۲۳

آقای رئیس مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم
 بآقای سرگشته، دیرالطالع، و هنرمند و دانشمند و آزادیخواه و دیندار و وطنپرست و فرهنگپرست و
 دیندار و دلاور و شاعر و اول خرد از نسل اوقات ساز نام برده و در برآمد دولت اخیر جهان بنام سرانمایه که
 اکنون که در شب ماه از دولت - شاهکد و عدم نیل - نقشه ای نمایم که در هر یک روز بر دوخت
 از انواع اقتصاد و شیخ بکار افزوده می‌رود و فراموشان می‌آید که کارهای بسیار در حال نقل و حرکت
 که بوده اند که رفته اند و ما می‌خواهیم تا اینجای می‌رسد و سایر کارهای بسیار که در این اقتصاد
 بکار می‌کنند مقتضی است به برادران و دینداران در باره نقشه ای دولت و در نظر کردن

انکه در این در مجلس فرهنگپرست - کرده من که نام

رونوشت - برابر اصل این سند

۱-ل



وزارت کشور
شهریانی کل کشور

۳۴

۱

اداره
دائرة
تاریخ
شماره
پیوست
موضوع

محرماتہ مستقیم وزارت کشور

×

بر طبق گزارش شماره ۹۷۳۵-۲۷۳ شهریانی سمنان معروض میگردد .

روز ۷ ماه جاری پروین گنابادی نمایندہ مجلس سمنان آمدہ
در حزب تودہ با حضور چهار صد نفر از اهالی شہر و کارمندان دولت
بشرح زیر مخترانی نمود ہیئت حاکمہ و نمایندگان مجلس طرفدار
انگلیسہامیہا شدند و میخواستند ملت ایران را برعلیہ دولت شوروی
به جنگ وارد نمایند بیدارباشید با ما نزدیک شوید بر سب آنہا را
نخورید کہ گرفتار ما مورین دولت مرجع گردید .

=====۱۱۱۷۲=====
۲۴/۱۰/۱۶

X

رونوشت برای استحضار غائب محترم جناب آقای نخست وزیر
تقدیم میگردد - رئیس شہریانی کل کشور - سر تیب ضرابی .

لکھنؤ
۱۱/۱۰/۱۶

۵۴۴۹

۱۱/۱۰/۱۶

۱۶



مجلس شورای ملی

۱۳۲۲

سال

اداره

جناب آقای مظفر فردز معاون سیاسی نخست وزیر
 طبعی نامه لا و تلگرافاتی که از مشهد واصل گردیده در موقع شروع باخذ آراء انجمن الملی
 خراسان پیرامون آنکه پانصد نفر از آراء خواص کارست نویسنده را در دادن از هیئت
 نظار گرفته اند تا گویا عده اس اجاره و او باشر معلوم به محل هیئت نظار محدود شده
 و با نیتیه جس مجروح گردیده اند و محل امنه آرا تعطیل گردیده است و هیئت نظار
 ماجرایی در صدد رایجای بدست دانت شرعی میباشند و آرا هیئت نظار از هیئت نظار
 حیات مناسرت و آرا را خواه و حفظ است و اجازت امر و دگر ای تلگراف بستاندار
 خراسان تا کسبه فرماید که آرا هیئت را بلا درنگ شروع و بهید قواس انتظار از آرا هیئت
 و توسط اس ماجراییان مانع بعمل آید و دستور نامه حق تعالی که در تفتیش
 مبد باخذ کارست نویسنده موقوف شده اند محفوظ باشد
 بدست امین بادی نامه
 خراسان

۲۳ / ۱۲ / ۲۰

نام بنده را در آراء
 از هیئت نظار
 به دست امین بادی
 نامه



مجلس شورای ملی

تاریخ ۱۸ / ۱۱ ماه ۱۳۳۲

شماره ۱۴۵۴

یہودی

فصلنامه علمی پژوهشی

تأليف: رئيسه مجلس شورى ملی طهقی پیشنهاد جناب آقاں دهخدا قرار دادین

را با آقا ن پروین گستا باد ن منعقد مینماید :

مادہ اور - آقا کی پرویں گاہا کی ملکیت است طریق دستور و تحت نظر آقا ن دیندا هر

روز از او فروردین ماه ۱۳۳۰ روز پنجشنبه ساعت یگارتدایم وندوبین فرهنگستان و خدا

- استنای ورز

مادہ دوم - در مقابلہ این خدمت مہینہ *در ہر مہینہ* روزہ ریاض و رکن شرماء بعنوان یاد اس از مس

• بود چه دلم فرعون پر آخته خواهد شد .

مادہ سوم برداختن میں د رآئز ہر ماہ منوط ہندوین کہیں جناب آقا عہدہ خد امین ہر انجام

• **وایفده خواهد بود .**

ماده چهارم - اعتبار این قرارداد تا پایان اسفندماه ۱۳۳۰ می باشد .

ماده پنجم - این قرارداد در صورتی ممکن است با پیشنهاد جناب آقای دیندار و تدوین به پیش

رئيس مجلس شورى اعلیٰ دہلوی کہ ہیئت ترسیم مجلس شورى اعلیٰ مفتوحہ ہوا۔

محسن امناء جناب آقا سید محمد

مسئله قرارداد را می‌کند و

1/11/10

رئیس مجلس شورا علی

نگار برد از یں جنس شہورا علی

۱۰

۲۰۸
تاریخ ۷/۷/۳۷

سازمان لغت نامه دهخدا قرار داد ذیل را از اول مهرماه ۱۳۳۷ با آقای محمد حسن باقری منعقد مینماید .

ماده اول - آقای محمد حسن باقری مکلفند مواد ذیل را انجام دهند .

الف - طبق دستور و تحت نظر ریاست سازمان کارکنند .

ب - همه روزه (بجز ایام تعطیل رسمی) روزی لااقل سه ساعت و نیم در اداره لغت نامه بکار بردارند .

ج - از حصرنی که بایشان واگذار میگردد در ظرف ۶ ماه لااقل پنجاه صفحه لغت نامه (بجز آنچه که تاکنون بجا رسیده است) مطلب تدوین و تهیه نمایند و پس از مقابله با هیئات مقابله لغت نامه و تصویب ریاست سازمان بجاخانه تحویل دهند .

د - نمونه های چاپخانه را لااقل دو بار تصحیح کند .

ماده دوم - در مقابل این خدمت مبلغ پنج هزار و سیصد و پنجاه ریال در آخر هر ماه بعنوان پاداش - از محل بودجه سازمان لغت نامه بایشان پرداخت خواهد شد .

ماده سوم - پرداخت این مبلغ در آخر هر ماه منوط بشروط ذیل خواهد بود .

الف - حضور مرتب در اداره لغت نامه مطابق بند (ب) از ماده اول .

ب - اجرای وظایف مقرر .

ج - تصدیق کتبی ریاست سازمان لغت نامه یا قائم مقام او در آخر هر ماه مبنی بر اجرای وظایف .

ماده چهارم - در آغاز دی ماه هر سال کمیته لغت نامه کیفیت و نحوه کار آقای محمد حسن باقری

را مورد رسیدگی دقیق قرار خواهد داد و در صورت عدم ایفای وظایف و یا کسبی و تمطل در اجرای آنها بنسبت پاداش ماهانه ایشان در سه ماه آخر سال کاسته خواهد شد .

ماده پنجم - اعتبار این قرارداد تا پایان اسفندماه ۱۳۳۷ میباشد .

ماده ششم - تجدید قرارداد حاضر منوط بر رضایت ریاست سازمان و کمیته لغت نامه خواهد بود .

ماده هفتم - این قرارداد در هر موقع که کمیته لغت نامه مقتضی بداند و یا بر حسب

پیشنهاد سازمان لغت نامه دهخدا مبنی بر عدم احتیاج و عدم اجرای وظایف با تصویب ریاست دانشگاه ادبیات لغو خواهد گردید .

نسخه ۴

محل امضای رئیس دانشگاه
ادبیات

محل امضای رئیس سازمان لغت نامه

محل امضای متعبد

محمد حسن باقری

محمد حسن باقری

محمد حسن باقری

نمونه ۲۶

نویسنده
تاریخ نوشتن ۱۳۶۵/۵/۱۶
پاکتویس کننده
تاریخ پاکتویس



مجلس شورای ملی
کارپردازی

اداره

شماره دفتر نماینده ۱۱۰۰۰
تاریخ ۱۳۳۵/۵/۱۶
جزوه دان پوشه
پیوست

آقا سردین گنابادی

فرمانده در ایام رمضان اینجانب بحقیقت لایعنیق نمردم

امروز عمل نیست نام را اوردن فرماید
راست اندر عمل نیست
نمیشد

۴۴/۱/۲۲

سازمان لغت نامه دهخدا

عطف به نامه $\frac{۵}{۴۴/۱/۱۸}$ متضمن رونوشت نامه شماره $\frac{۷۲۳۰۱۲}{۴۴/۱/۱۱}$ اداره معادیر
 دانشگاه به استحضار می‌رساند اینجانب از ۱۵ سال پیش در تالیف و تنظیم فیسهای لغت نامه
 بطور مداوم همکاری کرده و از دوسال پیش که باز نشسته شده‌ام نیز بر حسب تصویر شورای
 عالی سازمان برنامه با ستناد اینکه حق تالیف مانعی ندارد در پرداخت آن اشکالی پیش نیامده
 است اینکه اداره معادیر دانشگاه با ستناد تصویر شماره ۴۱/۸/۸-۲۸۹۲۸ هیأت وزیران هم پرداخت حق التالیف
 اینجانب را مورد اشکال تشخیص داده‌اند در صورتی که در بسیاری از سازمانها دولتی و
 دوزارتخانه‌ها حق تالیف را مانند بسیاری از حق لاس دیگر می‌پردازند و با هر کس خواه کارمند
 شغل و باز نشسته و خواه کسی که در استخدام دولت نباشند قرار دایمی می‌بندند و حق تالیف
 یا ترجمه و نظایر اینگونه کار لاس فنی و علمی را می‌پردازند چنانکه دستگاه وزارت دارایی برای تنظیم مجله
 نشریه‌هایی که دارد حق تالیف و حق ترجمه بکارمندان باز نشسته نیز پرداخت می‌کند در وزارت
 آموزش و پرورش و فرهنگ نیز چنین شیوه‌ای شده‌است و اگر در تصویرنامه مورد استناد اداره
 معادیر کلمه حق التالیف ذکر نشده بدان سبب است که در حقیقت مؤلفان و مترجمان کالایا هنری است

که بدولت عرضه می کند و آن کمالا با هفت همان تالیفات اوست و دولت کالاس ادر افریدار می کند
و لغت ناما و حواصیر دیگر بر کالاس فرهنگ ملت ایران است که در آن همه موارد گزیده ملی ما بجا نیاید و بعضی
و نخستین تألیف شورای ملی این کالاس را حواصیر کرد و آن گاه بودیم آن را بدانشگاه و اگر اکر کرد بنا بر این تالیف
و حق آن ارتباطی به ثقل خدمت و باز نشسته ندارد بلکه باز نشسته در اینگونه مسائل مجرب تر و متخصص تر از
جوانان می باشد گزیده از این حق تالیف مانند حق اجاره و بسیاری از حقها دیگر است که هرگز نمی توان
ذریه داشت حق اجاره منزل یا کالاس دیگر مسئله کارمند در دولت و ثقل بودن یا باز نشسته را بطوریکه در محکمه
دولت یا دانشگاه خانه اس از کسی اجاره می کند از مالک خانه می پرسد که باز نشسته است ؟ و بر فرض باز نشسته باشد
دولت یا دانشگاه مال الاجاره را نمی پردازد ؟ بنا بر این ملاحظه می فرمایند که حق تالیف در ردیف پاداش و افتخار
و دیگر مزایای حقوقی نیست که قانونگذار آن را استثنای کند و اگر دولت می خواهد این حق را استثنای کند باید فی المثل حق
بومی و عدالت حق را در آن برآورد و بهر حال چون قانون در تالیف این کتاب از آغاز جای آن شرکت داشته و بعضی از
فصل در هال پیش نوشته ام حق تالیف فدور نگذاشته ام و آن مربوط به کالاس هم گذشته است چگونه می توان قطع کرد و می توان

پایان یافتن کتاب فدور از حق او محروم ساخت از اینرو تعاف دارد در صورت امکان
رد نوشته ناما اینجا شب و روز نوشته ناما اداره و بداری دانشگاه را به وزارت دارایی
ارسال فرمایند و یا بخود بداری دانشگاه تا بوسیله آن اداره وزارت دارایی فرستاده شود
و موضوع بر تهیه کنندگان تصویب نامه مورد استناد روشن شود و تکلیف قطعی معلوم گردد

باتقدم احترام محمد پروین گنابادی



جناب آقای دکتر معین ریس محترم

لغت نامه دهخدا

شنبه گذشته

با احترام معروض می دارد از روبرو ^{از عمو} ~~از عمو~~
 باردیگر دچار تب و دردم شدم و پس ~~از عمو~~
 غده در رنک منفرجه گردید و قهقارش بسیار خفیه کرد
 صبح شنبه به بیمارستان دادگستر مراجع کردم و
 در دکتر احمر ملک لازم دیدند بید رنگ عمل
 جراحی آغاز گردد و بنا برین فردا صبح دیکشنری
 ناگزیر به بیمارستان فربرداری روم البته پس
 عمل اگر حسن باقی ماند و قرار باشد دوره نقاهت
 را در آنجا بگذرانم ممکن است برخی از کارهای خردی را
 بوسیله بنده زاده که در بنا به لغت ناخواسته آمد نزد
 فذوی بفرستند. با تقدیم احترام و آرزوی مجدد
 دیدار آنجناب ارادتمند ریس پرورین گناباد
 هاشم

پرسش نام

۱- نام و نام خانوادگی محمد پروین گنابادی

۲- تاریخ تولد ۱۳۸۲ شمسی

۳- محل تولد گناباد

۴- نام دبستانی که در آن تحصیل کرد مایه (باز کر شهر)

۵- نام دبیرستانی که در ورامول متوسطه تحصیل کرد مایه (باز کر شهر)

۶- نام دبیرستانی که در ورامول متوسطه راد آن تحصیل کرد مایه (باز کر شهر و شعبه تحصیلی)

۷- نام دانشکده ای که تحصیل کرد مایه و شعبه تحصیلی

۸- بچه زبانهای آشنا هستید؟

۹- از چه زبانی میتوانید بفارسی ترجمه کنید؟

۱۰- آیا تاکنون در لغت "کار کرد مایه" چگونه؟

۱۱- چه کتابها و رسایلی تالیف کرد مایه؟ در چه موضوع؟ (اگر کتبی چاپ شده مشخصات آنها را

ذکر کنید) رهنمای مطالعہ در سربسته و مطلقه کتبی به شماره ۳۱۳۱ (برادرش اراده در سربسته) ۱۳۱۷ شمسی
شماره ۳۱۷۱ در سربسته زبان در سربسته آشنه و مطلقه در سربسته اول در سربسته و مطلقه
الادوات در سربسته و مطلقه ۳۲۸ شمسی

۱۲- چه کتابها و رسایلی را ترجمه کرد مایه؟ در چه موضوع؟ (اگر چاپ شد مشخصات آنها را ذکر
کنید. در جدول مقدمه این ظواهر بنگاه نشر کتبی و مکتوبی در سربسته سخن - ریاض - دانش آموزان در سربسته

۱۳- چه روزها و چه ساعاتی میتوانید در سازمان لغت نامه کار کنید. صبحی هم در روز دهم و عصری هم در روز

محمد پروین گنابادی
باز کر شهر
۳۸/۱/۱۱



دانشگاه تهران

هیأت امناء

شماره

تاریخ ۱۳۳۵/۶/۲۰

دانشمند محترم آقای محمد پروین گنابادی

با کمال مسرت دریافت درجه دکتری افتخاری در رشته
الهیات و معارف اسلامی را که بموجب رای هفتصد و هشتاد
ویکمین جلسه دانشگاه بمناسبت خدمات ارزنده در زمینه
شناسائی و شناساندن متفکران ایرانی و اسلامی به جنابعالی
اهداء شده است صمیمانه تبریک میگویم .
اقدام دانشگاه تهران که همواره در تشویق و قدر شناسی
بزرگان علم و ادب پیشقدم و مبتکر بوده ، در حقیقت وظیفه ای
است که نسبت به خادمان کشور باید انجام شود و مورد
قدر دانی میباشد .
از خداوند متعال سعادت و سلامت و توفیقات آن وجود گرامی
رامسئلت دارم .

رئیس هیئت امناء دانشگاه : دکتر منوچهر اقبال

شش : تصاویر



پروین گنابادی در سن ۱۶ سالگی

نشسته نفر اول از سمت راست - سال ۱۲۹۸ ش .



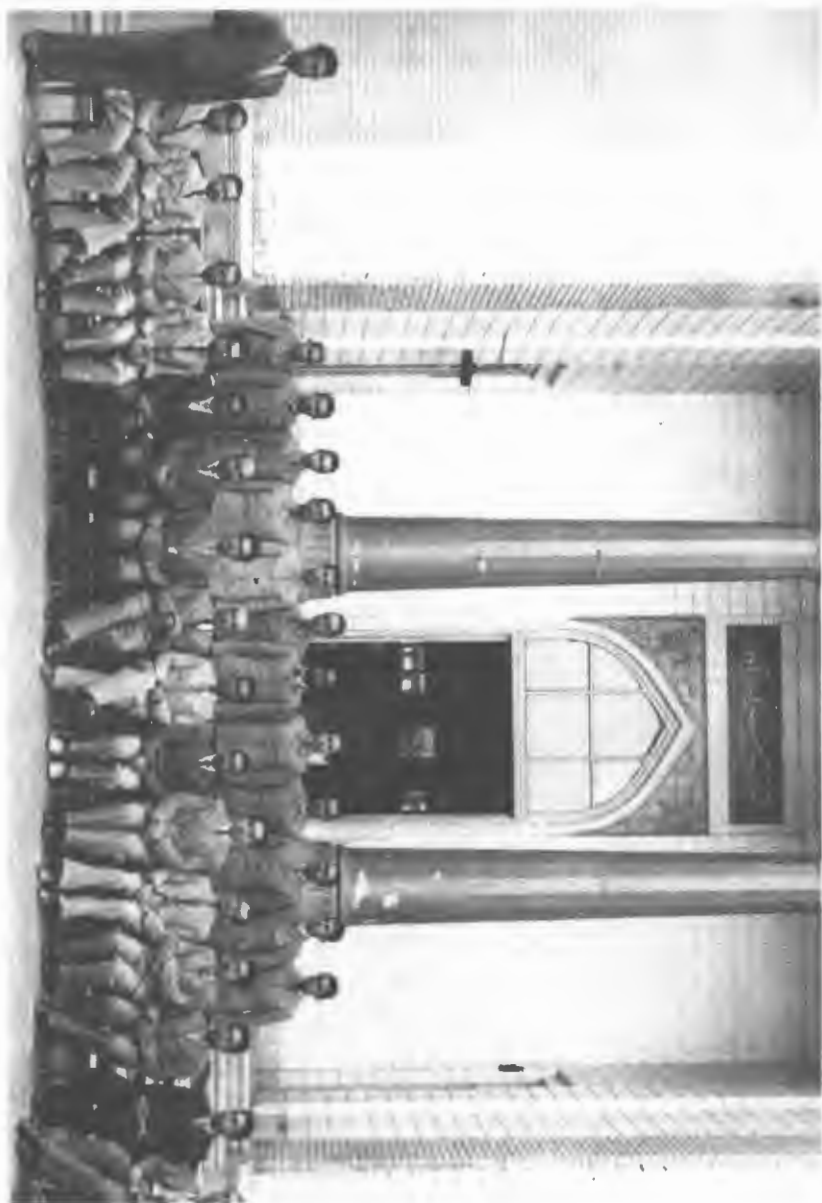
باغ ملی مشهد، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۹. از راست به چپ:

برزین گلابادی، معلم دبستان شاهرخا - رومی، مفتش مالیه - قاسم بهادری، مدیر مدرسه سنجهری - قدوسی، رئیس کابینه اداره معارف - طاهر بهادری، رئیس محاسبات اداره معارف - حسن شهب، مدیر مدرسه ادب - نجفیه، رئیس بلایه - تازی، عضو محاسبات آستان قدس - عاملی، عضو اداره عدلیه - فرزاد، عضو اداره مالیه - مزیدزاده، معلم ورزش مدارس مشهد - شهب، مدیر مدرسه احمدی - سعادت فردوسی، برادر شهب - محبی، معلم مدرسه احمدی - نادری - امیرالشعراقی آستانه



پروین گنابادی ، نشسته نفر وسط .

مشهد دبیرستان شاهرضا سال تحصیلی ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸ .



پروین گنابادی و نشسته نفرینچم از سمت چپ
مشهد - دبیرستان شاهرضا - سال تحصیلی ۱۳۱۸ - ۱۳۱۷



پروین گنابادی ، نشسته نفر پنجم از سمت چپ
مشهد : سال تحصیلی ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸ - دبیرستان شاهرضا .



پروین گنابادی ، دبیرستان البرز

۱۳۲۶ / ۱۲ / ۱۵



پروین گنابادی
هنگام وکالت مجلس شورای ملی ۱۳۲۵ ش .



از چپ به راست :

عبدالله دشتی - سرتیپ ساجدی - دیوشلی - پروین گنابادی

حسین سلطانی بهبهانی - رامسر ۱۳۳۴ .



پروین گنابادی - علی اکبر دهخدا، تهران - شهریور ۱۳۳۴ .



پروین گنابادی - ۹ / ۸ / ۱۳۳۶



مجتبی مینوی - پروین گنابادی .



از راست به چپ : پروین گنابادی - پرویز ناتل خانلری - دکتر جمویا
دکتر محق - تهران - بنیاد فرهنگ ایران ، فروردین ۱۳۵۰ .



پروین گنابادی



پروین گنابادی - محسن هشتروندی



پروین گنابادی ، همراه نوادگانش رامین و بهرام



از راست به چپ : مدرس رضوی - محمد روشن - پروین گنابادی



منصور بیگی - دکتر درهمی - پروین گنابادی - علینقی منزوی
از راست به چپ :



بدالله شکری - پروین گنابادی



پروین گنابادی - در سال پایانی عمر



پروین گنابادی - در سال پایانی عمر

پژمان بختیاری، حسین

(۱۲۷۹-۱۳۵۳ ش)



یک: زندگینامه

حسین پژمان بختیاری فرزند علی مراد خان بختیاری و ژاله (عالم‌تاج) قائم مقامی، از غزل سرایان معاصر ایران است. او در آبان ۱۲۷۹ ش، در منطقه حسن آباد تهران بدنیا آمد. چند ماهی پس از تولد، پدر و مادرش از یکدیگر جدا شدند و او محروم از محبت مادر، تحت سرپرستی پدرش قرار گرفت. اولین معلم او نیز پدرش بود که از سه سالگی به او درس قرآن می داد. پژمان در نه سالگی پدر را از دست داد. با این وجود تحصیلات خود را در مدرسه فرانسوی سن لوئی آغاز و در همان جا نیز به پایان رساند. او در این دوره با نیما یوشیج هم‌درس بود. تحصیل در این مدرسه سبب شد تا زبان فرانسه را به خوبی بیاموزد. پس از پایان دوره سن لوئی، به تحصیلات قدیمه روی آورد و از محضر کسانی مانند ادیب نیشابوری در مشهد و بدیع الزمان فروزانفر در تهران کسب فیض کرد.

پژمان پس از پایان تحصیلات، در فروردین ۱۳۰۴ ش، به سبب آشنائی با زبان فرانسه، وارد آموزشگاه «بی سیم کل قشون» (وابسته به وزارت جنگ) شد و دوره دو ساله آن را به اتمام رساند. در آذر ۱۳۰۶ ش، بنابر تصمیم هیئت وزیران، «موسسه بی سیم وزارت جنگ» به وزارت پست و تلگراف و تلفن منتقل شد^۱

بدین ترتیب پژمان از وزارت جنگ به وزارت پست راه یافت. او مدت چهارده سال در این وزارتخانه به شکل قراردادی ادامه خدمت داد^۱ تا این که در پایان سال ۱۳۱۹ به استخدام رسمی آن جا در آمد. پژمان در خرداد ۱۳۳۶، جهت «سرپرستی کارآموزان اعزامی» وزارت پست به فرانسه، به مدت پنج ماه به پاریس رفت^۲ در پایان دیماه ۱۳۳۷ از وزارت پست و تلگراف بازنشسته شد.^۳ او در طول مدت خدمت خود، مسئولیت های بسیاری عهده دار شد که از جمله آنها می توان به: «سرکشیک اطاق مخابرات^۴»، «نظامت فرستنده بی سیم قصر^۵»، «مترجم^۶»، «تدریس زبان فرانسه^۷»، «ریاست دایره ترجمه^۸» و «رئیس اداره آموزش^۹»، اشاره داشت. پژمان در دوم آذر ۱۳۵۳ در تهران در گذشت و در گورستان بهشت زهرا به خاک سپرده شد.^۹

۱. نگاه کنید به اسناد شماره ۳ و ۱۱

۲. سند شماره ۱۲

۳. سند شماره ۱۰ و ۱۳

۴. سند شماره ۲

۵. سند شماره ۴

۶. سند شماره ۶

۷. سند شماره ۷

۸. سند شماره ۹

۹. با تمام تلاشی که برای جمع آوری اسناد پژمان بختیاری به عمل آمد، فقط دستیابی به پرونده پرسنلی وی در وزارت پست و تلگراف و تلفن و نیز آلبوم عکس خانوادگی او میسر شد که در همین جا از خانواده محترم ایشان و نیز وزیر محترم پست و تلگراف تشکر می شود.

دو: آثار

اشعار

- خاشاک، تهران، ۱۳۳۵، ۳۰۷ ص.
- دیوان، تهران، بی تا، ۳۲۰ ص.
- زن بیچاره^۱، تهران، ۱۳۰۸، ۱۵۸ ص.
- سیه روز، تهران، ۱۳۰۶، ۱۲۶ ص.
- کویر اندیشه، (برگزیده اشعار)، تهران، ۱۳۷۲، ۲۷۱ ص.
- محاکمه شاعر و ۲۵ قطعه دیگر^۲، تهران، ۱۳۱۳، ۱۳۶ ص.

تحقیق و تألیف

- بهترین اشعار (از آثار کلیه شعرای ایران)، تهران، ۱۳۱۳، ۹۷۱ ص.
- به یادگار جشن هزارمین سال فردوسی، تهران، ۱۳۱۳، ۳۲ ص.
- تاریخ پست و تلگراف و تلفن، تهران، ۱۳۲۷، ۳۵۷ ص.
- داستان زندگانی حافظ، تهران، بی تا.

۱. این کتاب به ملک الشعراء بهار تقدیم شده است.

۲. این کتاب به مطبع الدوله حجازی تقدیم شده است.

تصحیح

- خسرو و شیرین، نظامی گنجوی، تهران، ۱۳۴۳، یا + ۳۱۰ ص.
- دیوان حافظ، تهران، ۱۳۱۵، ۳۶۶ ص؛ ۱۳۱۷، ۴۲۵ ص؛ ۱۳۱۸، ۴۸۸ ص.
- دیوان ژاله قائم مقامی، تهران، ۱۳۴۵، ۳۱ + ۱۰۹ ص.
- کلیات جامی، تهران، ۱۳۱۷، ۲۸ + ۳۱۶ ص.
- لسان الغیب (دیوان حافظ)، تهران، بی تا، پنجاه و پنجم + ۵۸۹ ص.
- لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، تهران، ۱۳۴۷، شانزده + ۲۱۸ ص.
- مخزن الاسرار، نظامی گنجوی، تهران، ۱۳۴۴، ن + ۱۱۹ ص.
- هفت پیکر، نظامی گنجوی، تهران، ۱۳۴۴، یج + ۲۵۴ ص.

ترجمه

- افسانه قمار، هوفمان، تهران، ۱۳۱۰، ۴۴ ص.
- پیشه، آپوله، تهران، بی تا.
- دزد اطفال، مواحل دن، تهران، بی تا.
- رویای شارل، تهران، بی تا، ۵۶ ص.
- قمار باز، هوفمان، تهران، بی تا.
- کرسیل، هوفمان، تهران، بی تا.
- گربه سیاه، ادگاپو، تهران، بی تا.
- مادموازل اسکودری، هوفمان، تهران، بی تا.
- مریمه، تهران، بی تا.
- وفای زن، آدلف بنیامین کنستانت، تهران، ۱۳۰۸، ۱۷۶ ص.

مقدمه

[مقدمه] اوژنی گراندد، بالزاک، ترجمه عبدالله توکل، تهران، ۱۳۲۸.

- [مقدمه] رباعیات خیام، تهران، ۱۳۴۳، ۴۶ ص.
 [مقدمه] ضرب المثل‌های بختیاری، بهرام داودی، تهران، ۱۳۴۳.
 [مقدمه] عشق و خست، بالزاک، ترجمه عبدالله توکل، تهران، بی تا.

مقالات

- «استاد پژمان بختیاری»، گوهر، ۲ (۱۳۵۳): ۲۸-۳۱.
 - «بازهم نظری کوچک»، وحید، ۴ (۱۳۴۶): ۳۱۵-۳۱۶.
 - «باید اصالت موسیقی ایران را حفظ» تلاش، ۵۹ (خرداد ۱۳۵۵): ۳۶-۴۱.
 - «بختیاری در گذشته دور»، وحید، ۳ (۱۳۴۵): ۱۴۵-۱۵۱ و ۲۲۳-۲۳۰ و ۳۱۶-۳۲۱ و ۳۹۵-۳۹۹.
 - «برهنه سران»، یغما، ۱۹ (۱۳۴۵): ۵۵۵-۵۵۶.
 - «بوزینه دختر خلیفه»، یغما، ۲۰ (۱۳۴۶): ۱۵۱/۳-۱۵۴.
 - «پاسخ بر پاسخ»، یغما، ۱۷ (۱۳۴۳): ۵۷۳-۵۷۵.
 - «پاسخ بر پاسخ»، ارمغان، ۴۰ (۱۳۵۰): ۵۱۷-۵۲۳.
 - «حادثه ای از فتنه مغول»، یغما، ۱۷ (۱۳۴۳): ۴۵۴-۴۵۷.
 - «خاقانی»، آموزش و پرورش، ۲۴ (۱۳۲۹): ۱۷/۱-۲۴ و ۱۲/۵-۱۶.
 - «دختر شاه پریان»، یغما، ۱۸ (۱۳۴۴): ۳۷۰-۳۷۲.
 - «دهقان سامانی»، نوبهار، دوره ۵/ ص ۲۰۷.
 - «زبان شعر»، سخنرانیهای نخستین کنگره شعر در ایران، ۱ (۱۳۴۹): ۱۶-۲۲.
 - «زبان شعر»، وحید ۱۲ (۱۳۵۳): ۸۳۶-۸۴۲.
 - [زندگینامه خود نوشت]، مقدمه کویراندیشه، تهران، (۱۳۷۲): ۱۵-۲۹.
 - «زیارت استاد»، ارمغان، ۳۴ (۱۳۴۴): ۲۸۹-۲۹۵.
 - «سعدی»، یغما، ۳ (۱۳۲۹): ۳۳/۱.
 - «شبه انتقاد»، یغما ۱۷ (۱۳۴۳): ۳۷۸-۳۸۰.

- «طاووس خانم»، یغما، ۲ (۱۳۲۸): ۸۰-۸۷.
- «عشرت پرست»، یغما، ۱۸ (۱۳۴۴): ۴۱۸-۴۲۰.
- «عشق در اشعار خواجه حافظ»، مقالاتی درباره زندگی و شعر حافظ، شیراز، (۱۳۵۲): ۱۶۵-۱۹۵.
- «عشق ناکام»، یغما، ۲۱ (۱۳۴۷): ۲۹-۳۲.
- «عیدی»، یغما، ۱۹ (۱۳۴۵): ۲۱۲/۴-۲۱۴.
- «فتحعلیشاه و هوسهایش»، یغما، ۱۸ (۱۳۴۴): ۱۵۴-۱۵۷.
- «لطیفه ای از جلوه»، یغما، ۱۸ (۱۳۴۴): ۲۶۱-۲۶۲.
- «مسیح کاشانی»، ارمغان، ۱۳ (۱۳۱۱): ۲۲۸-۲۳۲ و ۴۶۵-۴۷۰ و ۵۳۰-۵۳۶ و ۶۵۲-۶۵۶ و ۶۷۰-۶۷۶ و ۷۴۴-۷۴۸ و ۱۷ (۱۳۱۵): ۶۰۱-۶۰۸.
- «مقام سعدی»، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، شیراز، (۱۳۵۲): ۳۳-۴۵.
- «نام شیروان»، وحید، ۱۰ (۱۳۵۱): ۸۱۳.
- «نظری کوچک بر مقالات «سیری در دیوان صائب»»، وحید، ۴ (۱۳۴۵): ۷۸-۸۰.
- «نمودن»، ارمغان، ۱۶ (۱۳۱۴): ۶۰۶-۶۱۰.
- «همایون شاه»، وحید، ۴ (۱۳۴۶): ۸۸۹-۸۹۴.

سه: اسناد

۱- تحصیلات علمی

فروردین ۱۳۰۶

وزارت جلیله جنگ
اداره تلگراف بی سیم پهلوی

تصدیق درجه اول

تصدیق می شود که حسین خان پژمان ولد علی مراد خان، مدت دو سال، دوره تحصیلات علمی راجع به تلگراف بی سیم (الکتریک) (مکانیک) و شعب مختلفه آنها (علم حرارت) (عنصر ماشین) (نقشه کشی) (مواد شناسی) (رادیو تلگراف) و غیره رادر کلاس اول مدرسه تلگراف بی سیم کل قشون با طی دوره علمی در تحت نظر متخصصین اروپائی دیده و تمام این مدت را در لباس شرافتمند نظام بسر برده و در انجام وظائف به اخلاق حسنه جدیت کامل ابراز داشته است.

رئیس کل تلگرافات بی سیم

سرتیپ عبدالرضا خان افخمی

مهندس و معلم مکانیک

مهندس کل و معلم

مهندس و معلم رادیو تکنیک و الکتریسیته معلم مخابره^۱

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۱. از نام چهار معلم فوق بر می آید که همگی آنها غیر ایرانی و اروپائی بوده اند.

۲- استخدام در مخابرات

۱۳۰۹/۵/۱۳

۵۸۲۰

وزارت پست و تلگراف

اداره پرسنلی - دایره احصائیه

آقای میرزا حسین خان پژمان عضو کتتراتی اداره تلگراف بی سیم

نظر به اجرای تشکیلات جدید اداره تلگراف بی سیم، با موجب قبلی به سمت سرکشیک اطاق مخابرات در مرکز فرستنده تلگراف بی سیم قصر منصوب می شوید.

وزیر پست و تلگراف^۱

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۱. در این زمان، میرزا قاسم خان صور اسرافیل (۱۲۵۸-۱۳۲۷ ش) وزیر پست و تلگراف در کابینه مخبرالسلطنه هدایت بود. وی در طول عمر خود دارای مسئولیت های مختلفی بود. از جمله:
 - مشارکت در انتشار روزنامه صوراسرافیل با علی اکبر دهخدا و جهانگیر خان صور اسرافیل.
 - وزیر پست و تلگراف در دولت در تبعید به هنگام اشغال ایران توسط قوای روس (۱۳۳۴ ق).
 - کفیل وزارت داخله در کابینه کودتای ۱۲۹۹ سردار سپه.
 - وزیر پست و تلگراف در کابینه مخبرالسلطنه هدایت (۱۳۰۶-۱۳۰۹ ش).
 - نماینده مجلس (دوره های دوم و سوم).
 - مرسلوند، حسن، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، تهران، (۱۳۷۴): ۲۱۴/۴-۲۱۶.

۳- قرارداد استخدام^۱

۱۳۱۰/۵/۱۲

۶۰۷۳

وزارت پست و تلگراف

اداره پرسنلی - دایره احصائیه

بر طبق ماده ۱۰ قانون استخدام کشوری و ماده ۶ نظامنامه اختصاصی و نظر به ملاحظات ذیل، این قرارداد منعقد می شود.

ماده اول: وزارت پست و تلگراف، آقای میرزا حسین خان پژمان تبعه

۱. در پرونده پرسنلی پژمان، سه قرارداد دیگر با همین مواد وجود دارد که مربوط است به سالهای زیر:

۱۳۱۱/۴/۲۶ ماهی ششصد و شصت ریال، ۱۳۱۲/۷/۱۲ ماهی هفتصد و بیست ریال، ۱۳۱۹/۵/۱۰ ماهی نهصد و شصت و نه ریال، ۱۳۲۹/۴/۶

و پنجاه و پنج ریال. با این تفاوت که در آخرین قرارداد، دو ماده زیر اضافه شده بود:

- چنانچه آقای حسین پژمان به شغلی گمارده شد که آن شغل تفاوت هزینه یا فوق العاده کشیک داشت، از تفاوت هزینه و فوق العاده کشیک نیز استفاده خواهد نمود. و از اول فروردین ماه ۱۳۱۹ هم ماهی ۲۰۰ ریال کرایه خانه به مشارالیه پرداخت خواهد شد.

- نسبت به مرخصی های منظوره در قراردادهای سابق که استفاده نشده نیز در ظرف مدت این قرارداد در صورت استحقاق تا سه ماه حق استفاده دارد ولی تعیین وقت و تصویب آن به نظر وزارتخانه است. به علاوه در صورت ابتلاء به کسالت که طبق گواهی پزشک رسمی قادر به انجام وظیفه نباشد تا پانزده روز هم حق استفاده حقوق ایام بیماری را خواهد داشت.

ضمناً متذکر می گردد که پژمان از ابتدای ورود به اداره بی سیم تا زمستان ۱۳۱۹، به صورت قراردادی (کنتراپی) در استخدام وزارت پست و تلگراف بوده و از این تاریخ به شکل رسمی ادامه خدمت داده است.

در این باره نگاه کنید به سند شماره ۱۱.

دولت ایران را بسمت عضو کنتراتی تلگراف بی سیم طهران برای مدت یکسال از تاریخ اول فروردین ماه ۱۳۱۰ لغایت آخر اسفند ماه ۱۳۱۰ با ماهی ۶۶۰ قران موجب که اعتبار آن ضمن بودجه سال ۱۳۱۰ تصویب شده استخدام می نماید.

ماده دوم: آقای میرزا حسین خان پژمان متعهد می شود که نسبت بکلیه مقررات و قوانین و نظامنامه ها و دستورات قانونی وزارت پست و تلگراف کاملاً مطیع بوده و آنها را بموقع اجرا بگذارد و وظائف اداری که بمشارالیه رجوع می شود با نهایت صداقت انجام دهد.

ماده سوم: آقای میرزا حسین خان پژمان متعهد می شود بهر نقطه که از طرف وزارت پست و تلگراف مأمور شود بدون عذر حرکت نماید. خرج سفر و فوق العاده مسافرت مشارالیه بر طبق مقررات نظامنامه پرداخته خواهد شد.

ماده چهارم: چنانچه آقای میرزا حسین خان پژمان به یکی از نقاط بد آب و هوا مأمور شود علاوه بر موجب معینه در این قرارداد از تاریخ ورود به محل ماموریت فوق العاده بدی آب و هوا نیز بمشارالیه داده خواهد شد.

ماده پنجم: آقای میرزا حسین خان پژمان در طی مدت این قرارداد از قرار سالی یکماه حق مرخصی با استفاده از حقوق دارد که با رعایت مقتضیات اداری از آن استفاده خواهد کرد.

ماده ششم: آقای میرزا حسین خان پژمان متعهد می شود که در مدت این قرارداد قرارداد استخدام دیگری با سایر وزارتخانه ها و دوائر اجتماعی منعقد ننماید و چنانچه در حین انعقاد این قرارداد قبلاً برای خدمت در جای دیگری کتترات منعقد نموده باشد این کتترات کان لم یکن بوده و مشارالیه متخلف از قانون ۱۶ جوزای ۱۳۰۱ شناخته خواهد شد و چنانچه از انعقاد این قرارداد خسارتی بدولت توجه نموده باشد، باید از عهده برآید.

ماده هفتم: در صورت تخلف از رعایت مفاد ماده ۲ و ۳ فوق، این قرارداد بلا درنگ فسخ خواهد شد. امضاء مستخدم وزیر پست و تلگراف

پژمان

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۴- نظامت بی سیم

وزارت پست و تلگراف

اداره بی سیم پهلوی - دایره بی سیم قصر

۱۳۱۴/۱۰/۲

۸۸۸/۲۳

ریاست اداره بی سیم پهلوی

به طوری که خاطر شریف مسبوق است آقای پژمان یکی از بهترین اعضاء اداره بی سیم بوده و می باشند و برای این که بیشتر بتوان از وجود ایشان استفاده نمود؛ متمنی است مشارالیه را با ۱۵۰ ریال فوق العاده در ماه به سمت نظامت مرکز فرستنده بی سیم قصر تعیین و حکم ایشان را صادر فرمایند. ضمناً آقای جمشید هدایت را به سمت سرکشیکی به جای آقای پژمان معرفی و تقاضای صدور حکم را می نمایم.^۱

رئیس فرستنده بی سیم قصر
حسن بهرامی

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۱. اجرای این پیشنهاد طی نامه زیر به سال بعد موکول شد:

وزارت پست و تلگراف و تلفن

اداره بی سیم پهلوی

۱۳۱۴/۱۰/۶

۸۱۳۱/۲۰

مرکز فرستنده بی سیم قصر

با پیشنهاد $\frac{۸۸۸/۲۳}{۱۳۱۴/۱۰/۲}$ آن مرکز موافقت حاصل است. لکن به طوری که اطلاع دارید؛ پرداخت فوق العاده آن به واسطه نبودن محل، غیر مقدور و به عقیده این جانب بهتر است در سال آتی، پیشنهاد فوق الذکر را تجدید نمایند تا با تامین فوق العاده تقاضای صدور حکم وزارتی شود.

رئیس اداره بی سیم پهلوی

۵- انتقال به اداره مرکزی بی سیم

وزارت پست و تلگراف
اداره بی سیم پهلوی

۱۳۱۷/۲/۲۵
۲۴۶۸/۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

با کمال احترام معروض می دارد

عجالتاً بیشتر کارهای مرتبط به خرید ادواتی که برای اداره بی سیم در خارجه تهیه می شود، به عهده این اداره است. زیرا کالای انحصاری را مستقیماً این اداره خریداری نموده و کلیه مدارک لازمه با اشیائی را که به طور مناقصه خریداری می شود، این اداره تهیه می کند. و در مورد خریدهای مهم، دفترچه مشخصات و قرارداد مستقلاً از طرف این اداره و بدون مشارکت اداره کارپردازی تنظیم می گردد.

برای این گونه کارها که روز به روز زیادتر می شود این اداره عضو به خصوصی ندارد و انجام آنها بر عهده کارکنان دوائر مختلفه این اداره برگزار می شود. و از این لحاظ به واسطه تمرکز نبودن در یکجا، تولید اشکال می شود. برای تمرکز ساختن این گونه کارها و تنظیم امور مربوط به مقررات بین المللی بی سیم و مکاتباتی، توسط اداره مرکزی تلگراف با دفتر بین المللی برن و بنگاه های خارجی دیگر می شود؛ اداره بی سیم به یک نفر احتیاج دارد که با اصطلاحات فنی و زبانهای خارجه آشنائی کامل داشته باشد و بهترین راه حل که به نظر رسیده و پیشنهاد می گردد این است که آقای پژمان سرکشیک مرکز

فرستنده قصر با وجود کمی عضو آن مرکز، به اداره مرکزی منتقل شده و عهده دار تنظیم کارهای مشروح بالا گردد.

چون مشارالیه علاوه بر حقوق خود، ماهیانه مبلغ ۲۷۰ ریال به عنوان فوق العاده کشیک و هزینه رفت و آمد دریافت می نماید. برای آن که در این انتقال لطمه مادی به او وارد نشود، متمنی است مقرر فرمائید ماهیانه معادل این مبلغ برای پرداخت فوق العاده، به آقای پژمان به اعتبار فوق العاده اداره بی سیم افزوده شود.^۱

رئیس اداره بی سیم پهلوی

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۱. پس از نامه نگاری های فراوان، سرانجام پژمان با شرایط زیر به اداره مرکزی منتقل شد:

۱۳۱۷/۷/۱۳
۲۴۶۲۹

وزارت پست و تلگراف و تلفن
کارگزینی

اداره تلگراف بی سیم پهلوی

در پاسخ نامه شماره (۹۲۱۴/۲۰) ۱۷/۷/۱۰ مبنی بر پیشنهاد انتقال آقای پژمان سرکشیک مرکز فرستنده بیسیم، به مرکز آن اداره برای تصدی ترجمه آئین نامه های بین المللی بیسیم و برقراری ماهی ۲۷۰ ریال فوق العاده علاوه از اعتبار فوق العاده فعلی اداره تلگراف بیسیم پهلوی مراتب برای تصویب و صدور دستور مقتضی بعرض رسید حسب الامر اشعار می شود فعلاً محل و اعتباری بجهت برقراری ماهیانه ۲۷۰ ریال فوق العاده درباره آقای پژمان موجود نیست، علیهذا در صورت تمایل و بطوریکه قبلاً هم اطلاع داده شد، ممکن است با همان فوق العاده که فعلاً دریافت می دارد از مرکز فرستنده بیسیم بمركز آن اداره منتقل شود.

رئیس اداره کارگزینی

پاکدامن

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۶- مترجم آئین نامه های بی سیم

وزارت پست و تلگراف و تلفن
اداره تلگراف بی سیم پهلوی

۱۳۱۷/۶/۱۶
۸۵۸۷

وزارت پست و تلگراف و تلفن

با کمال احترام، دنباله گزارش شماره ۲۶۶۸ مورخه ۱۷/۲/۲۸ به عرض می‌رساند:

تاکنون برای دستگاه های بی سیمی که جهت مرکز و شهرستانها خریداری شده، کتابچه های راهنمایی تهیه گشته و این کتابچه مخصوصاً برای دستگاههای کوچکی که در نقطه دور از مرکز در دست یک یا چند نفر فاقد معلومات فنی کافی گذاشته می شود و خیلی لازم می باشد.

ضمناً گزارش شماره ۲۴۶۸، انتقال آقای پژمان سرکشیک مرکز فرستنده برای ترجمه نظامنامه های بین المللی بی سیم که فعلاً مورد لزوم و اهمیت است، پیشنهاد گردیده و تاکنون دستوری صادر نفرمودند. برای تهیه کتابچه های راهنما، وجودعضوی مانند آقای پژمان که به زبان خارجه و اصطلاحات فنی آشنا باشد، مورد لزوم است. متمنی است مقرر فرمائید با انتقال مشارالیه موافقت فرمائید.^۱

رئیس اداره بی سیم پهلوی

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۱. در پی این تقاضا، در ۱۳۱۷/۷/۲۶ پژمان مسئول «ترجمه آئین نامه های بین المللی بی سیم» شد و طی نامه

(ادامه از صفحه قبل)

زیر حقوق وی افزایش یافت:

وزارت پست و تلگراف و تلفن

اداره کارگزینی

۱۳۱۷/۹/۹

۲۹۴۶۱

اداره حسابداری

بازگشت بحکم شماره (۲۵۳۵۷/۴۰) ۱۳۱۷/۷/۲۶ مبنی بر انتقال و انتصاب آقای حسین پژمان، سرکشیک مرکز فرستنده بی سیم بسمت تصدی ترجمه آئین نامه های بین المللی بیسیم و برقراری ماهی دویست ریال بنام کرایه خانه درباره مشارالیه اینک به موجب این حکم اجازه داده می شود از تاریخ دوم آبانماه جاری که ایشان در مرکز اداره تلگراف بی سیم پهلوی حاضر و مشغول کارگردیده، ماهی دویست ریال مذکور بنام فوق العاده مخصوص بمشارالیه پرداخت گردد.

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف]

* * *

از نامه زیر معلوم می شود که افزایش حقوق مذکور، تا نیر ماه ۱۳۱۸ درباره وی اعمال نشده بود:

ریاست اداره تلگراف بی سیم پهلوی

هشت ماه تمام است که فوق العاده بنده در بونه اشکالات دچار است و ظاهراً ادارات مربوطه از لفظ فوق العاده این طور استنباط کرده اند که حصول و عدم وصولش تفاوتی در امر زندگانی مشمول به ندارد. در حالی که مطلب کاملاً برعکس است.

به طوری که خاطرتان مستحضerst، بنده سابقاً قدری بیشتر از آن مبلغ گرفته و خیلی کمتر از اکنون کار میکردم. بالنتیجه اوقات فراغتم صرف امور ادبی و تحصیل عایداتی می شد (همان فراغتی که بنده را فریفته و موجب شده است که پس از چهارده سال زحمت، حقوقم معادل یک نفر کارمند ماشین نویس باشد که سال گذشته وارد خدمت شده است).

خاتمه اطمینان می دهم که اگر اختلال معاشی نبود، هرگز به عرض این نامه مصدع نمی شدم. پژمان

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۷- تدریس زبان فرانسه و جغرافیا

وزارت پست و تلگراف و تلفن

۱/مهر/۱۳۱۸

ریاست اداره تلگراف بی سیم پهلوی

مستدعی است در صورت اقتضاء دستور فرمائید.... به مقام وزارت عرضه دارند. و باور بفرمائید که بنده بیش از این قادر نیستم معاش خود را با ۸۴ تومان تأمین نمایم. وام از محل قرضه بی سیم نیز به حد اشباع رسیده است.^۱ به انتظار توجه عالی - پژمان

[حاشیه: آقای انصاری اقدام شود از طرف اداره بی سیم]

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۱. پیرو این نامه، مسئولین اداره بی سیم، جهت حل مشکلات پژمان اقدام کردند. و بدین منظور طی احکام و نامه های زیر، تدریس زبان فرانسه و جغرافیا را در آموزشگاه پست و تلگراف، بدو واگذار نمودند:

۱۳۱۷/۸/۲۶
۳۴۹۱۷/۴

وزارت پست و تلگراف

آقای حسین پژمان

از این تاریخ تدریس زبان فرانسه و جغرافیا در آموزشگاه پست و تلگراف به شما واگذار می شود. که طبق برنامه شعبه اول آموزشگاه نامبرده هفته ای سه ساعت (۲ ساعت زبان فرانسه و یک ساعت جغرافیا) تا آخر خرداد ماه ۱۳۱۹ مشغول تدریس شود.

(ادامه از صفحه قبل)

میزان حق التدریس شما بعداً ضمن حکم جداگانه تعیین و ابلاغ خواهد شد.

وزیر پست و تلگراف

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

$\frac{1318/8/26}{1071}$

وزارت پست و تلگراف و تلفن

آقای حسین پژمان

رونوشت حکم شماره $\frac{31221/40}{18/8/40}$ وزارت. عنوان اداره حسابداری دایر بر پرداخت یک هزار ریال از

محل اعتبار انعام و ابلاغیه شماره $\frac{13367/20}{18/8/42}$ تلگراف بی سیم پهلوی، تلواً جهت شما فرستاده می شود.

رئیس آموزشگاه پست و تلگراف و تلفن

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

$\frac{1318/9/17}{39975}$

وزارت پست و تلگراف و تلفن

آقای حسین پژمان

تهیه جزوه راجع به آئین نامه های تلگرافی و بی سیم به منظور تدریس یک ساعت در هفته در

آموزشگاه فنی بی سیم طبق برنامه سال دوم آموزشگاه نامبرده به شما واگذار می شود که به تدریج تهیه نموده تا

آخر اردیبهشت ماه ۱۳۱۹ تحویل نمائید. در مقابل این زحمت، مبلغ ۳۲۰ ریال به اقساط متساوی ماهیانه از

بهمن ۱۳۱۸ تا آخر اردیبهشت ماه ۱۳۱۹ در وجه شما عاید و پرداخت خواهد شد.

وزیر پست و تلگراف و تلفن

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۸- تدوین تاریخ پست و تلگراف

وزارت پست و تلگراف و تلفن

۱۳۲۳/۸/۱۱
۵۱۵-۱۰۸

اداره کتابخانه ملی

از آنجا که در سال جاری مطالعه کتب در آن کتابخانه ملازم با صدور پروانه شده است، تمنی دارد دستور فرمائید پروانه استفاده از کتب کتابخانه ملی به آقای حسین پژمان، معاون اداره آموزش وزارت پست و تلگراف و تلفن اعطاء و راه استفاضه را برایشان آسان نمائید.^۱

رئیس اداره آموزش وزارت پست و تلگراف و تلفن

مهندس امیر قاسم اشراقی

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۱. پژمان در سال ۱۳۲۳، از طرف وزارت پست و تلگراف مأمور تدوین کتابی درباره تاریخ پست و تلگراف در ایران شد. تدوین این کتاب تا سال ۱۳۲۶ به طول کشید و سرانجام در سال ۱۳۲۷ به چاپ رسید. در این ارتباط نامه نگاری های زیر صورت پذیرفته است:

۱۳۲۳/۱۰/۲۵
۷۱۰/۱۰۸

وزارت پست و تلگراف و تلفن

وزارت پست و تلگراف و تلفن

محترماً معروض می دارد. چنانچه مسنحضر می باشند. آقای حسین پژمان معاون اداره آموزش، تاریخی نفیس برای معرفی وزارت خانه متبوعه فراهم کرده و به جهت تکمیل آن، نیازمند است که قراردادهای تلگرافی ایران و

(ادامه از صفحه قبل)

روس را در دست داشته باشد. از این رو مستدعی است مقرر فرمایند اداره مرکزی تلگراف، رونوشتی از کلیه قراردادهای تلگرافی دو دولت تهیه و به اداره آموزش ارسال نماید و ضمناً خاطر محترم را آگاه می سازد که:

۱- قراردادهای تلگرافی هرگز مجرمانه نبوده و قسمت اعظم آنها در کتاب قراردادهای وسیله مرحوم منیرالدوله چاپ شده ولی نسخه آن را آقای پژمان بدست نیاورده اند. همچنین قراردادهای تلگرافی ایران و انگلیس در سالنامه تلگرافی ۱۲۹۹ دولت ایران به طبع رسیده و در کتابخانه این اداره موجود است.

۲- کلیه قراردادهای تلگرافی ایران و روس پس از تغییر رژیم تزاری، از طرف دولت روس لغو شده و امروز جز از لحاظ تاریخ، ارزشی و اثری ندارد.

۳- رونوشت قراردادهای، تجلید و در کتابخانه اداره آموزش محفوظ خواهد ماند. رئیس اداره آموزش مهندس اشراقی

۱۳۲۳/۱۱/۹
۳۴۳۳۹/۴۰

وزارت پست و تلگراف و تلفن

اداره آموزش

نظر به این که آقای حسین پژمان معاون اداره آموزش مأمور تدوین و تالیف تاریخ وزارت پست و تلگراف گردیده لازم است پرونده ها و مدارکی که جنبه تاریخی دارد و در آن اداره موجود می باشد؛ در صورت ضرورت برای مطالعه و نسخه برداری در دسترس نامبرده بگذارید.

وزیر پست و تلگراف و تلفن

۱۳۲۶/۱۱/۲۱

وزارت پست و تلگراف و تلفن

ریاست اداره آموزش

چون تاکید فرموده اید که در چاپ تاریخ تسریع گردد و مطبوعه هم وعده داده است که روزی هشت صفحه مطبوع تحویل دهد، خواهشمند است موافقت بفرمائید که ساعات پیش از ظهر بنده، مصروف

(ادامه از صفحه قبل)

تهیه مطالب و غلط‌گیری و نیز مطالعه در کتابخانه‌ها شده و از ساعت ۱۴ تا ۱۸ به کارهای معمولی اداری مشغول گردم.

پژمان

۱۳۲۷/۲/۲۷

وزارت پست و تلگراف و تلفن

ریاست اداره آموزش

وضع روحی و مزاجی بنده، طوری شده است که احتیاج فوری و مفروضی به استراحت دارم و نیز چنانکه مستحضر هستید باید همه روزه برای استحکام مبانی تاریخ پست و تلگراف در کتابخانه‌های مجلس و معارف به کاوش و مطالعه مشغول باشم. از این رو تمنی دارم موافقت و اجازه فرمائید از اول تا پانزدهم خرداد، بنده مرخص باشم. شاید بتوانم برای موقع شروع امتحانات عمومی، خود را آماده نمایم.

پژمان

۱۳۲۷/۲/۲۷

وزارت پست و تلگراف و تلفن

ریاست اداره آموزش

به طوری که مستحضر هستید تهیه مطالب تاریخی و رسیدگی و مطالعه مدارک لازم، به علاوه غلط‌گیری‌های مطبوعی، تقریباً روزی شش ساعت از وقت بنده را اضافه بر کار اداری به خود مصروف داشته است. و چون این تاریخ باید تا آخر تیر ماه تسلیم اداره کارپردازی شود؛ بنده نمی‌توانم از یک ماه مرخصی سالیانه (تعطیل اداره آموزش) استفاده کنم. از این رو تمنی دارم، موافقت فرمائید که بنده تا آخر مرداد ماه از حضور در اداره، معاف باشم و پانزده روز تعطیلی تیرماه را به کار تاریخ بپردازم.

پژمان

سرانجام کتاب مذکور در همین سال با مشخصات زیر به چاپ رسید:

- تاریخ پست و تلگراف و تلفن، طهران، ۱۳۲۷، ۳۵۷ ص.

۹- ریاست دارالترجمه

وزارت پست و تلگراف و تلفن

اداره بی سیم پهلوی

۱۳۲۸/۷/۴

۶۲۵۷/۲۰

اداره کارگزینی

آقای حسین پژمان بختیاری معاون سابق اداره آموزش که به موجب حکم شماره $\frac{۱۵۶۶۹/۴۰}{۲۸/۵/۳۰}$ به این اداره منتقل شده و از کارمندان فاضل و مطلع هستند، به سمت ریاست دایره دارالترجمه اداره بی سیم پیشنهاد می شود. خواهشمند است دستور فرمائید، موضوع را به عرض رسانده، نسبت به صدور حکم انتصاب ایشان اقدام نمایند.^۱

۱. بدنبال این پیشنهاد، حکم انتصاب پژمان از سوی وزیر پست و تلگراف صادر شد.

وزارت پست و تلگراف و تلفن

۱۳۲۸/۷/۲۱

۱۹۶۸۹/۴

آقای حسین پژمان کارمند اداره تلگراف بی سیم پهلوی

بر طبق پیشنهاد شماره (۶۲۵۷/۲۰) ۲۸/۷/۲، اداره تلگراف بی سیم پهلوی به موجب این حکم از این تاریخ با حقوق فعلی به ریاست دایره دارالترجمه اداره مذکور، منصوب می شود.

وزیر پست و تلگراف و تلفن

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۱۰- تقاضای بازنشستگی

۱۳۲۹/۱۱/۹
۲۱۶۲/۱۰۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن

وزارت پست و تلگراف و تلفن

با کمال احترام به عرض می‌رساند

اگر چه سنین عمر بنده از ۵۱ و مدت خدمتم از ۲۴ سال متجاوز نیست، اما ضعف بنیه و انحراف مزاج، او را از انجام خدمت مثبت و مفید بازداشته از این رو با عرض تشکر از مراحم بی‌پایانی که از دیر باز نسبت به بنده ابراز و اعمال فرموده‌اند، از آن مقام محترم مستدعی است اجازه و مقرر فرمایند که از آغاز سال ۱۳۳۰ از خدمت معاف گشته و در شمار بازنشستگان قرار گیرد.^۱ رئیس اداره آموزش

پژمان

۱. وزارت پست و تلگراف، طی نامه زیر باین تقاضا مخالفت کرد:

۱۳۲۹/۱۱/۱۵
۴۶۴۲۷/۴۴

وزارت پست و تلگراف و تلفن

اداره آموزش

نامه شماره ۲۱۶۲/۱۰۲-۲۹/۱۱/۹، راجع به تقاضای بازنشستگی آقای پژمان، رئیس آن اداره به عرض رسید. جناب وزیر فرمودند، از آقای پژمان، هنوز هم وزارتخانه می‌تواند استفاده‌های زیادی بنماید و به رایگان از ایشان با درستی و صحت عمل و کاردانی که از خود بروز داده، صرف نظر نخواهد شد. این اداره نیز بسیار مناسب است که چنین همکار دانشمند محترمی، قصد کناره‌گیری را فرموده‌اند و امید دارد که از اجراء این تصمیم، خودداری فرمایند.

رئیس اداره کارگزینی

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۱۱- خلاصه سوابق اداری

وزارت پست و تلگراف و تلفن

۱۳۳۱/۶/۲
۱۱۹۹/۱۰/۲

اداره کارگزینی

تمنی دارد دستور فرمائید مفاد این نامه و ضمائم آن را برای احقاق حق بنده و احتساب دو سال سابقه خدمت در وزارت جنگ را به اداره یک بازنشستگی کشوری، ایفاد و با تاییدات خویش، آن را به مرحله تحقق و عمل وارد فرمایند.

اینجانب حسین پژمان در فروردین ۱۳۰۴ به کلاس اول بی سیم کل قشون وارد گشته و دوره دو ساله آن را علماً و عملاً طی کرده و به اخذ گواهینامه توفیق یافت.

چون در ۲۶ آذر ماه ۱۳۰۵، هیئت وزیران تصمیم گرفتند که موسسات بی سیم از وزارت جنگ به وزارت پست و تلگراف و تلفن منتقل گردد، اینجانب طبق تصویب نامه شماره ۱۰۴۳۰ هیئت وزیران، در شمار کارمندان وزارت متبوع قرار گرفت اما تا پایان آن سال، تحصیلات علمی و عملی را ادامه داده، حقوق خود را از وزارت جنگ دریافت و کسور تقاعد را به صندوق بازنشستگی وزارت جنگ پرداخت نمود.

از آغاز سال ۱۳۰۶ تا پایان ۱۳۱۹ به صورت قراردادی در آن وزارتخانه انجام وظیفه می کرد. در سال ۱۳۲۰ طبق ماده ۱۲ قانون متمم بودجه سال مزبور،

به موجب حکم شماره $\frac{۱۷۳۹۷/۴۰}{۱۳۲۰/۶/۱۰}$ در اعداد کارمندان رسمی در آمدم و در حکم مذکور قید شد که سابقه خدمتم، از زمان ورود به خدمت وزارت جنگ است. اما اندکی بعد، از بنده مدارکی که موید آن سابقه باشد، تقاضا فرمودند و این تقاضا در موقعی صورت گرفت که سرپای کشور از یک هفته به این طرف به واسطه حمله ناجوانمردانه متفقین دچار هرج و مرج گشته. مخصوصاً شیرازه امور وزارت جنگ بکلی از هم گسیخته بود. بدیهی است در چنین موقع نامناسب برای کسی که در چهارده سال پیش به صورت سرباز گمنام وارد وزارت جنگ و نامش در یکی از احکام عمومی قید شده بود، تهیه مدرک مزبور غیر ممکن و محال بود. به همین جهت جواب عرض کردم که شایسته است وزارتخانه سابقه او را از وزارت جنگ مطالبه کند.

ناگفته نماند که بر اثر پریشانی خیال، گرفتاری مادی و بدبختی های دیگر متوجه نشدم که گواهینامه صادر از وزارت جنگ خود، موید سابقه دو ساله است و حاجت به مدرک دیگر نیست. در این موقع از طرف وزارتخانه پیشنهاد شد که از سابقه خود صرف نظر نمایم تا حکم استخدام صادر شود و این پیشنهاد در دهه اول ماه شوم شهریور ۱۳۲۰ واقع شد در حالی که بنده بر اثر تصویب قانون متمم بودجه از آغاز آن سال حقوقی نگرفته و در آن رستخیز وحشت آور و گرانی گیج کننده، بایستی معاش خود را فقط از راه حقوق دولتی تامین نمایم چون یقین داشتم که در آن ایام برای بنده محال است که از وزارت جنگ یعنی دستگاهی که از همه جهت دچار تلاشی و پراکندگی شده بود، مدرکی بدست آورم به پیشنهاد وزارتخانه تن داده، از سابقه مزبور صرف نظر کردم در حالی که آن انصراف صورت فورس ماژور داشته و ارزش قانونی ندارد.

اینک با توجه به مدارک پیوست که عبارتست از:

(۱) رونوشت گواهینامه کلاس اول بی سیم کل قشون.

(۲) رونوشت نخستین حکم استخدام رسمی به شماره $\frac{۱۷۳۹۷/۴۰}{۱۳۲۰/۶/۱۰}$

(۳) رونوشت نامه وزارت فرهنگ به شماره $\frac{۳۹۹۵۴/۸۱۹۴}{۲۵/۶/۱۳}$ مشعر بر ارزش تحصیلات کلاس اول بی سیم کل قشون.

(۴) رونوشت نامه شماره $\frac{۳۷۵۷}{۲۰/۷/۱۳}$ اداره کل تعلیمات عالیّه وزارت فرهنگ و هر یک به نحوی موید خدمت دو ساله و تحصیلات بنده در وزارت جنگ می باشد، تمنی دارم در احقاق حق مسلم و احتساب دو سال سابقه خدمت اینجانب بذل مساعدت فرمائید. مزید توضیح را می افزاید که:

اولاً بنده در دو ساله مزبور، گذشته از تحصیل به درس، عملاً در نصب و تنظیم دستگاه ها و موتورها و ماشین های پست برج بلند بی سیم کل قشون شرکت جسته و در حقیقت مستخدمی بودم که ضمناً تحصیل می کردم. ثانیاً کسور تقاعد حقوق دو ساله از فروردین ۱۳۰۴ تا اسفند ۱۳۰۵ را به صندوق بازنشستگی ارتش پرداخته ام.

ثالثاً سابقه خدمت همکلاسان بنده که در خدمت وزارت جنگ باقی مانده اند از ابتدای سال ۱۳۰۴ محسوب شده است. پژمان
رئیس اداره آموزش

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۱۲- اعزام به فرانسه

وزارت پست و تلگراف و تلفن
اداره کل کارگزینی

۱۳۳۶/۳/۲۲
۴۷۵۲

آقای حسین پژمان بختیاری رئیس اداره کل آموزش
به موجب این حکم برای مدت پنج ماه جهت مطالعه در امور کتابداری،
تأسیس کتابخانه، تشکیلات آموزشگاه فنی و همچنین سرپرستی کارآموزان
اعزامی به پاریس، به کشور فرانسه مأمور می شوید. مقتضی است:
اولاً - همه ماهه گزارش عملیات خود و کارآموزان زیر نظر خودتان را به
وزارتخانه ارسال دارید.

ثانیاً - آدرس و نشانی کامل خود را پس از ورود و در موقع تغییر اطلاع دهید.
ثالثاً - کلیه نیازمندی ها و نواقص کار خود را به وسیله سفارت کبری
شاهنشاهی در کشور فرانسه تقاضا نمائید. بلیط هواپیما و مبلغ ۱۰۰ دلار بابت
هزینه سفر رفت و برگشت و روزانه مبلغ ۸ دلار بابت هزینه اقامت شما تادیه
خواهد شد. وزیر پست و تلگراف و تلفن^۱

رونوشت جهت اطلاع به اداره کل آموزش ارسال می شود.

رئیس اداره کل کارگزینی / نجومی

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۱. وزیر پست و تلگراف و تلفن در این زمان، مهندس امیر قاسم اشراقی، در کابینه دکتر منوچهر اقبال بود.

۱۳ - بازنشستگی

وزارت پست و تلگراف و تلفن

۱۳۳۷/۱۰/۲۵
۴۶۱۳۳

آقای حسین پژمان رئیس اداره کل آموزش
وزارت پست و تلگراف و تلفن که شاهد فعالیت های ثمر بخش و
زحمات شبانه روزی شما بوده است. در این موقع که با کمال سربلندی قدم به
مرحله نهائی خدمت نهاده و پس از ۳۱ سال خدمت صمیمانه وارد سر منزل
فراغت و آسایش می گردید، لازم دانست مراتب خوشنودی و نهایت رضامندی
خویش را از حسن تدبیر و لیاقت و کاردانی آن همکار گرامی ابراز و از مساعی
پرارزش و افتخار شما قدردانی نماید.

وزارت پست و تلگراف و تلفن اطمینان دارد که شما هیچگاه خود را از
محیط فعالیت وزارتخانه دور نداشته مانند پدری که فرزندان خویش را در میدان
مبارزه حمایت و رهبری می کند، جانشینان خود را همواره هدایت خواهید
فرمود.

وزیر پست و تلگراف و تلفن

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

۱۴- بازنشستگی

وزارت پست و تلگراف و تلفن

 $\frac{۱۳۳۷/۱۰/۳۰}{۶۳۹۳/۱۰/۲}$

وزارت پست و تلگراف و تلفن

با کمال احترام و سپاسگزاری از مکارم بیدریغ آن مقام محترم بعرض
می‌رساند.

در پایان کار اداری امروز دوران خدمتگزاری اینجانب طبق حکم شماره
۳۷/۱۰/۲۵-۴۶۰۷۲ خاتمه یافته و اگر خدمات ناچیزم مقبول افتاده باشد
بی‌نهایت خوشوقت خواهم شد.

رئیس اداره کل آموزش

پژمان

[پرونده پرسنلی - وزارت پست و تلگراف و تلفن]

چهار: منابع تحقیق

- «استاد پژمان بختیاری»، پژمان بختیاری، گوهر، ۲ (۱۳۵۳): ۲۸-۳۱
- «به یاد پژمان»، نادر نادر پور، سخن، ۲۴ (۱۳۵۳/۴): ۱۱۰-۱۱۲
- «پژمان بختیاری»، حبیب یغمائی، یغما، ۲۷ (۱۳۵۳): ۶۱۶-۶۱۷
- «چگونه با شادروان پژمان آشنا شدم»، ابراهیم ناعم، خاطرات وحید، ش ۴۰ (اسفند ۱۳۵۳): ۴۵-۴۶ و ۴۸
- «حافظ پژمان بختیاری یا حافظ ادیبی تهرانی»، پرویز خائفی، آینده، ۱۳ (۱۳۶۶): ۱۳۵-۱۳۷
- [زندگینامه خودنوشت]، مقدمه کویر اندیشه، تهران، (۱۳۷۲): ۱۵-۲۹.
- سخنوران نامی معاصر ایران، محمد باقر برقی، قم، ۲ (۱۳۷۳): ۷۹۸-۸۰۳
- «سفر کویر با پژمان»، ایرج افشار، راهنمای کتاب، ۱۴ (۱۳۵۰): ۳۹۷-۴۰۲

پنج: نمونه اسناد

نمونه ۹۸

شماره ۱۴۲۹۰/۱ ضمیمه



وزارت پست و تلگراف و تلفن
شماره ۲۸۲۶/۳۰
تاریخ ۱۳/۷/۱۳
مورخه ۱۳/۷/۱۳ - صفحه ۳۱
اداره پستی
دایره

قرارداد استخدام

قرار داد ذیل بر طبق ماده ۱۰ قانون استخدام کشوری و ماده ۶ نظامنامه اختصاصی بین وزارت پست و تلگراف و آقای حسن نیرمان منعقد میشود .

ماده اول - وزارت پست و تلگراف و تلفن آقای حسن نیرمان تیره دولت ایران را پست و تلگراف و تلفن برای مدت یک سال از تاریخ اول مرداد ۱۳۱۳ لغایت آخر شهریور ۱۳۱۴ با عاقلی مقصود به این ارباب کاهنبار آن ضمن بودجه - (۱۳۱۳) منظور و تصویب شده استخدام مینماید

ماده دوم - آقای حسن نیرمان متعهد میشود که نسبت بکلیه مقررات و قوانین و نظامنامه ها و دستورات قانونی وزارت پست و تلگراف و تلفن کاملاً مطیع بوده و آنها را بدون ابراء بگذارد و وظایف اداری که بشمار اوبه رجوع میشود با نهایت صداقت انجام دهد .

ماده سوم - آقای حسن نیرمان متعهد میشود بهر نقطه که از طرف وزارت پست و تلگراف و تلفن مامور شود بدون عذر حرکت ننماید مخارج مسافرت مستثنا از این بر طبق مقررات نظامنامه مربوطه پرداخته خواهد شد .

ماده چهارم - چنانچه آقای حسن نیرمان یکی از غلط بد آب و هوا مامور شود علاوه بر مواجب معینه در این قرار داد از تاریخ ورود بجهل مأموریت فوق الماده گوی آب و هوا نیز مستثنا از این داده خواهد شد .

ماده پنجم - آقای حسن نیرمان در طی مدت این قرار داد از قرار سالی و نیم روز رخصتی با حقوق برخوردار خواهد بود که استفاده از آن دعوتاً یا متواتراً با رعایت مقتضیات اداری خواهد بود .

ماده ششم - آقای حسن نیرمان متعهد میشود که در مدت این قرار داد استخدام دیگری با سایر وزارتخانهها و دوائر اجتماعی منعقد ننماید و چنانچه در حین انعقاد این قرار داد قبلاً برای خدمت در جای دیگری کثرت منعقد نموده باشد این کثرت کان لم یکن بوده و مستثنا از متخلف از قانون ۱۶ جوزای ۱۳۰۱ شناخته خواهد شد و چنانچه از اسناد این قرار داد خسارتی بدولت توجه ننوده باشد باید از عهده بر آید .

ماده هفتم - در صورت تخلف از رعایت مفاد ماده ۲ و ۳ فوق این قرار داد بلا درنگ منسوخ خواهد شد

وزیر پست و تلگراف و تلفن

امضاء مستخدم

امضاء مستخدم
۱۳۱۳

روداد مستخدم
۱۳۱۳

نمبر ۸۸۸/۱۵۲ ضمیمہ



وزارت نیست و مکران نہیں

21. V1/r,

$$\frac{3}{4}$$

۴/۱۱/۱۴۰۲
ریت اداره جسم پہوی

اداره: جسم دولتی

دايرة 2 قسم

بطوریکه خاطر شریف بچون است آن شرعیان یک از بهترین اعضا و ادارہ بسم بحکم
و میباشند و بر اینک بنیت بر آن از دمج و استغناء و نه مجامعت
مثال بر ابا ۱۵۰ سال فرق العاده در راه است نظامت مرکز زنند بسم
مقرر تعین و حکم است آن را صادر فرمائید خدا آن غنیمت بدیت را بسم بکشد
بجای آن شرعیان سقوف و اعضا صد و حکم را مینامیم .

200

۱۵۱، ۴

شماره خصوصی ۱۰۸

چروم دان

بروزنده

3

وزارت پست و مخابرات

اداره

4. 4.2 0, 1/2

تاریخ نگارش تاریخ بدقتر بردن ۱۱ / ۹ / ۱۳۸۴ تاریخ فرستادن ۱۱ / ۸ / ۱۳۸۴

اداکار کی بنیاد سے

از آنجا که در این کتاب در آنجا که لازم باشد

مقام دارد دکتر زکریا بیروانی استغفره از ربّ تعالی عندهم بهجت

جنابہ صاحبہ اداۃ آرائی وزارت بہت دیکھا دیکھ کر اعلیٰ درجہ

برائے آسان فائدہ

میرداد کا انگریزی وزارتِ صحت و نگہداشت

سید احمد علی شاہ

چاپ خودکار ایران

وہی ہے جس نے

بنیاد یادداشتی

طراز ابن وسمت

توبہ

شماره سند	۵۲۵۷
تاریخ سند	۱۳۰۲
موضوع سند	...
محل سند	...
امضاء	...
تاریخ ثبت	۱۳۰۲/۶/۲۸
محل ثبت	...

اداره کارگزینی

لا حین پنهان شدن سابق اداره آموزش

بموجب حکم شماره ۱۵۶۶۷/۵۰
تاریخ ۱۳۰۲/۵/۲۸

در تاریخ ۱۳۰۲/۵/۲۸
بسمت ریاست دایره دارالترجمه اداره دارالتعمیم

خود حشمتی است که در این مضموع را برضایت

صدر و هم انقباض
لا حین پنهان
بسمت ریاست
دارالتعمیم

شماره ۲۱۶۲

شماره خصوصی ۱۰۲

جزوه دان

پرونده

سال



وزارت پست و تلگراف و تلفن

اداره

دائره شعبه

بوغ پیش نویس

موضوع پیش نویس

پروست

مسئول پاک نویس

تاریخ نگارش

تاریخ بدقت بردن ۹-۱۱-۲۹

تاریخ فرستادن ۹-۱۱-۲۹

وزارت پست و تلگراف و تلفن

بالا احترام بفرماید

اگرچہ حسین عربندہ از ۵۱ مدت خدمت از ۲۴ سال مجازیت ۱۱

ضعف بنید و انحراف مزاج اور از انجام خدمت مثبت وضع بازداشتہ از این

با حسن شکل از مزاج بایمانہ کہ از دیر باز نسبت بنید از احوال فرہم از این

محرم سہ ہفتہ اجازت و تفریق بنید کہ از آغاز سال ۱۳۴۰ از خدمت معاف

و در شمار باز نشستہ قرار گیرد



وزارت پست و تلگراف و تلفن

تاریخ ۱۳۰۹/۱۱/۱۵
شماره ۸۹۴۲۷
ضمیمه

اداره کارگزینی

اداره آموزش

نامه شماره ۱۰۲/۲۱۶۲-۹/۱۱/۲۱ راجع به تقاضای

بازنشستگی آقای پژمان رئیس ان اداره به عرض رسید جناب آقای وزیر

نمودند از آقای پژمان هنوز هم وزارتخانه میتواند استفاده های زیادی

بنماید و همرا یگان از ایشان با درستی و صحت عمل و کاردانی که از خود

بروز داده صرف نظر نخواهد شد این اداره نیز بسیار متأسف است

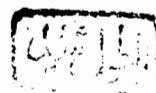
که چنین همکاری ننهند محترمی قصد کناره گیری را نموده اند و امید

دارد که از اجراء این تصمیم خود داری فرمائید .

رئیس اداره کارگزینی . شهرپور

۱۳۰۹/۱۱/۱۵

۲۲۲۱
۱۳۰۹/۱۱/۱۵



تعرفه انتخابات

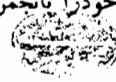
شماره ۷۶۱

نمایندگان ملت برای مجلس شورای ملی

تاریخ ۱۳۰۴/۱۱/۲۴

حوزه انتخابیه

دارنده این برگه محمد حسن خان که کارش طوبه است
 بموجب این تعرفه حق دادن رای برای انتخاب ۱۴ نفر نماینده دارد و پس از گرفتن تعرفه
 بلافاصله باید رای خود را با انجمن نظارت انتخابات تسلیم نماید. مهم کارمندان انجمن نظارت انتخابات



این قضیه یادداشت‌های نیز از طرف ولایت و سایر اهل قریه بایران داده شده به
تا زمان سیاست به منی دولت ایران آنست که ملت از ادغام آنگاه
نه است به غنای آنکه امروز با بعضی ازادیه در ایران طبعی در سینه نخواه
ماند به حال تصور کن در هر آن سایه بر آن باشند که قیمت گمان
از خاک ایران را انگار کنند زیرا که بهر از جمله سوریه نیز دولت انگلیس
راجع برود آنگاه؟ در تصرف نقاط لشکر کشی آنجا سخنان گفته وقتی برابر
نمودیم نتوانستند در کمال شایسته دهند فلک کار سوریه تمام شده و راجع
بایران و افغانستان باخ زمره؟ دست برده اند و با خراج غنای
که با افغانستان کار داشته باشند عوض اصل ایرانست در بادست
یک از فرزندان ناخلف بنا به دستور انگلیس در راه آفریقا و جاهای
نورس است محضاً تمام نقاط افغانی لشکر کشی را بکلیه بکشد
که اندر است به صورت ظاهر دولت ما اظهار وجود کرده
و بهر حال از خود دفاع خواهد کرد و تمام صاحب منصبان دستوراً از فرمان
(ولی فرمان اگر تمام مردم میدانند) شمر بر کمر ما بر سر داده شده است

دولت‌ها می‌اند که این‌ها می‌اند که لشکریان ایران را بر جنگ با خارج
 تربیه نکرده‌اند و یک خیانت بزرگ پادشاه، آنست که ملیونها
 پول این کشور فقیر را صرف خرید تانکها، شلکته و طیارات کند و توها را
 ضد طیاره عهد و قیادوس غمهم است در صورتی که بخوبی می‌داند
 که این سپاه همانقدر که برای سرکوب عیار و ایلات و ترسانان دهقانان
 ایران زیاد و وضعی زیاده است، همانقدر هم برای جنگ با خارج کم و وضعی
 کم است پس هر یک از این پول را برای جوب و علین ادینی انگلیسها از
 صدور این دستور چه منظور داشته‌اند فله نقه تسلط انگلیس
 بر این قسمت از خاک آسیا تقریباً بر حده عهد رسیده و بنا بر آنکه
 از در سیه سر با نیلوف مستغول بپای زیر بفرستد و یک با تمام است
 اول سلطنت آرا ایران و عثمانی و هند و تانزانیا و بلایه و مضمحل
 ساخته هم باید منبر را بویژه بوسیله پیروان اسلام ~~و~~
 و در میان مسلمانان مانند ~~و~~ و نیز احیای سبیل

سیرزه‌خان نور آقاخان خلایه بی‌نایب است که با اعزام قسین
 جاسوسان از قبیل میرزا ابوالحسن خان آملی و ادوارد بدیخ از طرف سائر
 سیاسی امور دقت نظر و اردادند و از طرف پوسلای بلژیک و روسیه و
 بایا و بهائیان و ازلی و شیخ کمالاً تجربه مذہب اسلام را عمل ساخته بلافا
 در زمان حاضر در ترکیه و ایران این مکتب‌گاه بزرگ را متلاشی ساخته بخبر که
 در ترکیه تأسیس جدید را به بنسب و حد را برانزیه و ملک بجز را بیلادر
 بعد لغت و در ایران دیگر علم در اثر مذہب داشته باشد و می‌نمونه
 سوم زبان فارسی را که بزرگترین رشته میرند فلات ایران بعد از میان
 بردند با نفعی که در ترکیه که قیادت است از زبان فارسی استری گفته
 زبان ترکی که معمول است در هند و سیاح زبان اردو در افغانست
 زبان پشتو در بین الهزی زبان عربی و در میان جانتین زبان ماکدی و بختان
 در کشور خود را با اسم می‌نویسند با تاسیس فرهنگستان چنان زبان
 فارسی را در گون ساخته اند که قبول کنند از زبان فارسی بود تمام دانش

باید مانند اطفال بته رقص کلاه و باغ فارابی تان را بیا موزند یک از
 در تان خوم و رفیع هر روز که بانو تن جلیک علی و ذوق لطیف خویش را
 نیاید ساخته است تا خانه در وزارت جنگ لغات عجیب و غریب را
 ترویج نموده است مثلاً خطاب یعنی راننده هواپیما که ملک بود غنیمت گفت
 ملک و ملک بایر که است که بسیار سیرین و خوشتر آنگاه باشد
 از تیر بهار سیاه ناو بجا رشتی جنگ در صدره درسته آزار ابراز
 از تیر انتقام بگرفته یا از تیر ابرار قسمر از لشکر استعمال نماید
 بار در این مردم لطمه بسیار بزرگ باین کشور ستمد مع دارد ساخته اند
 بد بخانه این دفتر بر اسطبل ادب و دینالد و فرمائی است در تیرانی
 گوشت و نمک و بلای و روده برای ابرار را در آخ گنجانده اما از دیگر
 این که خود را در تیر در دولت ابرار از آغاز جنگ کنونی می بیند
 از هر جهت نتایج داده در تیرین روس و انگلیس نمی تواند که حکمرانی
 ایراد بگیرند اگر چه گرگ بالاخره بره را محاب خواهد کشت
 چند روز است بهار و گرفتار و در تب تمام ۱۵ مرداد ماه تهران

شش: تصاویر



پژمان و عبدالحسین احمدی بختیاری - اصفهان - ۱۳۰۰ ش



پژمان سمت راست نفراول - اصفهان ۱۳۰۲ ش



پژمان در سنین جوانی



پژماندر سنتین جوانی



پژمان در سنین جوانی



پرومان در بندرانزلی
پس از استخدام در مرکز بی سیم پهلوی



پژمان - ایستاده
مرکز بی سیم پهلوی



ردیف اول از سمت چپ :
پژمان - احمد بهمنیار - جلال الدین همای



پژمان بختیاری



پژمان بختیاری

ردیف اول نشسته - نفر دوم .



پژمان - نشسته نفر اول از سمت چپ .



۱- رهی معیری - ۲- پیرمان بختیاری - ۳- حبیب یغمائی ،



پژمان - شهریار - ۲۴ / ۲ / ۱۳۳۵ - شاهگلی تبریز



پژمان - شهریار



پژمان در سفر به اروپا
شهر پاریس - ۱۳۳۶



پژمان در سفر به اروپا

شهر رم - ۱۳۳۶



پژمان بختیاری در جشن بازنشدگی - ۱۳۳۷



۱- ره‌ی معیری
۲- حبیب یغمالی
۳- پژمان بختیاری



از سمت چپ :
پژمان بختیاری - رهی معیری



پژمان بختیاری - مهدی اخوان ثالث
از سمت راست :



نشسته از جلو : پژمان بختیاری - علی دشتی



پژمان و حبیب یغمائی
آرامگاه سعدی - شیراز



پژمان و حبیب یغمائی
آرامگاه سعدی - شیراز



از سمت راست :
پژمان - علیرضا مجتهدزاده - توس - آرامگاه فردوسی



حسن اقبال آذرسلطان - پرومان بختیاری

پورداود، ابراهيم
(۱۳۴۷-۱۲۶۳)



یک: زندگینامه

ابراهیم پوردادود، محقق، نویسنده، ادیب و شاعر معاصر که در زمینه فرهنگ و زبان ایران باستان، آثار بی شماری پدید آورده است. او چهاردهم اسفند ۱۲۶۳، در شهر رشت بدنیا آمد.^۱ در شش سالگی به مکتب خانه‌ای که پدرش برای تربیت فرزندان خود برپا ساخته بود، وارد شد.^۲ پس از مدتی به مدرسه علمیه «حاج حسن» به مدیریت سیدعبدالرحیم خلخالی رفت. در سال ۱۲۸۳ش/۱۳۲۳ق، یعنی در سن بیست سالگی، جهت ادامه تحصیل، همراه استاد خود سیدعبدالرحیم خلخالی به تهران وارد شد. و به تحصیل طب قدیم همت گماشت و نزد محمد حسین خان سلطان‌الفلاسفه به آموختن قانون ابن سینا، شرح اسباب و شرح نفیسی پرداخت. پس از مدتی طب قدیم را رها ساخت و از طریق بغداد، راهی بیروت شد. و تحصیل خود را در مدرسه امریکائی این شهر، از سرگرفت.

پوردادود پس از دو سال و نیم اقامت در بیروت به ایران بازگشت و پس از مدتی اندک، در شعبان ۱۳۲۸ق، راهی اروپا شد و فرانسه را برای اقامت و

۱. همه منابع، تولد او را در سال ۱۲۶۵ ش نوشته‌اند ولی رونوشت شناسنامه او (سند شماره ۱)، سال

تولدش را ۱۲۶۳ قید کرده است.

۲. این مکتب‌خانه بعداً مبدل به دبستان شد و اکنون آرامگاه خانوادگی پوردادود است که در کوی

حاجی‌داود شهرداری رشت قرار دارد و پیکر پوردادود، پدر و برادر او در آن جا مدفون است.

تحصیل برگزید. پس از آغاز جنگ اول، به همراه کسانی مانند علامه قزوینی و مهدی ملکزاده، به قصد مبارزه با روس و انگلیس در جمادی الاول ۱۳۳۲ق، به انتشار روزنامه‌ای به نام *ایران‌شهر*، دست یازید. پس از شش ماه، به قصد رسیدن به ایران، از پاریس حرکت کرده و با تحمل زحمات بسیار، در بغداد رحل اقامت افکند. او در این زمان به نشر روزنامه‌ای به نام *رستاخیز*، در بغداد اقدام کرد. اما با انتشار چند شماره از این روزنامه و پس از اشغال عراق توسط نیروهای انگلیسی، بغداد را به قصد کرمانشاه ترک گفت. پورداود در این شهر، به ادامه انتشار روزنامه *رستاخیز* پرداخت اما با گسترش سلطه انگلیس بر این منطقه به طور کلی ایران را ترک گفت و راهی اروپا شد و این بار برلن را برای اقامت و تحصیل برگزید.

پورداود در شهریور ۱۲۹۹ش، با دوشیزه‌ای آلمانی ازدواج کرد و در سال ۱۳۰۱ش، یگانه فرزندش بدنیا آمد. در این زمان از رشته حقوق دل برکند و به مطالعه و تدقیق در فرهنگ و زبان ایران باستان پرداخت. در سال ۱۳۰۲ به ایران بازگشت و پس از دو سال اقامت در وطن، در سال ۱۳۰۴ به دعوت پاریسیان هند، راهی آن کشور شد. اقامت پورداود در هند، بیش از دو سال ادامه یافت. او در این مدت با استفاده از دانشمندان پارسی هند، به مطالعه فرهنگ و تمدن ایران باستان پرداخت و تفسیر اوستا را در همین زمان آغاز کرد. پورداود در خرداد ۱۳۰۷ بار دیگر به اروپا بازگشت و این بار با جدیت بیشتری به مطالعه فرهنگ ایران باستان و تحقیق درباره اوستا و تفسیر آن پرداخت. در سال ۱۳۱۱ به دعوت رابیندرانات تاگور، سفری دیگر به هند کرد و از آذر ۱۳۱۱ تا اسفند ۱۳۱۲، در دانشگاه ویسوهارتی در منطقه شانتی نیکیتان مشغول به تدریس فرهنگ ایران باستان شد.

در فروردین ۱۳۱۳، پورداود به اروپا بازگشت. اما پس از چند سال اقامت، در اردیبهشت ۱۳۱۷، آنجا را ترک گفت و برای اقامت دائمی در ایران، وارد

تهران شد و بلافاصله در دانشگاه تهران مشغول به تدریس «تاریخ تمدن ایران پیش از اسلام» و «زبان اوستا»، پرداخت و به عضویت پیوسته فرهنگستان ایران نیز درآمد.

پوردادود در اسفند ۱۳۲۲ یک بار دیگر به هند سفر کرد که این بار، علی اصغر حکمت و غلامرضا رشید یاسمی همراه او بودند. مسافرت وی تا فروردین ۱۳۲۳ ادامه یافت. در آبان ۱۳۲۵ به پیشنهاد دانشکده ادبیات و تصویب دانشگاه تهران، نشان درجه یک علمی بدو تقدیم شد. در دیماه ۱۳۳۴، دانشگاه ویسو بهارتی، پوردادود را برای ایراد یک رشته سخنرانی درباره ایران باستان به هند دعوت کرد. این مسافرت دو ماه به طول انجامید. در مرداد ماه ۱۳۳۹، کنگره بیست و پنجم مستشرقین در مسکو تشکیل شد. پوردادود به عنوان رئیس هیئت ایرانی به همراه کسانی مانند ایرج افشار، سعید نفیسی، محمد معین و مجتبی مینوی به این کنگره عزیمت کرد. در مهرماه ۱۳۳۹، پوردادود طبق قانون دانشگاه بازنشسته شد ولی به علت آن که «از حیث قوای روحی و جسمی، قادر به انجام وظیفه» بود، این امر به تعویق افتاد. در آذر ماه ۱۳۴۱ پوردادود، همراه کسانی مانند: پرویز ناتل خانلری، سید حسن تقی زاده، بدیع الزمان فروزانفر، سعید نفیسی و علی اصغر حکمت، به عضویت «شورای فرهنگی سلطنتی» منصوب شد. در مهر ماه ۱۳۴۳ پس از ۲۷ سال تدریس، پوردادود بازنشسته شد. در مرداد ماه همین سال وی به کنگره بیست و ششم مستشرقین در هند دعوت شد. وی در این کنگره «ریاست شعبه ایران شناسی» را بر عهده داشت. در اسفند ماه ۱۳۴۲، وی به همراه دکتر رضازاده شفق از طرف دانشگاه تهران، عنوان استادی ممتاز را به خود اختصاص داد. پوردادود سرانجام در آبانماه ۱۳۴۷ در منزل مسکونی خود در تهران درگذشت و در آرامگاه خانوادگی اش در رشت به خاک سپرده شد.

دو: آثار

کتاب

- آناهیتا، تهران، (۱۳۴۳): ۴۵۶ ص.
- ایرانشاه، بمبئی، (۱۹۲۵): ۴۰ ص.
- پوراندهخت نامه، بمبئی، (۱۳۰۶): ۲۱۴ ص.
- خرده اوستا، بمبئی، (۱۳۱۰): ۲۷۴ ص.
- خرّمشاه، بمبئی، (۱۳۰۵): ۱۱۴ ص.
- خوزستان ما، تهران، (۱۳۴۳): ۴۱ ص.
- داستان بیژن و منیژه، فردوسی، به کوشش ابراهیم پورداود، تهران، (۱۳۴۴): ۲۶۳ ص.
- داستان فریدون، فردوسی، به کوشش ابراهیم پورداود، تهران، (۱۳۴۶): ۱۲۱ ص.
- زین‌ایزار، تهران، (۱۳۴۷): ۸۰ ص.
- سوشیانس، بمبئی، (۱۹۲۷): ۵۵ ص.
- صدبند تاگور، رایبندرانات تاگور، ترجمه ابراهیم پورداود، کلکته، (۱۹۳۵): ۱۲۵ ص.
- فرهنگ ایران باستان، تهران، (۱۳۲۷): ۳۹۶.
- گاتها، بمبئی، (۱۳۰۵): ۱۶۲+۷۱؛ تهران، (۱۳۳۱): ۱۵۹/۱؛ (۱۳۳۶): ۵۲۷/۲ ص.

- گفت و شنود پارسی، بمبئی، (۱۳۱۲): ۱۳۶ ص.
- ویسپرد، تهران، (۱۳۴۳): ۱۹۳ ص.
- هرمزد نامه، تهران، (۱۳۳۱): ۴۸۸ ص.
- یادداشت‌های گاتها، تهران، (۱۳۳۶): ۵۲۷ ص.
- یادنامه دینشاه ایرانی، به کوشش ابراهیم پورداود، بمبئی، (۱۹۴۳).
- یزدگرد شهریار، بمبئی، (۱۹۳۳): ۳۳ ص.
- یسنا، بمبئی، (۱۳۱۲): ۲۶۷/۱؛ تهران، (۱۳۳۷): ۲۲۴/۲ ص.
- یشتها، بمبئی، (۱۳۰۷): ۵۷/۱+۶۲۶+۴۸؛ (۱۳۱۰): ۵۴۵/۲ ص.

مقاله

- «آب تهران»، آناهیتا، ۲۴۰-۲۴۲.
- «آتش»، صدف، ۱ (۱۳۳۷): ۲۴۳-۲۴۸.
- «آتور پاتگان و چیچست»، دانشکده ادبیات تبریز، ۱۰ (۱۳۳۷): ۱۶۵-۲۰۲.
- «آذربایجان و زبان دری»، نشریه کتابخانه ملی تبریز، ۱۳-۱۴ (۱۳۴۷): ۷۷-۸۰.
- «آذر گشسب»، آناهیتا، ۳۲۹-۳۳۹.
- «اخلاق ایران باستان»، آناهیتا، ۲۱۷-۲۱۹.
- «استاد پور داود درباره زبان فارسی سخن می‌گوید»، هوخت، ۱۸ (۱۳۴۶): ۱۱/۸-۱۲.
- «ایران و هند»، نشریه انجمن روابط فرهنگی ایران و هند، (۱۳۳۱): ۱-۲۴.
- «بغ بزرگ است اهورامزدا»، پندارها، ۲ (۱۳۳۸): ۷/۱-۱۱.
- «بغستان»، بغستان، ۱ (۱۳۳۱): ۱.
- «بهرام‌گور آنکلساریا»، سخن، ۲ (۱۳۲۴): ۴۱۷/۶.
- «پارسیان هند»، ایران نو، ۱ (۱۳۰۹): ۳-۴/۱۷-۱۹.
- «پارسی باستان»، آناهیتا، ۱۸۹-۲۰۳.

- «پرچم»، سالنامه ایران جاویدان، ۲۲/۲-۳۳.
- «پیشدادیان و کیانیان»، فرهنگ ایران باستان، ج ۴، ش ۱/۲-۱۲.
- «پیشگفتار»، جشن سده، تهران، ۱۳۲۴.
- «پیشگفتار»، دستور زبان سانسکریت، کنهن راجه، الله‌آباد، (۱۳۳۲): ۳-۵.
- «پیشگفتار»، فرهنگ بهدینان، جمشید سروشیان، تهران، (۱۳۳۵): ۱-۲۳.
- «پیشگفتار»، مجموعه ایران شناسی، تهران، ۱۳۲۵.
- «پیشگفتار»، مزدیسنا و تأثیر آن در ادب فارسی، محمد معین، تهران، ۱۳۳۸.
- «تاریخ ابن عبری»، آناهیتا، ۱۱۴-۲۱۶.
- «تاریخ عید میلاد»، نورجهان، ۱ (۱۳۲۸): ۱۰/۹.
- «تاریخ مادی»، اندیشه ما، ۱ (۱۳۲۵): ۳/۶-۵.
- «تدریس پارسی در هند»، آناهیتا، ۴۷-۵۰.
- «تدریس زبان عربی باید از برنامه فرهنگ حذف شود»، آناهیتا، ۵۱-۵۴.
- «تقریظ»، اخلاق ایران باستان، دینشاه ایرانی، بمبئی، ۱۳۰۹.
- «جشن سده»، هوخ، ۱۸ (۱۳۴۶): ۳/۱۲-۷.
- «جشن فروردین»، مرزهای دانش، (۱۳۳۹-۱۳۴۲): ۱/۲-۱۱.
- «جشن نوروز»، روزنامه مشروطیت، ۲ (۱۳۲۵): ۱۸.
- «جوکی»، مهر، ۱۰ (۱۳۴۳): ۲۴-۲۸.
- «چرا ایرانیان از تازیان شکست خوردند»، پندارها، (۱۳۳۸): ۳.
- «چگونه نویسندگان یا شاعر شدید»، امید، ۲ (۱۳۲۳): ۲۳.
- «چون نگه می‌کنم نمازند کسی»، سایبان، ۱۳۳۸.
- «چهار شنبه سوری»، آناهیتا، ۷۳-۷۵.
- «چیچست»، یادنامه دینشاه ایرانی، بمبئی، (۱۹۴۳): ۵۳-۶۲.
- «حقوق در ایران باستان»، سخن، ۱ (۱۳۲۲): ۸/۱-۱۵.
- «خاموش بودن ایرانیان در سرخوان»، پندارها، (۱۳۳۹): ۴/۶-۸.

- «خرداد»، ایران و آمریکا، ۲ (۱۳۲۶): ۱۰/۵.
- «داد- دادستان - دادور در ایران باستان»، مهر، ۱۳۲۲.
- «درباره تغییر خط»، سپاهان، ۲ (۱۳۳۸): ۳/۸، ۴، ۳۶.
- «دساتیر»، ایران امروز، ۲ (۱۳۱۹): ۱۵/۱۱-۱۸ و ۲۷-۳۰.
- «دیباچه»، اندرز خسرو قبادان، محمد مکر، تهران، (۱۳۲۶): ۱-۵.
- «دیباچه»، بیست مقاله قزوینی، بمبئی، ۱۳۰۷.
- «دیباچه»، راهنمای سانسکریت، ایندوشیکهر، تهران، (۱۳۳۷): ۱-۴.
- «دیباچه»، زبان فارسی امروز، محمد باقر، لاهور، (۱۳۳۳): الف - د.
- «دیباچه»، مزدا، منیره طه، تهران، (۱۳۳۶): ۳-۹.
- «دیباچه»، نامهای پرندگان در لهجه کردی، محمد مکر، ۱۳۲۶.
- «دیباچه»، [پارسی باستان]، برهان قاطع، محمد معین، تهران، (۱۳۳۰): ۱/۱-۱۳.
- «دینشاه ج. ایرانی»، ایران لیگ، ۹ (۱۹۳۸): ۱-۶.
- «دیوان دانش گیلانی»، آناهیتا، ۲۵-۲۸.
- «دیوان صبوری»، آناهیتا، ۵۵-۶۶.
- «رابطه حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان»، آناهیتا، ۲۲۰-۲۲۲.
- «رابیندا تاگور»، آناهیتا، ۱۶۷-۱۸۳.
- «راستی و دروغ»، سالنامه جاویدان، تهران، (۱۳۳۰): ۱۵.
- «رستم»، آناهیتا، ۱۴۰-۱۴۱.
- «روان در آئین مزدیسنا».
- «رود هیرمند»، آناهیتا، ۲۳۵-۲۳۹.
- «روزنامه»، اطلاعات، تهران، (۱۳۳۸): ۷/۱۰۰۰۰.
- «ری، شهر بزرگ و نامبردار ایران باستان»، سالنامه دنیا، تهران، (۱۳۳۹): ۶۱.
- «زردشت و دین او»، آناهیتا، ۲۸۸-۲۹۷.
- «زمان زردشت»، مهر، ۱ (۱۳۱۳): ۶۶۳-۶۷۰ و ۷۳۷-۷۴۴ و ۸۱۹-۸۲۹.

- «زن در ایران باستان»، آینده، ۳(۱۳۲۴): ۵-۳۵۵/۷-۳۶۱؛ ۹-۵۱۱/۱۰-۵۱۵.
- «زندیق»، آناهیتا، ۸۱-۸۵.
- «زین ابزار فلاخن»، بررسی‌های تاریخی، ۳(۱۳۴۷): ۵۸-۵۳/۱.
- «زین ابزار، کمان و تیر»، بررسی‌های تاریخی، ۲(۱۳۴۶): ۴۶-۲۹/۱.
- «سپندار مزگان»، آناهیتا، ۱۴۲-۱۴۶.
- «سپیدرود»، آناهیتا، ۶۸-۷۲.
- «سراغاز»، سخنانی درباره سهروردی، تهران، ۱۳۲۵.
- «سراغاز»، فرهنگ گیلکی، منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۳۲.
- «سراغاز»، فرهنگ لارستانی، احمد اقتداری، تهران، ۱۳۳۴: ۹-۵.
- «سراغاز»، یادداشتهای قزوینی، ج ۳، به کوشش ایرج افشار، تهران، (۱۳۳۶): ۳۶-۳۱/۳.
- «سراج و البرز»، آناهیتا، ۱۰۶-۱۰۹.
- «سرزمین آتشین نهاد(نفت)»، کاوه جدید، ۷(۱۳۴۸): ۳۱۲-۳۰۶.
- «سوگند در ایران باستان»، مهر، ۸(۱۳۲۱): ۵-۲۸۲/۶-۲۹۲.
- «شست»، پندارها، (۱۳۳۹): ۱۱-۸/۵.
- «فردوس و جهنم»، سالنامه کشور ایران، تهران، (۱۳۲۷): ۱۷.
- «فروردین»، پیام نوین، ۴(۱۳۴۰): ۸-۲/۶.
- «فرهنگستان»، وحید، ۵(۱۳۴۷): ۶۹۰-۶۹۳.
- «کشاوری در ایران باستان»، سالنامه پارس، تهران، ۱۳۲۲.
- «کشتی»، ایران لیگ، ۱(۱۹۳۴): ۴۲-۳۹.
- «کلمه فرهنگستان»، جنگ، (آذر ۱۳۶۹): ۸۵-۸۴/۱۳.
- «گئوتم»، یادنامه دکتر مدی، بمبئی، (۱۹۳۰): ۴۳۶-۴۲۴.
- «گزارش بیست و پنجمین کنگره خاور شناسان»، راهنمای کتاب، ۳(۱۳۳۹): ۴۴۵-۴۴۲.

- «گوهر اختر خاوری»، امید، (۱۳۲۳): ۵۹.
- «لشکرکشی خشایار شاه به یونان»، سالنامه دنیا، تهران، ۱۳۳۸.
- «مراغیان رودبار قزوینی»، آناهیتا، ۲۴۳-۲۵۴.
- «مقدمه»، آثار باستانی جلگه مرودشت، علی سامی، شیراز، ۱۳۳۱.
- «مقدمه»، فرهنگ مرعشی، تهران، (۱۳۳۸): ۹-۱۲.
- «من به کار بردن لغات اروپائی را در فارسی ترجیح می‌دهم»، جنگ، ۵ (تیر ۱۳۶۹): ۳۴-۳۵.
- «مهاتما گاندی»، هند نوین، (۱۳۳۴): ۶/۱۵۹.
- «مهاجرت پارسیان به هندوستان»، ارمغان، ۲۵ (۱۳۲۹): ۱۲۱-۱۲۳، ...
- «مهر در اوستا»، مجله دانشکده ادبیات تهران، ۷ (۱۳۳۹).
- «مهرست»، آناهیتا، ۱۴۷-۱۵۱.
- «میهن»، سالنامه ایران جاویدان، ۱۷/۳-۲۸.
- «نار و نارون»، پندارها، (۱۳۳۹): ۶/۶-۸.
- «نامه یزدگرد دوم به عیسویان ارمنستان»، ایرانشهر، ۱ (۱۳۴۱ق): ۱۰۷-۱۱۶.
- «نفت در ایران باستان»، هوخ، ۱۲ (۱۳۴۰): ۲۴/۴-۲۸، ۳۴.
- «نگاهی به روزگاران گذشته ایران و پیشگوئی بهمن یشت از فتنه مغول»، ایرانشهر، ۱ (۱۹۲۲): ۳۴۲-۳۵۲.
- «هیربد بهمن جی نوشیروان»، مهر، ۸ (۱۳۳۱): ۶۳۹-۶۴۰.
- «یادگار دشت مرغاب»، آینده، ۸ (۱۳۶۱): ۱۵۴-۱۵۶.
- «یادی دیگر از قزوینی»، حافظ از دیدگاه قزوینی، تهران، (۱۳۶۷): ۴۵-۵۲.
- «یزدگرد شهریار» (منظومه‌ای در دو یست بیت)، بمبئی، ۱۹۳۳.

سه: اسناد

۱- رونوشت شناسنامه

تاریخ صدور: ۱۳۱۸/۲/۲۰	وزارت داخله اداره کل آمار و ثبت احوال
-----------------------	--

مشخصات صاحب شناسنامه

شماره شناسنامه: ۲۳۷۸۰ فرستاده از حوزه: ۲ دفتر آمار و ثبت احوال: تهران
تاریخ صدور روز: ۱۲ ماه: مهر سال: ۱۳۰۴
اسم: ابراهیم نام خانوادگی: پور داود
اسم پدر: مرحوم داود
اسم مادر: مرحومه قمرخانم
تاریخ تولد روز: [جمعه بیستم] ماه: [اسفند]... سال: هزار و دویست و
شصت و سه شمسی ۱۲۶۳ محل سکونت: طهران^۱
[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. پورداود درباره تولد خود چنین نوشته است: «در روز آدینه بیستم بهمن ماه ۱۲۶۴ خورشیدی (۵ مارس ۱۸۸۶ میلادی) در رشت، چشم به جهان گشودم. زادگاهم در برزن سبزه میدان در همان جایی است که اکنون دبستان عنصری است. پدرم بازرگان و ملاک بود و مادرم دختر حاج ملاحسین خمایی از خاندان مجتهدین بزرگ بود. امروز خانواده ام در گیلان، داودزاده خوانده می شود».

(- «ابراهیم پورداود»، راهنمای کتاب، ۳ (۱۳۳۹): ۶/۷۶۵).

۲- ازدواج^۱

غرض از تحریر این ورقه این است:

جناب آقای میرزا ابراهیمخان پورداود رشتی مقیم برلن و سرکار علیه ارنی خانم، صبیۀ هازه آلمانی در ضمن عقد نکاح در محضر شرع مطاع مبارک حضور به هم رسانیده اجرای آن را به موجب آیین مقدس اسلام خواستار شدند چون موانع شرعی مفقود و رضایت طرفین، اجرای عقد اسلامی را ایجاب می نمود لهذا صیغۀ شرعیه عقد به موجب مذهب حقه اثنا عشری سلام الله علیهم اجمعین در حضور شهود مفصله الذیل حضرت مستطاب آقای آقاسیدحسن تقی زاده و جناب فخرالتجار آقای آقاعبدالشکور تاجر تبریزی مقیمین برلن اجرا و مبلغ یکهزار تومان رایج ممالک محروسه ایران، صداق شرعی معین گردید.^۲

حرره فی غره شهر ربیع الاول سنه ۱۳۳۸ هزار و سیصد و سی و هشت.
الاحقر حسن ابن علیرضا عفی الیه عنه

۱. «پورداود در شهریور ماه ۱۲۹۹ هجری شمسی با دختر یک دندانپزشک آلمانی از اهالی شهر اشتتین (Stettin) موسوم به ارنی ازدواج کرد. همسرش که یگانه فرزند خانواده خود بوده است، صاحب مکتبی نیز بود و از خانواده های مالدار آن سامان به شمار می رفت».
(زمان و زندگی استاد پورداود، علی اصغر مصطفوی، تهران، (۱۳۷۱): ۴۰).



۲. در دیوان پورداود (پوراندهخت نامه)، سه قطعه شعر دیده می شود که در این سال (۱۳۳۹): سروده شده است:
(ادامه در صفحه بعد)

[حاشیه]: اینجانب شاهد اجرای عقد بودم.

حسن تقی زاده

اینجانب شاهد اجرای عقد بودم.

عبدالشکور تبریزی

[پرونده استخدامی - کارگزینی دانشگاه تهران]

(ادامه از صفحه قبل)

- مست و هوشیار

روز نداند ز شب دست ز پا ز دست

هر آن که با دلبری ز باده گردیده مست

- درهم و برهم

نه بدل آرزوی جام می زرین است

در سرم نی هوس بارگه سیمین است

- جم

تو ای آفریننده هفت و چهار

ز راتشت پرسید از کردگار

(- پوراندخت نامه، بمبئی، (۱۳۰۶): ۷۵-۸۱)

در این میان قطعه اول یعنی «مست و هوشیار»، در شهر اشتین (محل ازدواج پورداد) سروده شده

است. از این رو با توجه به مضمون آن، به نظر می رسد مربوط به ازدواج وی باشد:

۲ محرم ۱۳۳۹

اشتین (Stettin)

روز نداند ز شب، دست ز پا، پا ز دست

هر آن که با دلبری زباده گردیده مست

خوشدل و شادان بود، از آنچه در دست هست

گذشته نارد به یاد، نه روز آسوده را

نباید ایچ هوشیار دور ز دلبر نشست

به گوشه ای با نگار خوش گذرد روزگار

بیاد بهرام گور می نشود خوار و پست

بنام کاوس کی، پور زند جام می

باشد یزدان پرست باشد ایران پرست

در خوشی و ناخوشی، بهوش در بیهوشی

(- پوراندخت نامه (دیوان پورداد)، بمبئی، (۱۳۰۶): ۷۵).

۳- جشن هزاره فردوسی و تصحیح شاهنامه

راجع به طبع شاهنامه‌ای درست و برازنده، بیادگار جشن سال هزارم فردوسی؛ کتب ذیل را از برای اصلاح کتاب مذکور، به فهرست کتبی که فاضل محترم آقای عباس خان اقبال آشتیانی^۱ در یادداشت خود برشمرده‌اند می‌توان افزود:

Eranische Alterthumskunde, von Spiegel Leipzig 1871. S.508 _ 730.

در کتاب فوق در ذکر پادشاهان پیشدادی و کیانی برخی از اسامی خاص اشخاص و امکنه دارای توضیحاتی است. گذشته از کتاب معروف ایرانشهر تألیف Marquart که آقای آشتیانی یادداشت کرده‌اند؛ کتاب دیگری از همین

۱. جشن هزاره فردوسی در سال ۱۳۱۳ در تهران برگزار شد. پیش از آغاز این جشن یعنی از سال ۱۳۱۱، تیمورتاش وزیر دربار برآن می‌شود تا اقداماتی را به عنوان مقدمات برگزاری این جشن، آغاز کند. که از جمله آنها برقراری ارتباط و تماس با صاحب‌نظران با تجربه جهت گردآوری نسخ خطی و چاپ‌های مختلف شاهنامه از سراسر جهان و نیز طبع گزیده‌ای از این کتاب بود. برای این منظور تیمورتاش با دانشمندانی مانند علامه محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی و ابراهیم پورداود تماس گرفته و از ایشان در این باره نظر می‌خواهد. این سند جوابیه پورداود به نامه تیمورتاش است.

* * *

درباره نظرات عباس اقبال آشتیانی پیرامون برگزاری جشن هزاره فردوسی، نگاه کنید به مجلد اول همین کتاب، «عباس اقبال آشتیانی»، سند شماره ۲۹، ص ۲۸۹-۲۹۷. سند مزبور نیز جوابیه عباس اقبال است به تیمورتاش.

دانشمند پس از وفاتش به طبع رسیده است این کتاب عبارت است از ترجمه انگلیسی رسالهٔ پهلوی «شهرستانهای ایران» که در عهد خلیفه عباسی المنصور نوشته شده با توضیحات عالمانه مرحوم مارکوارت آراسته است:

A catalogue of the Provincials of Eranshr (Pahlawi text, version und commentary) by Y. Markwart edited by g. messina, Roma (101) Pontificio instituto Biblico, Piazza Della Pilotta 35, 1931.

راجع به اسماء الرجال شاهنامه، کتاب نامهای ایرانی تألیف یوستی بسیار گرانبها است:

Iranisches Namen buch von Justi, Marburg, 1895.

کتاب فوق از وجه اشتقاق برخی از نامها، بیرون از سهو و لغزش نیست از برای اصلاح برخی از آنها که در اوستا هم ذکر شده به کتاب ذیل مراجعه شود.

Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae, Strassburg 1904.

از برای اصلاح آنچه در شناسنامه از اسماء اعلام تحریف شده کتب طبری^۱ و حمزه^۲ و مسعودی^۳ و بیرونی^۴ و ثعالبی^۵ را نباید از نظر انداختن تمام این گرشاسب نامه اسدی طوسی^۶ نیز می توان استفاده نمود بکار انداختن تمام این وسائل بسته به تخصص و اطلاع فضلائى است که در طهران به معاونت یکدیگر به اصلاح شاهنامه خواهند پرداخت. ممکن است هر یک به فراخور استعداد خویش وسائلى برانگیزد و مجموع آنها روی هم ریخته از برای انجام مقصد

۱. تاریخ الامم و الملوك، محمد بن جریر طبری، به کوشش آلبرت یوسف کنعان، بیروت، (۱۹۵۸).

۲. سنی ملوک الارض و الانبیاء، حمزه اصفهانی، به کوشش جواد ایرانی، برلین، (۱۳۴۰ق): ۱۵۴ص.

۳. مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، به کوشش شارل پلا، بیروت، (۱۹۶۵).

۴. التفهیم، محمد بن احمد بیرونی، به کوشش جلال الدین همائی، تهران، (۱۳۵۲): ۷۴۶ص.

۵. یتیمه الدهر، عبدالملک بن محمد ثعالبی، قاهره، (۱۳۵۲ق).

۶. گرشاسب نامه، اسدی طوسی، به کوشش حبیب یغمائی، تهران، (۱۳۱۵): ۵۱۲.

معین مفید آید.

پوشیده نیست که در میان کتب مستشرقین هر آن کتبی که کم و بیش از برای مقصد ما مفید به نظر می‌رسد از آن جمله:

Iranische Nationalepose von Theo. Nöldeke.

کتبی است که در آنها از اوستا و پهلوی بحث شده و مندرجات شاهنامه از این دو سرچشمه استحکامی یافته است. بنده را در تفسیر اوستا که در طی آن به مطالعه کتب پهلوی هم ناگزیرم ابداً شکی نمانده که از برای اصلاح شاهنامه باید به اوستا و کتب پهلوی نیز متوسل شویم زیرا که آبشخور کلیه داستانهای ملی، همان کتاب آسمانی ایرانیان است. داستان پادشاهان سلسله پیشدادی و کیانی که قسمت مهم شاهنامه است در اوستا به منزله قصص انبیای بنی اسرائیل است که در تورا و قرآن ذکر شده است. چنانکه سی‌دانیم یکی از بیست و یک نسک (کتاب) اوستایی که در عهد ساسانیان داشته‌اند، نامزد بوده به «چیت‌ردات نسک» در این نسک، که نسک دوازدهم کتاب مینوی شمرده می‌شده از پادشاهان و ناموران داستانی ایران سخن می‌رفته است. بدبختانه این نسک مانند بسیاری از اجزاء دیگر اوستا از دست رفته ولی در مابقی مانده اوستا غالباً از پیشدادیان و کیانیان و ناموران و دلیران این دو عهد سخن رفته و اعمال آنان یاد شده است در یسنا و وندیداد و در ادعیه خرده اوستا و بخصوص در یشتها مکرراً به ناموران دو سلسله مذکور برمی‌خوریم و از مندرجات آنها می‌توان مأخذ یک رشته از مطالب شاهنامه را بدست آورد. زامیاد یشت که نوزدهمین یشت اوستا است قدیمترین قصیده رزمی است که از زمان بسیار کهن در نامه دینی ما بجا مانده است. در این سرود مقدس مانند قصاید فردوسی مرتباً از پادشاهان پیشدادی و کیانی یاد شده و شاعرانه از منازعه تورانیان و ایرانیان در سر فر یا شکوه سلطنت سخن رفته است. در کمال خوبی می‌توان قسمتی از اسماء خاص تحریف شده شاهنامه را بتوسط اوستا درست کنیم و نیز باید بیفزائیم آنچه در کتب پهلوی و

پازند از داستان ملی، سخن رفته قسمتی بعینه در اوستای کنونی نیز موجود است و قسمت دیگر را باید از نسکهای از دست رفته اوستا دانست مأخذ اصلی و قدیمی خود شاهنامه هم، اوستا به خصوص «چیتراوات نسک» می باشد.

بنده در تفسیر یشتها در دو جلد و در تفسیر خرده اوستا که به زودی از طبع خارج خواهد شد هر یک از اسماء خاص اوستا را که در شاهنامه هم آمده متذکر شده و مندرجات فقرات نامه مقدس را با مضامین اشعار کتاب رزمی ما مطابق کرده ام و در هر جای شاهنامه که تعریض روی داده یادآور شده ام. در این جا فقط از برای نمونه بذکر مثال اکتفاء می شود و باید بگوییم که این چند مثال از دو نسخه چاپی شاهنامه است اگر اتفاقاً در نسخ خطی قدیم طور دیگری هم ضبط شده باشد بنده از آنها اطلاعی ندارم.

مثلاً در شاهنامه پسر زیر برادرزاده کی گشتاسب نستور نوشته شده:

منم گفست نستور پور زیریر پذیره نیاید مرا نره شیر

چون در طبری هم این اسم نستور ذکر شده می توان گفت که این تعریف در زمان قدیم روی داده است. فرضاً پس از مقابله کردن تمام نسخ معتبر و قدیمی شاهنامه و کتب دیگری که این اسم در آنها آمده در همه جا بدون استثناء نستور یافتیم ولی باید بدون هیچ تردید این اسم را در طبع جدید شاهنامه بستور الباء ضبط کنیم زیرا که این نامور در فقره ۱۰۳ فروردین یشت با گروهی از پارسیان دیگر که برخی از آنان نیز در شاهنامه ذکر شده چون اسفندیار و گرزم و جاماسب (سپتودات، کوراسمن، جاماسب). (بست وری = بست وئیری Bastavairi) آمده و در کتاب پهلوی یاتکار زیریران بستور شده است از برای کلمه تحریف شده نستور، به هیچ وجه نمی توان وجه اشتقاقی حدس زد در صورتی که واضح است بستور بهیأت اصلی خود لفظاً به معنی «جوشن بسته» می باشد چنانکه اسم پدر او زیریر در اوستا وئیری Zairi-vairi لفظاً به معنی زرین بر یا زرین جوشن می باشد. چنانکه ملاحظه می شود هر دو جزء اسم مرکب بستور در

فارسی زبان هم موجود است. همچنین است در مهمل بودن کلیه اسماء خاص تحریف شده در شاهنامه و دارای معنی بودن زبان هم موجود است. هم چنین است در مهمل بودن کلیه اسماء خاص تحریف شده در شاهنامه و دارای معنی بودن به هیأت اصلی در اوستا. دیگر در شاهنامه چهار پسر کیقباد چنین نامیده شده‌اند:

نخستین چه کاوس با آفرین کیارش دوم به سوم کی‌پشین
چهارم کی‌آرمین کجا بود نام سپردندگیتی به آرام و کام

کی‌پشین در بعضی از نسخ کی‌نشین نوشته شده است ولی نظر به اینکه در کتب مورخین این اسم کی‌پشین ضبط شده نباید تردیدی به صحت هیأت پشین داشته باشیم بخصوص اگر به اوستا مراجعه کنیم دیگر به هیچ وجه به صحت آن شبهه نخواهیم داشت. این اسم در اوستا پیسینه *Pisinh* آمده در پهلوی و فارسی باید پشین بشود و لاغیر.

اما آرمین که در کتب مورخین بجای آن بیارشن ضبط شده و این درست مطابق پیرشن *Byaršan*.... اوستا است شکی نیست که این اسم در شاهنامه خراب شده شاید پس از مقابله نمودن نسخ خطی بخرابی آن برخوریم.

دیگر در شاهنامه زن‌کی گشتاسب کتایون نوشته شده است و دختر قیصر روم است کاری به این نداریم که شاهنامه راجع بزین گشتاسب از سنت بسیار کهن منحرف شده است و در این داستان در مأخذی که فردوسی در دست داشته چندین علامت جدید و تصرفات قرون متأخره هویدا است زیرا که زن گشتاسب در خود اوستا هوتوسا *Hotaosa* مکرراً یاد شده و در کتب پهلوی مکرراً *آهوتس* آمده است و این زن رومی (یونانی) نبوده است بلکه از خاندان نوذر (نئو تئیریه *Naotirrya*) بوده بنابراین ایرانی و از خود کی‌گشتاسب بوده است در مثال فوق مقصود این است که در شاهنامه کتایون درست است یا چنانکه در نسخ دیگر ضبط شده:

یکی بود مهتر کتایون بنام خردمند و روشن دل و شاد کام
 بی شک کتایون مقرون به صواب است زیرا که در کتاب پهلوی دین
 آگاسی (آگاهی) معروف به بندهش، کتایون و برمایون دو برادران فریدون ذکر
 شده‌اند لااقل در کتاب پهلوی از اسم خاص کتایون میتوان نام و نشانی جست
 گرچه در این جا اسم مرد و در شاهنامه اسم زن باشد در صورتیکه شاید پس از
 تحقیق در همین جای دیگر اصلاً به کتایون مع البأ برنخوریم.

و دیگر اینکه در شاهنامه دریاچه اُرمیه، خنجست نوشته شده:
 در این آب خنجست پنهان شده‌است بگفتم به تو راز چونان که هست
 شرح این داستان چنین است: (افراسیاب در اوستا فرنگرسین
 Prangrasiana) برادر اغریث Aghraṭraṭha و گرسیوز (کرسوزد Korosvzda)
 تورانی (تور Tūra) پس از آنکه از کیخسرو (کوی هئوسرو Kavihaosravah)
 شکست یافت از کنگ دژ (کنگه Kangha در خوارزم، خیوهٔ حالیه) فرار کرده در
 بالای کوه در غاری به نزدیک بردع = بردعه، بردعه (اسم ایرانی بردعه پرتو
 Partov شهری بوده در اران قراباغ حالیه) در هنگ (Hankana) پنهان اتفاقاً هوم
 (Haoma) در همان کوه منزوی بوده افراسیاب را دستگیر کرده به نزد کیخسرو که
 با جدش کیکاوس (کوی اوسن Kavi.usan) در پرستشگاه معروف آذرگشسب
 (آتشکده شهر شیز = شیجیکان در آذربایجان) مشغول عبادت بوده می‌برد تا
 اینکه به نزدیک دریاچه خنجست (اورمیه) رسیدند افراسیاب خود را در آب
 انداخته پنهان شد به تدبیر هوم، پادشاه تورانی را از آب بیرون آورده، کیخسرو او
 و برادرش کرسیوز را از برای انتقام از خون پدرش سیاوش = سیاوخش
 (سیاورشن Syā.varšan) کشت. در اوستا در یسنا یازدهم فقرهٔ هفتم به داستان این
 هوم اشاره شده از اینکه او افراسیاب تورانی را که در میان دیوارهای آهنین پنهان
 بوده دستگیر کرد. خود دریاچه اُرمیه که در مزدیسنا آب مقدس شمرده شده در
 اوستا، چئچست (Čaēčasta) نامیده شده و در تمام کتب پهلوی و پازند، چچست

آمده در شاهنامه هم باید چیچست باشد در متأخرین کتب فارسی نیز مانند زراتشت نامه زرتشت بهرام بن پژدو و نزهت القلوب حمدالله مستوفی، چیچست ضبط شده است.

از این چند اعلام که برای نمونه ذکر شده است و مطابق آنها کلمات اوستائی قید گردیده به خوبی پیدا است که تا به چه اندازه در تصحیح نمودن شاهنامه، محتاج بکتب دینی مزدیسنا هستیم گذشته از اسماء خاص باید دانست که از برای روشن نمودن یک سری از مندرجات شاهنامه نیز کتب دینی ایران قدیم باید منظور ما باشد و چنانکه گفتیم آبشخور قدیمی کتاب رزمی ما یکی از نسکهای اوستا بوده و بعلاوه مأخذ شاهنامه مع الواسطه کتابی بوده که در عهد ساسانیان تدوین شده بوده یعنی در زمان ایران زرتشتی. پس، از این جهت هم روح مزدیسنی در شاهنامه حکمفرما است همچنین باید به یاد داشت که به اقوی احتمال دقیقی کسی که به نظم شاهنامه شروع کرده و هزار بیت در ظهور حضرت زرتشت و گرویدن گشتاسب بدو و جنگ دینی ایرانیان و تورانیان سروده و سرانجام در گذشت و اشعار او هم سرمشق فردوسی گردیده، زرتشتی بوده است. هزار بیت او که در شاهنامه محفوظ مانده و اشعار متفرق او بهترین دلیل کیش این شاعر است. اسم اسلامی او: ابو منصور محمدابن احمد، دلیل مسلمان بودن او نیست در میان ایرانیان پس از اسلام، باز کسانی را سراغ داریم که با داشتن اسامی اسلامی، زرتشتی یا مجوس بوده‌اند. از اینها صرف نظر نموده، یک دسته از لغات شاهنامه، مختص به آیین زرتشتی است برای رسیدن معانی حقیقی آنها باید اطلاع مختصری از دین قدیم داشته باشیم. مثلاً در شاهنامه آمده:

چو از دور جای پرستش بدید شد از آب دیده رخس ناپدید
 فرود آمد از اسب و برسم بدست بزمزم همی گفت و لب را بیست
 در جای دیگر گفته:

پرستنده آتش زردهشت همی رفت با باژو برسم بمشت
در جای دیگر گوید:

سر نامداران ایران سپاه گرانمایه فرزند لهراسب شاه
که گشتاسب خوانندش ایرانیان بیستش یکی کشتی او بر میان

از این قبیل کلمات و اصطلاحات پراست در شاهنامه و جای تعجب هم نیست زیرا که بنا به سنت سلسله کیانیان از کی لهراسب به بعد زرتشتی بوده و سلسله تاریخی ساسانیان پیروان این پیغمبر بوده‌اند لغات زمزم یا باژ(واژ) و کشتی یا کُستی و برسم و صدها لغات دیگر فقط در طی کلام از دین زرتشتی مورد استعمال دارد هم چنین اسم گروهی از فرشتگان و دیوها در شاهنامه آمده اگر خواسته باشیم در فهم ابیات راجع به آنان خود را از اوستا و کتب پهلوی بی‌نیاز نداشته فقط به فرهنگهای خود بسازیم؛ حکماً به جایی نخواهیم رسید و ممکن است هم گمراه شویم. این لغات که در فرهنگهای ما ضبط شده است غالباً درست معنی نشده یا اینکه یکسره برخلاف معنی حقیقی آن تعریف گردیده است. بمرور این گونه لغات دینی یا لغات فرس دیگر از شاهنامه ساقط شده بجای آنها لغات معمولی خواه فارسی و خواه عربی نشانده‌اند. اگر نسخ خطی قدیمی شاهنامه را با همدیگر مقابله کنیم شاید تا اندازه این کتاب را بتوانیم بشکل اصلی خود در آوریم و نسبتاً آنرا از لغات بیگانه پاک کنیم قسمتی از اشعار شاهنامه را Horn خوانده مقدار چهارصد و سی (۴۳۰) کلمات مختلف عربی از آن استخراج کرده در یکجا ضبط کرده است:

Neupersische Schriftsprache von Peul Horn im Grundriss der Iranischen Philologio, Heraus, von Geiger u. Kuhn IB.II Abt.Strasburg 1898- 1901 s. 2-5.

با وجود این همه خرابی که به شاهنامه روی داده و بدبختانه نسبت به قدمت این کتاب نسخ خطی قدیمی هم از آن سراغ نداریم، باز می‌توان امیدوار بود که به دستیاری گروهی از فضایی ایران و با بکار انداختن جمیع وسایل و

بخصوص به استعانت اوستا و کتب پهلوی و پازند، یک شاهنامه پاکیزه و درستی منتشر ساخت.

در انجام از چند جلد کتاب دیگر که ممکن است از برای تصحیح شاهنامه بکار آید اسم میبریم:

بخصوص مراجعه به کتاب پهلوی بندهش لازم است:

Bundahesh. herausgegeben, Transcribt, Übersetzt und mit Glossar versehen von. F. Justi, Leipzig 1808

چون این کتاب دارای فرهنگ کلیه لغات بندهش است به خط فارسی از برای انجام مقصود ما مفید است بندهش را نیز وست ترجمه نموده و از یادداشتها فاضلا نه اوبی نیاز نیستیم:

sacred Books of the East by West, edited by Max Muller vol. V Oxford 1892

کلیه مجلدات کتاب بزرگ پهلوی دینکرد در برخی از موارد قابل ملاحظه است. ترجمه سنجانا در هجده جلد بدون فهرست اعلام کمتر قابل استفاده است.

ترجمه کتاب پنجم و هفتم دینکرد و ترجمه کتاب هشتم و نهم دینکرد به توسط وست West که دارای فهرست هم هست از هر جهت مفید است:

SBE vol. XXVII ; vol XXXVII راجع به هزار بیت دقیقی در شاهنامه باید به کتاب پهلوی یاتکار زیریران ملاحظه کرد:

Das Yātkār-i-Zariran und sein Verhältnis zu, Sah-name, von W. Geiger.

در داستان اردشیر بابکان مطالعه کتاب پهلوی کارنامک ارتخشیر بابکان بسیار مفید است این کتاب را Nöldeke و داراب دستور پشوتن سنجانا نیز ترجمه کرده اند اما ترجمه Antia با یادداشتهای بسیار عالمانه و به علاوه مقداری از اشعار شاهنامه که راجع به اردشیر است از برای مقایسه نمودن در جزو همان ترجمه که با متن پهلوی و پازند است بیشتر قابل استفاده است:

Karnamak-i-Atrakhshir Pāpakān by Edulji Kersāspji antia; bombay 1900.

از برای تاریخ ساسانیان و تصحیح نمودن این قسمت از شاهنامه می توان
از تاریخ طبری با توضیحاتی که Nöldeke در ترجمه آن داده استمداد کرد:

Tabari, übersetzt von Nöldeke, Leiden 1879.

مطالعه فقرات ۵۷-۱۰۰ کتاب پازند ائوگمداچا (Aogemadaēčā) و فصل
بیست و هفتم کتاب پازند مینو خرد که مختصراً از پیشدادیان و کیانیان و برخی از
ناموران این دو عهد یاد شده بیفایده نیست.

Aogemadaēčā, von w.Geiger Erlanger, 1876.

Mainjo-i-kharad, the pazand and sanskrit texts with an English translation, a
glossarj of the pazand text by west, stuttgart-London 1871.

این کتاب اخیراً چون دارای فرهنگ لغات خود این کتاب است به خط
فارسی مراجعه به آن از برای شاهنامه مفید خواهد بود. ترجمه مینو خرد نیز باز به
توسط West در جزو سلسله انتشارات SBE. vol XXIV موجود است.

این مختصر به امر حضرت اجل آقای عنایت الله خان سمیعی وزیر مختار
دولت علیه ایران در برلین در کمال تعجیل یادداشت گردید. امید است فضلی
طهران را در زنده کردن بزرگترین آثار ملی ما شاهنامه به قدیم ترین آثار کتبی
مقدس ایران اوستا متوجه سازد.^۱

پورداود

برلین ۱۴ ژوئیه ۱۹۳۲ = ۲۳ تیر ۱۳۱۱

۱. در باره چگونگی برگزاری جشن هزاره فردوسی، مطالب بسیاری گفته شده که جامع ترین آنها از سوی

عیسی صدیق بیان شده است. نگاه کنید به:

- یادگار عمر، عیسی صدیق، تهران، (۱۳۵۴): ۲۰۱/۲-۲۳۳.

۴- بازگشت به ایران^۱

وزارت امور خارجه

۱۳۱۶/۹/۳۰
 ۱۶۸۹۴/۴۱۷۶۲

کمیسیون ارز

طبق گزارشی که از سفارت شاهنشاهی در برلن رسیده است؛ آقای پرفسور پوردادود که در آلمان مشغول تألیفات بوده، اینک به واسطه اشکالات ارزی عازم مراجعه به ایران است و برای معاودت خود و خانواده‌اش یکصد و پنجاه لیره ارز لازم دارد که گواهینامه لازم از طرف سفارت راجع به لزوم مبلغ فوق برای مشارالیه صادر و مستقیماً به کمیسیون ارز فرستاده شده است. خواهشمند است هر اقدامی که در این باب به عمل آورده‌اند، وزارت

۱. «در فروردین ماه ۱۳۱۳ (مارس ۱۹۳۴)، [پوردادود] از بمبئی به آلمان بازگشت. در آنجا در کار تفسیر اوستا بود که دولت ایران طبق یک برنامه اقتصادی از فرستادن پول به خارج جلوگیری کرد. پوردادود بناچار پس از سالهای دراز از اروپا رخت بر بسته در ششم اردیبهشت ۱۳۱۷ وارد تهران شد و در دانشگاه تهران به سمت استادی به تدریس پرداخت».

(- «دیباچه، آناهیتا، مرتضی گرجی، تهران، (۱۳۴۲): ۳).

در این باره همچنین نگاه کنید به:

- زمان و زندگی استاد پوردادود، علی اصغر مصطفوی، تهران، (۱۳۷۱): ۱۴۱-۱۴۳.

خارجه را آگاه نمایند.^۱

رئیس اداره قنسولی

مسعود معاضد

[معارف ج: ۴۸]

۱. در تاریخ ۱۳۱۶/۱۰/۴، «کمسیون ارز» نامه شماره ۵۱۱۹۶ را در این ارتباط صادر می‌کند:

اداره امور قنسولی - وزارت امور خارجه

در پاسخ نامه شماره ۴۱۷۶۲/۱۶۸۹۴، مورخه ۱۶/۹/۳۰، موضوع تقاضای آقای پرفسور پورداد، اشعار می‌دارد: این شخص از قرار توضیحاتی که داده، جهت تألیف کتاب برای وزارت معارف کار می‌کرده و بدین لحاظ متمنی است نسبت به صدور پروانه مورد تقاضای مشارالیه، مقرر دارند از مجرای وزارت معزى اليها اقدام نمایند.

[معارف ج: ۴۸]

* * *

در نامه «کمسیون ارز» آمده است که پورداد «جهت تألیف کتاب برای وزارت معارف کار می‌کرده» است. نگاهی به آثار پورداد تا این تاریخ (آذر ۱۳۱۶) نشان می‌دهد که چاپ هیچ یک از آثار او با مساعدت و یا به سفارش وزارت معارف صورت نگرفته و طبع همگی در بمبئی بوده است. تنها همکاری پورداد با دولت ایران، اجابت درخواست این دولت برای عزیمت به هند و تدریس فرهنگ ایران در دانشگاه‌های هند بود که در سال ۱۳۱۱ صورت پذیرفت. بدین صورت که در اوایل سال ۱۳۱۱ رایبندرانات تاگور به همراه دینشاه ایرانی به ایران آمده و از دولت ایران خواست که استادی برای تدریس فرهنگ ایران به دانشگاه ویسویهاراتی اعزام دارد. پورداد که در آن هنگام در اروپا بود، از سوی دولت عازم هندوستان شد و در این دانشگاه به تدریس مشغول گشت.

۵- بازگشت به ایران

وزارت معارف و صنایع مستظرفه

۱۳۱۶/۱۰/۱۲
۲۶۴۷۹

وزارت مالیه (اداره بودجه)

آقای پورداد معلم دارالفنون سانتی تکیان [شانتی نیکیان] که چندی است در آلمان به خرج خود مشغول مطالعه و تألیف کتب بوده، در راه علم و ادب زحمات به سزایی کشیده‌اند، از اشخاص فاضل و دانشمندی هستند که شایستگی هر گونه کمک و مساعدتی را دارند.

وزارت معارف نیز همواره نسبت به معظم له در هر مورد از ارز و مساعدت دریغ نداشته است اکنون که تهیه اسعار قدری مشکل شده است، تصمیم گرفته‌اند به اتفاق خانم و دختر خود عازم مراجعت به ایران و به واسطه نداشتن وسیله برای تهیه ارز معطل مانده‌اند.

نظر به اینکه مراتب فضلی و خدمات ذیقیمت معظم له به عالم ادبیات ایران به حدی است که نباید برای هزینه معاودت بیش از این معطل بمانند، متمنی است برای هزینه معاودت آقای پورداد و عائله ایشان و کرایه متجاوز هزار جلد کتابی که فراهم کرده‌اند، دستور فرمایند به کمیسیون ارز، معادل سه هزار مارک پروانه صادر نمایند که به وسیله آقای حاج محمدعلی داودزاده برای

ایشان فرستاده شود که هر چه زودتر مراجعت نمایند. بدیهی است بهای مارک‌های مذکور را آقای حاج محمدعلی داودزاده برادر ایشان پرداخت خواهند نمود.^۱ وزیر معارف [معارف ج: ۴۸]

۱. نام دارالفنون شانتی نیکیتان (Shanti niketan) که در ابتدای این سند آمده، منطقه‌ای است نزدیک کلکته که در آن محل، دانشگاهی به نام ویسو بهارتی (Visa Bharti)، توسط رابیندرانات تاگور تأسیس شده بود که پورداود هم مدتی در آنجا فرهنگ ایرانی را تدریس می‌کرد. پورداود درباره این محل و سفر خود بدانجا مطالبی نوشته که بدانها اشاره می‌گردد:

«سرزمینی که مؤسسه تاگور در آن است [شانتی نیکیتان]، از درخت و جنگل و رود برخوردار نیست، بیشتر به کویر می‌ماند. آب آنجا از چاه است. خاک سرخ رنگی دارد. باران در آنجا تند و هوا مانند کلکته گرم و سنگین است. برخاستن و نشستن خورشید در آنجا جلوه خاصی دارد. پدر تاگور آنجا را از برای اوقات تفکر خود برگزیده بود. تا این که به دست پسرش رابیندرانات، به یک مؤسسه علمی مبدل گردید از هر سوی دانشجویان بدان جا روی آوردند و دانشکده‌ای شد. رفته رفته کتابهای گرانبهایی در آنجا گردآوری گردید. شانتی نیکیتان نامی است که خود تاگور به آن سرزمین داده و لفظاً به معنی «رامشگاه» است. و به خود دانشکده هم عنوان ویسو بهاراتی داد که در سانسکریت یعنی «همه هند». دانشکده شانتی نیکیتان امروزه از دانشگاههای دولتی هند است. در زمان خود تاگور، گروهی از دانشمندان در آنجا گرد آمده، به رایگان تدریس می‌کردند. بسا هم دانشمندان بزرگ خاور شناس اروپا در آنجا سخنرانی‌ها داشتند. از آنان است سیلون لوی از پاریس و ۱۹۲۰، وینتر نیتز، و لسنی از پراگ در سال ۱۹۲۱، کارلو فورمیچی و جیوزپ توچی از رم در سال ۱۹۲۵.

تاگور هنگام اقامت خود در تهران [۱۳۱۱ ش] از رضاشاه خواست که کسی را برای تدریس به دانشکده وی به هند بفرستند. من در آن سالها در آلمان بسر می‌بردم. از دولت ایران به من خبر رسید که مرا از برای آنجا برگزیده‌اند. در ۲۱ دسامبر ۱۹۳۲ از برلین رهسپار هند شدم. و از بندر بمبئی به سوی کلکته و شانتی نیکیتان رفتم. در هنگام اقامتم در شانتی نیکیتان، درباره فرهنگ (تمدن) ایران باستان سخنرانی داشتم و در هر جا که این تمدن با تمدن هند تماسی داشت و من کم و بیش از آن آگاه بودم، یاد می‌کردم.»

(- «رابیندرانات تاگور» ابراهیم پورداود، آناهیتا، به کوشش مرتضی گرجی، تهران، (۱۳۴۲): ۱۷۵-۱۸۳).

۶- بازگشت به ایران

وزارت امور خارجه

۱۳۱۶/۱۰/۱۲
۴۳۵/۱۲/۱۷۸۸۸

دفتر وزارت - وزارت معارف

پیرو نامه مورخه ۱۶/۹/۳۰ شماره ۱۶۸۹۴/۴۱۷۶۲، راجع به تقاضای پرفسور پورداد از جهت صدور پروانه ارز، اینک رونوشت پاسخی که از کمیسیون ارز رسیده به انضمام رونوشت نامه سفارت شاهنشاهی در برلن به پیوست ارسال می‌گردد. از اقدامی که در این باب می‌فرمائید وزارت امور خارجه را آگاه فرمائید.^۱

رئیس اداره امور قنسولی - مسعود معاضد

[معارف ج: ۴۸]

۱. بدنبال این نامه، در تاریخ ۱۶/۱۰/۱۴ از سوی وزارت معارف نامه‌ای به شماره ۴۴۲۳۰/۱۰۷۱۱ به وزارت امور خارجه نوشته می‌شود بدین مضمون که: «عطف به نامه ۴۳۵/۱۲/۱۷۸۸۸ اداره قنسولی دائره اقتصاد، متضمن رونوشت نامه کمیسیون ارز راجع به صدور پروانه ارز برای آقای پرفسور پورداد و رونوشت نامه سفارت شاهنشاهی در برلین، خاطر محترم را متذکر می‌سازد که وزارت معارف بلافاصله بعد از وصول نامه ۱۶۸۹۴/۴۱۷۶۲ آن وزارت خانه، اقدام لازم برای تسریع صدور پروانه ارز به عمل آورده و برای اطلاع آن وزارتخانه رونوشت نامه‌ای را که به وزارت مالیه (اداره بودجه) در این باب صادر شود، ارسال می‌دارد و بعداً نیز از نتیجه این اقدام، آن وزارتخانه را مطلع خواهند فرمود.

وزارت معارف و اوقاف

۷- تدریس در دانشگاه تهران^۱وزارت معارف
دانشگاه تهران۱۳۱۷/۲/۲۰
۴۸۰

مقام وزارت معارف

چنانکه خاطر محترم استحضار دارد آقای پورداد که سالها در اروپا مشغول بررسی و نگاشتن کتاب راجع به تمدن ایران باستان بوده‌اند و چند شماره از تألیفات ایشان تا کنون به چاپ رسیده است و چندی نیز از طرف

۱. «در موقع تأسیس دانشکده ادبیات، یک درس در برنامه برای ادبیات و زبانهای قبل از اسلام منظور شد و در شهریور ۱۳۱۳ به تصویب شورای عالی فرهنگ رسید و از پورداد دعوت شد که به ایران بازگردد و به تدریس مشغول شود لیکن دو سال طول کشید تا آن بزرگوار از آلمان بکلی قطع علاقه کرد و به ایران مراجعت نمود. در ۱۳۱۵ به همت و پایمردی داور وزیر دارائی که خدای غرق در رحمتش کناد؛ پورداد از روز اول ورود به خدمت دانشگاه با حداکثر حقوق پایه ده استادی به تدریس مشغول شد و به این ترتیب یکی از برجسته‌ترین رجال وطن‌پرست عصر پهلوی نخستین بار مراتب تقدیر را نسبت به خدمات استاد ابراز داشت. در ۱۳۱۶ که پس از چند سال مبارزه بالاخره اساسنامه دکترای زبان و ادبیات فارسی به تصویب شورای دانشگاه رسید، درس فرهنگ ایران باستان و زبان اوستائی به عهده پورداد واگذار شد و اگر وجود شریف او نبود معلوم نیست چگونه بدون تعلیم و تحقیق دو ماده مذکور، اعطای درجه دکترای زبان فارسی امکان پذیر می‌شد».

(- «ابراهیم پورداد»، عیسی صدیق، **چهل گفتار**، تهران، (۱۳۵۲): ۷۰)

دولت، مامور تدریس فرهنگ و تمدن ایران در کلکته بوده‌اند^۱ اخیراً وارد ایران شده‌اند و در تعقیب مذاکرات شفاهی پیشنهاد می‌کند درس تاریخ تمدن ایران پیش از اسلام را که جزئی از شهادتنامه تاریخ ایران پیش از اسلام خواهد بود با تدریس زبان اوستا (که قسمتی از شهادتنامه زبانهای ایران پیش از اسلام است) به عهده ایشان واگذار شود. خواهشمند است مراتب از حالا به ایشان ابلاغ شود. که برای آغاز سال، دروس خود را قبلاً تهیه نمایند.

عیسی صدیق^۲

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. پورداد در دانشگاه ویسوهاراتی تدریس می‌کرد. این دانشگاه توسط رابیندرانات تاگور در منطقه شانتی نیکیتان، نزدیک شهر کلکته، تأسیس شده بود. درباره تدریس پورداد در هند، نگاه کنید به زیرنویس سند شماره ۵.

۲. عیسی صدیق (۱۲۷۳-۱۳۵۷ش)، در تهران بدنیا آمد. تحصیلات ابتدائی را در مدارس مانند: ادب، سیدنصرالدین، کمالیه و دارالفنون به پایان برد. در سال ۱۲۹۰ش، برای ادامه تحصیل روانه اروپا شد و در دانشسرای ورسای و سپس دانشگاه پاریس به تحصیل پرداخت. در سال ۱۲۹۵ به انگلیس رفت و در سال ۱۲۹۶ به دعوت ادوارد براون، به تدریس ادبیات فارسی در کمبریج پرداخت. در سال ۱۲۹۷ به ایران بازگشت و در وزارت معارف به کار مشغول شد. عیسی صدیق در طول عمر خود مسئولیت‌ها و مناصب گوناگونی را عهده‌دار بود. او در زمان نوشتن این نامه (سند شماره ۷)، ریاست دانشکده ادبیات را عهده‌دار بود.

(- «نمونه امضای اعضای هیأت دولت»، علی کریمیان، گنجینه اسناد، ۷ (۱۳۷۶):

۸- عضویت در فرهنگستان ایران^۱

وزارت معارف
فرهنگستان ایران (دارالانشاء)

۱۳۱۷/۲/۲۲
۱۳۳

مقام ریاست وزراء

به موجب تصویب نامه شماره ۲۱۹۷-۱۷/۲/۱۷ چهار تن آقایان ذیل را برای عضویت پیوسته فرهنگستان پیشنهاد می نماید: جناب آقای مصطفی عدل، آقای دکتر علی اکبر سیاسی، آقای جمال الدین اخوی و آقای پورداود. متمنی است مقرر فرمایند مطابق ماده ۶ اساسنامه فرهنگستان ایران تصویب نامه عضویت پیوسته آقایان صادر شود.^۲

وزیر معارف و رئیس فرهنگستان ایران - علی اصغر حکمت

[۱۱۳۰۰۸-۸۲۷۴]

۱. برای آگاهی از چگونگی تشکیل فرهنگستان ایران نگاه کنید به مجلد اول همین کتاب، «ادیب السلطنه

سمعی»، زیرنویس سند شماره ۷، ص ۴۳-۵۳.

۲. بدنبال این تقاضا، هیئت وزراء، تصویب نامه زیر را در ۱۳۱۷/۲/۲۴ صادر کرد:

«هیئت وزراء در جلسه اردیبهشت ماه ۱۳۱۷، نظر به پیشنهاد ۱۷/۲/۲۲، وزارت معارف در تعقیب تصویب نامه ۱۷/۲/۱۷، طبق ماده ۶ اساسنامه فرهنگستان ایران، آقایان ذیل را: آقای مصطفی عدل، آقای دکتر علی اکبر سیاسی، آقای جمال الدین اخوی و آقای پورداود، به عضویت پیوسته فرهنگستان ایران معین و تصویب نمودند.

[۱۱۳۰۰۸-۸۲۷۴]

۹- تدریس در دانشگاه تهران

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
اداره تعلیمات عالیّه

۱۳۱۷/۳/۱۱
۷۹۰۱/۱۱۵۰

دانشمند محترم آقای پورداد

نظر به مطالعاتی که شما راجع به تمدن ایران باستان نموده و آثار نفیسی که در این باب انتشار داده‌اید، دانشگاه تهران در نظر دارد از اول سال تحصیلی آینده تدریس «تاریخ تمدن ایران پیش از اسلام» و تدریس زبان اوستا را در دانشکده ادبیات به عهده شما واگذار کند. در صورتیکه اصولاً مایل به قبول این خدمت هستید خواهشمند است مراتب را آگهی دهید تا برای آغاز سال تحصیلی یعنی اول مهر ۱۳۱۷ قرار استخدام شما داده شود. وزیر معارف و اوقاف

علی اصغر حکمت^۱

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. در تاریخ ۱۳۱۷/۳/۲۱، پورداد، نامه زیر را برای علی اصغر حکمت ارسال داشت:

حضور محترم جناب آقای علی اصغر حکمت وزیر معارف و اوقاف

نامه یازدهم خرداد درباره تدریس بنده در دانشگاه دریافت شد و مایه سپاسگزاری گردید. البته مایلم مطالعات خود را راجع به تمدن ایران پیش از اسلام و اوستا ادامه دهم و گروهی از جوانان مرز و بوم خود را به اندازه نیروی خود به روزگاران گذشته آشنا سازم. امید است از پرتو توجه حضرت عالی چنان پیش آید که با خاطر آسوده، به این خدمت بپردازم و چیزی که از تحصیل سالهای بلند در کشورهای بیگانه آموخته‌ام اینک به دستیاری سرکار عالی در مرز و بوم اصلی خود به مصرف رسد و یادگاری بماند.

بنده درودگویی - پورداد

۱۰- تدریس در دانشگاه تهران

۱۳۱۷/۷/۱۲
۱۴۲۸

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

وزارت معارف

هنگامی که آقای پورداود به تهران وارد شدند دانشسرای عالی پیشنهاد کرد از ایشان برای آموختن اوستا و تاریخ تمدن و فرهنگ ایران پیش از اسلام استفاده شود. وزارت خانه با این پیشنهاد موافقت کردند و در نتیجه مذاکرات و مکاتباتی که صورت گرفت و پرونده آن در اداره آموزش عالی موجود است بنا شد از اول مهر به تدریس آغاز کنند و ماهی سه هزار ریال حقوق درباره ایشان برقرار شود لیکن به واسطه صادر نشدن ابلاغ رسمی این مسئله عملی نگردید اکنون که اظهار فرموده اند اعتباری برای پایدار کردن حقوق مذکور نیست برحسب دستور شفاهی جناب آقای کفیل وزارت معارف با آقای پورداود مذاکره کرده و ایشان قبول کردند تا آخر سال جاری را افتخاراً در دانشسرای عالی تدریس کنند. بنابر این، خواهشمند است اولاً از حاضر شدن ایشان به تدریس افتخاری کتباً قدردانی شود ثانیاً ابلاغ ایشان برای استادی دانشسرای عالی صادر و ضمناً تعهد شود که از اول فروردین ماه حقوقی که مذاکره شده بود درباره ایشان پردازند.^۱

[پرونده استخدای - دانشکده ادبیات]

۱. پس از گذشت ده روز در همین رابطه، نامه‌های زیر نوشته و صادر شد:

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۱۷/۷/۲۱
۲۵۳۰۷/۵۴۳۰

دانشسرای عالی

در پاسخ نامه شماره ۱۴۲۸ مورخ ۱۲ مهر ماه ۱۳۱۷ اشعار می‌دارد که اصولاً با واگذاری خدمت تدریس در دانشسرای عالی به آقای پورداود موافقت حاصل شد ولی اینکه نوشته‌اید: بنا شده است ماهیانه مبلغ سه هزار ریال به ایشان حقوق داده شود؛ وزارت فرهنگ با این میزان حقوق هیچگاه موافقت نکرده و اینک نیز برای اینکه سوء تفاهمی رخ ندهد، تصریح می‌نماید که برای ایشان نمی‌توان بیش از میزان دو هزار ریال در ماه در بدو ورود به خدمت، حقوق در نظر گرفت. اگر با این مبلغ موافقت دارید؛ مراتب را صریحاً اشعار دارید تا ابلاغ ایشان به سمت استادی افتخاری تا آخر سال صادر و ضمناً دستور داده شود که حقوق ایشان را از اول فروردین آینده، به میزانی که اشاره شد در بودجه منظور گردد.

* * *

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۱۷/۷/۲۶
۱۵۸۰

وزارت فرهنگ

پاسخ نامه شماره ۳۵۳۰۷/۵۴۲۰ مورخ ۲۱ مهر ماه ۱۳۱۷: ساعات کار آقای پورداود تعیین و به ایشان ابلاغ شد که از همین هفته کار خود را آغاز کنند. نسبت به میزان حقوق باید متذکر شود که جناب آقای وزیر سابق شفاهاً بوسیله این جانب موافقت نموده بودند که ماهی سه هزار ریال پرداخته شود و همینطور به ایشان زبانی گفته شده بود. اینکه مرقوم فرموده‌اند در بدو ورود خدمت نمی‌توان بیش از ماهی دو هزار ریال تادیه کرد یادآور می‌شود که آقای پورداود تازه وارد خدمت نمی‌شوند بلکه سیزده سال است به نشر کتابهای فارسی مشغولند و پیوسته وزارت فرهنگ خدمات ایشان را کتباً سپاسدانی کرده‌اند و از ۱۳۱۱ از طرف دولت شاهنشاهی استخدام شده‌اند و یکسال و نیم از این مدت را برحسب دستور دولت در دانشگاه شانتی نیکیتان (هندوستان) بکار تدریس فرهنگ ایران اشتغال داشته‌اند و از طرف وزارت فرهنگ حقوق دریافت کرده‌اند و مبلغی از بابت حقوق گذشته چند سال اخیر هنوز طلبکارند. نظر به مراتب مذکور خواهشمند است به همان ترتیب که با ایشان مذاکره شد مقرر فرمایند ابلاغ را صادر کنند و ضمناً از ایشان خواسته شود که از مطالبات خود چشم‌پوشند.

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱۱- تدریس در دانشگاه تهران

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۱۷/۱۰/۲۰
۴۰۹۰۵/۳۳۶۱

آقای پورداود

از تاریخ صدور این ابلاغ به سمت استادی و تاریخ تمدن فرهنگ ایران پیش از اسلام در دانشکده ادبیات منصوب می‌شوید. حقوق شما به قرار ماهی مبلغ سه هزار ریال خواهد بود که در بودجه سال ۱۳۱۸، منظور و پس از تصویب از تاریخ اول فروردین ۱۳۱۸، دریافت خواهید داشت.^۱ کفیل وزارت فرهنگ اسماعیل مرآت

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. «پورداود در سال ۱۳۱۸ از آلمان به ایران آمد. گفتند دانشمندی به ایران می‌آید که زبانهای باستانی ایران را می‌داند و اوستا را ترجمه کرده‌است. در آن ایام زبانهای باستانی در ایران تدریس نمی‌شد و اطلاع درستی از فرهنگ و ادبیات ایران باستان در میان نبود. پورداود سرانجام به ایران رسید و تدریس زبانها و فرهنگ باستانی ایران در دانشگاه تهران به او واگذار شد. روز نخستینی که شروع به تدریس کرد. دکتر عیسی صدیق، رئیس دانشکده برای معرفی‌اش همراه او به کلاس آمد. در کلاس، بیش از حد معمول جمعیت بود. بهار و دکتر شفق و یکی دو تن از استادان دیگر نیز برای شنیدن گفتار او حضور یافته بودند. پورداود با لباس تیره آراسته و پاکیزه و قامت نسبتاً کوتاه، در پیش و دکتر صدیق در پس او وارد کلاس شدند و بعد از معرفی، پورداود درس خود را آغاز کرد.»

(- «به یاد پورداود»، احسان یار شاطر، فرهنگ ایران زمین، ۲۱ (۱۳۵۴): ۷-۹).

۱۲- تدریس در دانشگاه تهران

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۱۷/۱۲/۳۰
۴۷۱۱۳-۴۹۹۷۸

آقای ابراهیم پوردادود استاد دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات

در تعقیب حکم شماره ۴۰۹۰۵/۳۳۶۱۰-۱۷/۱۰/۲۰ لازم است در ایام تعطیل تابستان در کتابخانه دانشسرای عالی مشغول مطالعه و ترجمه برای تألیف کتاب تاریخ اوستا و تاریخ تمدن و فرهنگ ایران پیش از اسلام بشوید^۱ و حقوق ایام تابستان را از محل اعتبار مربوط دریافت خواهید داشت.

وزیر فرهنگ - مرآت

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. پس از این تاریخ، کتابهای زیر که مربوط به «اوستا و تاریخ تمدن و فرهنگ ایران پیش از اسلام» بود، توسط پوردادود، تصحیح، تألیف و یا گردآوری شد:

- گاتها - داستان بیژن و منیژه

- یسنا - داستان فریدون

- ویسپرد - یادنامه دینشاه ایرانی

- فرهنگ ایران باستان - زین ابزار

همچنین پوردادود مقالات بی شماری در این زمینه تألیف کرد که مشخصات آنها در بخش آثار

پوردادود ذکر شده است.

۱۳- تدریس در دانشگاه
آمار استنادی

رشته و حقوق سال	نوع خدمت		تاریخ ورود	تاریخ ورود	محل صدور	شماره شناسنامه	تاریخ تولد	نام پدر	نام	نام خانوادگی
	تحصیل ۱۳۱۸-۱۹	رشته	معارف	بخدمت دولت	ورقه شناسنامه	شماره شناسنامه	۲۸ جمادی الاولی ۱۳۰۳ قمری	داد	ابراهیم	پورداد
حقوق	رشته	کتابخانه			طهران	۲۳۷۸				
۳۰۰۰ ریال		رسمی	مهرماه ۱۳۱۷	۱۳۱۱ خورشیدی	ناحیه دو دولت					

شماره دفتر	شماره ورقه خانه	پادش		محل خدمت	میزان معلومات باقید	شغل در سال	عده اولاد	متاهل است	تاریخ شروع
		تقدیر	توبیخ						
تحت السلاج	خدمت تحت السلاج				مذاکر رسمی	۱۸-۱۹ تحصیلی	یک	متاهل است	برتبه فعلی
					تأییدات				

محل اهداء / تصدیق مراتب مدرجه		مراتب با مدارجی که از حیث خدمت پیغموده		نشانی خانه	
				پیشن:	شهرستان: پایتخت
پورداد	تاریخ			خیابان: خانه	کوچه: درویش خان
					پلاک: ۵

[پرونده استنادی - کارگزینی دانشگاه]

۱۴- تدریس در دانشگاه تهران

۳۰/مرداد/۱۳۱۸

دوست گرامی ارجمند

غرض از تصدیع اینکه شنیده‌ام خیال دارند از حقوق پس افتاده فروردین -مرداد، چهارصد و بیست تومان کسر کنند ناگزیر این خُرده کاری از اجزاء خُرد ادارات است چنانکه میدانید تدریس بنده از مهر ماه سال گذشته آغاز شده و چون در بودجه سال گذشته، آنچنانکه گفتند؛ وجهی از برای این کار معین نبوده بنده از حقوق شش ماه سال گذشته صرف نظر کردم در مقابل این گذشت، کچلک بازی اجزاء خُرد شایسته نیست. به این می ماند که از درخواست وزارت فرهنگ و از ابلاغیه آن وزارتخانه به امضاء آقای کفیل فرهنگ بی اطلاع باشند. خواهشمندم اقدام بفرمائید که بیش از این دردسر ندهند. این رویه ناخوش بسا اسباب زحمت است یقین داشتم بالاخره پس از پنج ماه (کاری که حکماً بیش از پنج روز وقت لازم نداشت، انجام یابد بهمین ملاحظه در خیال فراهم آوردن وجهی نشدم. این است لطف فرموده هر چه زودتر اقدام فرمائید.

ارادتمند پورداود

۱۵- بزرگداشت پوردادود

وزارت کشور
اداره سیاسی۱۳۲۴/۲/۱۳
۱/۱۱۲۲

وزارت کشور

محترماً باستحضار میرساند. طبق گزارش شهربانی رشت باستناد گزارش شهربانی بندر پهلوی روز اول ماه جاری از طرف انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی^۱ بواسطه شصتمین سال تولد ابراهیم پوردادود استاد دانشگاه در سالون نمایشگاه شوروی دعوتی از روساء ادارات و کارمندان دوائر دولتی و وجوه اهالی بعمل آمده، آقای کنسول شوروی و رئیس شیلات و بعضی از نمایندگان شوروی نیز در آنجا حضور داشته، بدو آطباطبائی رئیس فرهنگ و منشی انجمن مزبور نطق افتتاحیه ایراد سپس آقای دکتر معین استاد دانشگاه شرحی از موازین علمی پوردادود و تاریخ زندگی و اقداماتیراکه مشارالیه در نشر فرهنگ و تاریخ و ادبیات و تمدن ایران باستان نموده است، بیان و مهندس اری موضوعات مزبور را به زبان روس ایراد و مجلس پایان یافته است.

رئیس شهربانی کل کشور - سرتیپ ضرابی

[۱۹۳۳-۱۰۹۰۳۴]

۱. رئیس انجمن مذکور، برادر پوردادود یعنی حاج محمدعلی داودزاده بود.

۱۶- تدریس در دانشگاه تهران

۱۳۲۵/۶/۱۶
۷۸۹

استاد محترم آقای پورداود

محترماً برنامه امتحانات دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی در شهریور ماه ۱۳۲۵ را ارسال می‌دارد خواهشمند است در روز و ساعات معین به دانشکده تشریف بیاورید.^۱ معاون دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی

تاریخ امتحان	مواد امتحان	ساعت	شروع و مدت	اطاق	ملاحظات
شنبه ۲۳ شهریور	زبان اوستا	۸	۲	۷	
شنبه ۲۳ شهریور	فرهنگ باستان	۱۰	۲	۷	

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. پورداود در دانشکده ادبیات به تدریس دو درس یعنی «اوستا» و «فرهنگ ایران باستان» می‌پرداخت. در درس اوستا به مباحثی مانند: وجه اشتقاق نامهای اوستا؛ نقطه‌گذاری، ادغام، پیشوندها و پسوندهای کلمات؛ قرائت، ترجمه و تفسیر متون ساده اوستا می‌پرداخت. وی در درس فرهنگ ایران باستان در این سال تحصیلی به مباحثی مانند: اسلحه (زین ابزار) اسب، نامهای ایرانی، خروس و آیین ایران، عنایت داشت.

۱۷- نشان دانش

وزارت فرهنگ

۱۳۲۵/۷/۱۵

اداره کل دبیرخانه دانشگاه

در پنجاهمین جلسه شورای دانشکده ادبیات مورخ ۲۵/۷/۱۴، تصویب شد که به پاس خدمات برجسته و درخشان فرهنگی آقای ابراهیم پورداود، با نشان دانش از ایشان قدردانی شود. خواهشمند است دستور فرمائید مراتب را به عرض مقام ریاست شورای دانشگاه برسانند تا پس از تصویب نشان از درجه دو، طبق آئین نامه مخصوص برای ایشان پیشنهاد نمایند. شرح زندگانی و سوابق فرهنگی و تأمینات آقای پورداود به ضمیمه ارسال می شود.^۱ از طرف نماینده دانشکده

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. به ضمیمه این نامه، دو برگ حاوی آثار و زندگینامه پورداود وجود دارد که بدانها اشاره می گردد. تاریخ یکی از این دو برگ نشان می دهد که در سال ۱۳۱۸ تنظیم و در پرونده پورداود گذاشته شده است.
(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

وزارت معارف
دانشگاه تهران

۱۹ فروردین ۱۳۱۸

دانشکده ادبیات - دانشکده علوم

دانشسرای عالی

شورای دانشگاه

آقای ابراهیم پورداود که در ۱۲۶۳ خورشیدی متولد شده و سالها در اروپا مشغول بررسی و نگاشتن کتاب راجع به تمدن ایران باستان بوده‌اند و چند شماره از تألیفات ایشان که در زیر نوشته می‌شود:

[آثار]

- ۱- ایرانشاه، تاریخ مهاجرت زرتشتیان به هند ۱۹۲۵ میلادی.
- ۲- خرمشاه، کنفرانسهائی که در هند داده شده است. ۱۹۲۷ میلادی.
- ۳- پوراندخت نامه، دیوان با ترجمه انگلیسی دینشاه ایرانی، ۱۳۰۶ هجری خورشیدی.
- ۴- سوشیانت موعود مزدیسنا، ۱۹۲۷ میلادی.
- ۵- گفت و شنود فارسی از برای دبستان‌های هند با فهرست واژه‌های فارسی و انگلیسی، ۱۳۱۲ هجری خورشیدی.
- ۶- پرستش مهر به زبان انگلیسی Mithra - cult lecture 1933
- ۷- سخنرانیهای مختلف به زبان انگلیسی برای بنگاه شرق کاما.

The K. R Cama oriental institute publicational.

NO. 11. Lectures delivred in 1934

گزارش تفسیر اوستا

- ۱- گاتها (سرودهای زرتشت) ۱۳۰۵ خورشیدی.
 - ۲- یشتها، نخستین جلد. ۱۳۰۷ خورشیدی.
- (ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

- | | |
|----------------------|-----------------------|
| ۳- یشتها. دومین جلد. | ۱۳۱۰ خورشیدی. |
| ۴- خرده اوستا. | ۱۳۱۰ خورشیدی. |
| ۵- یسنا. نخستین جلد. | ۱۳۱۲ خورشیدی. |
| ۶- یسنا. دومین جلد. | در زیر چاپ است. |
| ۷- گاتها تفسیر مفصل. | در زیر چاپ است. |
| ۸- وندیداد. | در کار فراهم شدن است. |

زندگینامه

آقای ابراهیم پورداد پسر حاج میرزا داود از محترمین شهر رشت در سال ۱۲۶۵ شمسی در شهر رشت متولد شده نخست تحصیلات خود را در شهر رشت شروع کردند پس از آن برای تحصیل به تهران آمده و پس از آنکه تحصیلات قدیم را در تهران کرده، برای فراگرفتن علوم جدید به بیروت رفته و از آنجا به سوئیس و فرانسه رفته و در آنجا تحصیلات حقوق کرده ولی چون طبع ایشان از آغاز مایل به فراگرفتن زبانهای پیش از اسلام بوده عازم آلمان شده و در برلن به این کار مشغول گشته‌اند ولی در این میان جنگ بین‌الملل اول روی داده و چندی حوادث جنگ مانع از تحصیل ایشان شده و حتی سفری از آلمان به ترکیه و از آنجا به عراق کرده و تا کرمانشاه هم آمده و در اواخر جنگ دوباره به برلن بازگشته و دنباله مطالعات و تحقیقات خود را در فرهنگ و زبانهای پیش از اسلام گرفته است و پس از چندی، بعد سالهای دراز دوری از ایران بایران بازگشت و مدتی در طهران اقامت کرده ولی به دعوت زردشتیان هندوستان برای مطالعه در رشته خود به هندوستان رفته و در آنجا به رشته مؤلفات خود که ذکر آنها پس از این خواهد آمد آغاز کرده است. پس از چندی اقامت در هندوستان برای تکمیل تألیفات خود دوباره به آلمان بازگشته و چندی پس از آن که دولت ایران در صدد برآمده است شعبه‌ای از فرهنگ ایران در آموزشگاه شانتی‌نیکیتان نزدیک کلکته که از موسسات رابیندرانات تاگور شاعر معروف هندی بوده است دایر کند؛ آقای پورداد را برای تدریس در آن شعبه انتخاب کرده و ایشان بار دیگر به

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

هندوستان رفته و چندی در آنجا مقیم بوده ولی باز به اروپا بازگشته و مدتی در برلن اقامت داشته‌اند تا اینکه در آغاز جنگ اخیر به طهران آمده و اندکی پس از ورود به طهران برای تدریس فرهنگ ایران باستان به دانشگاه ادبیات دعوت شده و از آن زمان تا کنون این رشته را در دانشکده ادبیات تدریس می‌کنند و در همان زمان به عضویت فرهنگستان ایران هم انتخاب شده و در پایان سال ۱۳۲۳ بار دیگر به دعوت هندوستان جزو هیئت فرهنگی ایران به آن کشور رفته و پس از اندک توقفی به ایران باز گشته‌اند. آقای پورداد نخستین کسی است که درباره فرهنگ ایران پیش از اسلام و کتاب اوستا و دین زردشت و آئین قدیم ایران در زبان فارسی تالیف کرده و همه کسانی که از آن پس در این رشته تحقیقات کرده‌اند از ایشان پیروی کرده‌اند.

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

«روز بیستم بهمن ماه خورشیدی ۱۲۶۴ = ۵ مارس ۱۸۸۶ میلادی در شهر رشت تولد یافتم. در همانجا خواندن و نوشتن آموختم. چند سالی در تهران تحصیل کردم. پس از آن در بیروت بودم و از آنجا به پاریس رفتم. با پیش آمدهای جنگ بزرگ ۱۹۱۴ گذارم به آلمان افتاد. سالها در آنجا گذراندم. چند سالی هم در هند بودم. نزدیک به سی سال در کشورهای بیگانه بسر آوردم و از هر جایی چیزی آموختم. امروزه نیز در ایران به خواندن و نوشتن می‌پردازم. آنچه خواندم و آنچه نوشتم از روزگاران چند هزار سال پیش است. بسیار برایم دشوار است که از خود یکی از کوچکترین فرزندان این مرز و بوم چیزی بنویسم.»

پورداد

۱۸ - نشان دانش

دانشگاه

$$\frac{۱۳۲۵/۸/۷}{۱۷۳۸۲}$$

اداره کارگزینی

نظر به پیشنهاد ۱۶۰۸۰ مورخ ۱۳۲۵/۷/۲۲ دانشگاه تهران در پانصد و هشتاد و دومین جلسه شورای عالی فرهنگ مورخ شنبه ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۵، برطبق ماده دهم فصل دوم آئین نامه نشان ها و مدال های وزارت فرهنگ، به پاس خدمات برجسته و درخشان فرهنگی آقای ابراهیم پورداود استاد دانشگاه، اعطای یک قطعه نشان دانش از درجه اول به ایشان تصویب شد.

رئیس اداره دبیرخانه شورای عالی فرهنگ - عبدالله رهنما

* * *

رونوشت عطف به نامه شماره ۱۶۰۸۰ مورخ ۱۳۲۵/۷/۲۲ برای اطلاع اداره کل دبیرخانه دانشگاه ارسال می شود.

عبدالله رهنما

* * *

رونوشت به اداره دانشکده ادبیات فرستاده می شود.

کارگزینی دانشگاه

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱۹- تدریس در دانشگاه

ریاست دانشکده ادبیات

خدمت جناب دکتر سیاسی استاد محترم و رئیس دانشگاه تهران

ریاست محترم دانشکده ادبیات اطلاع دارند که موضوع دروس این جانب در کور دکتری ادبیات، زبان اوستایی و فرهنگ ایران باستان است، از همان تأسیس این دو کرسی که با خود اینجانب آغاز شده، از ۸ مهر ماه سال ۱۳۱۷ به تدریس آنها پرداختم. به موجب ابلاغیه رسمی اداره کارگزینی دانشگاه که در اول بهمن ماه ۱۳۱۷ بنام اینجانب صادر شده قید گردیده: «سمت شما در دانشکده ادبیات آموختن زبان اوستایی و تاریخ تمدن و فرهنگ ایران پیش از اسلام می باشد»^۱ در نخستین قرارداد این جانب با وزارت فرهنگ مورخ ۴ اسفند ۱۳۱۷ باز صریحاً همین دو موضوع، رشته تدریس اینجانب معین شده و در آخرین قرارداد که در سال ۱۳۲۷ بسته شده بایستی تا سال ۱۳۳۲ ادامه داشته باشد باز همین دو درس قید گردیده است.

درست است که پس از انتخاب شدن اینجانب به سمت استادی، قرارداد مزبور لغو می شود، اما خود موضوع نبایستی لغو شده باشد. در تمام ابلاغ ها و قراردادهای وزارت فرهنگ که آن اوقات اداره دانشگاه هم با آن وزارتخانه بود،

۱. نگاه کنید به سند شماره ۱۱ و زیرنویس آن.

این دو کرسی تدریس اختصاصی این جانب شناخته شده و پس از سمت استادی باز تدریس این دو موضوع با اینجانب است و بیشتر از ده سال متصدی آن بودم. این چنین بود تا تیر ماه ۱۳۲۸ یادداشتی به امضاء معاون دانشکده ادبیات رسیده از اینکه برای سال تحصیلی ۲۹/۲۸ فقط کرسی فرهنگ ایران باستان را برای اینجانب باقی گذاشته، همان اوقات سبب ارسال این یادداشت شگفت‌انگیز را جویا شدم، گفتند چون هیچ وقت در جلسه هیئت نظارت شرکت نمی‌کنید و تعرض بلاذفاع بود، به این تصمیم کشیده شد، از برخی از استادان هیئت نظارت دوره دکتری پرسیدم که این تشخیص از کجا برخاست، نیز اظهار بی‌اطلاعی کردند.

بهر حال این معما همچنان نگشوده ماند در این میان به در و دیوار دانشکده ادبیات تغییر دروس را اعلان کردند مختصراً درسهای اینجانب را از میان بردند و یا به صورت یک گونه شوخی که به هیچوجه شایسته یک دانشگاه نیست در آوردند. نمیدانم شورای دانشکده از مضمون آن یادداشت تیرماه ۱۳۲۸ اطلاع دارد و یا نه؟ البته چنین یادداشتی ارزشی ندارد. بنده به پاس احترام استادان محترم و دانشگاه، شایسته ندیدم در این باره صدایی بلند شود. متأسفانه از سکوت اینجانب سوء استفاده شده، دروسی که رسماً جزء دروس دانشکده ادبیات شناخته شده از میان رفته است. سزاوار بود خود همکاران ارجمند از برای مقام دانشگاه از این گونه پیش آمدها جلوگیری می‌کردند.

نظر به علاقه‌ای که به درس و بحث خود دارم تکلیف وجدانی خود دانستم که از این بردباری و سکوت مضر و بی‌اعتنایی به اشخاص ناقابل خودداری کنم بنده خود را همچنان استاد دروسی که خودم در ایران رواج دادم می‌دانم و از همکاران خواشمندم پس از بررسی، درسهای مذکور را برای سال تحصیلی آینده برقرار بدارند و شرکت نکردن بنده را در جلسات، گناهی شمارند و روا ندارند اصل موضوع از میان برود و یا بشکل مسخره درآید از

اینکه بنده در جلسات شرکت نمیکنم تا از خود مدافعه کنم، جز مطالعه و تألیف سبب دیگری ندارد و این جرمی نیست.^۱

پورداود

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. چند ماهی پیش از این نامه، پورداود نامه زیر را در همین ارتباط یعنی برقراری «کرسی زبانهای باستانی» را برای خود تقاضا کرده بود:

تهران ۳ بهمن ۱۳۳۰

خدمت جناب دکتر سیاسی رئیس محترم دانشگاه

چون در این یک دو سال اخیر، درس زبانهای ایران باستان بی جهت از میان رفته و دانشجویان غالباً به بنده مراجعه می کنند. این است خواهشمند است اگر آقایان محترم صلاح دانستند کرسی زبانهای باستانی آن چنان که بوده و خود اینجانب آن را ایجاد کرده، دیگر باره به نام بنده برقرار گردد.

پورداود

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

* * *

پس از این دو نامه، در آذر ۱۳۳۱، دانشگاه تهران، ابلاغ زیر را برای پورداود ارسال داشت:

آقای ابراهیم پورداود استاد دانشکده ادبیات

چون شورای دانشگاه در تأیید رأی شصت و یکمین جلسه خود، مورخ نوزدهم فروردین ۱۳۱۸، صلاحیت جنابعالی را برای داشتن کرسی زبان اوستا تأیید کرده است، از این رو کرسی مزبور به جنابعالی اعطاء می گردد.

رئیس دانشگاه - دکتر سیاسی

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۲۰- تدریس در دانشگاه

۱۳۳۱/۲۴/آذر

ریاست شورای دانشکده ادبیات

چنانکه آقایان استادان محترم مسبوق هستند، کار بنده در دانشگاه زیاد است و آن هم دروس دشواری چون اوستائی و پارسی باستان و فرهنگ ایران باستان که خود شامل چندین موضوع است. خواهشمند است اجازه بفرمائید برای تقویت این دروس، کسی را که در این رشته‌ها، تحصیل خاص کرده و اسناد تحصیلی در دست داشته باشد و به خوبی از عهده این گونه تدریس برآید، برای دانشیاری اینجانب انتخاب شود.^۱ پورداود

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. از نامه زیر که پورداود چند سال بعد (مهر ۱۳۳۹) نوشته، برمی‌آید که احسان یارشاطر برای این منظور برگزیده شده بود. جناب آقای دکتر سیاسی رئیس محترم دانشکده ادبیات

چنانکه اطلاع دارید؛ در سال ۱۳۳۱، آقای دکتر احسان یارشاطر برای دانشیاری کرسی فارسی باستان و اوستا که اینجانب تصدی آن را داشته‌ام؛ برگزیده شدند. اکنون نظر به اینکه آقای دکتر احسان یارشاطر در سالهای گذشته، زبان فارسی باستان و اوستائی تدریس کرده‌اند و به خوبی از عهده کار خود برآمدند و از هر جهت اینجانب از همراهی ایشان خشنود و سپاسگزارم. خواهشمند است موافقت فرمائید که ایشان پس از سپری شدن هفت سال دوره دانشیاری به عنوان استاد، تدریس خود را ادامه دهند. کرسی فرهنگ ایران باستان آن چنانکه بوده، خود بنده به عهده خواهم داشت. پورداود

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۲۱- سفر به هند^۱

۱۳/دی/۱۳۳۴

جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی رئیس محترم دانشکده ادبیات چون دانشگاه ویسو بهاراتی^۲ Visva Bharati در هند بنده را دعوت کرد، که یک رشته سخنرانی درباره ایران باستان در آنجا انجام دهم؛ این مأموریت علمی، دو ماه طول خواهد کشید. خواهشمند است با آن موافقت فرمائید. در سهای بنده را در این جا، آقای دکتر یارشاطر به عهده گرفته‌اند.^۳

پورداود

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. «در ششم ماه اسفند سال گذشته بنا به دعوت دولت هند، یک میسیون فرهنگی از ایران به هند رفت. این چنین، بنده عضو آن میسیون، سومین بار به هند رفتم. با این که مسافرت مفیدی بود اما بسیار کوتاه بود. رفتن و برگشتن ما روی هم رفته هفتاد روز طول کشید».

(- «چگونه نویسنده یا شاعر شدید»، آناهیتا، به کوشش مرتضی گرجی، (۱۳۴۲): ۲۳).

۲. دانشگاه ویسو بهاراتی (Visva Bharati)، در منطقه شانتی نیکیتان (Shanti niketan)، نزدیک کلکته واقع شده است که رابیندرانات تاگور، مؤسس آن است. در سال ۱۳۱۱ پورداود برای بار اول و به (ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

دعوت تاگور، در این دانشگاه به تدریس پرداخت. این سند مربوط است به سفر دوم پورداود به هند و حضور دوباره وی در این دانشگاه.

برای آگاهی بیشتر درباره این دانشگاه و مسافرت پورداود بدانجا، نگاه کنید به زیرنویس سند شماره ۵.

۳- دانشگاه تهران در تاریخ ۱۳۳۴/۱۰/۱۶، طی نامه زیر، با این سفر موافقت کرد:

۳۴/۱۰/۱۶
۲۴۴۷

دانشگاه تهران

اداره کل دبیرخانه دانشگاه

استاد محترم آقای پورداود دعوت شده‌اند که برای ایراد یک رشته سخنرانی درباره ایران باستان، برای مدت دو ماه به هندوستان بروند. نظر به اینکه آقای پورداود با مقام علمی و معروفیتی که دارند بهترین معرف فرهنگ ایران خواهند بود؛ دانشکده موافقت خود را با تقاضای ایشان اعلام می‌دارد. خواهشمند است در صورتی که نظر مخالفی نباشد، مقرر فرمایند گذرنامه لازم به نام ایشان صادر گردد. رئیس دانشکده ادبیات

[علی اکبر سیاسی]

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۲۲- کنگره بیست و پنجم مستشرقین^۱

دانشگاه تهران

۱۳۳۹/۵/۱۸

آقای ابراهیم پورداود استاد دانشگاه تهران

به استناد تصویبنامه شماره ۹۹۴۰-۳۹/۴/۱۲ هیئت وزیران و به موجب این حکم از تاریخ نوزدهم مرداد ۳۹ مدت پانزده روز به شما مأموریت داده میشود با سمت ریاست هیئت اعزامی از اساتید دانشگاه تهران جهت شرکت در بیست و پنجمین کنگره بین‌المللی مستشرقین که در مسکو تشکیل می‌شود به مسکو عزیمت و مراجعت فرمائید. بهای بلیط هواپیمای درجه یک رفتن و برگشتن شما در قبال بلیط مسافرت به ریال و فوق‌العاده مأموریت به قرار روزی ۱۹/۳۵ دلار به لیره انگلیسی از محل اعتبار مربوطه در بودجه دانشگاه تهران قابل پرداخت است.

رونوشت به اداره دانشگاه تهران ارسال می‌شود.

رئیس اداره کارگزینی - خاتمی

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. پس از پایان این کنگره، گزارش مفصلی از سوی پورداود برای اطلاع وزارت فرهنگ و دانشگاه نوشته

شد که در زیر می‌آید:

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

«بیست و پنجمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان از ۱۸ تا ۲۵ مرداد با شرکت گروهی در حدود دو هزار تن از نمایندگان ۵۸ کشور در شهر مسکو تشکیل شد. اداره امور کنگره به عهده فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی بود. جلسات کنگره در دانشگاه مسکو تشکیل می‌شد. کنگره با حضور آقای میکویان افتتاح گردید. بجز جلسات آغاز و انجام، مجالس خطابه و بحث مدت پنج روز صبح و عصر، با فاصله دو روز تعطیلی رسمی، ادامه داشت. چنانکه در جلسه اختتامی اعلام شد، در حدود هفتصد گفتار، در بیست شعبه ایراد گردید.

هئیت ایرانی که در این کنگره به مأموریت از طرف وزارت فرهنگ و دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز شرکت داشتند: آقایان ایرج افشار، دکتر محمد معین، مجتبی مینوی، دکتر احسان یارشاطر، و اینجانب (بعنوان رئیس هئیت) از تهران، و آقای دکتر ماهیار نوابی از تبریز. روز قبل از افتتاح کنگره به مسکو رسیدیم. آقای سعید نفیسی که از طرف فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی دعوت داشتند، نیز همان روز به مسکو رسیدند. آقای مهندس عباس مزدا، سه روز قبل از پایان یافتن کنگره وارد شدند. آقای دکتر روحانی مدت سه روز از ایام کنگره را در مسکو بودند. از ایرانیان مقیم خارجه آقای دکتر یحیی ارمجانی از آمریکا و آقای دکتر محمد مکرری از پاریس و آقایان علوی و قدوه از آلمان به کنگره آمده بودند.

درین کنگره چند شعبه جدید احداث شده بود، بدین معنی که گردانندگان کنگره تقسیمات جزئی‌تری نسبت به کنگره‌های پیشین منظور کرده بودند. شعبه‌های کنگره عبارت بود از: مصرشناسی، آسورشناسی، اورارتو شناسی، مطالعات عبرانی، تحقیقات مربوط به بیزانس، تاریخ ممالک عربی، زبان و ادبیات عربی، تاریخ ایران، زبانها و ادبیات ایران، تاریخ آسیای میانه، تحقیقات مربوط به ملل آلتایی، تاریخ اقوام ترک، قفقاز، مطالعات مربوط به هندوستان، جنوب شرقی آسیا، چین شناسی، کره، تاریخ مغول، ژاپن و مطالعات مربوط به آفریقا.

در این کنگره قسمت مربوط به ایران که در کنگره قبلی (مونخ) فقط یک شعبه و آن هم توام با

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

تحقیقات مربوط به افغانستان و قفقاز و دیگر سرزمینهای مجاور ایران بود، به دو شعبه مستقل تجزیه شد. شعبه اول (شعبه هشتم کنگره) مخصوص تاریخ ایران، که مسائل تاریخی، باستان شناسی، جغرافیائی و تاریخ هنر در آن مطرح می شد، و شعبه دوم (شعبه نهم کنگره) خاص زبانها و ادبیات ایرانی که مباحث مختلف ادبی و زبانشناسی و لهجه شناسی در آن مورد بحث قرار می گرفت. ضمناً یادآور می شود که قسمت تاریخ ایران خود به دو شعبه فرعی تقسیم شده بود: تاریخ ایران و تاریخ افغانستان. عده شرکت کنندگان در شعبه زبانها و ادبیات ایران بیشتر از شعبه تاریخ ایران بود و درین شعبه جمعاً ۶۰ خطابه و سخنرانی ایراد شد. بطور کلی در دو شعبه ایران، ایرانشناسان مشهور مانند مینورسکی، هنینگ، مورگن استیرنه، کامرون، تلگدی، ریپکا، گرشویچ، اتینگهاوزن، باگولوبوف، سمیرنوا، بولدریف، پسیکوف، لیوشیتز، سوکولووا، راسترگوا، میرزایف، براگینسکی، فرای، لازار، بوزانی، ردار، احمدآتش، دستورئد، ماخالسکی و غیره هر روزه در جلسات و مباحثات شرکت می کردند.

در شعبه زبانها و ادبیات ایران، از ایرانیان آقای علوی درباره ادبیات معاصر ایران به آلمانی و دکتر احسان یارشاطر در خصوص لهجه های تاتی جنوبی به انگلیسی و آقای سعید نفیسی راجع به قدیمترین نسخ خطی رباعیات عمر خیام به فارسی و آقای دکتر محمد معین در باب «هورخش» به فارسی و انگلیسی آقای دکتر مکرری درباره پرندگان در فولکلور ایران به زبان فرانسه و آقای قدوه درباره فلسفه مولوی و هگل به زبان آلمانی گفتاری خواندند.

نکته مهمی را که باید متذکر شود آن است که زبان فارسی در این کنگره مخصوصاً در رشته زبانها و ادبیات ایرانی و شعبه تاریخ ایران مقامی ارجمند بدست آورد و موافقت شد که در شعبه مذکور که طبعاً همه شرکت کنندگان در آنها به زبان فارسی آشنا و جمعی از آنان استاد و یا محقق در زبان و ادبیات فارسی بودند به زبان فارسی هم گفتگو شود. در نتیجه زبان فارسی در ردیف زبانهای رسمی کنگره شناخته شد در شعبه زبانها و ادبیات ایرانی پس از کنگره شناخته شد در شعبه زبانها و ادبیات (ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

ایرانی پس از خطابه‌ای که به زبان آلمانی در باب ادبیات معاصر خوانده شد [توسط بزرگ علوی] بحث و گفتگو به زبان فارسی آغاز شد. آقای کمیسارف درباره نثر معاصر خطابه‌ای به زبان فارسی خواند. آقای سعید نفیسی به فارسی صحبت کرد. بسیاری از مباحثات نیز پس از آن به زبان فارسی بود. از خاورشناسان آقایان مینورسکی، ریپکا، براگینسکی، لازار، فرای و جمعی از ایرانشناسان جوان اتحاد جماهیر شوروی مطالب خود را گاه به زبان فارسی ایراد میکردند. در نخستین جلسه‌ای که به زبان فارسی سخن آغاز شد آقایان سعید نفیسی و مجتبی مینوی در آخر جلسه نسبت به ایراد سخنرانی به زبان فارسی در کنگره اظهار مسرت و خشنودی کردند.

در این شعبه آقای ژرژ ردار در خصوص اطلس زبانشناسی ایران که در کنگره قبل لزوم تدوین آن مورد موافقت قرار گرفته بود دو بار صحبت کرد و درباره فعالیتها و اقداماتی را که در سال گذشته شده بود مخصوصاً مسافرت خود او و پرفسور مرگن استیرنه به ایران به منظور ایجاد کلاس لهجه شناسی در دانشکده ادبیات تهران، و هم چنین در خصوص کمک وزارت فرهنگ برای پیشرفت امور اطلس لهجه‌شناسی متذکر و برنامه کار آینده را به اطلاع حضار رسانید.

ریاست دائمی شعبه زبانها و ادبیات ایرانی به عهده باگولوبوف (متخصص زبانهای قدیم ایران و استاد دانشگاه لنین‌گرا) و میرزایف (رئیس انستیتوی خاورشناسی تاجیکستان) بود. ولی هر نیمه روز ریاست جلسات این شعبه به عهده یکی از ایرانشناسان، از جمله ریپکا، هنینگ، مورگن استیرنه و تلگدی بود و روز نخست (بعد از ظهر) خود اینجانب تصدی جلسه را به عهده داشت. آقای سعید نفیسی نیز در همین شعبه نیمه روزی جلسه را اداره کردند.

ریاست دائمی شعبه تاریخ ایران به عهده عبدالکریم علی‌زاده (رئیس انستیتوی خاورشناسی باکو و مصحح بخشی از جامع‌التواریخ رشیدی) و پتروشفسکی (عضو فرهنگستان لنین‌گرا) بود. یک نیمه روز تصدی این جلسه را آقای دکتر معین به عهده داشتند. در این شعبه، نخستین سخنران پرفسور مینورسکی بود که درباره منابع مطالعات تاریخی راجع به ایران بین دو کنگره کمبریج و مسکو، یعنی (ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

شش سال اخیر صحبت کرد و از کتب تاریخی که در سنوات اخیر در اتحاد جماهیر شوروی و ممالک دیگر طبع و نشر یافته انتقاد علمی به عمل آورد. از ایرانیان آقایان مهندس عباس مزدا به زبان روسی درباره نقش شیشه در جواهر ایران با نشان دادن ۳۸ عکس رنگی و آقای دکتر محمد روحانی به زبان فرانسه در باب منطق و دکتر محمد مکرری به زبان فرانسه درباره اهل حق صحبت کردند.

کتبی که از طرف وزارت فرهنگ به منظور عرضه کردن به خاورشناسان و آگاه کردن آنان از فعالیت‌های علمی ایرانیان در فاصله دو کنگره مونیخ و مسکو به کنگره فرستاده شده بود؛ در محل نمایشگاه کنگره به معرض نمایش گذاشته شد و روز آخر با حضور آقای میرزایف کتب مذکور به دو انستیتوی خاورشناسی مسکو و تاجیکستان اهداء گردید. کتابهای فارسی چاپ ایران خواستاران فراوان داشت و مورد توجه بسیار قرار گرفت.

در پایان لازم می‌داند که فعالیتهای اساسی کنگره را در باب ایران به اطلاع برساند.

۱- جلسه مجموعه کتیبه‌های ایران Corpus Inscriptionum Iranicarum به ریاست پرفسور هنینگ و به حضور آقایان مورگن استیرنه، دکتر احسان یار شاطر، دکتر گرشویچ، مجتبی مینوی، دکتر محمد معین، گزلیان، تسرتلی، لیوشیتز و باگولوبوف و اینجانب تشکیل گردید. گزارش کارهایی که در سالهای اخیر انجام شده از جمله نشر چهار مجلد از مجموعه کتب پهلوی به اطلاع اعضاء رسید. ترازنامه مالی مجمع تصویب شد. هیئت مدیره طبق مقررات مستعفی شدند و سپس مجدداً آقایان هنینگ، مورگن استیرنه، بیلی، کامرون، یارشاطر و خانم بویس انتخاب گردیدند. برای جمع‌آوری کتیبه‌های فارسی بعد از اسلام تا آغاز عهد صفویه مقرر گردید که آقایان دکتر احسان یار شاطر در تهران با کمک اداره کل باستانشناسی اقدامات لازم به عمل آورند.

۲- جلسه اطلس زبانشناسی ایران دو بار با حضور آقایان مورگن استیرنه، احسان یارشاطر، ردار، گرشویچ، محمد معین، ماهیارنوبی، ایرج افشار و اینجانب منعقد گردید.

گزارش کارهای گذشته و برنامه کارهای آینده و بودجه آن مورد بررسی قرار گرفت.

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

۳- در جلسه آخر شعبه زبانها و ادبیات ایرانی پیشنهاد شد که کمیته‌ای مرکب از آقایان ریپکا، ژیلبر لازار، میرزایف، ایرج افشار به منظور تهیه و تدوین فرهنگ ادبی فارسی و تاجیکی تشکیل شود. در جلسه اختتامی کنگره آقای پروفسور مورگن استیرنه ایران‌شناس مشهور و متخصص زبانها و لهجه‌های ایرانی استاد دانشگاه اسلو و رئیس آکادمی نروژ، از طرف انجمن بین‌المللی خاورشناسان بریاست آن انجمن برگزیده شد. در همین جلسه اعلام شد که مجمع مشورتی کنگره برای تعیین کشوری که باید کنگره آینده در آنجا تشکیل شود مذاکره کرده است و از طرف نمایندگان دولتهای زیر دعوت‌های رسیده بوده: ایران، عراق، مصر، آمریکا، هند و اسپانیا. کمیته مزبور به اتفاق آراء نسبت به تشکیل کنگره در هندوستان (دهلی) در سال ۱۹۶۳ موافقت کرد.»

(- «گزارش بیست و پنجمین کنگره خاورشناسان»، ابراهیم پورداود، *راهنمای کتاب*، ۳ (۱۳۳۹): ۴۴۲-۴۴۵).

* * *

برای آگاهی بیشتر درباره این کنگره، نگاه کنید به:

«ادبیات ایران در بیست و پنجمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان مسکو»، ترجمه رضا آذرخشی، *پیام‌نوین*، ۴ (۱۳۴۰): ۸-۱۷.

«بیست و پنجمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان»، بولدیرف، *پیام‌نوین*، ۳ (۱۳۳۹): ۳۴-۴۳.

«بیست و پنجمین کنگره خاورشناسان»، سعید نفیسی، *پیام‌نوین*، ۳ (۱۳۳۹): ۱-۵.

«کنگره خاورشناسان (بیست و پنجم)»، ابراهیم پورداود، *مجله دانشکده ادبیات*، ۸ (۱۳۴۰): ۷۰-۷۳.

۲۳ - بازنشستگی

دانشگاه تهران

۱۳۳۹/۶/۵

۲۰۳۴۳/۳

دانشکده ادبیات

سن آقای ابراهیم پورداود استاد آن دانشکده در اول مهر ماه ۳۸، هفتاد و پنجسال تمام رسیده و مطابق ماده واحده قانون اصلاح مقرارت بازنشستگی مصوب ۱۳۲۸/۱/۱۸ بایستی بازنشسته شود مگر اینکه طبق تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۳۳۵ کل کشور مصوب ۳۵/۱/۱۹ بگواهی شورای دانشگاه از حیث قوای روحی و جسمی قادر به انجام وظیفه باشند در این صورت تاسن هشتاد سالگی می‌توانند به خدمت اشتغال داشته باشند بنابر این خواهشمند است در این باب اقدام لازم را معمول و نتیجه را به این اداره مرقوم فرمایند.

رئیس اداره کل کارگزینی دانشگاه - دکترکی نیا

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۲۴- حادثه دانشگاه

۲۲/ بهمن/ ۱۳۴۰

آقای محمد روشن گرامی ارجمند

نامه ۲۱ دی ۱۳۴۰، روز ۲۶ همان ماه رسید.... دیروز بامداد خواستم به نامه شما پاسخ دهم و از برای هدیه سپاسگزاری کنم که مهمانی رسید. تا این که بعد از ظهر دیروز تلگراف تبریک تولدم را دریافتم. بیش از پیش مایه شادمانی و سپاسگزاری گردید. گر چه روز تولدم به پنجم ماه مارس فرنگی می افتد. اما اظهار محبت دوستان، همه وقت موجب خوشی است. این تبریک را از برای همان روز به حساب خواهم آورد. در این جا پس از چند روز بارندگی، هوا آفتابی و خوب است.

بیش آمد بسیار زشت و پست که از برای دانشگاه این جا روی داد، همه را افسرده کرد. گمان نمی کنم این رفتار ناهنجار به این زودی ها از یاد برود و آن همه ننگ رسوائی از خاطره مردم تربیت شده این سرزمین در هنگام چند ماه زدوده شود.

گمان نمی کنم امسال دیگر باره درس و بحثی داشته باشیم گر چه همیشه کار داریم اما شخصاً دلم به کاری است که در دانشگاه انجام می دهم و چیزی از اندوخته ناچیز خود به گروهی از فرزندان میهن خود می سپرم. این است که با

بسته بودن دانشگاه دل تنگم. شک نیست که دانشجویان هم که از تحصیل بی‌بهره مانده، دل‌تنگ و ناشکیبا هستند.^۱

درود و سلام من و خانم را خدمت خانم خود برسانید. از خدا تندرستی شما را خواستارم.

دوستار شما
پورداد

۱ - اشاره به حمله نیروهای نظامی و چتر باز به دانشجویان دانشگاه تهران در اول بهمن ماه ۱۳۴۰ است. در این روز به دنبال تظاهرات چند روز گذشته بعضی از دانش‌آموزان و اخراج آنها، دانشجویان دانشگاه تهران، دست به تظاهرات زدند و بین آنها و پلیس زدو خورد شدیدی در گرفت. در پی این زدو خورد حدود دویست پلیس و دانشجو مجروح شدند و به تأسیسات دانشگاه و مراکز امنی خسارت وارد آمد، و کلیه آزمایشگاهها از کار افتاد، و دانشگاه به دستور دولت تعطیل شد. دولت اعلام کرد که این تظاهرات به تحریک مالکان و متنفذین بوده است و عمال کمونیسم در آن دست داشتند.

- روز شمار تاریخ ایران، باقر عاقلی، تهران، (۱۳۷۰): ۲/۱۳۶.

در این باره همچنین نگاه کنید به:

- قلم و سیاست، محمدعلی سفری، تهران، (۱۳۷۳): ۴۳۴/۲ - ۴۳۶.

۲۵- عضویت در شورای فرهنگی سلطنتی^۱

دهم آذر ۱۳۴۱

نظر به اعتمادی که به مراتب صلاحیت علمی و تجارب فرهنگی استاد ابراهیم پورداود داریم؛ به موجب این دستخط مشارالیه را به سمت عضویت شورای فرهنگی سلطنتی منصوب و مقرر داریم به انجام وظائف محوله اقدام نماید.

محمدرضا پهلوی

کاخ مرمر - دهم آذر ۱۳۴۱

۱. پنجشنبه پانزدهم آذر ۱۳۴۱، حسین علاء وزیر دربار، طی یک مصاحبه مطبوعاتی، تشکیل شورای فرهنگی سلطنتی را اعلام کرد این شورا متشکل بود از: ابراهیم پورداود، سید حسن تقی‌زاده، علی‌اصغر حکمت، علی اکبرسیاسی، سیدفخرالدین شادمان، شجاع‌الدین شفا، صادق رضازاده شفق، عیسی صدیق، حسین علاء، بدیع‌الزمان فروزانفر، مطیع‌الدوله حجازی، پرویز ناتل خانلری و سعید نفیسی. این شورا یک مرکز عالی مشورتی بود و وظیفه اصلی آن، شور پیرامون مسائل مختلف ادبی، علمی و هنری بود که از طرف مراجع داخلی و خارجی مطرح می‌شد. ارتباط با مراکز علمی، انجمن‌های خاورشناسی و دانشگاه‌های مختلف جهان نیز در حوزه وظائف این شورا بود.

(- «تشکیل شورای فرهنگی سلطنتی»، *اطلاعات*، (۱۵ آذر ۱۳۴۱): ۷/۲۰۹۶۸).

* * *

در همین جا لازم است از آقای علی اصغر مصطفوی که این سند به اضافه سند شماره ۳۶، عکس پورداود پیش از مرگ و نیز تصویر دکترای افتخاری وی و نشان سن سیلوستر را در اختیار اینجانب قرار دادند؛ قدردانی نمایم.

۲۶- بازنشستگی^۱

دانشگاه تهران

$$\frac{۱۳۴۲/۶/۳۱}{۲۳۶۰۸}$$

دانشمند محترم جناب آقای ابراهیم پورداود استاد دانشکده ادبیات اینک که بعد از بیست و چهار سال خدمت صادقانه به فرهنگ و دانشگاه تهران به موجب قسمت اول ماده ۲۹ لایحه قانونی استخدامی هیئت آموزشی دانشگاه مصوب ۱۶ شهریور ماه ۱۳۴۲ از اول مهر ماه ۱۳۴۲ به افتخار بازنشستگی نائل می‌شوید لازم می‌داند مراتب قدردانی و سپاسگزاری دانشگاه را به جنابعالی که عمر گرانبها و ذیقیمت خود را در خدمت به دانشگاه و اشاعه علم و بسط دانش و تعلیم و تربیت دانشجویان گذرانده و سرمشق وظیفه شناسی بوده‌اید ابلاغ نماید. حقوق جنابعالی ماهیانه بیست هزار و چهارصد و شانزده ریال است که به موجب حکم جداگانه پرداخته خواهد شد. امید است رابطه معنوی جنابعالی در آینده با دانشگاه برقرار بوده و دانشجویان بتوانند از تجربیات ذیقیمت استاد ارجمند خود برخوردار گردند. رئیس دانشگاه - دکتر جهانشاه صالح

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. «پورداود پس از بیست و هفت سال تدریس، در تابستان ۱۳۴۲ بازنشسته گردید. در آن هنگام

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

مجله راهنمای کتاب نوشت: «تابستان امسال جمعی از استادان دانشگاه تهران بازنشسته شدند که از آن میان آقایان ابراهیم پورداود، علی اصغر حکمت و دکتر رضا زاده شفق را می توان نام برد. استاد پورداود در طی سالیان دراز، توفیق ترجمه اوستا را به زبان فارسی یافت. درس پورداود، عمیق و پورشور است و دانشجو را به ایران و تمدن و فرهنگ قدیم ایرانی، علاقمند می کند کمتر مستمع است که از لحن صدا و طرز بیان و شور و علاقه او متأثر و منقلب نشود.» در طی آن مدت استاد در دو دانشکده تدریس می نمود:

الف - از بدو ورود تا سال ۱۳۲۱ در دوره دکتری ادبیات پارسی (دانشکده ادبیات) به تعلیم دو موضوع ذیل «جداگانه» پرداخته: ۱- اوستا ۲- فرهنگ ایران باستان. درس اوستا شامل بخشهای زیر بود: یک - اوستا؛ دو- دستور اوستا؛ سه - قرائت و ترجمه و تفسیر متون ساده اوستا. درس فرهنگ ایران باستان در نتیجه تحقیقات نوین، همه ساله متغیر بود - نمونه ای از آن درس در سه سال تحصیلی (۱۳۱۸-۱۳۱۹) کهن ترین آثار کتبی ایران - خطوط ایران باستان - دروغ و راستی نزد ایرانیان - اسلحه تاریخی - درفش تاریخی کاوه - کشتن دیوان - پیشه وران در ایران باستان - پرستشگاههای تاریخی ایران باستان سال تحصیلی (۱۳۲۲-۱۳۲۳): آیین ایران باستان - مقام زن در ایران باستان - خانواده - پدر و مادر و فرزندان سال تحصیلی (۱۳۲۳-۱۳۲۴): اسلحه (زین ابزار) اسب - نامهای ایرانی - خروس - آیین ایران.

ب - از مهر ماه سال تحصیلی ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴ بتدریس «حقوق در ایران باستان» در دانشکده حقوق (در کلاس سوم قضایی) پرداخته، مواضعی که در این دو سال تدریس نمود بقرار ذیل است: مآخذ و منابع حقوق ایران باستان - اصطلاحات حقوقی در ایران باستان - ریشه برخی از واژه های قضایی - دادگستری بطور عموم - سزا - خانواده - ازدواج - فرزند خواندگی - تقسیم اموال از سال ۱۳۲۴ تا هنگام بازنشستگی در دوره دکتری ادبیات فارسی و درس حقوق در ایران باستان مشغول به تدریس بود.»

(- زمان و زندگی استاد پورداود، علی اصغر مصطفوی، تهران، (۱۳۷۱): ۱۴۲-۱۴۳).

۲۷- کنگره بیست و ششم مستشرقین^۱

۳۱ مرداد ۱۳۴۲

جناب آقای دکتر جهان‌شاه صالح رئیس محترم دانشگاه تهران

چندی پیش از دانشکده ادبیات به اطلاع ریاست دانشگاه رسانیده‌اند که اینجانب را از برای شرکت در بیست و ششمین کنگره بین‌المللی خاور شناسان به هند دعوت کرده‌اند و اینجانب را به ریاست شعبه ایران‌شناسی برگزیده‌اند. سواد دعوت‌نامه را نیز ارسال داشته‌اند هم چنین به اطلاع رسانیده‌اند که بنا به پیشنهاد اینجانب آقایان دکتر محمد معین و دکتر بهرام فره‌وشی از همکاران اینجانب خواهند بود.

این کنگره از چهارم تا دهم ژانویه ۱۹۶۴ در دهلی تشکیل خواهد یافت. چون شرکت‌کنندگان در آن کنگره باید چند ماه پیشتر سخنرانیهای خود را از برای چاپ به کمیته آنجا برسانند، این است خواهشمندم زودتر تکلیف این میسیون که از ایران به آنجا خواهد رفت، معین فرمایید مایه سپاسگزاری خواهد شد.

پورداد

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. «در بیست و پنجمین کنگره مستشرقین که در سال ۱۹۶۱ در مسکو تشکیل یافت (ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

قرار بر این شد که بیست و ششمین کنگره سه سال پس از تاریخ مذکور در دهلی نو انعقاد یابد. و چون موعد مقرر فرا رسید این قرار انجام گرفت و برای نخستین بار کنگره مستشرقین در یک کشور شرقی تشکیل شد. نمایندگانی که از طرف سازمانهای دولتی ایران مأموریت یافته بودند در این کنگره شرکت کنند آقایان ذیل بودند:

از وزارت فرهنگ: استاد فروزانفر - دکتر زرین کوب.

از شورای فرهنگی سلطنتی: استاد نفیسی - شجاع الدین شفا.

از دانشگاه تهران: استاد پورداود - دکتر فره‌وشی - دکتر سیدحسین نصر - داریوش شایگان - دکتر فرمانفرمایان.

از کتابخانه سلطنتی: دکتر بیانی.

از دانشگاه شیراز: علی سامی - دکتر دهقان.

از اداره باستانشناسی: مهندس مزدا.

استاد پورداود علاوه بر آنکه ریاست هیئت ایران را به عهده داشتند از طرف کنگره به ریاست قسمت ایران شناسی نیز برگزیده شدند. روز سوم ژانویه برای ثبت نام به محلی بنام «ویگیان بهاوان Vigyan Bahavan» رفتیم. ویگیان بهاوان عمارت عظیم و رفیعی است که سالنهای متعدد کوچک و بزرگ دارد که از هر حیث با وسایل سمعی و بصری مجهز است و در اصل برای همین نوع مجامع و کنفرانسهای علمی ساخته شده. در طبقه اول این بنای با شکوه آمفی تئاتر وسیعی است که صندلیهای آن هر یک بلندگوی مخصوصی دارد و همه حاضران از هر نقطه سالن به خوبی می‌توانند بیانات گوینده را بشنوند. جلسات همگانی کنگره در این آمفی تئاتر تشکیل می‌شد. یکی از جلسات مزبور جلسه افتتاحیه منعقد در روز چهارم ژانویه بود. در صبح این روز، جوش و جنبش شگفتی در آمفی تئاتر ویگیان بهاوان بر پا شد. قریب به هزار و چهارصد تن دانشمند که اغلب آنان شهرت جهانی داشتند در این محل گرد آمده بودند. سفرا و نمایندگان سیاسی و خارجی و عده‌ای از بزرگان هند برای شرکت در (ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

جلسه افتتاحیه دعوت شده بودند. در بالای جایگاه هیئت رئیسه، آرم مخصوص کنگره نصب شده بود. در تالار بزرگ نمایندگان هر کشور در محل مخصوص خود نشسته بودند. ساعت ده جلسه رسمیت یافت.

در آغاز، پرفسور همایون کبیر رئیس بیست و ششمین کنگره مستشرقین، به پاس احترام خاورشناسانی که در فاصله تشکیل کنگره پیشین تا کنگره اخیر به رحمت ایزدی پیوسته بودند دو دقیقه سکوت اعلام کرد. سپس استاد بسم‌الله‌خان که از نوازندگان مشهور شهنائی می‌باشد یکی از آهنگهای اصیل هند را با این ساز نواخت. آنگاه دکتر «کین Kane» که از هندشناسان بنام هندوستان است به حضاران خیر مقدم گفت. پس از وی نوبت به دکتر غفورف رسید که در بیست و پنجمین کنگره مستشرقین مقام ریاست را داشت. او نطق پرشوری ایراد کرد که امید می‌رود متن کامل آن به همراه سخنرانیهای پروفیسور همایون کبیر و راداکریشنان یکجا در یکی از شماره‌های «نشریه مرکز تحقیق و مطالعه تمدن و فرهنگ ایران و خاور میانه» بچاپ رسد. دکتر غفورف ضمن سخنرانی خویش گفت: «... از تشکیل کنگره گذشته سه سال می‌گذرد. این دوره نسبتاً کوتاه حوادث بسیار مهمی به بار آورده است که نشان می‌دهد در زمان ما چرخ تاریخ با سرعتی افزونتر به پیش می‌رود. یکی از این وقایع مهم تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل در چهاردهم دسامبر ۱۹۶۰ مبنی بر اعلام استقلال کشورهای مستعمراتی بود. طی سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ سیزده کشور استقلال ملی خود را بدست آورده‌اند و شمار ممالکی که از ۱۹۴۵ تاکنون آزادی یافته‌اند به ۵۲ می‌رسد. ملل شرق مصمم هستند که آینده خویش و نیز راه ترقی و پیشرفتشان را خود تعیین کنند.... ما دانشمندانی که در اینجا گرد آمده‌ایم باید بخاطر صلح و علیه جنگ به خاطر خلع سلاح و علیه بمبهای اتمی و هیدروژنی بخاطر همکاری صلح‌جویانه و علیه میلیتاریسم بخاطر بشریت و علیه تئوریهای نژادی و غیر انسانی بخاطر فرهنگ و علیه جهل، بخاطر استقلال و علیه ظلم استعمار، بخاطر برابری مردم و علیه تبعیضات نژادی، شووینیزم و هر نوع ستمگری اجتماعی و ملی نبرد کنیم و در این نبرد از هیچگونه کوششی (ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

نباید فروگذار نماییم. مایلم در همین زمینه سخنان شاعر بزرگ شرق خواجه حافظ شیرازی را بخاطر شما بیاورم که می‌گوید:

درخت دوستی بنشان که کام دل بیار آرد نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد
پس از دکتر غفور پرفسور همایون کبیر رئیس بیست و ششمین کنگره، نطق مبسوطی ایراد کرد
و ضمن آن اظهار داشت:

حقیقت آن است که میدان معرفت بشری واحد است و نمی‌توان آنرا به قسمتهای جداگانه تقسیم نمود. قریب به بیست و پنج سال پیش بعضی مردم از «فیزیک نازیستی» و «بیولوژی مارکسیستی» سخن می‌گفتند. لکن دانشمندان سراسر جهان چنین تقسیم‌بندی علوم را که بر اساس ایدئولوژی سیاسی صورت گرفته بود استهزاء می‌کردند. تقسیم‌بندی دانش بشری - چه در علوم طبیعی و چه در علوم اجتماعی و انسانی - اگر مبنای نژادی و جغرافیایی داشته باشد به یک اندازه مسخره‌آمیز است. البته در زمینه‌های گوناگون علم، همزمان با افزایش اهمیت تخصص اختلافاتی پیش می‌آید، و مثلاً فیزیک دارای رشته‌های بسیار می‌گردد. لیکن در همین حال مرز اصلی که فیزیک و شیمی و بیولوژی را از هم جدا می‌سازد خود متغیر و نامعین می‌شود. بهمین سان تاریخ، جغرافی، اقتصاد، مردم‌شناسی و سیاست در قلمرو یکدیگر تجاوز می‌کنند و علائمی در مورد تجدید روابط طبیعیات و الهیات که پنجاه سال پیش از هم گسسته بودند بنظر می‌رسد...»

بدنبال سخنرانی همایون کبیر، دکتر «استرن باخ Stérnbaach» از طرف یونسکو پیامی برای نمایندگان کنگره قرائت کرد. آنگاه نطق حضرت رئیس جمهوری هند دکتر راداکریشنان توسط پرفسور همایون کبیر خوانده شد. دکتر در سخنرانی خود بدین نکته اشاره نموده بودند که:

«امروز همه ملت‌های جهان در پرتو اختراعات علمی و ابداعات فنی، همسایگان نزدیکند. حمل و نقل و ارتباطات، برخورد فرهنگ‌ها و نژادها و مذاهب را بسیار آسان کرده است. تنها شیوه‌ای که ما در حال حاضر می‌توانیم اتخاذ کنیم شیوه‌ایست که از درک و فهم و احساس و حق‌شناسی سرچشمه گرفته (ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

باشد و نه از خودستایی و ناشکیبایی و نفرت و تعصب...»

آنگاه پروفیسور نرمان براون هندشناس آمریکائی از جانب کلیه نمایندگان حاضر در جلسه از رئیس جمهوری و دولت هند تشکر نمود. جلسه افتتاحیه ساعت نیم بعد از ظهر پایان پذیرفت. ساعت شش و نیم بعد از ظهر همین روز اعضاء کنگره برای شنیدن سخنرانی نخست وزیر هند در آمفی تاتر ویگیان بهاون گرد آمدند. پاندیت نهرو با همه گرفتاریهای فراوانی که داشت شخصاً در جلسه حضور یافت ولی متأسفانه با ناراحتی سخن می گفت. صدایش بخوبی شنیده نمی شد چنین می نمود که بیمار است. با همه این احوال سخنانش عمیق و انسانی و آموزنده بود. روز دیگر جلسات قسمتهای مختلف کنگره بطور جداگانه تشکیل گردید. کنگره دارای ده قسمت بود که به ترتیب ذیل تقسیم بندی شده بود:

- ۱- مصر شناسی
- ۲- مطالعات سامی
- ۳- مطالعات مربوط به قفقازها و هیتی ها
- ۴- مطالعات آلتائی و ترکشناسی
- ۵- ایرانشناسی
- ۶- هندشناسی
- ۷- مطالعات مربوط به آسیای جنوب شرقی
- ۸- مطالعات مربوط به آسیای شرقی
- ۹- اسلام شناسی
- ۱۰- مطالعات مربوط به افریقا

به مدت شش روز صبح و عصر در این قسمتها دانشمندان سخنرانیهای کوتاه نیم ساعته ایراد می کردند. روپهم رفته در حدود ۸۵۰ سخنرانی ایراد شد.

قسمت ایرانشناسی تحت ریاست استاد پورداد اداره می شد و دبیر آن دکتر کالکا بود. ایرانشناسی اسلامی نیز در همین قسمت گنجانده شده بود. نمایندگان مخیر بودند که در هر یک از قسمتها که میل داشتند شرکت جویند. اینجانب ترجیح می دادم که همه روزه در قسمت ایرانشناسی حاضر باشم. اغلب نمایندگان ایرانی سخنرانیهای ایراد نمودند که مورد توجه حاضران قرار گرفت. استاد فروزانفر گذشته از خطابه ای که درباره شمس تبریزی خواندند در پایان پاره ای از سخنرانیها، اظهار نظرهایی نمودند که هر یک حکم سخنرانی جداگانه ای داشت. الحق که ایشان بسیار پرمایه و با حکمت سخن می گفتند و باعث افتخار نمایندگان ایران بودند. سخنرانی آقای دکتر نصر در باره «ملاصدرا و فلسفه او» بود.

(ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

آقای دکتر بیانی درباره یک نسخه کهن خطی نطقی ایراد نمودند سخنرانی آقای مهندس مزدا که با عکسهای رنگین توأم بود بسیار مورد توجه قرار گرفت. همچنین سخنرانی آقای دکتر زرین‌کوب درباره طبایخی ایران باستان بسیار جالب بود. این جانب نیز در روز چهارم خطابه‌ای درباره منابع خطی تاریخ معاصر ایران ایراد نمودم. امید می‌رود که همه این سخنرانها نیز در یکی از شماره‌های آینده نشریه مرکز تحقیق و مطالعه تمدن و فرهنگ ایران و خاور میانه یکجا چاپ و منتشر گردد. در قسمت ایران‌شناسی نمایندگان چندین کشور از جمله شوروی، افغانستان، آمریکا، هند، بریتانیای کبیر، دانمارک و آلمان حضور داشتند. در روزهای هفتم و دهم ژانویه توصیه شد که در آینده هئیتی از متخصصین، رساله‌های اعضائی را که می‌خواهند در کنگره مستشرقین شرکت کنند قبلاً بررسی نماید. در آخر این جلسه دکتر «پیرسون Pearson» کتابشناس مشهور و استاد دانشگاه لندن نطقی درباره کتابشناسی شرقی بیان کرد. در جلسه روز دهم که مربوط به «حقوق اسلامی و تفسیر آن» بود آقای دکتر سید حسین نصر نیز سخنرانی ایراد نمودند.

عصر روز یازدهم ژانویه جلسه اختتامیه کنگره تشکیل گردید و پس از سخنان تشکرآمیز نمایندگان از هیئت رئیسه و گردانندگان کنگره تصویب شد که کنگره آینده خاورشناسان سه سال بعد در آمریکا تشکیل شود. روز بعد اغلب نمایندگان برای دیدن بناهای تاریخی به شهرهای هند سفر کردند. اینجانب به علت گرفتاریهای دانشگاهی به ایران بازگشتم.

(- «بیست و ششمین کنگره مستشرقین در دهلی نو»، حافظ فرمانفرمائیان، یغما، ۱۶ (۱۳۴۲):

۵۳۶-۵۳۹).

۲۸- کنگره بیست و ششم مستشرقین

دانشگاه تهران

۱۳۴۲/۷/۸
الف/۲۸۶۵

مقام ریاست دانشگاه

محترماً به استحضار می‌رساند.

بیست و ششمین کنگره شرق‌شناسان از ۴ تا ۱۰ ژانویه ۱۹۶۴ در دهلی‌نو قرار است تشکیل گردد. چند ماه قبل از طرف مسئولین کنگره دعوت‌نامه‌هایی بنام عده‌ای از استادان دانشگاه از جمله آقای استاد پورداد و آقای دکتر نصر و اینجانب فرستاده شد و آقای محمود تفضلی رایزن فرهنگی سفارت کبرای شاهنشاهی در هند نیز در این باب نامه‌ای ارسال داشته که گزارش مشروح آن ضمن شماره ۱۶۰۲/الف مورخ ۴۲/۴/۱۶ به مقامات محترم دانشگاه تقدیم شد ولی هنوز در این باب تصمیمی اتخاذ نشده است.

اینک آقای محمود تفضلی مجدداً نامه‌ای فرستاده‌اند که عیناً برای استحضار جنابعالی تقدیم داشته و برای مزید استحضار معروض می‌دارد یک قسمت مهم از برنامه کنگره مستشرقین قسمت ایران‌شناسی و مطالعه درباره فرهنگ و تمدن دوره ایران می‌باشد که شامل دو بخش است.

۱- مطالعه فرهنگ و تمدن قبل از اسلام. از طرف کنگره از استاد پورداد رسماً دعوت شده است برای احراز پست ریاست این قسمت به خرج کنگره به

دهلی نو عزیمت نمایند و قرار است آقای دکتر معین نیز با ایشان همراهی کنند.
۲- قسمت فرهنگ و تمدن دوره اسلامی - در این قسمت باید درباره فلسفه و تاریخ و ادبیات ایران بعد از اسلام سخنرانی‌هایی در کنگره ایراد شود.

اینک با توجه به سوابق ممتد تاریخی و نزدیکی سنن فرهنگی و نژادی و بسط و توسعه روابط فرهنگی بین ایران و هند در سالهای اخیر و با اینکه اغلب کشورهای اسلامی هئیت نمایندگی خود را به کنگره معرفی نموده‌اند مستدعی است در صورتیکه آنجناب با شرکت دانشمندان ایرانی در این کنگره موافقت دارند مقرر فرمایند تا فرصت باقی است ترتیب انتخاب هئیت نمایندگی ایران را بدهند و نسبت به انجام مقدمات معرفی آنان اقدام لازم معمول دارند بطوریکه تا ۱۵ اکتبر که آخرین فرصت است نام نویسی هئیت نمایندگی عملی گردد.

ضمناً به استحضار آنجناب می‌رساند که اعضاء شورای فرهنگی سلطنتی^۱ نیز (که اینجانب به سمت نمایندگی دانشگاه در کمیسیون دائمی آن شرکت دارم) بالاتفاق معتقدند دولت ایران باید در این کنگره شرکت کند و قرار است عده‌ای از اشخاص صاحب صلاحیت را انتخاب نموده به وزارت فرهنگ و دانشگاه توصیه نمایند نسبت به اعزام آنها اقدام نمایند.

با تقدیم احترام

دکتر حافظ فرمانفرمایان

[پرونده استخدای - دانشکده ادبیات]

۱. درباره «شورای فرهنگی سلطنتی»، نگاه کنید به سند شماره ۲۵ و زیرنویس آن.

۲۹- کنگره بیست و ششم مستشرقین

دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات

۱۳۴۲/۷/۱۸
۳۲۱۷

ریاست محترم دانشگاه

چنانکه استحضار دارند کنگره مستشرقین در سال جاری در دیماه آینده در دهلی نو منعقد می شود البته مقتضی خواهد بود که دانشگاه در این کنگره مهم نمایندگانی داشته باشد که بتوانند درباره موضوعاتی که در دستور کنگره است اظهار نظر نمایند.

آقایان دکتر نصر و دکتر فرمانفرثیان و داریوش شایگان معلمان این دانشکده پس از مطالعات دقیقی که در موضوعات مربوط به عمل آورده اند خطابه هایی تهیه کرده و خود را برای ایراد آنها آماده ساخته اند و البته در صورتی که دانشگاه موافقت داشته باشد با کمال افتخار در کنگره مزبور شرکت خواهند نمود. خواهشمند است در باره شرکت این آقایان در کنگره مزبور هر نوع مساعدت و تسهیلی که ممکن خواهد بود فراهم فرمایند.^۱

رئیس دانشکده ادبیات

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. در حاشیه سند قبل از طرف دبیرخانه دانشگاه (دکتر کی نیا) درباره پورداد نوشته شده است که «ایشان به زودی بازنشته خواهند شد و موضوع [سفر] منتفی است». به این علت، در این ابلاغ، نامی از پورداد دیده نمی شود.

۳۰- کنگره بیست و ششم مستشرقین

دانشگاه تهران

۱۳۴۲/۷/۱۸
۳۳۸۸

جناب آقای نخست وزیر

محترماً به استحضار شریف می‌رساند که در نظر است به آقای ابراهیم پورداود استاد بازنشسته دانشگاه مأموریت داده شود به منظور شرکت در بیست و ششمین کنگره شرق شناسان از تاریخ چهارم تا دهم ژانویه ۱۹۶۴ به دهلی عزیمت نماید. خواهشمند است دستور فرمایند وزارت امور خارجه برای ایشان گذرنامه خدمت صادر نماید^۱ در مدت مأموریت از دولت ایران تقاضای ارز و هزینه سفر و فوق‌العاده مأموریت ندارد. رئیس دانشگاه

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. از طرف دانشگاه تهران، نامه‌ای جداگانه‌ای در همین ارتباط برای وزارت خارجه نیز نوشته شد:

دانشگاه تهران

۱۳۴۲/۷/۲۲
۲۶۹۲۲

وزارت امور خارجه

بطوریکه رایزن فرهنگی ایران در هندوستان گزارش می‌دهد بیست و ششمین کنگره شرق شناسان از تاریخ ۴ تا ۱۰ ژانویه ۱۹۶۴ در دهلی‌نو تشکیل خواهد شد آقای ابراهیم پورداود استاد بازنشسته دانشگاه به عنوان رئیس هیئت نمایندگی ایران در کنگره مزبور انتخاب شده‌اند خواهشمند است دستور فرمایند نسبت به معرفی ایشان اقدام شود. از طرف رئیس دانشگاه - دکتر فرشاد

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۳۱- کنگره بیست و ششم مستشرقین

دانشگاه تهران

$$\frac{۱۳۴۲/۷/۲۲}{۲۶۴۹۳}$$

جناب آقای نخست وزیر

محترماً به استحضار خاطر شریف می‌رساند که در نظر است به آقای ابراهیم پورداو استاد بازنشسته دانشگاه مأموریت داده شود به منظور شرکت در بیست و ششمین کنگره شرق‌شناسان از تاریخ چهارم تا دهم ژانویه ۱۹۶۴ به دهلی عزیمت نماید. خواهشمند است دستور فرمایند، وزارت امور خارجه برای ایشان گذرنامه خدمت صادر نماید. در مدت مأموریت از دولت ایران تقاضای ارز هزینه سفر و فوق‌العاده مأموریت ندارد.^۱ رئیس دانشگاه [پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. پس از ارسال این نامه، از طرف نخست‌وزیر (اسدالله علم)، نامه زیر به وزارت خارجه نوشته شد:

$$\frac{۴۲/۷/۲۳}{۳۱۹۱۰}$$

نخست وزیر

وزارت امور خارجه

رونوشت نامه شماره ۴۲/۷/۲۲/۲۶۴۹۳ دانشگاه تهران راجع به مأموریت آقای ابراهیم پورداو استاد بازنشسته دانشگاه مزبور به منظور شرکت در بیست و ششمین کنگره شرق‌شناسان که در دهلی تشکیل خواهد شد به کشور هندوستان و تقاضای صدور گذرنامه خدمت بنام ایشان به پیوست ارسال می‌شود دستور فرمائید طبق مقررات اقدام نمایند.

نخست وزیر

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۳۲- استاد ممتاز

دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات

۱۳۴۲/۱۲/۲۵
۱۰۹۸۹

اداره کل دبیرخانه دانشگاه

به استناد ماده ۱۲ قانون هیات آموزشی دانشگاه چون استادان بازنشسته آقایان دکتر رضازاده شفق و پوردادود در ایام خدمات فرهنگی و دانشگاهی خود منشاء خدمات برجسته‌ای بوده‌اند خواهشمند است دستور فرمائید به ایشان عنوان استاد ممتاز اعطا شود.^۱

رئیس دانشکده ادبیات - دکتر ذبیح‌الله صفا

[پرونده استخدامی - کارگزینی دانشگاه تهران]

۱. پیشنهاد دکتر ذبیح‌الله صفا (رئیس دانشکده ادبیات) در بیست و هشتمین جلسه هیئت ممیزه دانشگاه (در ۴۳/۳/۴) مورد تصویب قرار گرفت و سپس این موضوع طی سه نامه زیر به کارگزینی دانشگاه، ریاست دانشگاه و پوردادود ابلاغ شد:

۴۳/۳/۲۰
۱۲۱۹۴

دانشگاه تهران

اداره کارگزینی دانشگاه

با ارسال عین نامه‌های شماره ۵۷۵۱-۱۲/۱۰/۴۲ و ۱۰۹۸۹-۴۲/۱۲/۲۵ و ۲۴۹۶-۴۲/۱۲/۲۸ آقای دکتر دانشکده ادبیات در مورد اعطای عنوان استاد ممتاز به جناب آقای علی اصغر حکمت، آقای دکتر (ادامه در صفحه بعد)

(ادامه از صفحه قبل)

رضازاده شفق، آقای پورداود و جناب آقای سید حسن تقی زاده اعلام می‌نماید که مراتب در بیست و هشتمین جلسه هیات ممیزه دانشگاه مورخ ۴۳/۳/۴ مطرح و اعطای عنوان استاد ممتاز به آنان به استناد ماده ۱۲ لایحه قانونی استخدامی هیأت آموزشی دانشگاه مورد تصویب واقع گردید که مادام‌العمر از آن استفاده نمایند.

معاون دانشگاه - دکتر عبدالله شیبانی

[پرونده استخدامی - کارگزینی دانشگاه تهران]

* * *

۴۳/۳/۳۱
۱۴۶۸۹

دانشگاه تهران

مقام معظم ریاست دانشگاه

محترماً به استحضار می‌رساند. در بیست و هشتمین جلسه هیأت ممیزه دانشگاه مورخ ۴۳/۳/۴ اعطای عنوان استاد ممتاز به جناب آقای علی اصغر حکمت - آقای دکتر رضا زاده شفق - آقای پورداود و جناب آقای سید حسن تقی‌زاده مورد رسیدگی واقع گردید اینک به استناد ماده ۱۲ لایحه قانونی استخدام هیأت آموزشی دانشگاه مراتب جهت تصویب به حضور عالی تقدیم می‌گردد.

با تقدیم احترام - فرزاد

[پرونده استخدامی - کارگزینی دانشگاه تهران]

* * *

۴۳/۳/۳۱
۲۴۲۴

دانشگاه تهران

استاد محترم جناب آقای پورداود

به پیشنهاد دانشکده ادبیات و به استناد ماده ۱۲ لایحه قانونی استخدامی هیأت آموزشی دانشگاه و تشخیص بیست و هشتمین جلسه هیأت ممیزه مورخ چهارم خرداد ماه ۱۳۴۳ به موجب این حکم به سمت استاد ممتاز دانشگاه منصوب می‌شوید.

رئیس دانشگاه - دکتر جهان‌شاه صالح

[پرونده استخدامی - کارگزینی دانشگاه تهران]

۳۳- تدریس در دانشگاه تهران

دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات

یازدهم تیر ماه ۱۳۴۳

مدیریت محترم گروه آموزشی تاریخ

استاد محترم جناب آقای پورداد تا دهم دیماه سال تحصیلی جاری در کلاسهای فوق لیسانس تاریخ، هفته‌ای سه ساعت تدریس فرمودند و حق التدریس نیز دریافت داشتند پس از آن به علت مسافرت ایشان به هندوستان تدریسشان قطع شد و از وجود آقای دکتر فره‌وشی استفاده شد اما چون قسمت عمده مطالب وسیله معظم‌له تقریر شده بود هنگام برگزاری امتحانات آخر سال از ایشان تقاضا شد در جلسات امتحان شرکت فرموده با آقای دکتر فره‌وشی همکاری فرمایند ایشان این تقاضا را اجابت فرموده و قریب به ده ساعت بدین کار اشتغال داشتند. خواهشمند است دستور فرمایند در برابر هر ساعتی ۳۰۰ ریال که جمعاً سه هزار ریال می‌شود از محل عواید اختصاصی بخش مطالعات و تحقیقات تاریخی به عنوان پاداش یا حق الزحمه پرداخت شود.

مدیر بخش مطالعات و تحقیقات تاریخی - دکتر بینا

مراتب به عرض مقام ریاست دانشکده ادبیات می‌رسد تمنی دارم مقرر فرمایند طبق معمول نسبت به حق التدریس آقای دکتر فره‌وشی اقدام نمایند.

با تقدیم احترامات

مدیر گروه آموزشی تاریخ

۳۴- عضویت در هیئت امنای کتابخانه سلطنتی^۱

۲۳ مهرماه ۱۳۴۴

نظر به اعتمادی که به مراتب شایستگی ابراهیم پورداد عضو شورای فرهنگی سلطنتی ایران داریم، به موجب این دستخط مشارالیه را به عضویت هیئت امنای کتابخانه پهلوی منصوب و مقرر می‌داریم که به انجام وظائف محوله اقدام نماید.

محمدرضا پهلوی

کاخ سفید سعدآباد - ۲۳ مهرماه ۱۳۴۴

۱. پیشینه تشکیل کتابخانه سلطنتی، به اوایل سده سیزدهم بازمی‌گردد. در آن زمان فتحعلیشاه قاجار، با گردآوری کتب سلاطین گذشته ایران، از بلاد و امصار مختلف و از نسخه‌های به یادگار مانده دوران پادشاهی صفویه و زند بالاخص از ذخائر و خزائن نادرشاه، کتابخانه‌ای در کاخ گلستان برپا ساخت که در ابتدا، آن را کتابخانه شاهنشاهی نامیدند. نخستین رئیس این کتابخانه، میرزا شفیع صدراعظم فتحعلیشاه بود و پس از او کسانی مانند نشاط اصفهانی، حاج میرزا آقاسی، ناصرالدین شاه، لسان‌الدوله، اعتصام‌الملک، شیخ‌المشایخ عضدی، مرآت‌الممالک، حبیب‌الله نوبخت، مهدی‌بیانی، بدیع‌الزمان فروزانفر و بدری آتابای براین کتابخانه ریاست کردند. کتابخانه سلطنتی در طول حیات خود، دچار دگرگونی‌های فراوانی شد.

برای آگاهی بیشتر از پیشینه کتابخانه سلطنتی، نگاه کنید به مجلد اول همین کتاب، «یوسف

اعتصامی»، زیرنویس سند شماره ۸، ص ۲۰۰-۲۰۶.

۳۵- نامه پورداود

جناب آقای دکتر قاسم صوفی شهردار محترم رشت

نامه ۲۴ بهمن رسید^۱ از اینکه بنده در میان همشهریها از یاد نرفتم، شاد و سپاسگزارم. آنچنانکه نوشته‌اید از برای آبادی و زیبایی شهر رشت، دست نیاز بسوی همشهریها دراز کرده‌اید، امیدوارم درین پهنه آزمایش، با دست خالی برنگردید و همشهریهای گرامی بهر اندازه که بتوانند شما را درین کوشش یاری کنند.

بنده هم برای اینکه آویزش خود را بزادگاهم نموده باشم، هدیه ناچیزی تقدیم می‌کنم و شرمندهم که دستم نتوانست، آرزوی دلم را برآورد. آنچه تقدیم شد بهای شمعی است که از سوی پرستنده‌ای به پیشگاه زادگاهم روشن شود. بجاست همه کسانی که از سرزمین گیلانند بجان و دل درین کار نیک با شما همراه باشند و بگفتار پشتیبان ما گوش فرا دهند.

بهمین رادی آنکه بی‌درد و خشم ببخشی نداری بپاداش چشم
چو از داد پرداختی راد باش وزین هر دو پیوسته آزاد باش
درست است که ما ایرانیان خاکهای نیاکان پاک و پارسای خود را از دریای فارس تا دریای گیلان دوست داریم، اما آویزش و دلبستگی به زادگاه چیز دیگری است. در جایی که زاده شدیم و پرورش یافتیم و در جایی که نخستین

۱. این نامه در سال ۱۳۴۵ نوشته شده است.

حرفی که توانستیم در کودکی بزبان آوریم، به لهجه همانجا بوده ناگزیر یک دلبستگی در ما می‌آفریند که تا دلی در کار است، به مهر زادگاه پیوسته است.

همه ما می‌دانیم که رشت پایگاه کنونی گیلان همچنانکه در خور آن سرزمین شاداب و خرم است آباد و زیبا نیست همه آرزو داریم که شهری شود دلگشاه‌تر و پاکیزه‌تر. با آنکه طبیعت در خوشی و خرمی آن خاک کوتاه نیامده، از هر جای دیگر میهن ما بیشتر از بخشایش ایزدی برخوردار است.

سراسر مرز و بوم فراخناک ما ایران از برنج چای و توتون و بادام زمینی و ابریشم و کنف و مرکبات و مرغ و ماهی گیلان برخوردار است، گرچه برخی از این نعمتها روی به کاهش نهاده یا بکسره از میان رفته، اما استعداد خاک و اثر آب و هوای آنجا از میان نرفته هر وقت که بخواهیم می‌توانیم دیگر باره - آنها را به آسانی بدست آوریم. در چنین جایی پایگاهش باید شهری باشد پر از گل و گیاه رنگارنگ، نه مغاکی فرو رفته در لژن.

در رشت بهر سوی که روی آورید و از شهر دور شوید، زیباییهای طبیعی برمیخورید یعنی هر آنجا که دست آدمی از آن دور بوده جان افزا و دلگشاست. در خود شهر آن زیباییهای خداداد را مردم از میان بردند و از برای خود چندین هزار خانه و آشیانه پهلوی هم ساختند و از برای رفت آمد خود هم راههای راست یا کج گشوده، کوچه و خیابان نام دادند و از برای بده دبستان بازار و کاروانسرا ساختند و در هیچیک از آنان هنری بکار نبردند و این در هم‌ریختگی را شهر خواندند. بجاست گیلان که در سرسبزی و شادابی در سراسر ایران بمانند است، پایگاهش هم از آنهمه زیبایی بی‌بهره نباشد.

بسا شنیده می‌شود که گیلانیان از باران، از آنچه آراییده خاکشان و مایه زندگی آنان است دلتنگ‌اند و از آنچه در جهان مایه نیک بخشی دیگران است، مایه سیه‌روزی خود می‌پندارند، اما در بسیاری از ایالتهاى فراخناک ایران چون فارس و کرمان و سیستان و خراسان آرزو دارند که از ده یک باران گیلان

برخوردار باشند گویند گیلان هند کوچک است، کسیکه هند را دیده باشد، می‌داند که گیلان کوچک از برای آب و هوایش از هند برتر است و زمینش بارورتر از آنجاست، باران در اینجا موسمی ندارد و هوای اینجا بگرانی هوای کرانه‌های اقیانوس هند نیست.

درست است که آنجا از آنهمه رودهای بزرگ چون سند و گنگ و جمنا بهره‌ور است، گیلان نیز بفراخور خاک خود از سفیدرود سیراب است. غرض از برشمردن خوبیهای گیلان این است که پایگاهش باید برازنده این خاک باشد نه چون شهری که در کناره کویر و در دامنه شوره‌زار افتاده باشد.

مردم ایران که از هر سوی به گیلان روی می‌آورند همین که به رود بزرگ و باشکوه سفیدرود می‌رسند، درمی‌یابند که به خاک باستانی دیلم و گیل گراییدند، در اینجا کوه و دشت و دره سرا پا سبز و خرم است درختهای تناور سربرکشیده در همه جا شسته و پاکیزه برپاست و در بالای سر آنها در آسمان، اگر گرفتگی دیده شود پاره ابری است یا یک پیک ایزدی است که مردم بخشایش باران در بردارد نه گرد و غبار تیره که خاک فرو بارد. در اینجا است که مردم از آسمان خود که همواره آب فرو می‌ریزد شست‌شوی و پاکیزگی آموختند، در اینجا است یک کلبه یا یک پناهگاه گالی پوش هم پاکیزه است.

گذشته از اینکه یک نورسیده با اینجا یک لهجه اصیل آریایی شنود، قیافه‌های نجیب هم می‌بینند و باز درمیابند که با مردمی سروکار دارد که از سرشت و نهاد خاک خود، رادی و گشاده‌دستی آموختند و هر چند که بینوا باشند می‌خواهند دست و دل باز نموده شوند نکنند یک مسافر از خود شهر رشت یادگارهای خوبی به دیارش نبرد از آنچه درباره گیلان گفته شده نباید پنداشت که خواسته باشم سرزمین زادگاه خود را برتری دهم من سراسر ایران را دوستارم و به برخی از گوشه و کنار آن که آثار فرو ریخته‌ای از روزگاران گذشته یافتیم، چون زائری سر به آستانش نهادم و نماز بردم.

هر گوشه‌ای از خاک کهنسال ما، گویای داستانی است گیلان هم که بخشی کوچکی از کشور پهناور ماست از برای زیباییهای خداداش و هم از برای دلاورانش که از روزگاران پیش یادگارهای خوبی از خود در کارنامه ایران بجای گذاشته‌اند، نباید پایگاهی داشته باشد که در خورد پایه آن نباشد.

چون در پاربیه نیاکان ما آبادانی را از کارهای نیک می‌دانستند، بجاست ما هم خود را بازماندگان برازنده‌آن پاکان - دانسته، بکاشانه خود سر و روئی دهیم و فرشته نگهبان زمین را از خود خشنود کنیم.

اینک که شهرداری آنجا با صوفی صافی ضمیری است، امید است مردم آزاده گیلان بیاری وی شتابند و به آراستن زادگاه خود بکوشند، باشد آن شهر بزودی گلستانی گردد و گردشگاه ایران شود و این با رادی و جوانمردی همشهریهای غیرتمند و نجیب کار دشواری نیست.^۱
(فردوسی)

همه مردمی باید آئین تو همه رادی و راستی دین تو

پورداود

۱. از آقای دکتر محمد روشن که این نامه و سند شماره ۲۴ را در اختیار بنده گذاردند، تشکر می‌شود.

۳۶- درگذشت^۱

دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

[۱۳۴۷]

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

با کمال تأسف فقدان استاد ارجمند و دانشمند عالیقدر ابراهیم پورداود استاد ممتاز این دانشکده را به اطلاع می‌رساند. مراسم تشییع روز سه شنبه ۲۸ آبانماه ساعت هشت و نیم در مسجد سپهسالار انجام خواهد یافت.

سرپرست دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دکتر سید حسین نصر

[پرونده استخدامی - دانشکده ادبیات]

۱. «در سحرگاه ۲۶ آبان ۱۳۴۷، استاد در سن ۸۳ سالگی در خواب به سبب سکنه قلبی درگذشت. همان روز پیکر استاد جهت انتقال به رشت، به سردخانه منتقل شد. بامداد روز سوم [مجلس ختمی در مسجد سپهسالار برگزار شد] و واعظ جوان و فاضلی به نام غلامرضا جمشیدی کاشمری، مجلس ترحیم را تبدیل به یک مجلس علمی و فرهنگی نمود. پس از ختم مجلس، پیکر پورداود در تابوتی به گل آراسته از میان استادان و دانشجویان عبور داده شد و به سوی آرامگاه ابدی آن دانشمند به سوی رشت حرکت کرد و در این شهر در آرامگاه خانوادگی او به خاک سپرده شد.»

(- زمان و زندگی استاد پورداود، علی اصغر مصطفوی، تهران، (۱۳۷۱): ۲۸۰-۲۸۱).

* * *

مجلس یادبودی نیز بعداً در دانشکده ادبیات برگزار شد و عیسی صدیق درباره پورداود و خاطراتش با او سخنرانی کرد. متن این سخنرانی در کتاب **چهل گفتار**، تحت عنوان «ابراهیم پورداود»، ص ۶۷-۷۲، چاپ شده است.

چهار: منابع تحقیق

- «ابراهیم پورداود»، عبدالحسین سپنتا، هوخ، ۱۹ (۱۳۴۷): ۹۵-۹۲/۱۰.
- «ابراهیم پورداود»، عیسی صدیق، چهل گفتار، تهران، (۱۳۵۲): ۷۲-۶۷.
- «ابراهیم پورداود»، فرهاد آبادانی، هوخ، ۱۹ (۱۳۴۷): ۹۱-۸۸/۱۰.
- «ابراهیم پورداود»، مرتضی صراف، ویسمن، ۱ (۱۳۵۲): ۴-۱/۳.
- «ابراهیم پورداود و فهرست آثار او»، راهنمای کتاب، ۳ (۱۳۳۹): ۷۷۱-۷۶۵.
- «استاد پورداود»، فرهنگ مهر، هوخ، ۱۹ (۱۳۴۷): ۴۱-۳۷/۱۰.
- «این یادگار جاودانه»، ایرج افشار، جهان نو، ۷ (۱۳۳۱): ۴۵۴.
- «به یاد پورداود»، احسان یارشاطر، فرهنگ ایران زمین، ۲۱ (۱۳۵۵): ۸-۱۶.
- «به یاد پورداود»، احسان یارشاطر، مجله دانشکده ادبیات تهران، ۱۶ (۱۳۴۸): ۵۰۱-۴۹۵.
- «پورداود»، بوزرجمهر مهر، هوخ، ۲۶ (۱۳۵۴): ۶-۴/۱۰.
- «پورداود»، پرویز شهریاری، اندیشه ما، ۱ (۱۳۲۴): ۴-۳/۱۱.
- «پورداود پژوهنده روزگار نخست»، احمد نیکویه، رودکی، ۱۴ (۱۳۵۱): ۱۳-۱۲.
- «پورداود»، محمد معین، یاد نامه پورداود، تهران، (۱۳۵۵): ۹۹-۱.
- «پورداود»، هنر مردم، (۱۳۴۷): ۲۵-۲۰/۷۵-۷۴.
- تذکره شعرای معاصر ایران، عبدالرحیم خلخالی، تهران، (۱۳۳۷): ۷۴-۶۷/۲.

- «جدال مدعی با سعدی» [در جواب به نظرات پورداود درباره زبان عربی و ادبیات و دین ایران]، محمد محیط طباطبائی، ارمغان، ۳۶ (۱۳۴۵): ۴۶۵-۴۷۰ و ۴۸۹-۴۹۵.
- «درباره پورداود»، ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، ۲۱ (۱۳۵۵): ۲۴-۹.
- «درباره پورداود»، عیسی صدیق، هوخ، ۲۵ (۱۳۵۳): ۸-۴/۱۰.
- «درباره یشت‌ها»، محمد قزوینی، مقالات قزوینی، تهران، (۱۳۶۳): ۷۹۱-۷۸۲/۳.
- «درگذشت پورداود»، جهانگیر قائم مقامی، بررسیهای تاریخی، ۳ (۱۳۴۷): ۳۵۰-۳۴۳/۳.
- «درگذشت پورداود»، مجله دانشکده ادبیات، ۱۶ (۱۳۴۷): ۲۲۰-۱۹۴.
- زمان و زندگی استاد پورداود، علی اصغر مصطفوی، تهران، (۱۳۷۱): ۴۶۳ ص.
- «زندگی استاد پورداود»، گوشه‌ای از فرهنگ ایران زمین، تهران، (۱۳۵۰): ۲۶۴-۲۵۷.
- «درگذشت ابراهیم پورداود»، ایرج افشار، راهنمای کتاب، ۱۱ (۱۳۴۷): ۴۹۰-۴۸۱.
- «سالشمار زندگی پورداود»، ایرج افشار، مجموعه گفتارها، تهران، (۱۳۵۷): ۴۳۲.
- سخنوران معاصر ایران، محمد اسحاق، تهران، (۱۳۶۳): ۷۶-۶۰/۱.
- سخنوران نامی معاصر ایران، محمد باقر برقی، قم، (۱۳۷۱): ۸۳۲-۸۲۸/۲.
- «سوگواری برای یک دوستی شصت ساله»، محمدعلی جمالزاده، وحید، (۱۳۴۷): ۱۰۷۳-۱۰۷۶؛ ۶ (۱۳۴۷-۱۳۴۸): ۱۲-۹، ۱۹۴-۲۰۴.
- «عکسی از پورداود و جمالزاده»، محمدعلی جمالزاده، آینده، ۱۶ (۱۳۶۹): ۶۳۸-۶۳۷.
- «کارنامه هشتاد ساله پورداود»، جلیل دوستخواه، پیام نوین، ۷ (۱۳۴۴):

۵۵-۴۹/۱۲

- «مرگ پورداود»، بهرام فره‌وشی، سخن، ۱۸ (۱۳۴۷): ۷۷۳-۷۷۰.
- «نامه‌ای از ابراهیم پورداود به تقی‌زاده»، آینده، ۱۳ (۱۳۶۶): ۶۷۸-۶۸۱.
- «وفیات مؤلفین»، ایرج افشار، سواد و بیاض، ۲ (۱۳۴۹): ۵۱۳-۵۱۷.
- «یادبود استاد پورداود»، راهنمای کتاب، ۱۴ (۱۳۵۰): ۶۰۲-۶۰۶.
- یادنامه پورداود، محمد معین، تهران، (۱۳۴۷).
- «یادی از استاد پورداود»، حبیب یغمائی، یغما، ۲۱ (۱۳۴۷): ۷۲۱-۷۲۰.
- «یادی از پورداود»، غلامعلی رعدی آذرخشی، نگین، (۱۳۴۷): ۲۱/۴۳-۲۵.
- «یادی از روان‌شاد استاد پورداود»، هوخ، (۱۳۴۸): دوره بیستم.

پنج: نمونه اسناد

غرض از تقریر این نوشت
جانب قیامی میرزا ابراهیم بن پور داود ریاست

برلن و سرکار پادشاهی خاتم صبیحه هزاره المان و در ضمن عقد کفاح و مختصر شرح معانی

بهر ساینده اجرای آن را بموجب این مقدس اسلام خواستار شد و چون موافق
شرعی منقود و رضایت طرفین اسب برای عقد اسلامی را ایجاب می نمود

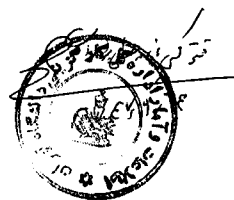
صیغه شرعیه عقد بموجب مذهب حقه اثنا عشری سلام علیهم اجمعین
شهود مفصله الذی حضرت مستطاب قیامی حسین تقی زاده و حاج آقا

آقا عبد الشکور باجر تبریزی مقیمین برلن اسب را و منع بکسر انومان اربع ممالک
ایران صدق شرعی معین گردید. حرره فی غیر شهر ربیع الدول ۱۳۳۸ هجری

الذی حسن ابن علی رضا غفر

اینجا است به اجرای عقد بود
عبد الله زکریا

اینجا بنشیند ۸۸ اجازت عقد بود
حسن تقی زاده





وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

سواد محترمه - نمبر ۶۴۶۹ مورخہ وزارت
 کہ اصل آن نمبرہ ثبت شد اداره

وزارت عالیہ - (ادارہ برصہ)

وزارت - (اداره بودجه)
 آنکه برادر داد معتمد دارالعلوم است که در این زمان در خارج خود مشغول به تعلیم و تالیف است
 بعضی در راه علم و ادب زحمات بزرگائی کشیده اند از این می توان گفت و دانشمند و متفکر و شایسته بهر گونه
 گفت و من عهده داری را دارند وزارت می باشد نیز بهیچاره نیست معظّم که در هر مورد از هر کس می تواند در دفع
 نداشتن است اکنون در تهیه معارف قدیمی و منکر شمع است تقصیر گرفته اند به اتفاق فاضل و در حقیقت
 صحت عزم را محبت بر آن و کمالی است نداشتن و سبب بر آن تهیه از معطل ماندن نظر به تهیه
 را سبب قطع و خدمات تقصیر معظّم که به علم دارند ایران محله است و بنابر گزارش تهیه می کنند
 پیش از این معظّم گشته است بر این تهیه می کنند و برادر داد و معتمد ایشان و کرامت
 می دانند و بنابر این که در این راه کرده اند و معتمد را نیز معتمدین از زمین دل سه هزار مارک
 می دانند و در این راه که در سبب معتمد معتمدین را در این راه بر این فرستاده اند و هر چه در راه
 نماند به هر یک از معتمدین را در این راه معتمدین را در این راه بر این فرستاده اند و هر چه در راه
 فرستاده معتمدین را در این راه معتمدین را در این راه بر این فرستاده اند و هر چه در راه

نوع مسوده موضوع مسوده بیوست مسئول یا کنویس	 وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه اداره اسناد و کتابخانه ملی دائرة اسناد و کتابخانه ملی	شماره عمومی شماره خصوصی جزء دان پرونده
---	--	---

تاریخ ثبت تاریخ خروج ۱۳۱۵/۱۰/۱۵

وزارت امور خارجه

[illegible]

دردت دردت نامه عبدالحق
چوب در آینه (داده بودم) خیر

۱۳۹۵



تاریخ ثبت در دبیرستان ۱۳۹۵
شماره ۴۸

دانشگاه ادبیات - دانشکده علوم
دانش سرای عالی

برگشت

مقام وزارت معارف

چنانکه خاطر محترم استحضار دارد آقای پورداد که سالها در اروپا مشغول بررسی و نگاشتن کتاب راجع به تمدن ایران باستان بوده اند و چند شماره از تالیفات ایشان تاکنون به چاپ رسیده است و چندی نیز از طرف دولت مامور تدوین فرهنگ و تمدن ایران در گذشته بوده اند اخیراً وارد ایران شده اند و در تعقیب مذاکرات شفاهی پیشنهاد میکند درس تاریخ تمدن ایران پیش از اسلام (که جزئی از شهادتنامه تاریخ ایران پیش از اسلام خواهد بود) با تدوین زبان اوستا (که قسمتی از شهادتنامه زبانم ای ایران پیش از اسلام است) به عهد ایشان واگذار شود. خواهشمند است مراتب از حالا بایشان ابلاغ شود که برای آغاز ال تحلیلی دروس خود را قبلاً تهیه نمایند.

ع

ل - ۲



اداره

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مهره / مهره

دو نوشت شماره مورخه ۱۵ / ۱۲ / ۱۳۱۷ که اصل آن بنمره ۱۸۵۰ ثبت شد ان

حضرت آقا محمد تقی میرزا - وزیر معارف و اوقاف
 نامریز و غیره در دهه بیست و نه در دهه بیست و نه در دهه بیست و نه در دهه بیست و نه در دهه بیست و نه
 بیشتر از اسم و است ادراک و در دهه بیست و نه در دهه بیست و نه در دهه بیست و نه در دهه بیست و نه در دهه بیست و نه
 حضرت آقا محمد تقی میرزا - وزیر معارف و اوقاف
 اینست به استیضاح و در دهه بیست و نه در دهه بیست و نه در دهه بیست و نه در دهه بیست و نه در دهه بیست و نه

روزنامه برابره است سرمد ۱۳۱۷/۱۲/۱۵



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

رو نوشت الجاح شماره ۳۱۰۵ مورخ ۲۲/۱۲/۱۳۱۲ وزارت معارف اداره که اصل آن شماره ثبت شد

آقای پورداود

از تاریخ صد و این ابداع هیئت استاد ی برای آموزش و تدریس تمدن
فرهنگ ایران پیش از اسلام در دانشکده ادبیات منصوب می شود حقوق
نمایندگاری های مبلغ سه هزار ریال خواهد بود که در بودجه سال
۱۳۱۲ شمسی از مصوب از تاریخ اول فروردین ۱۳۱۲ رسالت
خواهد داشت م

تکلیف وزارت فرهنگ مراجع

تاریخ معتمد تاریخ
۱۳۱۲

رو نوشت برای اطلاع دانشکده طب و علوم و دانش برائت ارسال می شود

رئیس اداره کارگزینی محمد یزدانفر

۱۳۱۲
تاریخ ۱۳۱۲ سال ۱۳۱۲
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

ن - ۵

موضوع پیش نویس

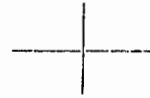
ضمیمه ۲

مستول با کنویس



وزارت فرهنگ

اداره

شماره عمومی ۱۰۹۴
شماره خصوصی

۱۳۲۱ تاریخ خروج

تاریخ تحریر ۱۳۲۵/۷/۱۵

اداره فرهنگ

در پاسخ به نامه شماره ۲۵/۷/۱۳۲۱ مورخ ۲۵/۷/۱۳۲۱
در خصوص درخواست اخذ مجوز برای چاپ کتاب
«در بیان زندگی و ادب ابراهیم» که در این مورد خواهشمند است
در صورت امکان مراتب را به هیئت مدیره اطلاع دهید و در صورت
طبیحت آن با هیئت مدیره است. به این ترتیب میسر خواهد شد.
و با نهایت تقدیر و تشکر از همکاری شما در این زمینه
از طرف مدیر عامل

تهران ۳ بهمن ۱۳۳۰

نایب رئیس هیئت مدیره

خدمت جناب دکتر سیاسی رئیس محترم دانشگاه

چون در این یک دو سال اخیر در زبانهای ایران باستان به جهت از میان رفتن و
دانشجویان خدایا به بنده مراجعه میکنند این سربلندی شماست اگر آقا خان محترم
صلاح دانستند کرسی زبانهای باستان را آنجا نماند بدهد و فرد این جانب آن را ای بگو و دیگر باره
بنام بنده به برقرار گردد

پورداود

تیران ۲۴ آذر ۱۳۳۱

ریاست شورای دانشکده ادبیات

چنانکه آقایان استادان محترم مسبوق هشتاد و نه در دانشگاه زیاده است و آنهم در درس
 دشواری چون ادبیات و پاریستان و فرهنگ ایران و پاریستان که خود شامل چندین موضوع است
 خواهشمند است اجازه فرمایید برای تقویت این درس کسی که در این رشته تحصیل خاصی کرده
 و اسناد تمحیلی درست داشته باشد و بخوبی از عمق این گونه تدریس برآید، برای دانشیاری اینجانب
 انتخاب شود.

پورداود

پورداد

خیابان آبان - کوچه کیوان ۱۸

تلفن ۴۶۶۷۲

۲۲ بهمن ۱۳۴۰

Prof. Pour - Davoud

Av. Aban

St. Kavian

Tehran, Tel. 46672

آقای همدانش گرامی درجند

۲۱ دی ۱۳۴۰ روز ۴ جهان مان رسید

نابینا چینی ز جنتی بخردمان داده باشد
دیروز با حد خواستم بنامه شما پاسخ دهم و از برای هدیه سپاسگزاری کنم که سہانی رسید تا اینکه
بعد از ظهر دیروز تکلیف تبریک تولدم را در یافتیم بیش از پیش مایه شادمانی و سپاسگزاری
گردید مگر چه روز تولدم به پنجم ماه مارس فرنگی میافتد، اما اظهار محبت دوستان
به وقت موجب خوشی است این تبریک را از برای همان روز سبب خواهم آورد
در اینجا پس از چند روز با زندگی، هوا آفتاب و خوب است پیش از آمد بسیار شست
و پست که از برای دانشگاه اینجا روی دارد، همه را انصراف کرده گمان میکنم این رفتار
تا پنجار باینز و دیوار یاد برود و آنست که رسد از خاطره مردم تربیت شده این
روز من در هنگام چند ماه زوده شد همان میکنم اسال دیگر بارد و درستی
داشت باشیم مگر چه همیشه کار داریم اما شخصاً دلم بکارتی است که در دانشگاه
انجام میدهم و چیزی از اندوخته ناچیز خود بگروهم از فرزندان من خود بسیار
این است که بابت بودن دانشگاه دل تنگم نیست که دانشجویان هم که از
خیال بی بهره مانده، دل تنگ و ناشکیبا بشن
درود و سلام من و خانم را خدمت خانم خود برسانید روز خداوندی شما را خواهم

دوست شما

پورداد



مهر

نظر بقادری که بابت صلاحیت علمی تجارب بنی استاد برابیم نوید او

داریم بموجب این دستخط مشأ راییه را بسمت حصنیت شورای فرهنگی ملت

۱۳۴۱

و مقرر می‌داریم بانجام غلاف و تلفت محوله اقدام نماید - کاخ مردم و هم آذر ماه



اداره
دایره
شماره
بتاریخ
ضمیمه

دانشمند محترم جناب آقای ابراهیم پور اوداستاد دانشکده ادبیات

[illegible]

رئیس دانشگاه سد کترجهانستان صالح

ارسال میگرد.

رئیس ادارہ ملک کارگزاری دانشگاہ سفران

۱۳۹۰
۱۳۹۰/۱۰/۱۰
رونوشت برای اطلاع

28.9
85/100/100

Prof. POURE - DAVOUD

AVE. ABAN STR. KAIVAN 18
TEHRAN TEL: 46672

پرو دآود

تهران خیابان آبان کوچه کیوان شماره ۱۸

تلفن ۴۶۶۷۲

۳۱ ارداد ۱۳۹۱

جناب آقای دکتر جهانش صالح رئیس محترم دانشگاه تهران

چندی پیش از دانشگاه ادبیات با ضلاع ریاست دانشگاه رسانیده اند که اینجانب را از برای
شرکت در هیئت دشمنی کننده بین المللی خاورشناسان هند دعوت کرده اند و اینجانب را
برایست شعبه ایران شناسی برگزیده اند. سواد دعوت نامه را نیز ارسال داشته اند
هم چنین با ضلاع رسانیده اند که بنا به پیشنهاد اینجانب آقایان دکتر محمد معین و دکتر
بهرام فره دشتی از همکاران اینجانب خواسته بودند

این کنگره از چهارم تا دهم ژانویه ۱۹۶۴ در ولسی تشکیل خواهد یافت
چون شرکت کنندگان در آن کنگره باید چهل و پنج روز پیش از اینها خود را از برای چاپ
کمیته آگهی رساننده این است که خواهشمندم زودتر تکلیف این مسیوقی که از
ایران بآنها خواهد رفت معین فرمایید تا به سانسکاری خواهد شد

پرو دآود

۴۶۶۷۲

فردا

۱۹۶۳

۱۹۶۳

۱۹۶۳

۱۹۶۳
۴۶۶۷۲

برای در ادامه می باشد

۱۹۶۳

۱۹۶۳



اداره
دایره
شماره ۱۲۱۹۴
تاریخ ۲۳/۳/۴۲
ضمیمه

اداره کارگزینی دانشگاه

با ارسال عین نامه های شماره ۵۷۵۱-۱۲/۱۰/۴۲ و ۱۰۹۸۹-۱۲/۲۵/۴۲ و
۲۴۹۶-۲۸/۱۲/۴۲ دانشگاه یاد بیات در مورد اعطای عنوان استاد ممتاز به جناب آقای علی
اصغر حکمت، آقای دکتر رضا زاد شفق آقای پورداد و جناب آقای سید حسن تقی زاد اعلام -
مینماید که مراتب در هیئت رئیسه و هیئت معین جلسه هیات معین دانشگاه مورخ ۴۳/۳/۴ مطرح و اعطای
عنوان استاد ممتاز به آقایان با استناد ماده ۱۲ لایحه قانونی استخدام هیات آموزشی دانشگاه
مورد تصویب واقع گردید که مدام المعمران آن استفاده نمایند .
معاون دانشگاه - دکتر عبد الهشیمانی

اصل در پرونده جناب آقای علامه صدر - بهجا
کتابخانه



نظریات وادی که براتب شایستگی ابراهیم پور دود و عضو شورای فرهنگی ملت ایران ایم

بموجب این دستخط شایسته را به بصیرت بیت امنای کتابخانه چهلوی منصوب می‌نماید

میداریم که با انجام وظایف محوله اتمام نماید . کلاخ سفید سعادت آباد . ۲۳ مرداد ۱۳۴۴

University of Delhi



This is to certify that the Degree
 of Doctor of Letters in this University
 was conferred Honoris Causa on
 Prof. Ibrahim Poure Daroud
 at the Special Convocation held on
 the 2nd day of January, 1964.



Indishghar
 Registrar
 University of Delhi

Indishghar
 Chancellor
 University of Delhi
 C. D. Deshmukh
 Vice-Chancellor
 University of Delhi

PAVLVS VI PONT. MAX.

PRECIBVS NOBIS ADHIBITIS LIBENTI ANIMO CONCEDENTES, E QUIBVS TE ACCEPIMVS DE ECCLESIAE REIQVE CATHOLICAE
BONO ATQVE INCREMENTO BENE MERITVM ESSE, VT PATENS GRATIAE NOSTRAE VOLVNTATIS TESTIMONIVM PROMAMVS, TE

Sour Davoud ex Irania

EQVITEM ORDINIS SANCTI SILVESTRI PAPAE ELIGIMVS, FACIMVS AC RENVTIAMVS,
TIBIQVE FACVLTATEM TRIBVIMVS PRIVILEGIIS OMNIBVS VTENDI, QVAE CVM HAC DIGNITATE SVNT CONIUNCTA.

DATVM ROMAE, APVD S. PETRVM, DIE *XII* *Octobris* anno *MCMXXV*



M. J. Gaud. Liegnani

فرمان نشان شوالیه دروسن سیلوستر



دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

شماره

تاریخ

پیوست

نویسنده حقوق

+

کتابخانه یادداشت

ثبت

+

در این قسمت

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مجموعه کتابخانه ادبیات و علوم انسانی

کتابخانه ادبیات و علوم انسانی

کتابخانه ادبیات و علوم انسانی

کتابخانه ادبیات و علوم انسانی

کتابخانه ادبیات و علوم انسانی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

تهیه کننده پیش نویس

شش: تصاویر



پورداد در سنین نوجوانی : ایستاده سمت چپ به همراه پدر و برادرانش



پورداود هنگام تحصیل در بیروت - ۱۳۲۷ ق



پورداود هنگام سخنرانی درباره ((آتش و سده))

پنج شنبه هفدهم بهمن ۱۳۲۶



پور داود در کتابخانه شخصی .

چهارشنبه ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۴۱ .



پورداد در تاج محل هندوستان ، هنگام برگزاری کنگره خاورشناسان ۱۳۴۲
در طرفین وی ، بهرام فره وشی و لاکومب ایستاده‌اند .



تهران ۲۱ فروردین ۱۳۴۵



پور داود در سال پایان عمر



تشییع جنازه پوردادود - رشت - مقبره خانوادگی - سه شنبه ۲۸ / ۸ / ۱۳۴۷
ردیف جلو : محمد روشن - بهرام فره وشی

فهارس:

۴۸۸-۴۸۳ ۱- فهرست منابع

۴۹۷-۴۸۹ ۲- فهرست اعلام

۱- فهرست منابع^۱

— کتب

- آناهیتا، ابراهیم پورداود، به کوشش مرتضی گرجی، تهران، ۱۳۴۲.
- اسنادی از احزاب سیاسی ایران، بهروز طبرانی، تهران، ۱۳۷۷.
- پوراندهخت نامه، ابراهیم پورداود، بمبئی، ۱۳۰۶.
- تاریخ پست و تلگراف و تلفن، حسین پڑمان بختیاری، تهران، ۱۳۲۷.
- تاریخ جرائد و مجلات ایران، محمد صدرهاشمی، اصفهان، ۱۳۶۳.
- تاریخچه و وجه تسمیه مدارس تبریز، رضا امین سبحانی، تبریز، ۱۳۳۷.
- تاریخ فرهنگ آذربایجان، محمدعلی صفوت، بی جا، ۱۳۲۹.
- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ملک الشعراء بهار، تهران، ۱۳۷۱.
- تاریخ مطبوعات کرمان، اسماعیل رزم آسا، تهران، ۱۳۶۷.
- جنبش کلنل محمد تقی خان پسیان بنابر گزارش کنسولگری انگلیس در مشهد، گردآورنده و مترجم، غلامحسین میرزا صالح، تهران، ۱۳۶۶.
- چهره مطبوعات معاصر، غلامحسین صالحیار، تهران، ۱۳۵۱.
- داستان نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، تهران، ۱۳۶۹.
- درباره قیام ژاندارمری خراسان، مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۹.
- دیوان سنا، [جلال الدین همائی]، به کوشش ماهدخت همائی، تهران، ۱۳۷۲.
- روزشمار تاریخ ایران، باقر عاقلی، تهران، ۱۳۷۰.

۱ - منابعی که در این بخش معرفی شده، تماماً مربوط است به آن دسته از کتب و مقالاتی که در تحقیق اسناد از آنها بهره گرفته شده است. این تحقیقات با ذکر مأخذ و به شکل پانویس، ذیل بسیاری از اسناد آمده است.

- روزنامه‌های ایران، جعفر خمami زاده، تهران، ۱۳۷۲.
- زمان و زندگی استاد پورداود، علی اصغر مصطفوی، تهران، ۱۳۷۱.
- زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، تهران، ۱۳۷۴.
- سعدی نامه، حبیب یغمائی، تهران، ۱۳۱۶.
- شرح حال کلنل محمد تقی خان پسیان، برلین، ۱۳۰۶.
- شناسنامه (زندگی و آثار شیخ احمد بهار)، به کوشش جلیل بهار - مجید تفرشی، تهران، ۱۳۷۷.
- شناسنامه مطبوعات ایران، مسعود برزین، تهران، ۱۳۷۱.
- صاحب بن عباد، احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۴۴.
- قلم و سیاست، محمد علی سفری، تهران، ۱۳۷۳.
- قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان، علی آذری، تهران، ۱۳۵۲.
- مؤلفین کتب چاپی، خانابا مشار، تهران، ۱۳۴۳.
- نخبگان سیاسی ایران، زهرا شجیعی، تهران، ۱۳۷۲.
- نخست وزیران ایران، باقر عاقلی، تهران، ۱۳۷۴.
- هدیه شرق، احمد بهمنیار، مشهد، ۱۳۰۰.
- یادگار عمر، عیسی صدیق، تهران، ۱۳۵۴.

- مقالات

- «ابراهیم پورداود»، راهنمای کتاب، ۳ (۱۳۳۹).
- «ابراهیم پورداود»، عیسی صدیق، چهل گفتار، تهران، ۱۳۵۲.
- «احمد بهمنیار»، بدیع الزمان فروزانفر، مجموعه مقالات و اشعار، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، تهران، ۱۳۵۱.
- «احمد بهمنیار»، جلال‌الدین همائی، مجله دانشکده ادبیات تهران، ۳ (۱۳۴).
- «استادم عباس اقبال»، محمود نجم‌آبادی، مجموعه گفتارهایی درباره چند تن از رجال ادب و تاریخ ایران، تهران، ۱۳۵۷.
- «اعضای لغت‌نامه»، محمد معین، [مقدمه] لغت‌نامه دهخدا، تهران، ۱۳۳۷.
- «بنای دارالفنون»، اقبال یغمائی، امیرکبیر و دارالفنون، تهران، ۱۳۵۴.

- «به یاد پورداود»، احسان یارشاطر، فرهنگ ایران زمین، ۲۱ (۱۳۵۴).
- «بیست و پنجمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان»، بولدیرف، پیام نوین، ۳ (۱۳۳۹).
- «بیست و پنجمین کنگره خاورشناسان»، سعید نفیسی، پیام نوین، ۳ (۱۳۳۹).
- «بیست و ششمین کنگره مستشرقین در دهلی نو»، حافظ فرمانفرمائی، یغما، ۶ (۱۳۴۲).
- «پروین گنابادی، خادم زبان و ادب فارسی»، کتاب امروز، ۳ (۱۳۵۲).
- «تحقیق در احوال و آثار استاد بهمنیار»، رضا مصطفوی سبزواری، یغما، ۳۰ (۱۳۵۶).
- «تشکیل شورای فرهنگی سلطنتی»، اطلاعات، ۵ آذر ۱۳۴۱.
- «دارالفنون»، فاطمه قاضیها، گنجینه اسناد، ۲ (۱۳۶۸).
- «درگذشت مرحوم احمد بهمنیار»، مجله دانشکده ادبیات تهران، ۳ (۱۳۴۳).
- «رابیند رانات تاگور»، ابراهیم پورداود، آناهیتا، تهران، ۱۳۴۲.
- «کنگره خاورشناسان (بیست و پنجم)»، ابراهیم پورداود، مجله دانشکده ادبیات، ۸ (۱۳۴۰).
- «گزارش بیست و پنجمین کنگره خاورشناسان»، ابراهیم پورداود، راهنمای کتاب، ۳ (۱۳۳۹).
- «مدرسه دارالفنون»، اقبال یغمائی، آموزش و پرورش، ۴۶ (۱۳۵۵).
- «مدرسه شرف»، اقبال یغمائی، آموزش و پرورش، ۴۵ (۱۳۵۵).
- «مدرسه علمیه»، اقبال یغمائی، آموزش و پرورش، ۴۵ (۱۳۵۵).
- «نشریات منتشره ایران در بین سالهای ۱۳۲۶ - ۱۳۲۰/۱۹۴۷ - ۱۹۴۱»، الول ساتن، ترجمه یعقوب آژند، ادبیات نوین ایران، تهران، ۱۳۶۳.
- «نمونه امضای اعضای هیأت دولت» علی کریمیان، گنجینه اسناد، ۷ (۱۳۷۶).
- «یادی از معلمین دارالفنون»، اقبال یغمائی، پیوند مهر، تهران، ۱۳۵۷.

۲- فهرست اعلام

- آ
آبادانی، فرهاد: ۴۵۱
آتابای، بدری: ۴۴۵
آذرخش، رضا: ۲۲۴، ۴۲۴
آذر، مهدی: ۱۳۲، ۱۳۴
آذری، علی: ۴۱، ۱۶۱
آزاد، عبدالقدیر: ۲۲۹
آشتیانی، اسماعیل: ۱۰۹
آشتیانی، مهدی: ۹۴، ۱۰۹
آقازاده کرمانی ← ابراهیمی، شیخ اسحق
آقایان، الکساندر: ۱۰۹
آیت الله زاده مازندرانی، محمدباقر: ۹۹، ۱۱۰
آیتی، احمد: ۲۶۲
الف
ابرامیان، روبن: ۱۰۹
ابراهیمی، شیخ اسحق (آقازاده کرمانی): ۱۵۰
احمدی بختیاری، عبدالحسین: ۳۴۳
اخوان ثالث، مهدی: ۲۲۵، ۳۶۱
اخوی، جمال الدین: ۳۹۸
ادهم، لقمان (اعلم الملک): ۵۹، ۶۰
ادیب السلطنه ← سمیعی، حسین
ادیب خلوت، علیخان: ۶۰
ادیب نیشابوری، عبدالجواد: ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۹۹
ادیب نیشابوری، میرزا محمدتقی: ۱۹۵
ارسنجان، حسن: ۲۲۴
ارمجان، یحیی: ۴۲۰
اشراقی، امیرقاسم: ۳۱۶
اشرفی، آقاخان: ۱۱۵
اصفهان، اسدالله: ۵۰
اعتصامی، پروین: ۱۰۷
اعتصامی، یوسف: ۴۴۵
اعتضادزاده، علی: ۴۶، ۴۷
اعتمادالدوله ← قره گوزلو، یحیی
اعزازی، نصرت الله: ۲۴۵
اعلم الملک ← ادهم، لقمان
افخمی، عبدالرضا: ۳۰۵
افشار، ایرج: ۱۵۹، ۱۶۱، ۲۶۲، ۳۲۷، ۳۷۱، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۵۱، ۴۵۲
۴۵۳
اقبال آذرالسلطان، حسن: ۳۶۶
اقبال آشتیانی، عباس: ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۹۱
۹۸، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸، ۳۸۰
اقبال، خسرو: ۲۲۴

- اقبال، منوچهر: ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۶۰، ۲۲۴
 بقراطی: ۲۱۴، ۲۲۴
 بهادر، اسماعیل: ۴۰
 بهار، جلیل: ۱۶۱
 بهار، شیخ احمد: ۴۲، ۲۲۴
 بهار، محمد تقی (ملک الشعراء): ۳۳، ۷۲، ۹۱، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۸
 ۱۵۹، ۳۰۱، ۴۰۲
 بهار، مهرداد: ۳۳، ۱۶۰
 بهاء الملک ← قره گوزلو
 بهاء دفتر: ۴۲
 بهرامی، ابوالقاسم: ۸۳
 بهرامی، حسن: ۳۰۹
 بهرامی، مهدی: ۱۱۰
 بهمنیار، احمد: ۳- ۲۱۰، ۳۵۱
 بهمنیار، حسن: ۱۹۵
 بهمنیار، علی: ۱۹۷
 بهمنیار، فریدون: ۶، ۱۵، ۱۴۹، ۱۵۰
 ۱۵۱، ۱۶۱
 بهمنیار، هوشنگ: ۶، ۳۴، ۸۹، ۹۰، ۱۴۸
 بیانی، خانابا: ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۰۶، ۲۰۹
 ۴۳۲، ۴۳۶
 بیژن، اسدالله: ۱۰۶
 پ
 پائین خیابانی، حسن: ۵۱
 پرویزی، رسول: ۲۲۵
 پروین گنابادی، محمد: ۲۱۰- ۲۹۶
 پژمان بختیاری، حسین: ۵۲، ۲۹۷- ۳۶۶
 امامی، حسن: ۱۰۹
 امیرالشعراء نادری: ۲۷۸
 امیرخیزی، اسماعیل: ۲۰۴
 امین الملک، موسی: ۶۱
 امین، تورج: ۲۳۱
 امین سبحانی، رضا: ۶۱، ۶۲، ۱۵۹
 انتخاب الملک: ۴۲
 انتظام، عبدالله: ۸۴
 اوبلیناتس: ۴۲
 ایرج میرزا (جلال الممالک): ۴۲، ۲۱۳
 ب
 باستانی یاریزی، محمد ابراهیم: ۶، ۱۶
 ۱۸، ۲۳، ۲۵، ۵۲، ۶۴، ۶۹، ۸۹، ۹۴، ۹۹
 ۱۰۰، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۶۰
 بحر العلومی، حسین: ۲۰۷
 بختیاری، ابوالقاسم: ۲۲۳
 بدر، احمد (نصیرالدوله): ۸۳
 بدیع الملک: ۴۲
 برادر، حبیب الله: ۱۴۵
 براون، ادوارد: ۳۹۷
 برزین، مسعود: ۲۸، ۸۱، ۱۶۱
 برسی، حسن: ۴۶
 برقمی، محمد باقر: ۱۶۱، ۳۲۷، ۴۵۲
 بسم الله خان: ۴۳۳
 بغایری، عبدالرزاق: ۸۳

- پسیان، محمدتقی: ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۱۶۰، ۱۶۱
 جمشیدی [جمشیدنژاد] کاشمیری، غلامرضا: ۴۵۰
 پورداد، ابراهیم: ۱۱۶، ۱۱۸، ۲۰۹، ۳۶۷-۴۸۱
 پوروالی، اسماعیل: ۲۲۵
 پهلوی، محمدرضا: ۴۲۸، ۴۴۵
 پیرنیا، حسن (مشیرالدوله): ۶۴
ت
 تاجر تبریزی، عبدالشکور: ۳۷۹، ۳۸۰
 تاگور، رابیندرانات: ۳۷۰، ۳۹۴، ۳۹۷، ۴۱۰، ۴۱۷، ۴۱۸
 تدین، محمد: ۱۰۶
 تربتی، علی اکبر: ۴۷
 تفضلی، جهانگیر: ۲۲۴
 تفضلی، محمود: ۴۳۷
 تقی زاده، حسن: ۳۷۱، ۳۷۹، ۳۸۰، ۴۲۸، ۴۴۳، ۴۵۳
 تنکابنی، محمدولی خان (سپهسالار اعظم): ۵۹
 توچی، جیوزپ: ۳۹۴
 توللی، فریدون: ۲۲۵
 تونی، محمدحسین (فاضل): ۸۳، ۸۷، ۹۹
 تیمورتاش: ۳۸۱
ج
 جعفرزاده: ۴۲
 جلال الممالک ← ایرج میرزا
 جمالزاده، محمدعلی: ۴۵۲
 جمشیدی [جمشیدنژاد] کاشمیری، غلامرضا: ۴۵۰
 جواهری، حسین: ۴۲
ح
 حجازی، محمد (مطیع الدوله): ۳۰۱، ۴۲۸
 حسابی، محمود: ۸۷
 حکمت، رضا: ۲۵۳
 حکمت، علی اصغر: ۸۹، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۳۷۱، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۴۲، ۴۴۳
 حکیمی، ابراهیم: ۱۱۵
خ
 خائفی، پرویز: ۳۲۷
 خامعی، حسن: ۲۴۲
 خرازی، حسین: ۴۲
 خراسانی، احمد ← بهمنیار، احمد خزاعی، حسین: ۴۰، ۴۱، ۴۲
 خطیبی، حسین: ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۵۴، ۲۰۹
 خلخال، عبدالرحیم: ۱۶۰، ۳۶۹، ۴۵۱
 خمایی زاده، جعفر: ۲۸، ۱۶۰
 خمایی زاده، ملاحسین: ۳۷۸
 خیاط، مهدی: ۴۶، ۴۷
د
 داودزاده، محمدعلی: ۴۰۶
 داور، علی اکبر: ۶۷، ۶۸

- دیرسیاقی، محمد: ۲۶۲
 درگاهی، محمد: ۵۶
 دشتی، عبدالله: ۲۸۴
 دشتی، علی: ۳۶۲
 دوستخواه، جلیل: ۴۵۲
 دهخدا، علی اکبر: ۴، ۹۸، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۳۲، ۱۳۸، ۲۱۵، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۸۵، ۳۰۶
 دهقان، احمد ← بهمنیار، احمد
 دیوشلی: ۲۸۴
 ذ
 ذوالفنون، حبیب الله: ۸۳
 ذوالمجدین، زین العابدین: ۹۹
 ر
 راس، دینس: ۹۱
 رجائی، احمد علی: ۱۳۷
 رزم آسا، اسماعیل: ۲۸، ۱۶۰
 رشید یاسمی، غلامرضا: ۱۰۶، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۶، ۳۷۱
 رضائف: ۴۲
 رضا زاده، شفق، صادق: ۸۳، ۸۷، ۱۱۶، ۱۱۸، ۲۰۶، ۳۷۱، ۴۰۲، ۴۲۸، ۴۳۰
 رضا شاه: ۱۰، ۲۱۴، ۳۹۴
 رعدی آدرخشی، غلامعلی: ۱۱۴، ۴۵۳
 رفعت التولیه: ۴۲
 رفعت، تقی: ۶۰، ۶۱
 رفعت، محسن: ۶۱
 رواقی، علی: ۱۵۹
 روحانی، محمد: ۴۲۳
 روشن، محمد: ۲۹۲، ۴۲۶، ۴۴۹، ۴۸۰
 رهنما، عبدالله: ۴۱۲
 رهنما، غلامحسین: ۸۳، ۸۷، ۱۰۶
 ز
 زرین کوب، عبدالحسین: ۴۳۲، ۴۳۶
 زند، ابراهیم: ۲۴۷
 زنگنه، عبد الحمید: ۹۸
 زوارزاده، حسین: ۴۲
 س
 ساتن، الول: ۲۲۱
 ساعد مراغه‌ای، محمد: ۱۱۵، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹
 ۲۴۶
 سالارخان بلوچ: ۳۳
 سامی، علی: ۴۳۲
 سپنتا، عبدالحسین: ۴۵۱
 سپهسالار اعظم ← تنکابنی، محمد
 ولی خان
 سرابی، اسکندر: ۲۳۵
 سرابی، بالاخان: ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸
 سرابی، مصطفی: ۴۲
 سردار معزز بجنوردی: ۳۳
 سفری، محمد علی: ۴۲۷
 سلطان الفلاسفه، محمد حسین: ۳۶۹

شهادتی، امیر: ۹۴	سلطانی بهبهانی، حسین: ۲۸۴
شهادتی، سیدجعفر: ۲۵۵، ۲۶۱	سمیعی، حسین (ادیب السلطنه): ۱۱۶
شهادتی، مرتضی: ۱۹	۱۱۸، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۳، ۳۹۸
شیبانی، حسین: ۴۶	سنگلجی، محمد: ۹۹
شیبانی، عبدالحسین (وحیدالملک): ۸۷	سهیلی، علی: ۲۲۷
۱۰۶	سیاح، حمید: ۱۱۵
شیبانی، عبدالله: ۲۰۶، ۴۴۳	سیاسی، علی اکبر: ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۸۹
شیفته، نصرالله: ۲۲۵	۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۴۰
شیمی، محمود: ۸۳	۱۴۲، ۱۵۲، ۱۶۰، ۲۲۵، ۲۴۸، ۳۹۸
ص	۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۸
صاحب بن عباد: ۶، ۹۶، ۹۷، ۱۶۱	ش
صادق، صادق (مستشارالدوله): ۱۱۵	شادمان، جلال: ۲۲۴
صالحیار، غلامحسین: ۲۸، ۱۶۰	شادمان، فخرالدین: ۴۲۸
صدرالادباء: ۴۲	شاهروودی، عباس: ۴۶
صدرالاشراف، محسن: ۶۴، ۲۴۶	شایگان، داریوش: ۴۳۲، ۴۳۹
صدرالدین: ۴۶	شجاع الدوله ← صمدخان
صدرهاشمی، محمد: ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۸۱	شجاعالملک: ۳۳
۱۴۱، ۱۵۹	شجعی، زهرا: ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۴۶
صدیق، عیسی: ۸۴، ۹۱، ۱۱۰، ۱۶۱	شریعت زاده، احمد: ۶۴
۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۲، ۴۲۸، ۴۵۰، ۴۵۱	شفا، شجاعالدین: ۴۲۸، ۴۳۲
۴۵۲	شکری، یدالله: ۲۹۴
صراف، مرتضی: ۴۵۱	شمس الذاکرین، عباس: ۲۱۳
صفا، ذبیح الله: ۲۰۹، ۴۴۲	شوکت السلطنه: ۳۳
صفوت، محمدعلی: ۶۲، ۱۵۹	شوکت الملک: ۳۳
صمدخان (شجاع الدوله): ۵۹	شهابی، محمود: ۹۹
صمصام السلطنه: ۲۹، ۳۳	شهریار، محمدحسین: ۳۵۵
صوراسرافیل، جهانگیر: ۳۰۶	شهریاری، پرویز: ۴۵۱

- صو راسرافیل، قاسم: ۳۰۶
 صورتگر، لطفعلی: ۱۵۲، ۱۶۰
 صوفی، قاسم: ۴۴۶
 ط
 طاهباز، ابراهیم: ۴۲
 طاهری عراقی، احمد: ۲۶۲
 طباطبائی، سیدضیاءالدین: ۲۹، ۳۳
 ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶
 طباطبائی، محمد صادق: ۲۳۲
 طبری، احسان: ۲۶۲
 طلیعه، باقر: ۶۰
 طهرانی، حسین: ۲۶
 طهرانی، محسن: ۱۷
 طیرانی، بهروز: ۲۲۵
 ع
 عاقلی، باقر: ۲۴۲، ۴۲۷
 عامری، جواد: ۹۹، ۱۱۵
 عاملی، باقر: ۲۲۱، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۷۸
 عدل السلطنه: ۴۲
 عدل، مصطفی: ۳۹۸
 عدل (منصور السلطنه): ۶۴
 عصار، سیدکاظم: ۸۷
 عصار، سید محمد: ۱۹۹، ۲۰۱
 عضد، ابوالنصر: ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵
 عضدی، یدالله: ۱۱۵
 علاء، حسین: ۴۲۸
 علم، اسدالله: ۴۴۱
 علم الدوله: ۴۲
 علوی، بزرگ: ۴۲۱، ۴۲۲
 علی زاده، عبدالکریم: ۴۲۲
 علی مرادخان بختیاری: ۲۹۹، ۳۰۵
 غ
 غفاری، سهام الدین: ۹۹
 غلام مهدی اف: ۴۲
 ف
 فاضل، جواد: ۲۲۵
 فاضل، محمد علی: ۵۱
 فاطمی، تقی: ۱۰۶
 فاطمی، سید محمد: ۹۴
 فامیلی، محمد حسن: ۲۳۸
 فرخ، مظفر: ۱۰۶
 فرخ، مهدی: ۱۱۵
 فردوس، شهاب: ۲۳۰، ۲۴۸
 فرزنان، حسن: ۸۴، ۸۷
 فرزام، حمید: ۱۵۹
 فرمانفرمائیان، حافظ: ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۳۸
 ۴۳۹
 فروزانفر، بدیع الزمان: ۷۴، ۸۲، ۸۳، ۸۸
 ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۷
 ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۹
 ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۹۹، ۳۷۱
 ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۴۵
 فروغی، ابوالحسن: ۸۳
 فروغی، محمد علی: ۷۲

- فرہوشی، بہرام: ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۴۴، ۴۵۳، ۴۷۸، ۴۸۰
 کریمان، حسین: ۲۰۷
 کریمیان، علی: ۳۹۷
 کشاوری، فریدون: ۲۴۸
 کمال الملک: ۸۴
 کمالی، حیدر علی: ۹۱
 کوہ بنانی، حسن: ۳
 کیهان، مسعود: ۸۷، ۹۹، ۱۰۶
 گ - ل
 گالونف: ۴۷
 گرجی، مرتضی: ۳۹۴، ۴۱۷
 گلشن آزادی: ۱۹۵
 گل گلاب، حسین: ۹۹، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۱۸
 گنابادی، محمد حسن: ۸۳
 لوی، سیلون: ۳۹۴
 م
 ماسہ، هنری: ۹۱
 مترجم السلطنہ: ۴۲
 مترجم الممالک ← قریب، عباسقلی
 مجتہدزادہ، علیرضا: ۳۶۵
 مجد الادباء: ۴۲
 مجید مولوی، علی: ۶۰
 مجیدی، عنایت اللہ: ۷۴، ۸۲
 محسن زادہ، عبدالحمید: ۴۲
 محسنی، احمد: ۶۲، ۶۳
 محفوظ، حسینعلی: ۱۳۷
 محمد اسحاق: ۴۵۲
 محمد حسن میرزا: ۵۹
 فلسفی، نصر اللہ: ۱۹۸، ۲۰۴
 فورمیچی، کارلو: ۳۹۴
 فیوضات، ابوالقاسم: ۶۰
 ق
 قائم مقامی، جہانگیر: ۴۵۲
 قائم مقامی، ژالہ: ۲۹۹، ۳۰۲
 قاضیہا، فاطمہ: ۸۵، ۱۶۰
 قرہ گوزلو (بہاء الملک): ۷۱
 قرہ گوزلو، علی اصغر: ۱۱۵
 قرہ گوزلو، یحیی (اعتماد الدولہ): ۱۰
 ۶۹، ۷۱-۷۴، ۸۹، ۲۰۰
 قریب، عباسقلی: ۸۳
 قزوینی، محمد: ۱۰۷، ۱۳۷، ۳۷۰، ۳۸۰، ۴۵۲
 قشقانی، ناصر: ۲۲۳
 قمی، حسین: ۴۶، ۵۱
 قوام الذاکرین: ۵۰، ۵۱
 قوام السلطنہ: ۲۹، ۳۳، ۴۵، ۲۲۴، ۲۲۵
 قوچانی، رضا: ۴۶
 ک
 کاشف پور، مسعود: ۲۳۱
 کاشی، حسن: ۵۱
 کاظمینی، حسن: ۴۶
 کرمانی، احمد ← بہمنیار، احمد
 کرمانی، محمد کریم خان: ۱۵۰

- محیط طباطبائی، محمد: ۱۰۱، ۴۵۲
 مخبرالسلطنه ← هدایت مهدیقلی خان
 مدرس رضوی، محمدتقی: ۱۱۹، ۲۱۵، ۲۹۲
 مرآت، اسماعیل: ۸۳، ۱۱۳، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳
 مرسلوند، حسن: ۳۰۶
 مرنندی، محمدحسن: ۴۲
 مزدا، عباس: ۴۲۳، ۴۳۲، ۴۳۶
 مستشارالدوله ← صادق صادق
 مستوفی الممالک: ۹
 مشار، خانابا: ۱۶۱
 مشکاة نظام: ۴۲
 مشکوة، احمد: ۱۵۰
 مشیرالدوله ← پیرنیا، حسن
 مصدق، محمد: ۶۴، ۱۳۳، ۲۴۶
 مصطفوی سبزواری، رضا: ۸۲، ۱۵۹
 مصطفوی، علی اصغر: ۳۷۹، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۵۰، ۴۵۲
 مصورالسلطان: ۸۴
 مطیع الدوله ← حجازی، محمد
 مظفری، حبیب الله: ۸۴
 مظفری، وکیل: ۲۳۶، ۲۳۸
 معتمدالوزراء: ۴۲
 معلم، محمدعلی: ۳، ۷، ۱۴، ۷۰، ۱۵۶، ۱۹۳
 معیری، رهی: ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۶۰
 معین، محمد: ۱۱۳، ۱۲۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۳۷۱، ۴۰۶، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۳۱، ۴۳۸، ۴۵۱، ۴۵۳
 مکرری، محمد: ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳
 ملک الشعراء ← بهار، محمدتقی
 ملکزاده، مهدی: ۳۷۰
 ممتازالدوله: ۳۷
 منار، ژوزف: ۸۳
 منزوی، علینقی: ۲۵۶، ۲۹۳
 منصورالسلطنه ← عدل
 مهدی اف، غلام: ۵۱
 مهر، بوذرجمهر: ۴۵۱
 مهری، حسن: ۲۲۴
 میرزا صالح، غلامحسین: ۳۳
 میلانی، اسد: ۴۲
 میلانی، محمدابراهیم: ۴۲
 میلسپو، آرتور: ۲۴۳
 مینوی، مجتبی: ۲۸۷، ۳۷۱، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۳
 ن
 ناتل خانلری، پرویز: ۱۲۴، ۱۵۴، ۲۸۸، ۳۷۱، ۴۲۸
 نادرپور، نادر: ۳۲۷
 ناظرزاده کرمانی، احمد: ۱۳۷، ۱۶۰
 ناعم، ابراهیم: ۳۲۷
 نجدالسلطنه: ۳۳
 نجفی، ابوالحسن: ۱۶۰

- نجم آبادی، محمود: ۸۳، ۸۴، ۱۵۹
 نصرت الممالک: ۴۲
 نصر، حسین: ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۵۰، ۴۳۹
 نصیرالدوله ← بدر، احمد
 نظریاک، یدالله: ۹۹
 نفیسی، سعید: ۹۸، ۹۹، ۱۰۶، ۲۰۵، ۲۰۸، ۳۷۱، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۳۲، ۴۲۸
 نفیسی، عباس: ۱۳۳
 نوابی، ماهیار: ۴۲۰، ۴۲۳
 نوبخت، حبیب الله: ۴۴۵
 نوذری، محمود (مازور): ۴۰، ۴۲
 نوروزی، داود: ۲۲۵
 نهاوندی، علی اکبر: ۴۶
 نهاوندی، محمد: ۴۶
 نیستز، وینستر: ۳۹۴
 نیکویه، احمد: ۴۵۱
 نیما یوشیج: ۲۹۹
- و
 واتر، درینک: ۹۱
 وحیدالملک ← شیبانی، عبدالحسین
- وحید، محمد: ۸۳
 وزیر، حسن علی خان: ۸۴
 وزیر، علینقی: ۱۰۶
 وطن پرست، محمد اسماعیل: ۲۶۲
- ه
 هدایت، صادق: ۲۴۸
 هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه): ۳۰۶
 هژیر، عبدالحسین: ۱۱۵
 هشرودی، محسن: ۲۹۰
 همائی، جلال الدین: ۷۱، ۸۴، ۸۶، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۹۸، ۲۰۴، ۳۵۱
 همائی، ماهدخت: ۱۳۹
 همایون کبیر: ۴۳۳، ۴۳۴
- ی
 یارشاطر، احسان: ۴۰۲، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۵۱
 یزدی، مرتضی: ۴۶
 یغمائی، اقبال: ۷۳، ۸۴، ۱۰۲، ۱۶۱
 یغمائی، حبیب: ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۳۲۷، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۴، ۴۵۳

**RECORDS OF IRAN'S
CONTEMPORARY
LITERARY NOTABLES**

Vol : 3

Compiled by :
ALI MIR ANSARI

Iran National Archives Organization
" Records Research Center "

2000

